

بِسْمِ اللَّهِ  
الْحَمْدُ  
الْكَبِيرُ



## بنیاد مارشال فہیم

کمیٹہ فرهنگی

واحد نشراتی

شماره گان: ۵۰۰۰

زمستان ۱۳۹۹

صلح در نگاه مارشال افغانستان





---

## فهرست

---

مقدمه ..... ۹

### سخنرانی‌ها

از سلاح منحيث و سيئه تهديد و تخويف استفاده نشود..... ۱۵

اردوی ملی پاس‌دار وطن و منافع ملی کشور می‌باشد..... ۱۹

عمده‌ترین پایه و اساس یک کشور اردوی آن است ..... ۲۳

اردوی افغانستان باید متعهد و متخصص باشد ..... ۲۷

مرد آزاده غیر از خدا به هیچ زورگو سر تسلیم پایین نمی‌کند ..... ۳۱

قوای مسلح افغانستان باید وفادار به ارزش‌ها، مقاوم و تسخیرناپذیر باشند ..... ۳۹

ملت واحد شویم ثبات و امنیت را به‌وجود آوریم ..... ۴۵

### گفت‌وگوها

مارشال افغانستان نگذاشت تا اردوی ملی سیاسی شود ..... ۵۱

مارشال فهیم حکومت ملی در افغانستان ایجاد کرد ..... ۵۹

پس از مارشال افغانستان روز خوب ندیدیم ..... ۷۱

مارشال افغانستان شخصیتی آمیخته با مردم داشت ..... ۸۱

مارشال افغانستان هیچ‌گاهی همراه مردم با فریب رفتار نکرد ..... ۸۷

د افغانستان مارشال هر وخت هڅه کوله چې ملي يووالی وساتل شي ..... ۹۹

- ۱۱۵ ..... مارشال افغانستان برای مردم صادقانه کار می کرد.
- ۱۲۳ ..... مارشال فهیم خود را صاحب افغانستان می دانست
- ۱۳۵ ..... مارشال افغانستان نازبردار مجاهدین بود
- ۱۴۵ ..... د افغانستان مارشال لیدلوری دا نه وو چې په هیواد کې دې جگړه وي

### مقالات

- ۱۵۷ ..... آن گاه که استعداد نظامی مارشال شگوفاً شد
- ۱۶۱ ..... مارشال فهیم بانی نظام جدید
- ۱۶۵ ..... مارشال فهیم آدمی بی ریا بود
- ۱۶۹ ..... مارشال فهیم، اندیوال روزهای دشوار
- ۱۷۵ ..... مارشال افغانستان؛ نقطه تعادل قدرت در یک دهه پس از شهادت قهرمان
- ۱۷۹ ..... نقش حیاتی مارشال محمدقسیم فهیم در گذار به دموکراسی

### ولایات

- ۱۸۴ ..... کندز
- ۱۸۷ ..... فاریاب
- ۱۸۹ ..... بامیان
- ۱۹۱ ..... بدخشان

### پیامها و یادداشتها

- ۱۹۵ ..... پیام محمد اشرف غنی-رییس جمهور حکومت وحدت ملی
- ۱۹۶ ..... پیام داکتر عبدالله عبدالله-رییس اجرایی حکومت وحدت ملی
- ۱۹۸ ..... مارشال عبدالرشید دوستم معاون نخست ریاست جمهوری
- ۲۰۰ ..... مارشال فهیم؛ روایت جاری در حافظه تاریخی ما است
- ۲۰۱ ..... ستر جنرال الحاج امیر محمد اسماعیل-عضو شورای رهبری حزب جمعیت
- ۲۰۳ ..... احمدولی مسعود-رییس عمومی بنیاد شهید احمدشاه مسعود
- ۲۰۵ ..... پیام صلاح الدین ربانی-رییس جمعیت اسلامی افغانستان

- ۲۰۶ ..... استاد عظامحمد نور-رییس اجرایی حزب جمعیت اسلامی افغانستان
- ۲۰۷ ..... صادق مدبر-رییس شورای رهبری حزب انسجام ملی افغانستان
- ۲۰۸ ..... عبدالبصیر سالنگی-والی پیشین فراه
- ۲۰۸ ..... دگرجنرال بابہ جان-فرمانده پیشین زون ساحوی ۳۰۳ پامیر
- ۲۰۹ ..... مسعود خلیلی-عضو شورای رهبری حزب جمعیت اسلامی افغانستان
- ۲۰۹ ..... عبدالمتین بیگ-رییس اداره ارگان‌های محلی
- ۲۰۹ ..... آغاز آشنایی با مارشال افغانستان
- ۲۱۰ ..... سید سعادت منصور نادری-وزیر پیشین وزارت شهرسازی
- ۲۱۰ ..... محمد ایوب سالنگی-معین پیشین امنیتی وزارت امور داخله
- ۲۱۱ ..... دگرجنرال فضل‌الدین عیار-والی پروان
- ۲۱۱ ..... فاضل سانچارکی-معین پیشین نشراتی وزارت اطلاعات و فرهنگ
- ۲۱۲ ..... مولوی مختار مفلح-رییس نهضت اسلامی افغانستان
- ۲۱۲ ..... خان آغا رضایی-رییس کمیسیون امنیتی و دفاعی مجلس نماینده‌گان
- ۲۱۳ ..... اجمل رحمانی-نماینده مردم کابل در مجلس
- ۲۱۳ ..... شخصیتی متعهد به ارزش‌ها
- ۲۱۴ ..... حاجی ظل محمد زلمی نوری-عضو مجلس نماینده‌گان
- ۲۱۴ ..... پیام الحاج محمدالماس زاهد-مشاور ارشد و نماینده خاص رییس جمهور
- ۲۱۵ ..... مارشال افغانستان؛ رادمرد آزاد اندیش
- ۲۱۶ ..... مسوولیت‌هایی که مارشال افغانستان انجام داد
- ۲۱۶ ..... ششمین سالگرد درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم را گرامی می‌داریم
- ۲۱۷ ..... مارشال فهیم تندیس آزادی و استقلال افغانستان بود
- ۲۱۷ ..... شیر خدا، بر تو باد سوگند، بر تو باد درود!
- ۲۱۸ ..... به مناسبت ششمین سالگرد عروج ملکوتی غازی مارشال فقید
- ۲۱۸ ..... یادبود باشکوه از سنگرداران جهاد

- الحاج محمد فرهاد صدیقی-عضو پیشین مجلس ..... ۲۱۹
- ۱۸ حوت؛ روز دردناک در تاریخ معاصر کشور ..... ۲۱۹
- عیاری ملبس به لباس شجاعت و سخاوت ..... ۲۲۰
- مارشال افغانستان ..... ۲۲۰
- احساس نبود پدر را نداشتم ..... ۲۲۱
- چرا از مارشال فهیم باید تجلیل کرد؟ ..... ۲۲۳
- چهره شاخص در صف بزرگان مجاهدین ..... ۲۲۵
- مرد نمیرد به مرگ! ..... ۲۲۷
- روزی که سنگردار رفت چه بد روزی بود! ..... ۲۲۹
- پیام انجمن علمی فرهنگی ملا میرزا قلندر پریانی ..... ۲۳۱
- مارشال افغانستان شخصیت برازنده بود ..... ۲۳۳
- شهر خالیست ز عشاق ..... ۲۳۵

### برنامه‌های مناسبی

- بنیاد مارشال فهیم از میلاد پیامبر اسلام گرامی داشت کرد ..... ۲۳۹
- بنیاد مارشال فهیم از شهدای دانشگاه کابل یادبود کرد ..... ۲۴۳
- مجمع ملی افغانستان از ۲۴ عقرب؛ روز آغاز نظام‌سازی در کشور بزرگداشت کرد ..... ۲۴۶
- از مجاهدت و مبارزه فرمانده عبدالمومن شابه نکوداشت شد ..... ۲۴۹

---

## مقدمه

---

افغانستان یگانه کشور آسیایی است که طولانی‌ترین جنگ تاریخ این منطقه را به تجربه گرفته است. بیش از چهل سال است که آتش جنگ در افغانستان با نام و عناوین مختلف شعله‌ور است و از مردم آن قربانی می‌گیرد. شعله این آتش تنها دامن مردم افغانستان را نه، بلکه دامن مردمان بسیاری کشورهای منطقه و جهان را نیز سوزانده است.

جنگ افغانستان ریشه در ابعاد مختلف تاریخی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی-اجتماعی بی دارد که در طول تاریخ چشم حریص کشورها و گروه‌های مختلف منطقه‌یی و جهانی را به خود جلب کرده و در پی آن، جنگ را بر مردمان این سرزمین تحمیل کرده است. بدون شک کشورهای منطقه و جهان در سیاست خارجی‌شان در پهنای محیط بین‌المللی، به دنبال اهداف و مقاصدی می‌باشند که ندرتاً به صورت اعلامی و آشکار و اکثراً به صورت اِعمالی و پنهان دنبال می‌شوند. این مقاصد گاه مشروع و در چارچوب قوانین بین‌المللی و گاه نامشروع و از سر زیاده‌خواهی‌های بیرون از چارچوب حقوق بین‌المللی قابل دستیابی است.

کشورها برای رسیدن به این اهداف و مقاصد، ابزارهای مختلف و روش‌های فراوان و پیچیده‌یی را به کار می‌برند. خلق، تمویل و تجهیز گروه‌های تروریستی و نیز حمایت تسلیحاتی و لوژستیک از این گروه‌ها برای ضربه زدن به منافع کشور رقیب، یکی از این ابزارها است. چهل سال است که افغانستان رنج استفاده از این ابزار را از سوی برخی کشورهای مغرض و مخرب منطقه متقبل می‌شود. بیش از چهل سال است که برخی از کشورهای منطقه و جهان، افغانستان را به میدان رقابت‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی‌شان بدل کرده و برای تأمین اهداف و مقاصد مشروع و نامشروع سیاست خارجی‌شان، از مردم این کشور قربانی می‌گیرند.

اگر دید واقع‌گرایانه به مسأله داشته باشیم، درک می‌کنیم که کشورها برای تأمین منافع و دستیابی به اهداف و مقاصدشان از هر ابزار ممکن استفاده می‌کنند. این یک رفتار طبیعی و مرسوم، اما پنهانی و غیرمستقیم میان کشورها است. اگر افغانستان هم توانایی و ظرفیت لازم داشته باشد، ممکن است روزی برای خود اهدافی را در کشورهای منطقه تعریف کند و برای رسیدن به آن، از هر ابزار و شیوه‌یی استفاده ببرد. اما آنچه برای هرکشوری مهم و حیاتی تلقی می‌شود، تقویت امنیت ملی، اقتدار ملی و افزایش ظرفیت ساختارهای دولتی است تا این ساختارها همچون سدی پولادی، محکم و استوار در برابر تهدیدات خارجی از مردم، تمامیت ارضی و ارزش‌های ملی دفاع کند. به عبارت دیگر، اجماعی سیاسی و ملی در سطح داخلی جهت افزایش اقتدار سیاسی دولت و بلندبردن توانمندی ساختارهای دولتی برای مهار و دفع تهدید خارجی، از الزامات اساسی و جزء لاینفک امنیت ملی یک کشور به شمار می‌رود.

دور زدن حکومت افغانستان در گفت‌وگوهای صلح میان هیأت امریکا و طالبان و نیز به نتیجه نرسیدن مذاکره میان هیأت حکومت افغانستان و گروه طالبان، مصداق این مدعاست. دلیل عمده این وضعیت، نبود اجماع ملی در سطح داخلی و عدم موفقیت دولت در میدان‌های نبرد است. حکومت افغانستان در هفت سال گذشته و مشخصاً در یک‌ونیم سال پسین، تلاش برای بسیج نیروهای پراکنده سیاسی نکرد و نخواست اجماع ملی در داخل برای تقویت اقتدار دولت و افزایش مشروعیت سیاسی و مضاف بر آن، پیش‌برد گفت‌وگوهای صلح و دفع تهدیدات بر امنیت ملی افغانستان به میان آورد و چهره‌های مقتدر و بانفوذ سیاسی را زیر چتر واحد «جمهوری اسلامی افغانستان» بسیج کند.

سال‌ها پیش رهبران سیاسی و نخبه‌گان کشور به ضرورت و اهمیت اجماع داخلی و بسیج همه‌گانی و مضاف بر آن، به تحرک و پیش‌دستی در میدان‌های جنگ به عنوان پیش‌فرض رفتن به میز مذاکره با طرف‌های درگیر برای پایان جنگ کشور تأکید و ترکیز جدی کرده بودند. مارشال محمدقسیم فهمیم، از رهبران جهادی، سیاست‌مدار زیرک و نظامی کارکشته و کوره‌دیده افغانستان یکی از این شخصیت‌ها بود. او که به لایه‌ها و ابعاد مختلف جنگ جاری افغانستان

اشراف کامل و دقیق داشت، بارها به اهمیت افزایش توانمندی‌های کارکردی دولت، اجماع داخلی و بسیج همه‌گانی زیر چتر واحد سیاسی تأکید و تلاش کرد. او باری در سخنرانی خود گفت: «وقتی امیدوار به صلح باشیم که دولت افغانستان در عرصه نظامی و در میدان جنگ دستاورد بالا داشته باشد. زمانی که ما در میدان جنگ دست بالا داشتیم و در عین زمان صلح خواستیم، نتیجه می‌دهد. در غیر آن، اگر هر روز صلح بخواهیم و تروریستان شخصیت‌های افغانستان را ترور کنند و مردم را بکشند، دستاوردی نخواهیم داشت.» مارشال افغانستان با اشراف دقیق به جنگ‌های چریکی و داشتن تجربه حل منازعه و صلح، می‌دانست هر طرفی که در میدان جنگ پیروزی و پیشروی داشته باشد، در میز مذاکره نیز دست بالا خواهد داشت. او معتقد بود تا زمانی که حکومت افغانستان در میدان‌های جنگ طالبان را شکست ندهد و پیروز نباشد و از لحاظ نظامی این گروه را تضعیف نکند، آنان حاضر به مذاکره و امتیازدهی به جانب دولت و مردم افغانستان نخواهند شد.

اکنون که مذاکره برای پایان جنگ افغانستان میان هیأت‌های جمهوری اسلامی افغانستان و گروه طالبان در قطر جریان دارد، بایسته می‌دانیم که حکومت افغانستان به نکات ظریف و رهنمودی سخنان مارشال افغانستان توجه کند و آن را در نظر گیرد. ادبیات حل منازعه در کشورهای همچون افغانستان نشان داده است که بدون پیروزی در میدان‌های نبرد، گروه‌های شورشی تن به صلح و امتیازدهی نمی‌دهند. چون مارشال محمدقسیم فهیم درک و شناخت مطلوب از گروه طالبان و کشورهای حامی این گروه داشت و تجربه جنگ و شکست آنان را نیز در کارنامه دارد، سخنانش می‌توان نقشه راه و چراغ راهنمای تلاش‌ها برای پایان جنگ در کشور باشد. اجماع داخلی و شدت حملات در برابر گروه طالبان در میدان‌های جنگ، این گروه و حامیان‌شان را تضعیف کرده و دست حکومت را در میز مذاکره بلند می‌سازد. حکومت می‌تواند با استفاده از دیدگاه‌های مارشال محمدقسیم فهیم، نسخه قابل درمان به جنگ افغانستان تهیه و آن را عملی کند.

بنیاد مارشال فهیم به عنوان بانی اصلی فکر مارشال افغانستان، طی هفت سال فعالیت خود پیوسته کوشیده است تا در راستای معرفی دیدگاه‌های مارشال محمدقسیم فهیم، تاریخ جهاد و مقاومت مردم افغانستان و همچنان طرح‌های دوره نظام‌سازی فعال باشد. بنیاد در این مدت نه عنوان کتاب منتشر کرده و در قالب انتشار فیلم‌های مستند و راه‌اندازی برنامه‌های مناسبی نیز بخشی از اهداف خود را دنبال کرده است. بنیاد مارشال فهیم به تداوم فعالیت‌های خود متعهد است و هفتمین سالیاد رحلت مارشال افغانستان را با انتشار کتاب «صلح در نگاه مارشال افغانستان» و کارهای فرهنگی دیگر، پاسداری می‌کند.







بخش نخست

سخنرانی‌ها





## از سلاح منحیث وسیله تهدید و تخویف استفاده نشود

سخنرانی مارشال افغانستان در پکتیا-در حکومت انتقالی

نحمده و نصلی علی رسوله الکریم. حضار گرامی، علما، موسفیدان، اهل معارف و منسوبین اردوی ملی، به‌طور خاص جناب والی صاحب ولایت پکتیا، مهمانان گرامی و مأمورین ملل متحد که در این‌جا تشریف دارند؛ سلام و احترام خود را خدمت شما تقدیم می‌کنم.

به همه ما و شما بهتر معلوم است که عبور از یک حالت نظامی‌گری، جبهه‌یی، جهادی و صحنه سیاسی و از همه مهمتر تشکیل دولت و حکومت، یک مرحله سخت و دشوار است. عادت، روش و روان خاصی ایجاد می‌کند تا انسان باید این مرحله بسیار مهم را پشت سر بگذراند. طوری که یک برادر پیشتر در شعر خواند، سلاح در طول دوره دفاع و جهاد مقدس در افغانستان، وسیله بسیار پاک برای حفظ ناموس و شرف مردم افغانستان بود. امروز که ما در مرحله ساختن وطن و ساختن نهادهای ملی از جمله اردوی ملی و پولیس ملی قرار داریم، باید به‌طرف زنده‌گی مطمین حرکت کنیم و دیگر از سلاح منحیث وسیله تهدید و تخویف استفاده

نکنیم. با مطمئن‌ترین مرجع ملی افغانستان سلاح را جمع کنیم، تسلیم دولت بسازیم و خود به‌طرف سازنده‌گی در بخش‌های زنده‌گی آرام، مرفه و باعزت حرکت کنیم و با این عمل، اردوی ملی کشور را تقویه کرده و برای ساختن افغانستان ویرانه و زجرکشیده قدم برداریم.

به‌خاطر اجرای این هدف و مأمول، از دو سال به این طرف وزارت دفاع ملی افغانستان با همکاری جامعه بین‌المللی، ملکی‌سازی یا به اصطلاح مشهور دی.دی.آر که شامل جمع‌آوری اسلحه، کاریابی برای افرادی که داوطلبانه و خوش‌به‌رضا سلاح خود را به دولت تسلیم می‌دهند، کار کردند. برنامه‌ها و پروگرام‌ها تنظیم شد و اولین حرکت را از ولایت کندز آغاز کردند که به صورت بسیار خوب مرحله تجربه‌یی و اولی این پروسه انجام شد.

دومین ولایتی که پس از کندز انتخاب شده بود، ولایت پکتیا است که امروز شما مردم افتخار این حرکت خیر و تاریخی را دارید. ما شاهد استیم و همه مردم افغانستان و جهان به این باور می‌شوند که واقعاً دیگر در افغانستان زمینه جنگ کاملاً برداشته می‌شود و مردم این کشور به‌طرف سازنده‌گی، حکومت‌سازی و جامعه‌سازی حرکت می‌کنند. حرکت و تصمیم شما در این مقطع تاریخ، استثنایی و خاص است. امیدوار و معتقد استم که افغانستان به‌طرف ثبات و اطمینان حرکت می‌کند. به همه مردم افغانستان اعلام می‌کنم که چه در شمال، چه در جنوب، چه در شرق و غرب و نیز در مرکز افغانستان تا به‌خاطر ساختن این خانه بزرگ کشور باید بذل مساعی به خرج دهیم و آخرین تلاش را در این راستا انجام دهیم.

افغانستان یک خانه بزرگ است، اگر این خانه بزرگ ساخته شد همه ما و شما می‌توانیم در این خانه با اطمینان و باعزت زنده‌گی کنیم. همه ما و شما می‌دانیم که دشمنان افغانستان کسانی که می‌خواهند در این کشور بی‌ثباتی ایجاد کنند، همیشه کوشش می‌کنند تا در راستای ساختن نظام و اداره، سنگ‌اندازی و آن را تخریب کنند. من به آن‌ها می‌گویم که این تلاش‌های مذبحانه دیگر در اراده مردم این کشور هیچ نوع تأثیر منفی نخواهد گذاشت، مردم افغانستان مسیر سالم و انتخاب شده خود را حتماً طی می‌کنند و کشور خود را می‌سازند.

ویرانی‌های بیست‌وسه سال جنگ در یک روز، در یک ماه و یا سال جبران نمی‌شود، چیزی که بسیار مهم تلقی می‌شود، آغاز کار است. امروز افغانستان از حالت تجرید جامعه بین‌المللی نجات پیدا کرده است، جامعه جهانی در افغانستان حضور دارد و کشورهای جهان با مردم افغانستان هم‌سو هستند و در مبارزه در مقابل تروریسم و دشمنان مردم این کشور همکاری می‌کنند، قوای ائتلاف و امنیتی ملل متحد در افغانستان حضور دارند. برای مردم افغانستان فرض است که از این شرایط استفاده کنند، کشور خود را بسازند و اردوی ملی خود را تشکیل و تقویت کنند؛ پولیس ملی برای تأمین امنیت در افغانستان به‌وجود آید، ادارات ساخته شود و افغانستان دارای قانون بوده و قانون‌مند باشد. شما در جریان استید که بعد از قدم‌های ثبات، اطمینان و تأمین وحدت ملی، امروز در کشور قانون اساسی تدوین، تسوید و تصویب شده است

و چند روز بعد از طریق مردم افغانستان در لویه جرگه به تصویب خواهید رسید؛ اما امیدوار و مطمئن هستیم که برنامه انتخابات در افغانستان حتماً به وقت و زمانش انجام می‌شود و انشاءالله مردم افغانستان حکومتی را به خواست خودشان انتخاب خواهند کرد.

زمانی که در افغانستان نظام ملی، مردمی و انتخاب‌شده از سوی مردم به‌وجود آید، در آن صورت مردم افغانستان با اطمینان کامل در زیر سایه دولت/حکومت انتخابی‌شان کمبودهای زنده‌گی خود را تکمیل می‌کنند و به باور کامل کشور خود را می‌سازند. برنامه‌یی که به عنوان دی.دی.آر و یا جمع‌آوری اسلحه و ملکی‌سازی شروع شده است، راه بسیار سالم و مطمئن است که مردم باورمند شوند و از بیکاری به‌طرف اشتغال بروند و نیز سلاح از دست افراد غیرمسوول جمع شود.

من از کشورهایی که افغانستان را در این راستا همکاری می‌کنند و به‌ویژه از دفتر ملل متحد در افغانستان، از کشور جاپان که افغانستان را در قسمت دی.دی.آر و ملکی‌سازی همکاری می‌کند، از جامعه بین‌المللی که مردم افغانستان را در این راستا همکاری می‌کنند، جداً تشکر می‌کنم. امیدوار استم که در راه باورمندی و اطمینان مردم همکاری کنند و در قسمت کاریابی به مردمی که سلاح خود را در این شرایط به دولت تسلیم می‌دهند، توجه کنند. اگر یک‌بار این باورمندی به وجود آمد که مردم سلاح خود را تسلیم می‌کنند و به‌طرف زنده‌گی ملکی می‌روند، ملل متحد و دولت افغانستان در قسمت تعیین سرنوشت و پیدا کردن کار به این مردم توجه می‌کنند؛ یقین دارم که این برنامه و پروسه در تمام ولایات افغانستان عملی شده و نیز مشکلاتی که امروز در سر راه مردم افغانستان است، رفع و برداشته خواهد شد.

راهی که مردم افغانستان را به نتیجه می‌رساند، ساختن نظام و تشکیل حکومت است، همه مردم افغانستان باید فرهنگ تحمل را حاصل کنند و هم‌دیگر را در آغوش گرفته و برادروار زنده‌گی کنند تا هیچ معضله‌یی در این کشور باقی نماند. چیزی که به دولت مربوط است و من به صراحت اعلام می‌کنم که همان‌طوری که جناب رییس صاحب جمهور بارها اعلام کرده و من نیز به نماینده‌گی از مجاهدین و وزارت دفاع افغانستان اعلام کرده‌ام، آغوش دولت باز است و هر کسی که بخواهد بیاید و در صف دولت قرار گیرد، دست از دشمنی بردارد و اطمینان کند و تحمل داشته باشد، ما آماده‌گی کامل پذیرش آنها را داریم.

نمی‌خواهیم دیگر در این کشور برای لحظه‌یی هم یک فایر تفنگ یک فرد در برابر فرد دیگر صورت گیرد. ما به‌هیچ قیمت طرف‌دار این نیستیم که فرزندی از این کشور به ناحق کشته شود. فقط دشمنان افغانستان است که مردم این کشور را تحریک می‌کنند. برنامه‌یی که در پیش گرفته شده است و دولتی که امروز در افغانستان روی کار آمده، مربوط به همه مردم این کشور می‌باشد.

من به نماینده‌گی از رییس دولت اسلامی افغانستان آقای حامد کرزی، به نماینده‌گی از

هیأت وزارت دفاع افغانستان و به نماینده‌گی از نهادهای ملی و کابینه کشور از این عمل شما که امروز داوطلبانه آماده شدید تا قدم بزرگ دیگری را بردارید، تشکر و قدردانی می‌کنم. خداوند برای شما عزت و سرفرازی نصیب کند.

چیزی که مربوط به دولت، وزارت دفاع افغانستان و ریاست‌جمهوری این کشور است، خدماتی که از توان دولت باشد، اطمینان می‌دهم که در برابر مردم گردیز و پکتیا دریغ نخواهیم کرد. بازهم از استقبال و مهمان‌نوازی شما تشکری می‌کنم، سرفراز و موفق باشید.



## اردوی ملی پاس دار وطن و منافع ملی کشور می باشد

سخنرانی مارشال افغانستان در مراسم افتتاح قول اردوی ۲۰۹ شاهین ولایت بلخ-حکومت انتقالی

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على سيدنا محمد و اله و اصحابه اجمعين.

جای بسیار خوشی است که امروز در هر عرصه‌یی از زنده‌گی اجتماعی، سیاسی، امنیتی و همه ساحات حیاتی مردم افغانستان شاهد بازسازی‌ها و نوسازی‌هایی هستیم؛ با گذشت هر روز به آینده روشن و درخشان این مملکت معتقد و امیدوار می‌شویم.

هر کشوری که به‌طرف یک نظام مشروع و قابل قبول برود، باید در آن کشور اردوی ملی ساخته شود. یک مسأله اشتباه فهمیده شده که اردوی ملی چیز دیگری بوده، مجاهدین و مبارزین چیز دیگر می‌باشند؛ نه، بلکه مجاهدین پاک‌ترین و باعزت‌ترین مردم این کشور هستند؛ روزگاری مجاهدین کشور به شکل و سَمْتی که ایجاب همان زمان را می‌کرد، کار



کردند. امروز به خاطری که در این کشور نظام بیاید و اردوی ملی ساخته شود، هر مجاهدی که واجد شرایط اساسات اردوی ملی کشور باشد، داوطلبانه می‌تواند در اردوی کشور شامل وظیفه و خدمت گردد. ولی اگر واجد شرایط نباشد و بخواهد به زنده‌گی ملکی برگردد و یا به مشاغل دیگری مصروف شود، با عزت و افتخار و حفظ موقف عزت‌مند جهادی خود شامل کارها و وظایف دیگری می‌شود. اردوی ملی اصولاً باید در یک چوکات نظام و سیستم عسکری برابر شود، به شکلی که افغانستان در گذشته‌ها یک اردوی منظم داشت.

پایگاهی که امروز به عنوان قول اردوی ملی به شکل موقت افتتاح شده است، پایگاه یک فرقه بسیار تاریخی افغانستان است که در این جا نظم، دسپلین و قواعد عسکری و نظامی جداً مراعات می‌شد. هر کسی که در اردوی ملی شامل می‌شود، یکی از ویژه‌گی‌های او این باشد که خود را آماده به نظام‌پذیری بسازد، قوانین نظامی را اطاعت و سیستم دولتی را باید بالای خود تطبیق کند. امروز سرباز اردوی ملی باید در چوکات نظام وظیفه انجام دهد، به خصوص در جامعه‌یی که قانون حاکمیت کند، جامعه‌یی که از راه انتخابات و مراحل دموکراسی به وجود بیاید، در آن نهادهای عمدتاً ملی و اردو تحت قیادت نظام انتخابی و نظام مشروع ملکی که از طرف مردم افغانستان انتخاب می‌شود، می‌باشد. این اردو در مسایل مردمی و داخلی مداخله نمی‌داشته باشد، مگر این که نظام انتخابی و امین مردم افغانستان در جایی که لازم بداند از نیروی اردو استفاده کند. اردوی ملی نیروی پاس‌دار وطن، حافظ سرحدات، منافع ملی و مصالح ملی و امنیت عام کشور می‌باشد.

در کنار اردوی ملی باید پولیس ملی در کشور به وجود بیاید که الحمد لله پولیس ملی هم تشکیل شده است و به بسیار سرعت انشاءالله وظایف‌شان به پایه اكمال خواهد رسید. وظایف امنیتی داخلی را پولیس ملی و سایر نهادهای امنیتی کشور انجام خواهند داد. زمانی که پولیس ملی، امنیت ملی و اردوی ملی کشور ساخته شد و اردو از مداخله در امور داخلی کشور جلوگیری کرد، مردم می‌توانند در فضای دموکراسی و آزاد زنده‌گی کرده و در فضای مطمئن به سر برند.

هر زمانی که تصمیم داشته باشیم و در کشور ما دیگر هرج و مرج نیاید و زمینه جنگ مساعد نگردد، باید امکانات مشروعی را که دیروز وسیله دفاع مقدس کشور ما بود و عبارت از اسلحه می‌باشد، امروز در دسترس مراجع ملی و نهادهای ملی قرار دهیم. طبیعت و روحیه‌یی در اردوی ملی ایجاد شود که مردم افغانستان از هر قوم و هر سمت، بالای سربازان اردوی ملی اطمینان داشته باشد.

خُرسند هستیم که روزگاری آغاز اردوی ملی در افغانستان بود و این قطعات اردوی ملی جمع‌آوری می‌شد، در کشور ما این مسأله قابل فهم نبود، ولی الحمد لله با توجه همهٔ مسوولین وزارت دفاع ملی، کمک دفتر نظامی همکاری‌های ایالات متحدهٔ امریکا و کشورهای دوست که در تعلیم و تربیه، اكمال و تجهیز اردوی ملی مصممانه ما را یاری و همکاری کردند، بعد از



## صلح در نگاه مارشال افغانستان / ۲۱

اکمال قول اردوی مرکزی، الحمد لله ما شاهد افتتاح چهار قول اردوی ساحوی نیز استیم. این بسیار پیشرفت قابل ملاحظه و جدی در روند ساختار اردوی ملی افغانستان است که ما را بیشتر از پیش به آینده امیدوار می‌سازد.

در طی هفته‌یی که گذشت دو قول اردوی ملی در ولایات قندهار و پکتیا افتتاح شد و امروز در مرکز ولایت بلخ یعنی مرکز تاریخی اردوی ملی سابق افغانستان بار دیگر قول اردوی این کشور افتتاح می‌گردد و بیرق اردوی ملی در این ولایت و مرکز نظامی تاریخی بلند می‌شود؛ این یک چرخش عظیم و تحول بزرگ در زنده‌گی مردم افغانستان و این ولایت است.

یک بار دیگر موفقیت مسوولین مربوطه را از خدای بزرگ می‌خواهم و به همه شما سرفرازی و سربلندی خواهانم.





## عمده‌ترین پایه و اساس یک کشور اردوی آن است

سخنرانی مارشال افغانستان به مناسبت فراغت افسران کورس عالی افسران، پوهنتون هوایی و پوهنتون نظامی-حکومت انتقالی

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله واصحابه اجمعين.

خدای بزرگ را شاکر و سپاسگزار استم که برای دومین بار در این محل به خاطر توزیع اسناد فراغت محصلین نظامی جمع می‌شویم، این یک افتخار بزرگ و دست‌آورد کلان است که افغانستان بعد از گذراندن یک دوره طولانی بحران، کشمکش و هرج و مرج به تشکیل دولت ملی و مردمی موفق شد و دشمنان مردم افغانستان مخصوصاً دشمنان این کشور در دوره اخیر شکست خوردند و مردم افغانستان یک بار دیگر در عرصه‌های مختلف حیاتی قدم به سازنده‌گی گذاشتند.

همه ما و شما می‌دانیم که یک کشور زمانی مستقل گفته می‌شود که شرایط و اساسات دولت‌داری در آن روشن و واضح باشد. عمده‌ترین پایه و اساس یک دولت و کشور اردوی آن

می‌باشد. در دوران بحران همه دار و ندار کشور ما ویران شد و از بین رفت. مهمتر از همه اردوی ملی افغانستان بیشترین صدمه را متحمل شد.

ما خوش‌بخت و راضی هستیم که بعد از شکست تروریست‌ها و طالب‌ها قدم به ساختن اردوی ملی افغانستان برداشتیم و تشکلات وزارت دفاع را احیا ساختیم. مرحله به مرحله، قدم به قدم برای آوردن نظام و سیستم و به‌وجود آوردن و ساختن تشکیل استندرد مطابق شرایط زمانی و ملی‌سازی وزارت دفاع و نیز برنامه‌های جمع‌آوری اسلحه، احیا و فعال ساختن تأسیسات تعلیمی، تشکیل اردوی ملی و مراکز جلب و جذب اردوی ملی، تنظیم و ترتیب اسلحه مجاهدین و منسوبین وزارت دفاع همه دست‌آوردهایی استند که در این جریان نصیب وزارت دفاع ملی شده است.

افغانستان یک خانه بزرگ است که همه گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها و همه مردم افغانستان در این خانه بزرگ می‌توانند زنده‌گی کنند و مسایل حیاتی‌شان را به پیش برند. ما برای فعال ساختن این خانه بزرگ مسوولیت داریم و باید در این کشور بعد از ایجاد نظام و ادارات موقتی و انتقالی قدم اساسی بر قانون‌مندشدن آن و پیدا کردن وثایق ملی و مطمینی که مردم افغانستان را نسبت به یکدیگر مطمئن سازد و زنده‌گی هر کس را در هر جایی که هست قانون‌مندانه تأمین کند، ما برای حصول این اهداف دست‌اندرکار هستیم و باید به‌دست آوریم.

امروز ما و شما در جریان مبارزات قانون اساسی افغانستان هستیم؛ قانون اساسی وثیقه ملی، میثاق ملی، اساسات و طرز‌العمل تعیین‌کننده خطوط حیاتی انسان است که الحمد لله امروز جلسات لویه جرگه به خوبی پیش می‌رود، امیدوار هستیم تا قانون اساسی افغانستان برای تضمین زنده‌گی مردم این کشور در اواخر این هفته پاس شود و به تصویب مردم قرار بگیرد تا ما در روشنایی این قانون اساسی به طرف حیات مطمئن و آرزوهای تشکیل نظام ملی، مردمی و انتخابی که توسط ملت افغانستان انتخاب شود و در خدمت مردم این کشور باشد، برویم که انشاءالله با این اهداف به موفقیت می‌رسیم. زمانی که این اهداف و خطوط ترسیم شود، دیگر زمینه‌های جنگ، عداوت، کینه و کشمکش و زمینه‌های مداخله خارجی‌ها و نفوذشان از میان برداشته می‌شود و از بین می‌رود و مردم این کشور به سرنوشت خود حاکم می‌شوند.

دیدیم که انسان‌ها دارای استعداد و قابلیت‌های مساوی استند، امتیازی که امروز شما فارغین موسسات تعلیمی دارید این است که عمدتاً قوماندانان و مجاهدینی استید که با جمعی از محصلین مسلکی یک‌جا شده دروس نظامی را فرا گرفتید، استعداد جنگ، جهاد و قابلیت مبارزه را داشتید و امروز ثابت می‌سازید که قابلیت رفتن به طرف نظام، آوردن نظام و خود را در چوکات نظام قراردادن نیز دارید. هم‌چنان امروز در عمل ثابت ساختید و نیز باعث اطمینان ما و مردم افغانستان شدید که انشاءالله تجاربی که از مقاومت و جهاد در وجود شما است با حصول درس‌های نظامی و تاکتیک‌های جدید امروزی یک‌جا شده، حاصل خوبی در اردوی افغانستان

خواهد داشت.

امیدوار استیم که روزی صاحب اردوی ملی، مردمی، قابل اعتماد و مسلکی باشیم. این قلعه‌یی را که خدمت‌تان تذکر دادم شما اعضای اردوی ملی افغانستان از آن حراست کنید تا زمینه‌های هرج‌ومرج و پراکندگی از کشور ما برداشته شده، امنیت تأمین گردد و افغانستان افتخارات گذشته و تاریخی خود را دوباره به دست آورد.

به امید آمدن آن روز، به همه شما موفقیت می‌خواهم. خدمت شما به عنوان یک برادر توصیه می‌کنم که عزم راسخ، امیدواری به پیروزی و موفقیت و عبور از موانع، اخلاق حمیده اسلامی و انسانی، ایمان به خدا و دوستی وطن جزئی از خصایل زنده‌گی شما باشد که عامل و فکتور هر موفقیت و پیروزی است و از خدای بزرگ این موفقیت را برای‌تان می‌خواهم.

از زحمت‌کشی‌تان در جریان دروس با کمبود امکاناتی که وزارت دفاع با آن روبه‌رو است سپاس‌گزاری می‌کنم. هم‌چنان از مسوولین و استادان موسسات تعلیمی و پوهنتون‌ها و کورس عالی افسران از صمیم قلب تشکری می‌کنم.

خداوند(ج) برای همه شما اجر بزرگ نصیب کند و افغانستان را پیروز، موفق و سرفراز بگرداند.





## اردوی افغانستان باید متعهد و متخصص باشد

سخنرانی مارشال افغانستان به مناسبت فراغت محصلین تحصیلات عالی نظامی اردو-حکومت انتقالی

نحمده و نصلی علی رسوله الکریم و بعد، حضار گرامی، برادران عزیز، خوش حال استم که بعد از یک دوره طولانی بحران در افغانستان امروز شاهد توزیع شهادت نامه‌های فارغین حربی پوهنتون افغانستان، پوهنتون هوایی و اکادمی تخنیک و فارغان مکتب حربی افغانستان استیم. به دلیل گرمی هوا و کمبود وقت می‌خواهم فقط روی چند موضوع بسیار کوتاه به شکل وصیت منحیت یک برادر کلان شما اکتفا کنم.

امروز افغانستان در مرحله بازسازی در همه عرصه‌ها قرار دارد. دست چپاول گر روزگار همه هستی مردم افغانستان را ویران کرد. از اردو گرفته تا پولیس و از ساحه فرهنگی گرفته تا ساحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور همه تاراج شد و ویران گردید. هر قدر از گذشته یاد کنیم هنوز نمی‌توانیم شرح جنایاتی را که در مورد افغانستان صورت گرفته است را بیان کنیم. امروز به‌خاطر اعاده حیثیت مردم افغانستان اردوی این کشور را بازسازی می‌کنیم، اردوی بی

که همه مردم افغانستان به آن اعتماد کنند، اردوی بی که از همه اقشار مردم افغانستان تشکیل شود، اردوی بی که در آینده کشور حافظ نوامیس ملی این مملکت باشد، اردوی بی که دیگر در زد و بندهای سیاسی دخالت نداشته باشد و در برابر مردم، نظام و اجتماع استعمال نشود.

عوامل زیادی در ویرانی مردم افغانستان وجود دارد. عمده‌ترین عامل این بوده که چند نفر احساساتی از اردوی این کشور به شکل کودتاها علیه نظام‌های حاکم استفاده کرده‌اند و اردو را در سیاست داخل ساختند و همه دارایی این کشور را برهم زدند. امروز ضرورت است تا ما در افغانستان اردو بسازیم. همه به این باور استیم که مجاهدین افغانستان کسانی استند که در دو دهه اخیر فقط انگیزه ایمان، اسلام، وطن‌دوستی و انگیزه جهاد و ادارشان ساخت تا از وطن خود در برابر تجاوزها دفاع کنند. امروز فضای خوبی با همکاری جامعه جهانی در افغانستان ایجاد شده است. افغانستان عضو سابقه‌دار جامعه بین‌المللی است، مجاهدین و مقاومت‌گران افغانستان در یک حرف عامل ایجاد این فضای صلح‌آمیز و آزاد برای افغانستان بودند، انشاءالله براساس ارزش‌های والای اسلامی و ملی افغانستان باز هم به خاطر حفظ ثبات در این کشور تا پای جان خواهند رزمید.

نیاز است تا در افغانستان مطابق شرایط زمان، نیاز جامعه و امکانات مادی این کشور اردوی بی تشکیل شود که متعهد و متخصص باشد. متعهد به این معنا، کسی که ایمان به خدا داشته باشد، معتقد به ارزش‌ها و اهمیت ملی و وطنی خود باشد و در راه آن فداکاری کند، نسبت به همه چیز تعهد به اسلام‌دوستی و وطن‌دوستی بیشتر داشته باشد. متخصص به این معنا، در همه فنون نظامی آماده‌گی کامل خود را داشته باشد، با توجه به وضعیت اقتصادی موجود در افغانستان مصارف کمرشکن نظامی به‌دوش این کشور نباشد، یعنی اردوی بی باشد که مصارف کمرشکن نداشته باشد.

مسأله دومی که خدمت شما یادآوری می‌کنم این است که ایجاب می‌کند تا ما از حالت گروه‌گرایی، تحزب، سمت‌گرایی و اردوهای مستقل به طرف قانون‌پذیری، ملی‌شدن جامعه‌سازی و ملت‌سازی حرکت کنیم. حالت و شرایطی که ما در آن قرار داریم، سخت‌تر از حالت جنگ است و آن این که چه‌طور ما خود را بازسازی کنیم و آماده بسازیم تا به طرف ملت‌شدن برویم؛ یعنی از همه منافع شخصی، گروهی، سمتی و منطقه‌یی بیرون شده و به‌طرف جامعه‌شدن برویم و وحدت ملی را به معنای واقعی کلمه تأمین کنیم.

حرف سومی من خدمت شما برادران جوان این است، چیزی که جامعه و اجتماع را می‌سازد، حالت انانیت و خودخواهی نیست، با خودخواهی و تک‌روی جامعه ساخته نمی‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا. . . الأنبيا/ ۲۲ ترجمه: در صورتی که غیر از خدا در زمین و آسمان‌ها خدای دیگری وجود می‌داشت هر آینه نظام زمین و آسمان‌ها برهم می‌خورد.

به‌یاد داشته باشیم که در ساختن یک جامعه اگر کسی بخواهد منافع شخصی خود را تأمین



کند بخواهد جامعه بسازد، ممکن نبوده و خواب و خیالی بیش نیست. چیزی که جامعه را می‌سازد و به یک کشور وقار و حیثیت می‌دهد، آموزش و اعتقاد به فرهنگ تحمل و گذشت، برادری و برآمدن از حالت خودی و همه چیز خود را تسلیم‌دادن و قبول نمودن خطر به‌خاطر ساختن یک اجتماع سالم، مرفه، مستقل، با آبرو و باعزت است.

اگر ما فرهنگ گذشت و تحمل را به‌خاطر ساختن جامعه بزرگ افغانستان قبول نکنیم، ممکن نیست که در این کشور آرامش و اطمینان و حیثیتی را که منظور ما است، نصیب شویم. خدای ناخواسته اگر ما به این باور نباشیم و در این راه فداکاری نکنیم، کشور بار دیگر دست‌خوش عمال فتنه‌گرها، متجاوزین، دشمنان افغانستان و مردم نادانی که همه منافع ملی را به‌خاطر شخصیت خود، زنده‌بودن و حاکم‌بودن خود می‌خواهد پامال کند، خواهد افتاد و اگر یک‌بار دیگر این کشور به هرج‌ومرج برود، دیگر هیچ حوصله بر مردم افغانستان و جهان نخواهد بود و فرصت، زمان و بخت بلند طالبی که افغانستان مورد توجه جهانی است از دست رفته و همه دار و ندار این کشور بر باد خواهد شد.

حرف چهارم من به عنوان توصیه واپسین به شما برادران جوان این است که باید اخلاق شخصی خود را به‌خاطر زیبا ساختن اخلاق اجتماعی، بهتر و خوبتر بسازید. اخلاق نیک در اسلام نیز توصیه شده است و معیار اخلاق در اسلام برای ما و شما مشخص شده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: کسی که به بزرگان ما احترام نکند و به خردسالان شفقت نداشته باشد، از جمله ما نیست.

انسانی که خود را به اخلاق حمیده عادت ندهد از او هیچ چیز ساخته نمی‌شود. اگر زمین صالح برای زراعت نباشد، حاصل نمی‌دهد، در زمین شوره‌زار هیچ وقت گل نمی‌روید. انسانی که اخلاق اسلامی، اجتماعی و اندیشه وطن‌دوستی نداشته باشد، از او چیزی ساخته نمی‌شود، از هم‌نشین بد همیشه بپرهیزیم که ما را به راه‌های بد سوق می‌دهد.

دیدیم که چند نفر با اندیشه منحنی کمونیستی بهترین جوانان ما را فریب دادند، دیدیم که چند نفر محدود با اندیشه متحجر تروریستی، اذهان جوانان و مردم ما را تخریب و تخریش کردند. بنابراین، ما باید اخلاق سالم داشته و از هم‌نشینی و هم‌صحبتی با انسان‌های بد بپرهیزیم.

سنایی غزنوی می‌گوید:

با بدان کم‌نشین که صحبت بد

گر چه پاکی ترا پلید کند

آفتابی بدین بزرگی را

ذره‌یی ابر ناپدید کند

مولانا جلال‌الدین بلخی می‌گوید:

صحبت طالح ترا طالح کند

صحبت صالح ترا صالح کند

صحبت مرد خدا مردت کند

صحبت هر ناسزا سردت کند

هم‌چنان در این ارتباط مولانای اقبال عالم انقلابی اسلام می‌گوید:

هم‌نشینی با انسان خوب و هم‌صحبتی از خواندن کتاب بهتر است، یعنی هم‌نشینی و

هم‌صحبتی با انسان‌های خوب، انسان را کامل و متعهد می‌سازد.

صحبت از علم کتابی خوش‌تر است

صحبت مردان خُر آدمگر است

اگر ما با انسان‌های خوب نشست و برخاست داشته باشیم، جامعه ما جامعه صالح می‌شود.

در اخیر من با یک توصیه دیگری از مولانا جلال‌الدین بلخی صحبت‌های خود را ختم

می‌کنم و امیدوار استم که شما برادران از توصیه این شخصیت عارف بزرگ اسلام استفاده

کنید:

از بهاران کی شود سرسبز سنگ

خاک شو تا گل بروید رنگ رنگ

سال‌ها تو سنگ بودی دل خراش

آزمون! یک زمانی خاک باش

بیست‌وسه سال ما و شما در افغانستان ملت و مردم خود را رنجاندیم، نفع نبردیم؛ یک‌بار

خود را با اخلاق اسلام، با عطوفت، با اخلاق تحمل و برادری آراسته کنیم که نتیجه‌اش حتماً

خیر است.

من از الله بزرگ به همه شما برادران خیر، ثواب و اجر عظیم می‌خواهم.



## مرد آزاده غیر از خدا به هیچ زورگو سر تسلیم پایین نمی کند

سخنرانی مارشال افغانستان به مناسبت سالگرد قوماندان شفق

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على محمد و على آله و اصحابه اجمعين. و بعد حضار گرامی، علما، موسفیدان، قوماندانان، مجاهدین، شاگردان معارف و همه اهالی شریف بگرام که در این محفل تشریف دارید، السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

با استفاده از این فرصت کلماتی را خدمت شما به عرض می‌رسانم. خداوند در صفت مسلمان‌ها می‌فرماید، *مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا*. الاحزاب/۲۳. ترجمه: از مؤمنان کسانی‌اند که بر چیزی که به آن با خدا پیمان بسته‌اند صادق بودند. بعضی از آن‌ها ذمه‌داری خود را ادا کردند و بعضی از ایشان هنوز هم منتظر‌اند و (به روش خود) تغییری ندادند.

پروردگار می‌فرماید که از جمله مؤمنان و مسلمان‌ها مردانی استند که با خدای خود عهد بستند و در این پیمان با خدای خود صادق استند و بعضی از این‌ها پیمان خود را به انجام

رساندند، یعنی شهید شدند و بعضی دیگرشان در انتظار شهادت استند.

مطلبی را که من از این آیت قرآن کریم خدمت شما عرض می‌کنم این است که خداوند انسان را خلق کرده و او را فقط با خلقت انسانی‌اش اشرف مخلوقات خوانده است، یعنی انسان در مقایسه با همه مخلوقات امتیاز خاص خود را دارد و در بین انسان‌ها باز پروردگار یک امتیاز دیگری برای انسان داده است و آن این که انسان مسلمان می‌شود و به خدای خود ایمان می‌آورد و او را پرستش می‌کند و باز هم یک اختصاص دیگری در میان عام مسلمان‌ها موجود است و آن این که مسلمان و مؤمن کسی است که جداً به امر خدا مأمور است و او مؤمن می‌باشد. باز در بین مؤمنین هم که بنده‌گان خاص خدا استند که خداوند از مردها اختصاصاً یادآوری می‌کند و گرنه من و شما می‌دانیم که مسلمان با مسلمان حقوق مساوی دارد. ... لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ... النساء/ ۱۱ . ترجمه: ... برای مرد (سه‌می) مساوی به سهم دو زن است.

مؤمن و مسلمان همه امتیازات را دارد، خداپرست همه امتیازاتش این است که حق یک مرد دو چند یک زن است و حقوق مساوی در جامعه خود دارد. از میان این مؤمنین خاص خداوند یک طبقه‌یی را مجزا کرده با امتیاز خاص یادآوری می‌کند که مردها و کسانی که به‌خاطر اعلای کلمة الله و بلندداشتن نام الله و به حاکم نگه‌داشتن دساتیر خدا و نجات انسان‌ها از چنگال مظالم و ستم، سر خود را به دست می‌گیرند و با وجود این که درک می‌کنند در این راه کشته می‌شوند، بازهم حرکت کرده و با خدای خود پیمان می‌بندند و جان خود را از دست می‌دهند. الله متعال آن‌ها را در میان انسان‌های دیگر مجزا کرده و برای‌شان امتیاز قایل شده و خاص از آن‌ها یادآوری کرده است.

در روی زمین انسان‌ها زیاد اند، از زمان خلقت آدم علیه‌السلام تا امروز میلیاردها انسان آمده‌اند و وظایفی را انجام داده‌اند، ولی تجربه ثابت ساخته که سخت‌ترین عمل در زنده‌گی بشر بازی کردن با سر انسان است. در هر عمل و هر چیز بازی می‌شود و در هر نوع بازی و مقابله با دانه بازی می‌شود، اما در جهاد و جنگ و برتر نگه‌داشتن نام خدا و این که انسان غیر از خدا بنده کسی نباشد، با سر بازی می‌شود.

بنده آزاد را شأن دگر

مرگ او را می‌دهد جان دگر

کسی که آزاد خلق شده و آزاد زنده‌گی می‌کند و غیر از خدا به هیچ زورگو سر تسلیم پایین نمی‌کند مرگ برایش یکی از دروازه‌های حیات است.

در جهان بی‌ثبات او را ثبات

مرگ او را از مقامات حیات

در جهان بی‌ثبات و بی‌اراده مردی که به خدا متکی است و به‌خاطر خدا جهاد می‌کند ایستاد

می‌شود و تصمیم دارد که غیر از خدا به هیچ کس سر تسلیم خم نکند، در چنین دنیای بی‌ثبات او مرگ را ختم زنده‌گی خود می‌داند. شما می‌دانید که در یک هدف و مقصد یک انسان تا اندازه‌ی مشخص فداکاری می‌کند، ولی کسی که خواستهً بالاتر از همه خواسته‌های انسانی که برتر نگه‌داشتن نام خدا است، فداکاری می‌کند، اوست که مرگ را قبول کرده و یکی از دروازه‌های حیات خود می‌داند.

هر زمان میرد غلام از بیم مرگ

زنده‌گی او را حرام از بیم مرگ

کسی که تابع هوا و هوس و تابع خواهشات نفسانی خود باشد، هر لحظه برایش مرگ است و از آن می‌ترسد؛ در حالی که برای مسلمان و مؤمن که بندهٔ خاص خدا است یکی از راه‌های حیاتش است. آیتی از قرآن است که در مورد یکی از صحابهٔ جلیل‌القدر نازل شده که در جنگ احد به شهادت رسیده و نامش مصعب بن عمیر می‌باشد. وقتی که او در غزوهٔ احد شهید شد، پیغمبر (ع) بر سر جنازه‌اش وعظ کرد و فرمود، به خدایی قسم است که نفس پیغمبر در دست اوست؛ من مصعب بن عمیر را در مدینه دیده بودم که مثل او جوان منعّم، نازدانه و صاحب ثروت کسی نبود، اما امروز شهید شده است. او یک چادر داشت که اگر سرش را بپوشانند قدم‌هایش عریان می‌ماند و برعکس. تا این که با برگ‌ها پاهایش را پوشانده و دفنش کردند. این آیت قرآن کریم در مورد همان‌طور یک مرد نازل شده است. مردانی که از آن‌ها یادآوری شده است، کسانی هستند که با سر خود بازی کرده و شرایط را تغییر می‌دهند.

در بسیار حالات به‌خصوص در زمان جهاد و مبارزهٔ مردم افغانستان که یک تجربهٔ عملی است، دیدیم که یک نفر یا چند نفر محدود در یک حالت فداکاری می‌کند و در این راه سر خود را از دست می‌دهد، تصمیم مردانه می‌گیرد و از کسی نمی‌ترسد، اراده می‌کند که شرایط را تغییر دهد، برنامه‌ی را عملی کند که آن کار از مردانگی او منشأ گرفته و پیروزی و نجات نصیبش می‌گردد. یک تفاوت دیگر را نیز یادآوری می‌کنم که در میان مؤمنین مردانی است که خاص هستند. زمانی که پیامبر (ص) به هجرت امر کرد، همه مؤمنین به مدینهٔ منوره هجرت کردند، ولی در خفا، در حالی که اصحاب هم‌صحبت پیغمبر بودند و شخصیت‌شان مساوی بود. میان اصحاب پیامبر فرقی نیست، طوری که خودش می‌فرماید: اصحاب من مثل ستاره‌های روشن اند... یعنی هیچ امتیاز به کسی قایل نشده است.

اصحاب هجرت کردند، اما زمانی که حضرت عمر بن خطاب تصمیم به هجرت کردن گرفت، ایستاد و شمشیر خود را بیرون کرد و گفت که ای قریش! من تصمیم هجرت دارم، هر کسی که می‌خواهد زنش بیوه شود، سر راهم قرار بگیرد. این عمل و حرف جوان‌مردانه است، تخصیصی را هم که خداوند (ج) از میان مؤمنین داده چنین مردانی‌اند، مصعب بن عمیر و حضرت عمر نیز از میان مردم ما و حرکت شهیدان راه خدا و راه نجات افغانستان می‌باشند.

شما می‌دانید افغانستان کشوری است که به بلاهای گوناگون دچار شد، به خصوص در زمان شوروی وقت و کمونیست‌ها. چه کسی تصور می‌کرد که آن فضا و شرایط تغییر کند؟ فضایی که در آخرین قله‌های افغانستان با خط سرخ (خلق) نوشته شده بود. هم‌چنان در نقطه دورافتاده کشور در یک دکان کوچک هم می‌دیدید که سر تا پا با پارچه سرخ پوشانده شده بود، کسی تصور نداشت که شرایط تغییر کند. ولی مردانگی یک عده مردان محدود بود که ایستاده و محور شدند، ملت مسلمان افغانستان در گرد آن‌ها جمع شدند و در برابر قوای نابرابر و بزرگ جهان ایستادند و فداکاری و جهاد کردند، آن‌ها را شکست دادند، مردم کشور را دوباره اعاده حیثیت کردند و دوباره افغانستان و اسلام را نجات دادند.

فقط عامل اساسی پیروزی در تحولات بیست و چند ساله افغانستان تصمیم و اراده قوی یک عده عناصر محدود و با عزم بود که جامعه را به این جا رساند؛ آنان در حد خودش مسوولیت خود را انجام دادند. آمرصاحب عمومی شهید احمدشاه مسعود، دیگر شخصیت‌های بزرگ جهاد، رهبران جهادی افغانستان که رزمیدند و شهید شدند و قوماندانان جهادی افغانستان از جمله آمرصاحب شفق شهید که یک مجاهد مسلمان و باعزم است و از مردانی بود که خدا در قرآن صفتش را کرده است. من مثال‌هایی از آن‌ها را خدمت شما عرض کردم. مردی که اراده می‌کند و مردانی که در روزگار بد افغانستان و حاکمیت سیاه شوروی سابق و پیروان‌شان در افغانستان در رأس آمرصاحب شهید و آمرصاحب شفق و امثال آمرصاحب شفق فرماندهان و مجاهدین افغانستان که در بدترین حالات از خود شهامت نشان دادند.

چند روز پیش شماری از نویسندگان کشور که طی محفلی در سفارت افغانستان در لندن جمع شده بودند، از من پرسیدند که شخصیت آمرصاحب مسعود چگونه بود؟ نظر من این است که احمدشاه مسعود یک حرکت بود؛ سر تا پا جهش بود و او را کسی درک کرده می‌تواند که در جریان‌ها همراهش بوده است. حرکت احمدشاه مسعود دوام دارد، اگر او جسماً رفته است، معنأً این قافله و حرکت جریان دارد. من به شما برادران در خصوص شفق شهید و امثال شفق شهید می‌گویم که شناخت آن‌ها با کاغذها و حرف‌های ما نیست، اگر یک روز حالت قوماندان‌ها را که در زمان جهاد زحمت کشیدند به پیش چشم خود آورده و تصور کنیم، در آن صورت اگر کتاب‌ها بنویسیم باز هم نمی‌توانیم به درستی معرفی‌شان کنیم.

موردی را که گفته می‌توانیم که آن‌ها در زمان خودشان مردان خاص بودند، مسوولیت خودشان را انجام دادند و به رهروان‌شان یک خط مردانگی و فداکاری را ترسیم کردند. از شما برادران متشکر استم که فضای مساعدی فراهم کردید تا از آن برادران یادی کرده و خاطرات‌شان را گرامی بداریم. امروز که شما از آن‌ها قدردانی می‌کنید، الله متعال شما را هم رحمت کرده و او را مغفور و مرحوم بگرداند. اساساتی را که او گذاشته است، تا قیامت الله متعال ثوابش را نصیبش کرده و به او می‌رسد. حدیثی از پیغمبر (ص) است که می‌فرماید: کسی که

در اسلام اساس کار خیری را گذاشت اجر آن کار خیر و اجر کار کسانی که بعد از او آن عمل خیر را انجام می‌دهند، همه‌اش برای او می‌رسد، از اجر آن کاسته نمی‌شود و اگر کسی در اسلام اساس کار بدی را گذاشت، گناهش بر او است و گناه کار کسانی که بعد از او به آن عمل می‌کنند و از گناه‌شان کاسته نمی‌شود.

شفق شهید از جمله قوماندان‌های جهاد است که اساس خیر را گذاشت و من مطمئن استم تا روز قیامت ادامه پیدا کند، الله متعال پاداشش را نصیبش می‌کند. کسانی که این جبهه را در سخت‌ترین حالت‌ها پس از شفق شهید اداره کردند، مثل گل آقا شفق شهید که خداوند آن‌ها را هم در جوار رحمت خود قرار دهد و به شما تمام قوماندان صاحبان و مردمی که قدم به قدم و سنگر به سنگر با این مجاهدین و قوماندان‌ها بودید و نیز امروز به یاد و گرمی‌داشت آن‌ها اجتماع دایر می‌کنید، الله متعال شما را در رحمت خود بگیرد.

آن‌ها یک راه خیر را ترسیم کردند. می‌گویند که علم زاده تجربه است؛ عمل خیر هم زاده تجربه است. باید فداکاری آن‌ها در زنده‌گی ما آن قدر تأثیر داشته باشد که ما هم در راه خیر حرکت کنیم. خداوند تمام حرکات و اعمال ما را خیر بگرداند. برای نجات وطن و مردم، خود و به انجام اعمال خیر، ترمیم و اعمار جامعه خود حرکت کنیم.

اگر ما تمام دست‌آوردهای آن‌ها را نادیده گرفته و به بیراهه برویم، مفهوم آن این است که ما هیچ نوع انتباه و درسی از فداکاری، شهامت و زحمت آن قهرمانان نگرفته‌ایم. ما وقتی می‌توانیم خود را به آن‌ها منسوب بدانیم و به آن‌ها ببالیم که در مسیرشان حرکت کنیم. ببینیم که آن‌ها کی بودند؟ چه طور می‌اندیشیدند؟ ما چگونه باشیم؟ کی باشیم و چه طور بیندیشیم؟ آن‌ها اول مسلمان بودند، پس از آن مجاهد و در مجاهد بودن هم مرد مجاهد بودند و فداکاری کرده و سر خود را در آن راه از دست دادند. اگر ما می‌گوییم که پیرو آن‌ها هستیم، باید این طور باشیم. مسلمان تعریف خود را دارد که حالا وقت شما را نمی‌گیرم، کافی است که بگوییم مسلمان و مجاهد. الجهاد ماضی الی یوم القیامة. ترجمه: جهاد تا روز قیامت ادامه دارد.

متوجه باشید یک تعداد که از اسلام و مزایای اسلامی آگاهی ندارند، این حرف را به گوش ما و شما می‌گویند که جهاد یک زمانی بود و گذشت و حالا وقت این و آن است. جامعه مدنی را ما هم قبول داریم که اولین بار ما از اسلام شنیدیم و یاد گرفتیم. زمانی که ما می‌گوییم مدینه منوره منظور آن مدینه الرسول یعنی شهر رسول می‌باشد، از آن معلوم است که جامعه بزرگ انسانی بوده است. مدنیت را از اسلام یاد گرفته‌ایم و اسلام هم جامعه مدنی را تشریح کرده است. نه مدنیت بسیار افراطی و نه هم مدنیت پست افراطی، بلکه اعتدال و توازن در عقیده، عملکرد، انسانیت و عقل، در خدمت‌گزاری به مردم و ساختن یک جامعه سالم و مطمئن که مردم با اطمینان در آن زنده‌گی کنند، جامعه مدنی است. ما باید به افتخارات گذشته‌های خود ببالیم، اگر ما به گذشته‌های ما افتخار نکنیم و بگوییم که جهاد بود و گذشت، پس می‌دانیم هر



زمانی که انسان از اسلام روگردان شود، تمام حسنات گذشته‌اش برهم می‌خورد.

برادران گرامی متوجه باشید، بیست‌وسه سال شما جهاد و مبارزات مسلحانه کردید، جهاد خیابانی گذشته را که به کنار می‌مانیم، اگر خدای ناخواسته یک روز لغزش کنید و تردید در دل‌تان بیاید، حسنات بیست‌وسه ساله‌تان برهم می‌خورد. غیر این در جامعه مسلمان افغانستان چیز دیگری عامل افتخار و عزت ما و شما نیست.

فداکاری و زحمت آن برادران را که تذکر دادیم، ببینیم که آیا مسوولیت تمام شده است یا اینکه ما هم مسوولیت و رسالتی داریم. راه روشن و واضح این است که هر انسان در یک مقطع تاریخی رسالت دارد که ما و شما هم در این مقطع تاریخ رسالت خاص خود را داریم. در زمان جهاد که ما بودیم و آن‌ها بودند، سلاح یک وسیله مقدس برای دفاع از عزت و ناموس بود، امروز شرایط دیگر است و از این وسیله مقدس به خاطر تأمین امنیت مردم و به خاطر این که در کشور ما پس از این زمینه زنده‌گی کردن مساعد شود، استفاده خیر کنیم.

امروز ما باید به خاطر ساختن کار کنیم، در ساختن یک جامعه صالح سه مرحله کار است؛ مراحل تنقید، تخریب و تعمیر. تنقید دوره‌اش گذشته، تخریب هم که سرهای خود را در این راه دادیم، عکس‌های شهدا را که این‌جا است می‌بینیم، نشان‌دهنده این است که ما سر خود را از دست دادیم و نیز دشمن را هم ضربه زدیم و حالا دوره تعمیر و آبادی است.

امروز شرایط دیگری است، در افغانستان امنیت، آرامش و صلح آمده است، زمینه اخوت، حکومت‌سازی و نظام‌سازی به وجود آمده است، بدبختی‌هایی که مردم ما را تهدید می‌کرد، همه برطرف شده و ما باید از این زمینه‌ها استفاده کرده و جامعه خود را بسازیم. در عرصه‌های فرهنگی، نظامی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی طوری خود را عیار کنیم که اگر دیروز سر خود را در کف دست خود در مقابل متجاوزین گرفتیم و با تروریست و کمونیست جنگیدیم، امروز همان نیرو و استعداد خود را به کار اندازیم تا طوری که مردمان دیگر در روی زمین زنده‌گی می‌کنند، جامعه و ملت بسازیم. اگر ما خود را به ساختن یک نظام عیار نکنیم، کسی دیگر نمی‌تواند. ما باید خود را در یک مسیر سوق دهیم، از منی و خودی بگذریم و از نظامی که توسط خون شما مردم و جامعه به وجود آمده است، حمایت کنیم. افغانستان یک جامعه و ملت باشد و ما با سر بلند و عزت در آن زنده‌گی کنیم. نباید بی‌تفاوت باشیم و شرایطی را مساعد نکنیم که خدای ناخواسته در این کشور دوباره بی‌ثباتی و جنگ بیاید.

ترس از حضور جامعه بین‌المللی است که کسی در امور داخلی ما مداخله نمی‌کند، ولی اگر ما از این فرصت استفاده نکنیم، باز خدای ناخواسته دست‌خوش اختلافات و کشمکش‌ها می‌شویم، اگر چنین شد، باز کدام نسل دیگر بیاید تا شاید این جامعه را بسازد. باز مسوولیت‌های شهدای گذشته که در راه نجات وطن شهید شدند، مسوولیت‌های نسل‌های آینده و همه معلولین، آسیب‌دیده‌های جنگ، چشم‌انتظار مردم افغانستان به دوش ما و شما می‌شود که از



این فرصت استفاده نکردیم و خود را نساختیم. خودسازی ایجاب می‌کند که ما فرهنگ تحمل را به‌وجود بیاوریم، گذشت داشته و خود را به این عیار کنیم که در جامعه بین‌المللی منحيث انسان‌های سربلند تبارز کرده و زنده‌گی کنیم.

در اخير دعا می‌کنیم به مجاهدین و شهدای راه خدا و برادرانی که در جمع ولایات پروان و کاپیسا شهید شدند. به قوماندان‌ها و به‌خصوص شفق شهید از خدا آرزو می‌کنم که معامله‌یی را با آن‌ها کند که با شهدای احد و بدر کرده است. الله متعال به ما و شما توفیق نصیب کند تا در حفظ اسلام، دست‌آوردهای جهاد، اعادهٔ حیثیت افغانستان و حفظ آن منحيث یک کشور مستقل، باعزت، سربلند، دارای عنعنات و فرهنگ خاص تلاش کنیم.





## قوای مسلح افغانستان باید وفادار به ارزش‌ها، مقاوم و تسخیرناپذیر باشند

سخنرانی مارشال افغانستان به مناسبت هجدهمین سالروز پیروزی مجاهدین

هموطنان عزیز، خانواده‌های گران‌قدر شهدا و معلولین جهاد و مقاومت، رهبران محترم جهادی، معاون دوم ریاست‌جمهوری اسلامی افغانستان، رئیس ستره محکمه افغانستان، اعضای کابینه، نمایندگان مردم در شورای ملی، مقامات بلندپایه ملکی و نظامی، افسران، خورده‌ضابطان و سربازان دلیر قوای مسلح افغانستان، اعضای کوردیپلماتیک، مهمانان خارجی، خواهران و برادران، اسلام علیکم و رحمة الله و برکاته!

در آغاز، هجدهمین سالروز پیروزی جهاد مقدس مردم افغانستان را به جلالتمآب رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی افغانستان، به شما مردم سربلند و همه آزادگان جهان تبریک و شادباش عرض می‌دارم. هجده سال پیش یکی از بزرگترین جنگ‌های آزادی‌بخش تاریخ جهان پس از نبرد طولانی و قربانی‌های کم‌نظیر یک ملت مظلوم، ولی مقاوم و پایدار به رهبری و قیادت

رهبران جهاد و رشادت مجاهدین قهرمان به پیروزی رسید.

این پیروزی در گام نخست محصول خون شهدا، جانباختگان و از خودگذری معلولان راه آزادی و شرف تاریخی ما است. از جانب دیگر، حمایت جامعه اسلامی و جهان غرب جایگاه قابل ملاحظه‌یی را در میان عوامل پیروزی این جنگ احراز می‌نماید. ما این‌جا آمده‌ایم تا با تجلیل از سالروز پیروزی جهاد، خاطره خونبار سال‌های جنگ را به یاد آوریم. خاطره رستاخیز عظیم یک ملت فاقد آرایش نظامی و تسلیحاتی را در برابر بزرگترین دستگاه نظامی جهان یعنی اتحاد جماهیر شوروی وقت، خاطره قربانی‌های بزرگ حماسه‌های بی‌نظیر و اراده لایزالی را که برای تحقق امر الهی و دفاع از آزادی خود و دیگران رزمیده‌اند، ارج‌گزاری نماییم. با استفاده از این فرصت و در این روز تاریخی به روان پاک شهدای راه آزادی درود می‌فرستیم، از مقام والای وارثان و بازمانده‌گان آن‌ها ستایش می‌کنیم.

هم‌زمان با کودتای هفت ثور و سپس هجوم مستقیم ارتش شوروی به کشور ما، فاجعه مرگبار افغانستان آغاز گردید که به گونه‌ها و اشکال مختلفی تا امروز ادامه یافته است. این تحولات نظم سنتی ما را به صورت بی‌رحمانه‌یی نابود ساخت، در حالی که هیچ نسخه کارآمدی را برای شکل‌دهی یک نظام جدید نتوانست ارائه دهد. به همین دلیل و دلایل دیگری نظیر ضعف‌های سیاسی و ساختاری داخلی و به‌وجودآمدن سیاست‌ها و برنامه‌های جدیدی مداخله و تجاوز، در متن یک سلسله بحران‌های پیهم و زنجیره‌یی قرار گرفتیم که مدیریت آن در حال حاضر نیز برای ما و جامعه جهانی دشوار و طاقت‌فرسا است. بنابراین، لازم است تا مردم ما به عنوان یک کل مشترک یک‌بار دیگر گذشته خود را به صورت بنیادی بازنگری و مرور نمایند و با شناسایی خلاءها و عملکردهای نادرست و درک سیاست‌ها و مناسبات نابودکننده گذشته، آینده خود را مجدداً تعریف نمایند. برای ما لازم است تا مناسبات و هم‌پیوندی‌های درون‌ملی و تعاملات منطقه‌یی و جهانی را به صورت مشخص مرزبندی نماییم. چرا که با شکسته‌شدن خوش‌باورانه مرزهای هویت، منافع و جغرافیای ملی ما و طرح شعارهای میان‌تهی گذشته، عملاً بستر نفوذ و مداخله دیگران را در این کشور فراهم کرد. به همین دلیل امروزه اتباع بسیاری از کشورهای جهان در ترکیب تروریسم چندین ملیتی مصروف نابودی مردم و منافع افغانستان اند.

یگانه راه بیرون‌رفت از وضعیت کنونی اعتقاد و باور به ایجاد یک خانواده ملی به هم‌پیوسته و نفوذناپذیر است و واحد سیاسی‌یی که با زبان مشترک و روح مشترک همه اعضای آن در منطقه ظهور یابند. راه‌های رسیدن به این هدف متعالی از مجاری‌یی می‌گذرند که خدمت شما حاضرین ارجمند و همه مردم افغانستان عرض می‌کنم:

یک، ایجاد قوای مسلح نفوذناپذیر ملی شامل همه قوت‌های نظامی. منظور از طرح مسأله این است که قوای مسلح افغانستان بایستی مرکب از افرادی باشند وفادار به ارزش‌ها و منافع خانواده ملی و انسان‌های مقاوم و تسخیرناپذیر تا هیچ دشمنی در هیچ زمانی لااقل توانایی نفوذ

## صلح در نگاه مارشال افغانستان / ۴۱

در صفوف این نیروی ملی را نداشته باشد و ما به تدریج بتوانیم این قوا را به باورها و انگیزه‌های نیرومند ملی و اسلامی مجهز نماییم. این نیرو با حمایت خداوند و اتکای اصلی مردم ما برای حفظ افغانستان خواهد بود.

خوش‌بختانه ما در حال تحقق این امر قرار داریم، قوای مسلح ما به صورت خاص با عبور از علایق و دل‌بستگی‌های کوچک به سوی باورهای افغانستان محور گام می‌گذارند. ما در حال بسترسازی و سامان‌بخشی بهتر امور برای توسعه اردو و پولیس ملی از لحاظ کمی و کیفی هستیم تا طی چند سال دیگر مسوولیت کامل دفاع از افغانستان به آن‌ها انتقال یابد.

دو، در عرصه دولت‌سازی و حکومت‌داری خوب. یکی از مهمترین اولویت، کوشش همه‌جانبه در راستای قوام و توسعه خصلت‌ها و ویژه‌گی‌های مردم‌پسندانه دولت افغانستان است. ما می‌خواهیم اطمینان یابیم که همه ارگان‌ها و بازوهای دولت در مسیر تبدیل شدن به نهادهای خدمتگذار به مردم قرار دارند. زیرا هرگاه پایه‌ها و موازین دولت بر مبنای رضایت ملت استوار گردد، مردم دفاع از آن را وظیفه اخلاقی خود می‌دانند. ایجاد ظرفیت در دولت برای حمایت از مردم و اجرای یک‌سان و عادلانه قانون که فاصله مردم و دولت را کاهش می‌دهد، یکی از راه‌های مؤثر مبارزه با دشمن است.

سه، مبارزه در برابر فساد اداری و مواد مخدر. عزم دولت افغانستان برای نابودی فساد اداری به عنوان قوی‌ترین عامل نابودی اعتبار دولت افغانستان در نزد مردم و جامعه جهانی خلل‌ناپذیر و جدی است. عاملان فساد اداری در واقع ستون پنجم تروریسم و دشمنان مردم در داخل نهادهای دولتی افغانستان اند. تنها مبارزه جدی در برابر این پدیده ویرانگر و تصفیه گسترده عناصر فساد از پست‌هایی که امانت مردم افغانستان اند، می‌تواند قابلیت دولت را برای انجام موفقانه وظایف آن قادر سازد. ما تدابیر مشخصی را برای انجام موفقانه این امر از طریق نهادهای دایمی و موقتی در پیش گرفته‌ایم و در جهت ایجاد هماهنگی و هم‌سویی میان انسان‌های خدمتگذار و وطن‌دوست و تأسیسات مربوط در این زمینه تلاش می‌نماییم. مواد مخدر بزرگ‌ترین بیماری این کشور است که تعهدات دینی و انسانی ما را زیر سوال برده است. در این زمینه نیز برنامه‌های مشخصی در دست اجرا است، اما موفقیت کامل در این خصوص به کار همزمان و چندبُعدی در ساحات فرهنگی، امنیتی و ایجاد زمینه‌های کاری جایگزین برای اشتغال و تأمین کار نیاز است.

چهار، اصلاحات اداره و حاکمیت قانون. اداره سنتی افغانستان بدون شک پاسخ‌گوی نیازهای جدید کشور نیست. گسترش تکنولوژی و تغییر متداوم فرهنگ اداری و احتیاجات مردم و مشتریان ایجاب می‌نماید تا اداره عامه و خدمات ملکی ما به صورت مبنایی بازنگری و تجدید شود. این کار از هفت سال قبل آغاز گردیده است و نظر به گزارش‌های موجود طی سال گذشته دست‌آوردهایی در این زمینه وجود داشته است، اما اصلاحات اداری فرایندی است که به صورت

مستمر ادامه خواهد یافت. هر نوع موفقیت در این بخش تأثیر مثبتی بر کاهش فساد، تحقق حاکمیت قانون در مستوای اداره‌های افغانستان بر جای می‌گذارد. مهم این است که از این طریق افراد متخصص، دل‌سوز و دارای قابلیت‌های مدیریتی به ادارهٔ ملکی افغانستان وارد شوند و هدف نهایی کسب رضایت مردم باشد.

پنج، ما و کشورهای منطقه. افغانستان با ثبات و نیرومند یک فرصت مناسبی برای کشورهای منطقه است. آرزومند دولت‌های منطقه نیز یک چنین تعریفی از افغانستان داشته باشند. هرگاه بحران افغانستان به صورت دل‌سوزانه و مشترک حل گردد، زمینه‌های شگوفایی برای همکاری‌های مشترک اقتصادی، فرهنگی و ترانزیتی بین کشورهای این حوزه فراهم خواهد شد. در غیر آن صورت، بحران بیگانه‌یی که به این‌جا صادر گردیده چنان‌چه که ملاحظه می‌کنید، به تدریج منطقه را نیز با تهدیدهای جبران‌ناپذیری مواجه خواهد ساخت.

همسایگان ما بخشی از زنده‌گی و سرنوشت مشترک ما استند و ما با چنین دیدگاهی به آن‌ها می‌نگریم، توقع ما نیز از همهٔ آن‌ها و سایر کشورهای منطقه این است که با چنین اندیشه‌یی سیاست‌های خود را در قبال افغانستان عیار نمایند. تروریسم دشمن همهٔ انسان‌ها است، بناءً تلاش مشترک برای نابودی آن مسوولیت مشترک همهٔ کشورها به خصوص همسایگان ما است.

شش، ما و جامعهٔ جهانی. مناسبات افغانستان و جامعهٔ جهانی بر پایهٔ روابط استراتژیک و راهبردی آن‌ها استوار است، چرا که کشور ما و جامعهٔ جهانی با تهدیدات مشترکی مواجه‌اند. در حال حاضر، منافع مردم ما به صورت تنگاتنگی با منافع مردم جهان گره خورده است و این مسیر تا مرحلهٔ خودکفایی افغانستان از لحاظ امنیت، دفاع، اداره و خودگردانی اقتصادی ادامه خواهد یافت. ما از همهٔ کشورهای جهان به خصوص ایالات متحدهٔ امریکا که جهت تأمین امنیت مردم افغانستان و نوسازی ساختارهای نظامی، امنیتی، اداری، سیاسی و اجتماعی این کشور همکاری می‌نمایند، تشکر می‌کنیم. ما از همهٔ خانواده‌های مربوط به کشورهای مختلف جهان که فرزندان‌شان در دفاع از امنیت و ارزش‌های مشترک انسانی در افغانستان جان‌های خود را از دست داده‌اند، سپاس‌گزاری می‌کنیم و خود را در اندوه آن‌ها سهیم می‌دانیم.

هموطنان عزیز!

ما هم‌زمان با نیرومندسازی نیروهای مسلح برای دفاع از افغانستان و سازمان‌دهی امور دولتی در مجاری مطلوب، دروازه‌های مذاکره و تفاهم را با کسانی که علاقه‌مند صلح و مشارکت در پروسه‌های طبیعی زنده‌گی استند، باز گذاشته‌ایم. جرگهٔ مشورتی صلح که در آیندهٔ نزدیک برگزار می‌گردد؛ فرصت مناسب برای کسانی است که صلح و آبادی افغانستان را بر ناامنی، ویرانی و جنگ ترجیح می‌دهند. امیدواریم تا این جرگه نتایج مفید و مؤثری داشته باشد. انتخابات پارلمانی که در اواسط تابستان امسال برگزار می‌شود، تجربهٔ دموکراسی و مردم‌سالاری را در

صلح در نگاه مارشال افغانستان / ۴۳

افغانستان تداوم می‌بخشد. ما همه تدابیر لازم را برای برگزاری شفاف و عادلانه این انتخابات اتخاذ کرده‌ایم تا رای واقعی مردم افغانستان در این مجلس تبارز نماید.

هموطنان گرامی، سربازان و افسران قوای مسلح!

اراده ما برای حفظ و آبادی کشور عزیز ما پایدار و خلل‌ناپذیر است، افغانستان با ایثار و مبارزه شما سربازان و افسران دلیر قوای مسلح از تهدیدهای تروریسم و سایر دشمنان نجات خواهد یافت.

من به روان پاک همه منسوبین اردوی ملی، پولیس ملی و امنیت ملی که در راه انجام وظایف‌شان به خاطر پایداری نظام جمهوری اسلامی افغانستان در سال‌های اخیر شهید شده‌اند، اتحاف دعا می‌نمایم. ما با تمام نیرو و عشقی که به آینده درخشان این کشور داریم به پیش می‌رویم تا افغانستان مرفه، شگوفان و متکی به خود داشته باشیم. تکیه به خداوند و همبستگی مردم افغانستان ضامن پیروزی ما است.

یک‌بار دیگر هجدهمین سالگرد پیروزی جهاد برحق مردم افغانستان را به همه شما و کافه ملت افغانستان تبریک می‌گوییم.

یاد این روز و خاطره بزرگ شهدا گرامی باد! کامیاب و رستگار باشید







## ملت واحد شویم ثبات و امنیت را به وجود آوریم

سخنرانی مارشال افغانستان در هشتاد و چهارمین سالگرد استرداد استقلال کشور

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة على محمد و على آله و اصحابه اجمعين.

حضار گرامی و هیأت رهبری وزارت دفاع ملی، هشتاد و چهارمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان را در حالی تبریک می‌گوییم که امروز ما و شما در آستانه ساختار یک افغانستان جدید و نو به اساس طرز تفکرها و اندیشه‌های عالی‌بی که نزد مردم افغانستان موجود است، قرار داریم. شما همه می‌دانید که افغانستان به اساس موقعیت خاصی که در جغرافیای زمین دارد، همیشه مورد توجه قدرت‌های عظمت‌طلب و بزرگ جهان بوده است. از بدو تأسیس افغانستان و حکومت مرکزی در این کشور بعد از به قدرت رسیدن احمدشاه ابدالی و تشکیل افغانستان، این کشور موقعیت و موقف خاصی را در منطقه و جهان به خود کمایی کرده بود.

از این جهت برای استعمار جهانی همان وقت، موجودیت یک افغانستان بزرگ و بااقتدار قابل تحمل نبود، پس از ختم دوره تیمورشاه و وراثت پسران تیمورشاه، خانه‌جنگی‌ها و

هرج و مرج‌های داخلی تمام عظمت کسب‌شده افغانستان از هم فرپاشید و افغانستان در یک آتش کشمکش‌های داخلی درگیر شد که این مسأله زمینه را برای نفوذ استعمار همان وقت یعنی بریتانیای کبیر، مساعد ساخت که در اوقات مختلف به بهانه‌ها و اشکال گوناگون زیر چتر و پوشش عمال وابسته و عقده‌مند بارها در قضایای افغانستان مداخله کند، ولی چیزی که ثابت است و مانند آفتاب روشن می‌باشد، شهامت ملت افغانستان از یک‌طرف، روحیه استقلال‌طلبی و تسلیم‌ناپذیری در وجود مردم این کشور از طرف دیگر باعث شد تا همیشه ملت در برابر تجاوزهای استعمارگران بدون در نظر داشت روابط قومی، سمتی، زبانی و نژادی گرد آزادی‌خواهان و رهبران ملی جمع شوند و در برابر استعمار و استعمارگران بجنگند.

هر بار که ملت افغانستان در برابر استعمارگران جنگیدند، افغانستان را آزاد کردند، ولی استعمار باز به چهره دیگر و شکل دیگر در این کشور وارد شد و این کشور را زیر سیطره خود قرار داد. برای آخرین بار ملت افغانستان تحت زعامت و قیادت پادشاه جوان، با احساس و غیور افغانستان امان‌الله خان غازی به‌خاطر به‌دست‌آوردن استقلال در کنار سایر غازیان افغانستان کمر بستند و استعمار را راندند و استقلال این کشور را کمایی کردند.

کشوری که آزادی نداشت و نامش در تاریخ جهان ثبت نشد، آن کشور هیچ‌وقت حیثیت و آبرو نمی‌داشته باشد. بنابراین، افغانستان بعد از به‌دست‌آوردن استقلال خود، دوباره حیثیت، عظمت و عزت تاریخی خود را کمایی کرد. زمانی که استعمار انگلیس در افغانستان و در منطقه شکست خورد، استعمار دیگری به‌نام استعمار سرخ به‌وجود آمد که بالای این کشور تجاوز کرد و ملت افغانستان دوباره در برابرش ایستاده شدند و جهاد کردند و به قیمت میلیون‌ها شهید و صدها هزار معلول و خانه‌ویرانی‌ها با مبارزه بی‌دریغ، کشور خود را از چنگال گول کمونیسم نجات دادند.

افغانستان به‌طرف اعاده حیثیت و ایجاد نظام می‌رفت که باز در یک بلای دیگری و در یک تجاوز دیگری زیر نام تروریسم بین‌المللی قرار گرفت. دوباره ملت مجاهد افغانستان با وجودی که صدها مشکلات پیش روی‌شان قرار داشت، در برابر این تجاوز و دسایس هم ایستادند و مقاومت کردند. در نتیجه، این دور هم تجاوز تروریسم را در افغانستان شکست دادند و به همکاری جامعه بین‌المللی در کشور زعامت واحد و یک نظام ملی به‌وجود آوردند.

چیزی که قابل بررسی و تحلیل است، افغانستان یک ملت بزرگ دارد، مردم این کشور اگر به هر قوم و سمتی که تعلق دارند در حقیقت یک پیوند محکم ملی در میان‌شان موجود است و روحیه آزادی‌خواهی و پیوند ناگسستنی عقیدتی دارند که همه مردم افغانستان مسلمان و باهم برادر استند، برتری و فضیلت این ملت نسبت به اکثر ملت‌هایی که دور و پیش افغانستان می‌باشند این است که در حالتی که سختی بالای این کشور آمده، دست به‌دست هم دادند و برادروار از حیثیت، وطن و عزت‌شان دفاع کرده‌اند.

این ملت به افتخارات و دست‌آوردهای تاریخی خود می‌بالد. درسی از تاریخ و یادی از گذشته‌ها برای سرنوشت موجود ملت افغانستان پند، اندرز، رهنمون و دستورالعمل برای زنده‌گی موجود و آینده این مردم باید ایجاد کنند. اگر ما به افتخارات نیاکان، پدران و گذشته‌های خود افتخار کنیم، سوال این جاست که فرزندان امروزی افغانستان برای خود و آینده‌گان خود چه سرمشقی را تعیین کرده‌اند؛ مسیری را برای حرکت مردم خود و برای حفظ دست‌آوردهای عظیم تاریخی، جنگ‌های استقلال‌طلبی، جهادی، آزادی‌خواهی و مبارزه در مقابل تروریسم در مجموع به یک منظور بوده که افغانستان یک ملت واحد شود، اعاده حیثیت شود، دست‌آجنب، توسعه‌طلبان و دسیسه‌افگان قطع شود و مردم افغانستان با حفظ دست‌آوردهای تاریخی خود سرنوشت امروز و فردای خود را رقم بزنند.

به نظر من، انتباهی که ما از افتخارات گذشته خود داریم و از فرصتی که در این عصر و زمان برای ما مساعد شده است باید استفاده کنیم؛ یک ملت واحد شویم، ثبات و امنیت را به‌وجود آوریم، برای آینده‌گان خود مثل پدرهای ما که سر خود را به کف دست گرفتند و در مقابل دشمن ایستادند و این آزادی را برای ما کمایی کردند. امروز دوره‌های استعمارگری، تجاوز و عظمت‌طلبی گذشته است، زمینه‌ی مساعد شده که کشورها صمیمانه زنده‌گی باهمی داشته باشند. استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را به‌وجود بیاوریم و زمینه را برای خود و برای نسل‌های آینده مساعد کنیم تا سربلند، باعزت و مرفه زنده‌گی کنند. اگر ما نهادهای ملی که ضمانت‌کننده زعامت سیاسی و وحدت ملی افغانستان است که از جمله اردوی ملی، پولیس ملی و سایر نهاد را که نیاز افغانستان است، به‌وجود بیاوریم و خود را از حالت‌های گروهی، حزبی و افکار قومی و سمتی نجات ندهیم و از این شرایط استفاده نکنیم، خدای ناخواسته افغانستان به‌طرف هرج‌ومرج و بی‌ثباتی خواهد رفت.

روح پدران ما که جریان کار ما را نظارت می‌کنند، از همه نزدیک‌تر برادران ما که در راه به‌دست‌آوردن استقلال کشور، حفظ میراث‌های دینی و فرهنگی ما در کنار هر کدام ما شهید شدند، روح آن‌ها ما را نظارت می‌کنند که آیا ثمره آزادی‌خواهی نیاکان و شهادت و فداکاری برادران جهادی و مجاهد به‌خاطر به‌دست‌آوردن استقلال و حفظ ارزش‌های ملی استفاده کرده‌اند و یا نه. اگر استفاده کرده باشیم که بهتر، هم خود ما با عزت و با آبرو در این کشور زنده‌گی خواهیم کرد و هم به آینده‌های ما که نقش تاریخی را تثبیت کنیم تا دیگر مورد تهاجم و هرج‌ومرج و بدبختی‌ها قرار نگیرند.

این یک راه خوب است که هم گذشته‌گان ما و هم مردم هم‌عصر ما در این کشور و نیز آینده‌های ما برای ما و شما تحسین می‌کنند، ولی اگر خدای ناخواسته از این فرصت‌ها استفاده نکردیم و تحت تأثیر اغراض نفسانی و خواهشات حیوانی و شهوانی خود رفتیم و بالاتر از کله خود و خواهشات نفسانی خود به معقولیت‌ها تن ندادیم و تابع یک زنده‌گی قانون‌مند نشدیم

و یک اجتماع و جامعه صالح نساختیم، تاریخ در مورد ما قضاوت بسیار بد خواهد کرد. همان قسمی که تاریخ افغانستان در مورد بزرگان و پدران ما و شما که در جنگ استقلال کشور مبارزه و فداکاری کردند و شهادت دادند و وطن خود را آزاد کردند، قضاوت خیر می‌کند؛ امیدوار استیم که در مورد ما و شما هم تاریخ کشور به خاطر استفاده از شرایط مساعد موجود و تثبیت افغانستان در قطار جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کشور قانون‌مند، مرفه و دارای ارزش‌های ملی قضاوت خیر کند.

خداوند ما و شما را توفیق نصیب کند که مصدر خدمت به این وطن شویم. تجلیل‌ها و یادآوری‌هایی که امروز از گذشته‌های ما و از استقلال ما می‌کنیم در روان و وجود ما عملاً تأثیر مثبت کند و تنها در محفل و زبان یادکردن کافی نیست؛ ما باید در عمل خود را آماده کنیم تا این که یک کشور مستقل باعزت و دارای ارزش‌ها و افتخارات ملی به‌وجود آوریم.

از خدای بزرگ سرفرازی و توفیق می‌طلبیم و می‌خواهیم تا بالای این کشور رحم کند و دیگر دست‌خوش هرج‌ومرج‌ها قرار نگیرد؛ مستقل و باعزت و سربلند در جغرافیای زمین در تاریخ جهان باقی بماند.

به همه شما سلامتی می‌خواهیم.



بخش دوم

گفت و گوها





## مارشال افغانستان نگذاشت تا اردوی ملی سیاسی شود

**اشاره:** بسم الله محمدی، از مجاهدان و مقاومت‌گران نام‌آشنای کشور است که در دوران نظام‌سازی برای ساخته شدن حکومت نیز تلاش کرده است. واپسین سمتش وزارت دفاع ملی افغانستان بود. برای گرفتن خاطراتش از مارشال افغانستان مصاحبه‌یی انجام داده‌ایم که می‌خوانید.

تشکر از این‌که به ما فرصت دادید تا پای صحبت‌های‌تان در پیوند به جهاد و مقاومت مردم افغانستان بنشینیم و خاطرات‌تان را از مارشال افغانستان بدانیم. صحبت را از اولین آشنایی‌تان با مارشال افغانستان آغاز کنیم؛ آیا به خاطر دارید که اولین بار مارشال محمدقسیم فهیم را در کجا دیدید؟

شما را خوش آمدید می‌گوییم. جا دارد تا به روح شهدای جهاد و مقاومت و نیروهای امنیتی کشور درود و دعا بفرستیم. هفتمین سالگرد رحلت مارشال محمدقسیم فهیم را به خانواده



دوستان، هم‌سنگران و به تمام مردم افغانستان تسلیت عرض می‌کنم. از خداوند به برادر عزیز ما جنت برین و به بازمانده‌گانش صبر جمیل استدعا دارم. روحش شاد.

اولین دیدارم با مارشال محمدقسیم فهیم در سال ۱۳۵۸ در آریب ولایت پنجشیر بود. این زمانی بود که مجاهدین تحت زعامت آمرصاحب، پنجشیر را از تسلط کمونیست‌ها بیرون کرده بودند؛ دو ماه می‌شد پنجشیر آزاد شده بود. بعد از آنکه حکومت وقت به این ولایت حمله کرد، آمرصاحب زخمی شد و سرانجام آنان موفق شدند پنجشیر را دوباره تسخیر کنند. همین زمان من همراه با مجاهدین یک‌جا و در جهاد شریک شدم. در همین وقت رفتیم قسمت بالای پنجشیر چون پایین در دست حکومت وقت بود و ما به طرف پریان و آریب رفتیم. در پریان و آریب، پایگاه مجاهدین بود. آمرصاحب زخمی بود. متوجه شدیم که یک قافله آمد. جمعی از علمای دینی و مجاهدین پنجشیر نیز همراه ما بود. از جمله مولوی صاحب عبدالمتین، پدر مارشال فهیم نیز حضور داشتند؛ ایشان یکی از علمای جید پنجشیر بودند. تابستان ۵۸ بود و این قطار از پاکستان به مقصد جهاد برگشته بود. اولین دیدار ما با مارشال صاحب در همین جا بود. مارشال محمدقسیم فهیم در همین قطار حضور داشت. پدرش او را شناخت و معرفی کرد و به ما گفت که فهیم فرزندم است. آثار سفر و خسته‌گی در سیمای‌شان دیده می‌شد. پیش از این مارشال صاحب جهاد را در کنر شروع کرده بود و بعداً به پاکستان رفته و دوباره به پنجشیر به منظور جهاد برگشته بود.

### **وظایفی که مارشال محمدقسیم فهیم در دوران جهاد عهده‌دار آن بود، چه بود و این وظایف چه دست‌آوردهایی را برای جبهه در پی داشت؟**

مارشال محمدقسیم فهیم یکی از چهره‌های تابناک دوران جهاد و مقاومت و حکومت جدید بود. او به عنوان رکنی از جبهه ما برای قهرمان ملی کشور و سایر مجاهدین بسیار عزیز بود. مارشال فهیم نقش عمده‌یی در دوران جهاد، مقاومت، دوران جنگ تحمیلی کشورهای منطقه و دوران نظام‌سازی داشت. او در دوران جهاد به عنوان همکار نزدیک قهرمان ملی کشور در توسعه جهاد خصوصاً شورای نظار بسیار نقش فعال داشت. آمرصاحب با ایجاد شورای نظار، می‌خواست جبهه را توسعه بدهد و یک پروان و کاپیسا را به چند پروان و کاپیسا و یک پنجشیر را به چند پنجشیر بدل کند. در آن زمان، مارشال صاحب برای بسترسازی و زمینه‌سازی این توسعه سفرهای زیادی داشتند. انکشاف شورای نظار بیشتر به سمت شمال و شمال شرق بود. او مثل یک سفیر سیار سفرهایش را انجام داد که بسیار سازنده بود. مارشال صاحب و تیمش هم در رفع اختلافات تلاش می‌کردند و هم رساندن پیام شورای نظار و استراتژی و اهداف آن.

پس از آن، مرحله‌یی پیش می‌آید که رژیم داکتر نجیب‌الله حاضر به تسلیمی حکومت می‌شود. نقش مارشال فهیم در تسلیمی این رژیم و سقوط آن را چگونه می‌بینید؟



نقش به‌سزایی داشت؛ زیرا در آن زمان مارشال صاحب معاونیت کمیته سیاسی و اطلاعات شورای نظار را به دوش داشت. با داکتر صاحب عبدالرحمان یکجا کار می‌کردند. مارشال فهیم در آن زمان سفری داشت به پروان، کاپیسا و شمالی. در این سفر تأمین رابطه و اینکه قطعات چگونه وارد کابل شوند، نقش ارزنده‌ی بازی کرد. پیش از آن نیز رفت‌وآمدهای زیادی به نقاط مختلف کشور داشت. در داخل شدن نیروها به کابل نیز نقش محوری داشت.

**وقتی حکومت مجاهدین در کابل استقرار یافت، سمت وزارت امنیت ملی به مارشال فهیم سپرده شد؛ چرا مسوولیت این وزارت به او سپرده شد و ایشان در این وزارت چه کارهایی انجام دادند؟**

وقتی وارد کابل شدیم، همه مردم افغانستان انتظار داشتند که مجاهدین می‌آیند و حکومت جدید می‌سازند و صلح و ثبات در کشور حکم‌فرما می‌شود، چون حکومت کمونیستی سقوط کرده بود. اما آنچه مردم از مجاهدین انتظار داشتند، تحقق نیافت. دلایلش هم مداخله خارجی‌ها از جمله پاکستان بود. این کشور بسیار بی‌شرمانه در امور داخلی ما مداخله می‌کرد. چون بالای رهبری که سال‌ها سرمایه‌گذاری کرده بودند، کامیاب نشد، بناً جنگ را بالای مجاهدین تحمیل کرد. هیچ کسی طرف‌دار این جنگ نبود. در آن زمان مارشال محمدقسیم فهیم به عنوان وزیر امنیت ملی و کسی که مسوولیت دفاع از کابل را داشت، کار می‌کرد. آن زمان زحمت زیاد کشید؛ بی‌خوابی را تحمل کرد و یک لحظه از خدمت به مردم کوتاه نیامد. برای دفاع از مردم و کابل، از هیچ نوع سعی و تلاشی دریغ نکرد. از کابل دفاع کرد و کسانی که می‌خواستند بیایند و نظام مجاهدین را سرنگون کنند، آرمان‌شان را به گور بردند.

**پس از آن، افغانستان گذار می‌کند به یک دوره تاریخی دیگر و ایجاد جبهه مقاومت ملی مردم افغانستان به رهبری شهید احمدشاه مسعود؛ مارشال محمدقسیم فهیم برای موفقیت‌های جبهه مقاومت کدام مسوولیت‌ها را عهده دار شد؟**

وقتی طالبان در قندهار ظهور کردند و تا نزدیک شدن‌شان به کابل، استاد ربانی شهید، امرصاحب شهید و استاد سیاف با رهبری طالبان رابطه داشتند. قرار بر این بود که با رسیدن‌شان به کابل، با آن‌ها برای تأمین صلح و امنیت در کشور صحبت شود. من آن زمان مسوولیت بگرام را به عهده داشتم. تنها نقطه نفس کشیدن هوایی به بیرون از کشور، بگرام بود. می‌دیدم که به طالبان چقدر کمک می‌شود؛ هیأت‌ها رفت‌وآمد می‌کردند. وقتی طالبان به کابل نزدیک شدند، امرصاحب شهید با قبول خطر و با وجود مخالفت مجاهدین به رفتن ایشان نزد طالبان، پیش آنان رفت و گفت که به خاطر حل معضل افغانستان نزدشان می‌روم و با آنان صحبت می‌کنم. با چند تن از محافظینش که انگشت‌شمار بودند، به میدان وردک رفت و با طالبان صحبت کرد؛ اما متأسفانه اعضای این گروه فکر غلط خود داشتند. آنان به فکر خلع سلاح مجاهدین و تسلط کامل بر افغانستان و تمامیت‌خواهی بودند. همین‌جا بود که مقاومت در برابر آنان شکل گرفت

و همه متحد شدند تا زیر نظر آمرصاحب شهید، استاد ربانی شهید و سایر فرماندهان و رهبران جبهه متحد در برابر این گروه ایستاده گی کنند. در برابر این گروه در کابل مقاومت شکل گرفت. نقش مارشال فهیم در این دوران در شمال کشور بسیار برجسته بود. جمعی از برادران در شمال کابل بودیم. آن زمان دفاع از شمال شرق بسیار با ارزش بود که مارشال صاحب به تخار رفت. بیشتر مقاومت را زیر نظر آمرصاحب در شمال شرق که مرکز آن در تخار بود، انجام داد.

یکی از بهترین خاطراتم در این دوران با مارشال فهیم خاطره‌ی است که می‌خواهم با شما شریک سازم: جبهه متحد در هر نقطه کشور رابطه مخابره‌ی داشت. طالبان بسیار تلاش کردند تا پس از گرفتن کابل و شمالی، پنجشیر را تسخیر کنند. ایستاده گی مردم و خردمندی آمرصاحب سبب شد این گروه شکست بخورد. بار دیگر ما شمالی را پس گرفتیم. در پنج سال سلطه طالبان، شمالی دوبار بین مقاومت گران و طالبان دست به دست شد. سرانجام طالبان از گرفتن پنجشیر و شمالی ناامید شدند. به کمک آی. اس. آی از کوه صافی، تگاب و نجراب، از طریق غوربند و از چند طریق دیگر تلاش کردند و سرک‌های جدید کشیدند تا وارد پنجشیر شوند، اما موفق نشدند. از راه نظامی و زور موفقیتی به دست نیاوردند. تلاش کردند تا از طریق اندراب و ولایت بغلان که در شمال پنجشیر موقعیت دارد، از طریق خاواک، پنجشیر را بگیرند. در ابتدا پیش روی کردند؛ تا نزدیک کوتل خاواک رسیدند. ما در شمال کابل مقاومت می‌کردیم و من مسوولیت خدمت مجاهدین را در شمال کابل داشتم. تشویش و نگرانی داشتیم که اگر دشمن نزدیک شود، به ما در دسر درست می‌شود. در همین زمان مارشال فهیم با جمعی از همکارانش به دستور آمرصاحب در مناطقی که دست مجاهدین بود، از طریق چرخ‌بال وارد شد. مجاهدین و قومندان‌های اندراب در این جا بسیار مردانه گی کرده و به دستور مارشال صاحب قطار هزار نفری طالبان را در مناطق مختلف اندراب از عقب ضربه زدند. دشمن تلفات بسیار زیادی را متحمل شد و عقب‌نشینی کرد. این یک قهرمانی بزرگی از سوی مارشال صاحب و مردم شجاع، متدین و مسلمان اندراب بود که با رفتن در آن شرایط حساس جنگی، آخرین تلاش جنگی دشمن شکست خورد و روی‌شان سیاه شد. این یکی از خاطرات کلانم است. من از طریق ستلایت با ایشان در ارتباط بودم و می‌گفت که روحیه همه در اندراب خوب است.

**پس از شهادت قهرمان ملی افغانستان بحث جانشینی او بسیار با اهمیت می‌گردد. فکر می‌کنید انتخاب مارشال محمدقسیم فهیم به عنوان جانشین آمرصاحب یک انتخاب خوب و به جا بود؟**

بدون شک. از دست دادن آمرصاحب رهبر ما و کسی که به او یقین داشتیم و مثل کوه تکیه‌گاه ما بود، بسیار سنگین بود. آمرصاحب رهبر کارکشته‌ی بود که همه به او باور و اعتماد داشتیم. شهادت ایشان بالای همه ما تأثیر منفی گذاشته بود، چون بزرگترین رهبر خود را از دست داده بودیم. نهم سپتمبر بالای آمرصاحب حمله شد و یازدهم سپتمبر بالای امریکا

حمله صورت گرفت. مارشال محمدقسیم فهیم، ریگستانی صاحب {صالح محمد ریگستانی} و عارف خان {محمد عارف سروری} شهادت آمرصاحب را پنهان کردند. این پنهانکاری پنج-شش هفته را در بر گرفت و یک کار بسیار عقلانی بود. از سوی دیگر، کسانی که حضور داشتند، به شمول استاد ربانی همه به اتفاق آرا مارشال صاحب را به عنوان جانشین آمرصاحب تعیین کردند. در آن روز اگر کوچک‌ترین تعلل و سهل‌انگاری می‌شد، به حیات سیاسی مقاومت نیز نقطه پایان گذاشته می‌شد. موجودیت استاد ربانی شهید به عنوان رهبر و رییس دولت اسلامی افغانستان و در عین زمان، حضور مارشال صاحب به عنوان جانشین آمرصاحب بسیار به خوبی در شرایط حساس و سرنوشت‌ساز انجام شد و مقاومت ادامه یافت. بعد از به خاک‌سپاری آمرصاحب وقتی مجاهدین جمع شدند، همه‌جا سکوت حکم‌فرما بود. بعداً تعهد کردیم که با تمام توان ایستاده‌گی می‌کنیم و انتقام خون آمرصاحب و تمام شهدای ما را که در دفاع از وطن ریخته شده بودند، می‌گیریم. گفتیم اگر آمرصاحب را از دست دادیم، خداوند است و همسنگران و پیروان آمرصاحب هستند و به مقاومت ادامه می‌دهیم. بعد به شمالی آمدیم و با قومندان‌ها دیدیم، همه اعلام آماده‌گی کردند. بعداً طالبان و تروریستان خبر شدند که آمرصاحب شهید شده است، چون کار همین‌ها بود. دست به حملات بسیار خونین زدند، به تمام جبهات مقاومت حمله کردند، اما در همه‌جا شکست خوردند و جواب دندان‌شکن دریافت کردند. مجاهدین ما در آن زمان برای انتقام‌گیری بسیار مصمم بودند و نقش مارشال افغانستان بسیار برجسته بود.

**پس از آن، دوره نظام‌سازی و استقرار دولت شروع شد. دوره‌یی که مارشال افغانستان به عنوان وزیر دفاع ملی و دو دوره معاونیت ریاست‌جمهوری حضور داشت. ایشان در این دوره چه کارهایی برای نظام‌سازی انجام دادند؟**

مارشال محمدقسیم نقش محوری و برجسته‌یی در نظام‌سازی پسا طالبان که حامد کرزی رییس دولت موقت و بعداً رییس‌جمهور شدند، داشت. چون ایشان به عنوان جانشین آمرصاحب فاتحانه به کابل آمده و بیشترین قوت‌های مربوط مجاهدین می‌شد. اردوی قبلی ازهم پاشیده بود، بناً بیشترین مسوولیت دفاع کابل را نیروهای مجاهدین به عهده داشتند. نیروهایی که همه اقوام و اقشار مختلف در آن سهم و نقش داشتند. مارشال صاحب به حیث وزیر دفاع و معاون اول ریاست‌جمهوری در ساختن اردوی ملی و هم در تأمین صلح و ثبات در کشور نقش داشت و همراه کرزی صاحب و سایر کسانی که حضور داشتند، نقش کلیدی‌یی بازی کرد. خصوصاً وقتی اردوی ملی ساخته می‌شد، مارشال فهیم بسیار به ساختن آن علاقه داشت و می‌خواست این اردو متشکل از تمام اقوام با هم برادر افغانستان ساخته شود. بالای دو مسأله در ساختن اردو بسیار تأکید می‌کرد: یکی این که اردو باید انگیزه اسلامی داشته باشد و بداند که دفاع از وطن، جزء واجبات ما است و دیگر، اردو ملی باشد و همه اقوام خود را در آن ببینند و یا به عبارت دیگر، اردو، آیینۀ تمام‌نمای افغانستان باشد. من آن زمان به عنوان قومندان گارنیزون کابل و معاون وزیر دفاع مسوولیت دفاع از کابل را به عهده داشتم. بسیار تأکید می‌کرد که با استفاده از حضور

خارجی‌ها، دولت و اردوی ملی کشور را تقویت کنیم تا از تمایت ارضی ما دفاع کنند. همین بود که اکنون اردویی داریم که بیست سال است در برابر دشمنان وطن و مردم افغانستان و مداخلات بی‌شرمانه خارجی‌ها دفاع کردند. من ستایش می‌کنم کار این اردو را و افتخار می‌کنم که جزء آن‌ها هستم و سال‌ها در صف آنان کار کرده‌ام.

**به خاطر انگیزه‌بخشی اسلامی در اردو، بخش عقیدتی در اردو به وجود می‌آید. این انگیزه و ابتکار از سوی چه کسی بوده و نیز مارشال افغانستان چه تأکیدی برای مجهز شدن اردوی کشور داشتند؟**

در نظام‌های قبلی اردو سیاسی بود، اما مارشال محمدقسیم فهیم تلاش داشت اردو سیاسی نشود؛ به‌ویژه ناتو و خارجی‌ها از سیاسی شدن اردوی افغانستان هراس داشتند. وقتی بخش عقیدتی در اردو ساخته شد، خارجی‌ها تصور دیگر کردند. هم جناب کرزی صاحب، هم مارشال صاحب و هم سایر برادران تلاش کردیم برای انگیزه‌دهی به اردوی ملی کشور بخش فرهنگی و عقیدتی را ایجاد کنیم. توجه مارشال افغانستان در این زمینه و در قسمت تجهیز نیروهای اردوی کشور بسیار زیاد بود.

**زمانی که مارشال افغانستان دو دور معاون ریاست‌جمهوری بودند، شاه‌بیت رفتار و کردارشان، مشارکت همه‌گانی و وحدت ملی است؛ وقتی شما به عنوان هم‌سنگر با ایشان صحبت می‌کردید، برای ساختن حکومت جدید چه حرفی داشتند؟ می‌خواستند کابینه این حکومت چگونه ساخته شود؟**

ما همه ضرورت را می‌دانستیم که هیچ کسی نمی‌تواند یک‌جانبه در این کشور حکومت کند؛ تاریخ این را ثابت ساخته است. همه دیدیم که قدرت‌های بزرگ هم نتوانستند با زور بالای این مردم حکومت کنند. تمام تمرکز ما این بود که در همه سطوح دولت، ملی عمل کنیم و عدالت اجتماعی را در نظر بگیریم. همه اقوام و ملیت‌های باهم برادر خود را در دولت ببینند، زیرا در صورت بی‌عدالتی، مشکلات زیادی خلق می‌شد. در این اواخر می‌بینیم که بی‌عدالتی صورت می‌گیرد و پیامدهای آن به چه اندازه مضر و کشنده است. مارشال فهیم به همدیگرپذیری تشویق می‌کرد، وحدت ملی را اصل می‌دانست، شراکت همه را در حکومت می‌پذیرفت و از همه مهمتر، به عدالت اجتماعی بسیار تأکید داشت. شما صحبت‌هایش را حتماً شنیده‌اید، وقتی از عدالت و همدیگرپذیری صحبت می‌کند، اشک از چشمانش جاری می‌شود و غصه‌اش می‌گیرد. پیام اشک‌های مارشال افغانستان این است که ما به همدیگرپذیری و وحدت نیاز داریم. تأکید و تمرکز همه ما در رأس امرصاحب، به حکومت منتخب، انتخابات و وحدت ملی و عدالت اجتماعی بود و است؛ در گذشته هم همین تأکید را داشتیم و اکنون نیز تأکید ما همین است، تا زمانی که تمام اقوام خود را در حکومت و در پولیس و اردو نبینند، مشکل حل نمی‌شود.

**مارشال محمدقسیم فهیم در یک دوره خانه‌نشین بود. در این دوران چه دیدگاهی در**

## پیوند به منسجم شدن مردم و مجاهدین و نیز نسبت به دولت داشت؟

وقتی در خانه نشست، در برابر حکومت و مجاهدین عقده نگرفت. با هیچ کسی به هیچ وجه کینه نگرفت. روزی که در خانه نشست، به حکومت احترام داشت و برعکس حکومت به او احترام می گذاشت. بالای وزیر و وکیل صدا می کرد، صدایش شنیده می شد. تلفنش در کنارش بود و با یک زنگ به مشکلات مردم رسیده گی می کرد. در این دوره خود را با دولت مقابل ساخت. با مردم همکار و دوست بود و مردم هم دوستش داشتند.

مارشال افغانستان یک مسلمان مومن و معتقد و با تقوا بود. آدم بخشنده، سخی و مهربان بود و پاس دوستی و رفاقت را می دانست. از همه مهمتر، هیچ وقت در برابر کسی عقده نمی گرفت. روزی در یکی از مجالس یکی از دوست‌ها بسیار حرف‌های سخت به مارشال فهمید گفت و به ایشان بی‌حُرمتی کرد. تصور من این بود که شاید مارشال صاحب سال‌ها با او صحبت نکند و از او عقده به دل بگیرد. چند روز بعد به خانه مارشال صاحب دعوت شدیم. وقتی به خانه‌اش رسیدم، دیدم که مارشال صاحب با همان شخص دو به دو نشسته و خنده و مزاح دارند. این نشان می داد که در برابر هیچ کسی عقده نمی گرفت. فراموش می کرد و در پی انتقام‌گیری نبود.

## تلاش‌های مارشال محمدقسیم فهمید را برای تأمین صلح در کشور چگونه ارزیابی می کنید؟

همه ما معتقد بودیم که هر جنگی سرانجام به صلح منتهی می شود. آمرصاحب شهید به عنوان رهبر ما جان خود را به خطر می انداز و به منطقه طالبان می رود تا راهی برای پایان جنگ پیدا کند. آی. اس. آی و سران طالبان در میدان وردک حضور داشتند، اما ذهنیت آمرصاحب صلح بود و به همین خاطر با جان خود بازی کرد. همین نیت را همه ما داشتیم. مارشال محمدقسیم فهمید از جمله کسانی بود که همیشه ندای صلح بلند می کرد. بالای طالبان صدا می زد که صلح کنند و وطن را بسازند. همین لحظه هم که گفت وگوهای صلح جریان دارد، بهترین فرصت است تا از تأمین صلح در کشور حمایت کنیم. چهل سال جنگ در کشور بس است و باید به طرف ساختن حکومتی باشیم که امنیت را تأمین کند تا مردم در آرامش به سر برند. وضعیت کنونی به هیچ کسی قابل قبول نیست. طالبان باید از عقل‌شان کار بگیرند و از فرصت کنونی استفاده کنند. حکومت تک‌حزبی و تک‌قومی در افغانستان شکل گرفته نمی‌تواند؛ تجربه چهل سال گذشته نشان داد که کسی به تنهایی نمی‌تواند در این کشور حکومت کند. اگر طالبان مثل گذشته همه را طرد کنند و به تمامیت‌خواهی و جنگ در برابر مردم افغانستان، ادامه دهند، به نتیجه مطلوب نمی‌رسند. جنایتی که این‌ها در یکاولنگ و شمالی کردند را کسی فراموش نمی‌کند؛ خواجه غار و گوشه‌گوشه افغانستان جنایت این گروه را فراموش نمی‌کند. اما حالا وقتش است که مردم همه را ببخشند، اما اگر طالبان از این فرصت استفاده نکنند، مردم در کنار نیروهای امنیتی، حکومت و نظام خود ایستاد می‌شوند.

### آخرین دیدارتان با مارشال افغانستان چه زمانی بود؟

دو روز پیش از رحلت شان، در خانه‌اش دیدمش. مسأله‌یی در حکومت اتفاق افتاده بود و با من مشورت می‌کرد که چه کنیم؟ قضیه به یادم نمانده است. روزی که مارشال افغانستان درگذشت، من در کابینه با کرزی صاحب بودم. رحیمی، یکی از سکرترهای کرزی صاحب ورقی را به ایشان داد. متوجه شدم که وضعیت کرزی صاحب تغییر کرد. بی‌درنگ به طرف من نگاه کرد. چیزی نگفت. بار دیگر به کاغذ دید و به طرفم نگاه و گفت: بسم‌الله خان؛ مارشال صاحب جان را به حق داد! کابینه در سکوت فرو رفت. سه چهار دقیقه هیچ کس حرفی به زبان نیاورد. به کرزی صاحب گفتم من می‌روم. گفت برو من هم به دنبال می‌آیم. بعداً رفتیم و مراسم خاک‌سپاری مارشال صاحب را راه انداخیم.

**اگر بخواهید پیشنهادی به حکومت‌گران فعلی از آموزه‌های حکومت‌داری مارشال محمدقسیم فهیم داشته باشید، چه خواهد بود تا با استفاده از آن کشور را از وضعیت فعلی بیرون کنند؟**

فعالاً موضوع صلح داغ است. دولت و مردم همه باید پروسه جاری صلح را حمایت کنند. صلحی که عزت‌مند باشد و مردم راضی باشند. در نتیجه این صلح، حکومتی شکل گیرد که همه به شمول طالبان خود را در آن ببینند. وقتی آن نیست که به اختلافات دامن بزنیم. یکاش بین حکومت فعلی و مردم فاصله وجود نمی‌داشت تا همه با یک‌صدا از دولت در پروسه صلح حمایت می‌کرد و به طالبان اجازه برتری‌خواهی و فزون‌طلبی داده نمی‌شد. نظام مال شخصی کسی نیست، مربوط همه مردم افغانستان است. هیچ‌کسی طرف‌دار سقوط نظام نیست، زیرا اگر نظام سقوط کند، ملت سقوط می‌کند و به بحران و بدبختی می‌رود. ما از این نظام حمایت می‌کنیم، زیرا سال‌ها در این نظام خدمت کرده‌ایم. اولویت مردم افغانستان صلح است و برای تأمین آن، باید از قدرت، کرسی و منافع شخصی خود بگذریم. آرزویم این است که تمرکز ملت، دولت و همه به پیروزی صلح باشد. پس از آنکه صلح تأمین شد، همه چیز به روال عادی بر می‌گردد.





## مارشال فهیم حکومت ملی در افغانستان ایجاد کرد

**اشاره:** تازه و پس از سپری شدن درمان، دوباره به کابل برگشته است؛ حاجی الماس زاهد که فعلاً سمت نماینده‌گی فوق‌العاده رییس‌جمهور محمد اشرف غنی را دارد، از مقاومت‌گران نترس و شجاع افغانستان است. او که در جوانی به صفوف جهاد پیوست، در دوران مقاومت به یکی از فرماندهان همیشه در سنگر تبدیل شد. در دوران نظام‌سازی همچنان در کنار مردم ماند و به نماینده‌گی از آنان در مجلس نماینده‌گان راه پیدا کرد. برای گرفتن خاطراتش مصاحبه‌یی انجام داده‌ایم که می‌خوانید.

**تشکر از این که فرصت دادید تا خاطرات‌تان را ثبت تاریخ کنیم. در آغاز می‌خواهیم بدانیم که چه نیت و انگیزه‌یی برای رفتن به سنگر جهاد داشتید و در کدام سال جهاد را آغاز کردید؟**

تشکر می‌کنم از شما که واقعیت‌های تاریخ را به سمع مردم می‌رسانید. پیش از کودتای

هفت ثور در میان جوانان اندیشهٔ چپ بسیار رشد کرده بود. جبههٔ چپ را کمونیستان رهبری می‌کردند و جبههٔ راست را مجاهدین. بعد از کودتای هفت ثور چپی‌ها عملاً دست به کار شدند، مجاهدین را در گوشه و کنار به زندان انداختند، شهید ساختن و زنده به گور کردند. چپی‌ها بسیار افراطی بودند؛ آنان بدون تحقیق و محکمه، هر مسلمان را به‌نام مجاهد در گوشه و کنار کشور بازداشت، شکنجه و زنده به گور می‌کردند. اعمال خود چپی‌ها مردم را واداشت تا در برابرشان ایستاده‌گی کنند. بسیاری‌ها اصلاً ربطی به جنبش مجاهدین نداشتند و بنابر برخوردهای زشت و خشن چپی‌ها به مجاهدین پیوستند. وقتی کودتای هفت ثور اتفاق افتاد، من در لیسهٔ بگرام که اکنون به نام لیسهٔ شفق شهید مسما شده است، صنف یازده مکتب بودم. چپی‌ها و مجاهدین در این مکتب نیز حضور داشتند. بعد از کودتای هفت ثور کسی به اسم گل‌الرحمان از ولایت لغمان مدیر مکتب بود. او حتا کسانی را که نماز می‌خواندند، زندانی می‌کرد. وقتی ما در برابر کمونیست‌ها موضع می‌گرفتیم، آنان تصور می‌کردند ما با صفوف مجاهدین وصل هستیم، در حالی که آن زمان من یک دانش‌آموز بودم و با مجاهدین ارتباطی نداشتیم. در نهایت ما مجبور به فرار شدیم و مکتب را ترک گفتیم. آهسته‌آهسته به صفوف مجاهدین پیوستیم و کار فرهنگی و جهاد مسلحانه در برابر کمونیستان را آغاز کردیم.

### در همین سال عضویت حزب اسلامی را گرفتید؟ و کارهای فرهنگی‌تان شامل چه کارهایی می‌شد؟

نخیر. من عضویت حزب اسلامی را نداشتیم. پدرم آدم متمول و سرشناس منطقهٔ ما بود و با مجاهدین رابطهٔ نزدیک داشت و من از آن آگاه نبودم. وقتی از مکتب فرار کردیم، کسی به اسم معلم غریب که سرمعلم مکتب در سنجد دره بود، ما را به سنجد دره خواست و گفت که باید به دولت بپیوندیم. من و غلام حضرت، پسرکاکایم بودیم که او بعداً شهید شد؛ من این مسأله را به پدرم توضیح دادم، پدرم مرا قسم داد که دیگر به آن‌ها نزدیک نشوم. او همچنان از ما خواست تا به صف مجاهدین بپیوندیم. همان بود که ما به صف مجاهدین پیوستیم. شب‌نامه چاپ می‌کردیم در مکتب‌ها و مکان‌های مختلف پخش می‌کردیم. سپس آهسته‌آهسته سلاح برداشتیم و سنگر رفتیم و جهاد مسلحانه را آغاز کردیم.

در همین سال‌ها که جهاد مسلحانه گرم بود، یک‌سری اختلافات میان احزاب مجاهدین نیز بروز کرده بود، مثلاً بین جمعیت اسلامی و حزب اسلامی کشیده‌گی‌هایی وجود داشت. فکر می‌کنید این اختلافات چقدر به زیان مجاهدین تمام شد؟ در کنار این، آیا شما تلاش کردید تا مانع بزرگ شدن این اختلافات شوید؟

تا سال ۱۳۶۲ اختلافی میان احزاب به‌ویژه در سمت شمالی بزرگ وجود نداشت. اواخر سال ۶۲ اختلاف میان تنظیم‌ها آغاز شد. اولین جرقهٔ اختلاف میان جمعیت اسلامی و حزب اسلامی را یکی از قومندان‌های جمعیت به اسم علیم خان از قره‌باغ، با کشتن یکی از قومندان‌های حزب



صلح در نگاه مارشال افغانستان / ۶۱

اسلامی زد. مخالفت از همین جا آغاز شد و طول کشید. وقتی من در سال ۶۳ مسوول جبهه شدم، از اختلافات در محیط و منطقه جلوگیری کردم. من و آمر صاحب شفق مرحوم نگذاشتیم تا مسایل اختلافی در محیط و منطقه دامن زده شود.

**چه وقت برای نخستین بار با نام محمدقسیم فهیم آشنا شدید؟ در کجا و چه زمانی با او از نزدیک دیدار داشتید؟**

مارشال محمدقسیم فهیم نه تنها در میان حزب جمعیت و حزب اسلامی، در بین تمام مجاهدین به اسم یک جوانمرد مشهور بود. آدمی بود که به عهد و تعهد خود ایستاده گی داشت. همه از جوانمردی اش صفت می کردند. در سال ۶۲ مارشال صاحب فهیم سفری به کوهدامن داشت و در برگشت به خانه قومندان صاحب سیدآغا در منطقه رباط آمده بود. ما در همان جا با مارشال صاحب دیدن کردیم. آن زمان درست و دقیق مارشال صاحب را نمی شناختم و نزدیک نبودیم. سرانجام در سال ۱۳۷۱ وقت پیروزی مجاهدین قهرمان ملی کشور مارشال صاحب را فرستاد تا به سمت شکرده برود و وارد کابل شود. پیش از سقوط حکومت نجیب. مارشال صاحب فهیم از منطقه استاد فتح محمد شهید با موتر او وارد منطقه ما شد. من از تمام برنامه های دشمن آگاهی داشتم، بنابر آن، به مارشال صاحب اجازه ندادم در چنین شرایط به کابل برود. شب را نزد ما ماند. وقتی آمرصاحب خبر شد که مارشال صاحب نزد من است، دست به عمل زد تا چاریکار را بگیرد. وقتی پروان را گرفتند، مارشال صاحب رفت به طرف خالازی و از آن طریق به سمت سنجد دره رفت. بعد از آن صمیمت خاصی بین من و مارشال صاحب ایجاد شد که تا آخرین رمق حیات شان ادامه داشت.

**در همین سالها شما مرادواتی با شهید احمدشاه مسعود نیز داشتید؟**

در این سالها بین من و آمرصاحب هیچ ارتباطی ایجاد نشده بود. وقتی آمرصاحب داخل پروان شد و شهر چاریکار را گرفت، ما داخل کابل شدیم و تلاش می کردیم تا جزوتام های ما داخل کابل شوند. کسی به اسم ماما یوسف و پهلوان تور از چاریکار بود، آنان را آمرصاحب فرستاد و پیام داد که به هر شکل می شود باید الماس خان را ببینم. آن زمان حکومت در دست داکتر نجیب بود، اما او فرار کرده بود و در دفتر سازمان ملل پناهنده شده بود. رفتیم به طرف پشته سرخ ولسوالی جبل السراج. اولین بار با جناب آمرصاحب شهید در پشته سرخ یا فرقه دو، دیدم. صحبت های زیادی داشتیم.

**در این دیدار روی چه صحبت کردید؟**

آمرصاحب می خواست کابل برود و چون ما کنترل راه را در دست داشتیم. از چاریکار تا میدان هوایی بگرام دست ما بود، آمرصاحب می خواست به جزوتامها اجازه دهیم به میدان هوایی بگرام و از آنجا به کابل بروند. در این نشست استاد سیاف، قومندان صاحب آغاشیرین

سالنگی و ضابط قندآغا هم حضور داشتند. زمینه این نشست را قومندان صاحب آغاشیرین سالنگی فراهم کرده بود. آمرصاحب از من می‌خواست تا راه را باز کنم، اما من می‌گفتم پیش از باز کردن راه، باید یک توافق داشته باشیم. در جریان گفت‌وگو، آمرصاحب چندین بار از خانه بیرون می‌شد و داخل می‌آمد. وقتی پرسیدم، گفت الماس خان یک اشتباه صورت گرفته است. گفتم از جانب ما یا شما؟ گفت از جانب ما. گفتم چه شده؟ گفت جزوتام‌های ما بالای شهرک سنجدره بر قطعات و جزوتام‌های شما تعرض کرده اند. من با الفاظ و لحن بسیار تند گفتم: سرپازنم کسانی نیستند که با حمله شما عقب‌نشینی کنند؛ جنگ می‌کنند هر که پیروز شد. من گذشت آمرصاحب را همان‌جا مشاهده کردم. بسیار با الفاظ تند و خشن با او صحبت کردم، اما او گذشت کرد و با مهربانی برایم گفت که اشتباه شده است. وقتی بیرون می‌شدم، گفت فردا بار دیگر می‌بینیم. گفتم دیگر ضرورت نیست ببینیم. می‌خواستم برایش حالی کنم که اگر برنامه‌ی داری برایم بگو تا عملی کنم؛ نشود بگویی الماس خان به وعده‌اش پایبند نبود. چیزی نگفت و با بسیار عزت با ما خدا حافظی کرد. برآمدم، به قول اردوی نمر پنج رسیدم که قومندان صاحب صبور خان آن را مدیریت می‌کرد. من و قومندان صبور خان در این‌جا بسیار با همدیگر زشت شدیم. قومندان صاحب آغاشیرین به آمرصاحب پیام داده بود، آمرصاحب مخابره کرد و صبور خان را زشت گفت تا با من کاری نداشته باشد.

دو-سه روز بعد آمرصاحب بیش از بیست ریش‌سفید را به رهبری ماما یوسف نزد من فرستاد تا زمینه را برای نشست بار دوم فراهم کنند. این پا در میانی بعد از تعرض دوم آمرصاحب بر شهرک سنجدره بود که این بار آمرصاحب جزوتام‌های ما را شکست داده بود. نشست دوم برگزار شد و ما موافقت کردیم که راه را برای‌شان تا میدان هوایی بگرام آماده می‌کنیم. بار دیگر، رشید خان دره، یکی از قومندانان حزب اسلامی از پنجشیر، زمینه دیدار من و آمرصاحب را در میدان هوایی بگرام فراهم کرد و آنجا صحبت‌های بسیار زیاد و مفصل داشتیم. آمرصاحب می‌خواست با او همکاری کنم تا به کابل برود. سرانجام با قومندانان حزب اسلامی صحبت کردم تا زمینه رفتن آمرصاحب فراهم شود. آمرصاحب پافشاری داشت تا از راه سرک نو به کابل برود، اما قومندانان حزب اسلامی می‌گفتند باید از راه قره‌باغ و کوه‌دامن برود. سرانجام آمرصاحب شرط گذاشت که من در موتر با او یک‌جا به کابل بروم. من هم پذیرفتم و آمرصاحب را تا سرکوتل خیرخانه همراهی کردم.

**پس از اولین دیداری که با مارشال صاحب داشتید، آیا فرصت دیگری هم مساعد شد؟ در کجا و چگونه؟**

بعد از اولین دیدار، نشست‌های زیادی با مارشال صاحب داشتم. بعداً مارشال صاحب وزیر امنیت ملی شد و ما با او بسیار می‌دیدیم.

### چرا مارشال فهیم با شما زیاد صمیمی بود؟

مردم شمالی، مردم عیار و پابند به عهده و پیمان هستند و به همین دلیل، هرکسی که به عهد و پیمانش پابند باشد، مردم شمالی او را دوست می‌داشته باشد. ما به قول و وعده‌یی که به همدیگر می‌دادیم، پابند می‌بودیم و به همین دلیل بسیار یکدیگر را دوست داشتیم.

**وقتی دولت استاد ربانی در کابل مستقر شد، یک‌سری اختلافات به میان آمد و درگیری‌هایی صورت گرفت، شما در این جریان کجا بودید و چه تلاشی برای پایان این اختلافات و درگیری‌های کردید؟**

در جنگ‌های داخلی و تنظیمی کاری که کردم این بود که در کنار جمعیت و حزب اسلامی قرار نگرفتم. در جنگ‌های داخلی اشتراک نکردم. وقتی طالبان آمد، حکمتیار صاحب عقب‌نشینی کرد و چهارآسیاب را طالبان گرفتند، آمدم و با قهرمان ملی کشور صحبت‌هایی داشتم. آمرصاحب برایم گفت: فهیم خان رفیق است برو نزدش من هم برایش می‌گویم تا قطعه‌یی بسازد و تو را در رأس آن قرار دهد. بعداً مارشال صاحب که وزیر امنیت بود، مرا به سارنوال صاحب اکرام و قومندان صاحب گل‌حیدر خان معرفی کرد و ما رفتیم و در سیاه‌بینی کابل مستقر شدیم و در دفاع از کابل در برابر طالبان مبارزه کردیم. مسوولیت جبهه مربوط قومندان صاحب گل‌حیدر بود و عقب جبهه سارنوال صاحب اکرام قرار داشت. من موضع سیاه‌بینی را که دیدم، به قومندان صاحب گل‌حیدر گفتم، این درست نیست. گفت چرا؟ گفتم شما در دوران جهاد در کوه‌ها مبارزه کردید، اما این جا همواری است. نقشه را برایش دادم. او مرا نزد سارنوال صاحب اکرام برد. قومندان صاحب در آنجا گفت که مسوولیت این جبهه باید به قومندان صاحب الماس سپرده شود. سرانجام من از پذیرفتن این مسوولیت انکار کردم. گفتم رهنمایی می‌کنم، اما مسوولیت نمی‌گیرم. چند روز محدودی از ساختن موضع‌های من می‌گذشت که طالبان تعرض کردند. تنها من، قومندان گل‌حیدر و هشت تن دیگر باقی ماندیم. قومندان صاحب گل‌حیدر به آمرصاحب مخابره کرد و گفت که دیدار آخر ما شاید باشد! آمرصاحب گفت کی است با تو؟ گفت الماس خان، گفت مخابره را برایش بده. من به آمرصاحب دروغ گفتم و بیان داشتم که دشمن شکست خورده است. متوجه شدم که رو به‌روی ما حدود پنج‌صد تا شش‌صد نیروی طالب در سرک روان هستند. یک ضربه بسیار مستحکم به دشمن وارد کردیم که این ضربه موجب شد آنان عقب‌نشینی کنند و ما سیاه‌بینی را دوباره در تصرف بگیریم. قطعات بعداً رسیدند و فردا صبح رفتیم و غنیمت‌های دشمن را جمع‌آوری کردیم. یک‌سال دیگر جنگ ما با طالب ادامه پیدا کرد و کابل سقوط نکرد.

**شما گفتید وقتی اختلافات بین تنظیمی به میان آمد، در کنار قهرمان ملی افغانستان و گلبدین حکمتیار نبودید، در آن سال‌ها مصروف چه بودید؟**

من در آن سال‌ها مصروف کارهای تجارتي خود بود. از کابل هم به پاکستان رفتم تا درس

بخوانم. از مسایل سیاسی خود را کنار زده بودم.

### **چگونه متقاعد شدید تا در برابر طالبان با آمرصاحب یکجا شوید؟ وقتی با آمرصاحب و مارشال صاحب صحبت کردید، چه گفتید؟**

زمانی که انجنیز صاحب ضرار مقبل قومندان امنیه پروان بود؛ من به سمت پروان می‌رفتم. در دهن دروازه قومندانی انجنیر صاحب را دیدم و به احترامش پایین شدم. او مرا به قومندانی برد و ضمن تشریح وضعیت، از من خواست تا در برابر طالبان مبارزه کنم. با او زیاد صحبت کردم و سرانجام مرا قناعت داد. انجنیر صاحب ضرار گفت بیا با آمرصاحب ببینیم. فردای آن روز به سرک پانزدهم وزیر محمداکبر خان نزد آمرصاحب آمدیم. بعد از صحبت‌های مفصل سیاسی و منطقه‌یی، آمرصاحب به من گفت که باید بیایی و در کنار ما ایستاد شوی. من شرط گذاشتم که قطع‌یی که به من تعلق می‌گیرد، کسی دیگری در آن دخالت نکند، مستقل باشد و مربوط خودم. موافقت کردیم و آمرصاحب گفت برو با آشنایت فهیم خان صحبت کن.

### **پس از آن مدتی جنگ‌های دیگری نیز در کابل بین طالبان و حکومت اتفاق افتاد. غیر از جنگ سیاه‌بینی، در جنگ دیگری نیز با طالبان رو به‌رو جنگیدید؟**

بلی، بعد از آن در تمام جنگ‌ها دخیل بودیم. یک قطعه داشتیم و قطعه ما در هر جنگی که نیاز می‌بود، اشتراک می‌کرد. قطعه ما در سیاه‌بینی بود، اما بنابر ضرورت از نیروهایم در همه‌جا استفاده می‌شد.

### **قولی که مارشال فهیم برای فراهم کردن امکانات و تجهیزات برای تان داده بود، به آن عمل کرد؟**

بلی، ما راضی بودیم. هر جبهه‌یی نیاز به عقبه استراتژیک دارد تا آن‌ها را حمایت کند. قطعه مربوط حکومت می‌شد و مسوولیت اکمالات آن را داشت.

### **تصمیم گرفته شد تا از کابل عقب‌نشینی شود. آمرصاحب و مارشال افغانستان پیش از عقب‌نشینی برای تان چیزی گفته بود؟ این تصمیم را شما چگونه ارزیابی می‌کنید، کار درستی بود؟**

آمرصاحب در آن زمان پیش از عقب‌نشینی جلسه گرفت و گفت که ما باید در کوه‌های خیرخانه خط خود را داشته باشیم تا در کابل کُشت و خون نشود و از پشت کابل بتوانیم از خود این شهر دفاع کنیم. فیصله همین‌طور شد و به نیروها دستور داده شد تا در کوه‌ها موضع بگیرند. ولی وقتی از کابل عقب‌نشینی کردیم، نتوانستیم در کوه‌ها بمانیم، زیرا از طریق ده‌سبز، طالبان با قومندان انور دنگر به آمرصاحب وصل شد. انور دنگر طالب نبود، اما طالبان از نام او استفاده کردند و بین شان اختلاف به وجود آوردند. به همین خاطر کابل به بسیار زودی سقوط کرد و ما به طرف پروان رفتیم. بعداً طالبان به بسیار راحتی به پروان آمدند و بگرام را گرفتند.

**پس از این جبهه مقاومت ایجاد شد. فکر می‌کنید ایجاد چنین جبهه‌یی کار درست بود؟**

جبهه به لحاظ امکانات تجهیزات کافی در اختیار نداشت. اما با امکانات ناچیز کار بسیاری صورت می‌گرفت. اگر مقاومت نمی‌شد، افغانستان امروز وجود نمی‌داشت. مقاومت متشکل از تمام مردم افغانستان بود. در شمال شکل گرفت، اما پایه‌های آن را استاد سیاف، حاجی صاحب قدیر، استاد خلیلی، استاد محقق، جنرال صاحب دوستم و عارف نورزی مستحکم ساختند. اگر وحدت ملی در این جبهه در نظر گرفته نمی‌شد، اصلاً مقاومتی شکل نمی‌گرفت.

**وقتی از کابل عقب‌نشینی شد و شما آمرصاحب را دیدید، در مورد ادامه مقاومت چه می‌گفتند؟**

حرف‌های زیادی داشت آمرصاحب. حضور چهره‌های تمام افغانستان در جبهه مقاومت، خود نشانگر آزادی افغانستان بود. استاد ربانی، استاد سیاف و سایر بزرگان در پیوند به ادامه مبارزه حرف می‌زدند.

**در سال‌های مقاومت رابطه نزدیک و مخابره‌یی با مارشال صاحب فهیم هم داشتید؟**

بلی رابطه بود. در مورد وضعیت یک‌دیگر را در جریان می‌گذاشتیم. هر وقت می‌خواستیم همدیگر را می‌دیدیم. حتا شکررنجی‌هایی که بین آمرصاحب و مارشال صاحب خلق می‌شد، مارشال صاحب از ما می‌خواست در رفع آن پادرمیانی کنیم.

**این شکررنجی‌ها معمولاً بالای چه می‌بود و شما چگونه آن را حل می‌کردید؟**

طبیعتاً هر انسان سلیقه‌های خاص خود را می‌داشته باشد. گاهی اوقات اختلافات سلیقه‌یی می‌بود. مثلاً آمرصاحب از زیاده‌خرچی مارشال صاحب و تنگ‌دستی جبهه که مشکلاتی را خلق می‌کرد، ناراحت می‌بود. مردم از مارشال صاحب بسیار تقاضا می‌کردند، اما از آمرصاحب نمی‌توانستند. به همین دلیل گاهی اختلافاتی شکل می‌گرفت.

**شخصیتی که از آمرصاحب در زمان مجاهدین در ذهن داشتید و بعد از آنکه سنگرهای داغ مقاومت را با او یک جا مدیریت کردید چگونه ارزیابی می‌کنید؟ یعنی احمدشاه مسعودی را که در زمان مجاهدین دیدید و احمدشاه مسعودی را که در زمان مقاومت مشاهده کردید چه تفاوت داشت؟**

بلی، تفاوت داشت. احمدشاه مسعود در زمان جهاد یک قومندان بسیار قوی، برجسته، شجاع، با ابتکار و پُرکار بود؛ اما رهبر نبود. بعداً آمرصاحب تبدیل به یک رهبر شد. قومندانی و رهبری دو موقعیت متفاوت است. قومندان با کارهای روزمره سرو کار می‌داشته باشد و باید تصمیم‌گیری‌هایش روزمره باشد؛ اما رهبر تصمیم‌گیری‌هایش به فرادها و به آینده می‌باشد.

در کنار آن، مارشال افغانستان نیز رفیق تان بود. مارشال فهیم سال‌های مجاهدین و مقاومت و مارشال فهیم سال‌های بعد از آن تفاوتی داشتند؟ آیا در رفتارش کدام خللی می‌دیدید؟

انسان‌ها بدون خطا و اشتباه نمی‌باشند. اما انسان‌های کوره دیده و با تجربه، نسبت به خطاها و اشتباهات، خوبی‌ها و محاسن زیادتر می‌داشته باشند. مارشال محمدقسیم فهیم یک جوانمرد، یک دوست خوب و یک وفادار بود.

**چه وقت از شهادت آمرصاحب خبر شدید و وقتی خبر شدید، چه احساس داشتید؟**

از اولین کسانی بودم که از شهادت آمرصاحب خبر شدم. حتا مارشال صاحب فهیم خبر نداشت. در لحظاتی که آمرصاحب را در میدان هوایی تاجیکستان پایین کردند خبر شدم. آن زمان معاونم قومندان صاحب جان احمد و رییس ارکانم عارف خان بود. هر دو را خواستم و برای‌شان گفتم که خبر بد و سختی برای‌تان دارم. گفتم آمرصاحب شهید شده! هر دو به گریه افتادند. این‌که چگونه خبر شدم، رازی است که نباید فعلاً افشا شود. وقتی خبر شدم. به آمرصاحب بسم‌الله خان زنگ زدم و گفتم آمرصاحب را بسیار عاجل کار دارم. او گفت نمی‌دانم کجا است، اما شاید در هوا باشد و به طرف شما بیاید. به استاد سیاف هم زنگ زدم، اما او هم بی‌خبر بود.

**وقتی از شهادت آمرصاحب خبر شدید و به جنگ و جبهه مقاومت و تعرض طالبان نگاه می‌کردید؛ چه تصویری از آینده به ذهن تان خطور می‌کرد؟**

شاید باور بسیاری‌ها نشود اگر قصه کنم. عارف خان و جان احمد خان شاهد هستند. یکی از حرف‌هایم به آن‌ها در آن زمان این بود که جنگ در افغانستان به نفع ما تمام خواهد شد. جامعه جهانی طالبان را با وحشتی که خلق کرده اند، نمی‌پذیرند. گفتم تا حال دنیا خاطر جمع بود که کسی به نام احمدشاه مسعود در برابر طالبان می‌جنگد، اما احمدشاه مسعود شهید شد و اکنون کسی نیست در برابر طالبان بجنگد؛ این به معنای فرار ما نیست. ما باید مقاومت و ایستاده‌گی کنیم. برای‌شان دستور دادم تا دو سه صد نفر را آماده کنند. زیرا اگر جبهه سقوط کند، از سمت تگاب کاپیسا سقوط خواهد کرد و من باید به پهلوان کوه مستقر شوم. این کار را کردیم. بعداً استاد سیاف تمام قومندانان را خواست و خبر زخمی شدن آمرصاحب را برای ما داد. من به استاد گفتم، کمی کارتان دارم. برایش گفتم که آمرصاحب شهید شده است برای ما بگو که چه باید بکنیم، اما استاد اصرار داشت که نخیر آمرصاحب زخمی است. من می‌دانستم که طالبان سقوط می‌کنند و جبهات ما پیروز می‌شود. چون می‌دانستم که طالبان را با وحشتی که دارند، دنیا قبول نمی‌کند.

پس از آنکه پیکر آمرصاحب به خاک سپرده شد، بحث ادامه رهبری جبهه مطرح شد و مارشال فهیم به عنوان جانشین آمرصاحب انتخاب می‌شود، به نظر تان این انتخاب

## درست بود؟

بلی، اگر مارشال فهیم انتخاب نمی‌شد، کسی دیگری هم نبود. انتخاب مارشال صاحب انتخاب به‌جا بود. بعد از نظام جدید هم ما متوجه شدیم که یک انتخاب منطقی بوده است.

## وقتی نیروها به رهبری مارشال محمدقسیم فهیم آماده آمدن کابل شد، چگونه وارد کابل شدید؟

وقتی یازدهم سپتمبر اتفاق افتاد، جبهه مقاومت با دنیا یک پیوند ایجاد کرد. دنیا از این جبهه دفاع و پشتیبانی کرد. روحیه جبهه مقاومت بلند رفت. هنگامی که من در جبهه بودم، عبدالصیر سالنگی از من خواست کابل بروم؛ اما نپذیرفتم، گفتم تا زمانی که جایگاه هر کس مشخص نشود، کابل نمی‌روم. او این حرف را به مارشال صاحب رساند.

## و این زمانی است که بخشی از نیروها به کابل آمده است؟

نخیر، ما همه پروان هستیم. مارشال صاحب برایم تلفن کرد. رفتم خانه نزدشان؛ همراهش صحبت کردم. او برایم گفت که کابل را باید بگیری. گفت بصیر خان حرف‌هایت را برایم قصه کرد. برایم بگو چه می‌خواهی؟ مارشال صاحب تشریحاتی برایم داد که لازم نیست برای‌تان قصه کنم. گفت کابل می‌رویم، این خط مشی ماست و تو بگو جایگاهت کجا باید باشد؟ مارشال صاحب حرف‌های زیادی گفت، اما چون نفر سومی بین ما نبود تا به آن حرف‌ها صحنه بگذارد، نمی‌خواهم بگویم. ما به فیصله رسیدیم. گفتم فردا ساعت دوی بعد از ظهر جبهه شکست می‌خورد و ما و شما می‌رویم سر کوتل خیرخانه، شب همانجا می‌باشیم فردا وارد کابل می‌شویم. حرف جامعه جهانی این بود که جبهه مقاومت وارد کابل نشود؛ اما ما فیصله کردیم که باید فردا وارد شویم.

## مشکل چه بود که باید شب وارد نمی‌شدید؟

چون نصف روز بود و با وارد شدن ما کشت و خون و انتقام‌گیری و چور و چپاول راه می‌افتید. علت دیگرش این بود که در مقابل ما جبهه‌یی که قرار داشت، مربوط استاد اسحاق خان، یکی از قومندانان برجسته حزب اسلامی می‌شد. آن‌ها با دوازده صد تن از نیروهای‌شان در منطقه استرغیچ و رایشت در مقابل ما قرار داشتند. نماینده آنان نزد من در پروان بود. تا که من نماینده را نزد آن‌ها می‌فرستادم، ناوقت می‌شد. با مارشال صاحب به همین موافقه رسیدیم که فردا وارد کابل شویم. ما بدون جنگ وارد کابل شدیم. من بعداً رفتم و مرکز خود را در بالا حصار کابل گرفتم.

پس از این، دوران نظام‌سازی کلید می‌خورد و صفحه جدیدی برای افغانستان گشوده می‌شود، مارشال افغانستان چه تصویری از ساخته شدن این نظام داشت؟ آیا نظریاتش را با شما شریک کرده بود؟

مارشال فهیم تلاش و تأکید داشت تا مسایل و حساسیت‌های قومی افغانستان را از بین ببرد و یک



حکومت ملی ساخته شود. آمدن حامد کرزی به عنوان رییس جمهور نیز ناشی از تلاش‌های مارشال محمدقسیم فهیم بود. او می‌خواست یک حکومت ممثل وحدت ملی در کشور شکل گیرد.

### حالا چه فکر می‌کنید، آیا این تصمیم یک تصمیم درست بود؟

بلی، دیروز هم درست بود و اکنون هم به نظرم درست است. بدون داشتن یک حکومت تمثیل‌کننده وحدت ملی، افغانستان راه پیشرفت و توسعه را نمی‌پیماید.

یکی از برنامه‌های کلان مارشال فهیم، ایجاد اردوی ملی برای افغانستان بود. ایجاد این اردو را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما در ساختار اردوی ملی افغانستان اشتباهات بسیار بزرگی داشتیم. اگر تمام اقوام و اقشار را وارد این اردو می‌کردیم، امروز دچار مشکل نمی‌بودیم. اگر همه را وارد این اردو می‌کردیم، کشمکش‌ها وجود نمی‌داشت. کسانی که جهاد و مقاومت کرده بودند، به حاشیه رانده و دچار مشکلات شدند. از همه چیز محروم شدند و عقده گرفتند. همین عقده‌ها زمینه را برای ظهور دوباره طالبان فراهم کرد. همه می‌گفتند که اردوی ملی ساخته شود، اما در ساختار دچار اشتباه شدیم. در ساختار اردو باید مجاهدین حضور می‌داشتند.

### به نظر شما چرا مجاهدین در اردو جابه‌جا نشدند؟

دنیا نمی‌خواست. ما به دنیا تن دادیم، اما نباید تن می‌دادیم. ما باید به این دنیا این اجازه را نمی‌دادیم. جزو نام‌های خود را باید وارد اردو می‌کردیم تا اردوی مستحکم ملی ساخته می‌شد. هرچند اردوی فعلی افغانستان بسیار قوی و مستحکم است، اما آن زمان اگر مجاهدین وارد می‌شدند، زمینه برای ظهور طالبان فراهم نمی‌شد. ما زمینه را برای آن‌ها فراهم ساختیم.

فکر می‌کنید مارشال محمدقسیم فهیم به عنوان مدافع تمام مردم افغانستان و نماینده مجاهدین، از حیثیت و کارنامه مجاهدین و مردم خوب دفاع می‌کرد؟

بلی، دفاع خوب صورت می‌گرفت.

مارشال افغانستان وقتی با شما صحبت می‌کرد، نگاه‌شان برای آمدن صلح در کشور را چگونه می‌دیدید؟

شما شاهد بودید که مارشال محمدقسیم فهیم گریه می‌کرد تا صلح بیاید. او تلاش خود را انجام داد.

### از رحلت مارشال افغانستان چگونه خبر شدید و چه احساس داشتید؟

در خانه نشسته بودم که امنیتی‌های مارشال صاحب خط سیر گرفتند و گفتند که مارشال صاحب به دفتر می‌رود، اما لحظه‌یی بعد خبر آمد که امنیتی‌ها دوباره به خانه رفته‌اند. سپس خبر



آمد که مارشال صاحب رحلت کرده اند. به خانه اش رفتیم.

**مارشال فهیمی را که در زمان مقاومت دیده بودید و مارشال فهیمی که در دوران وزیر دفاع و معاونیت ریاست جمهوری دیدی چه تفاوتی داشتند؟**

مارشال فهیم کسی بود که از اول تا آخر در رفتار و گفتارش تغییر به میان نیامد؛ ما در زمان وزارت دفاع، در زمان خانه نشینی و در زمان معاونیت ریاست جمهوری تفاوتی در رفتارشان ندیدیم.

**اگر چند خصوصیت و ویژه گی مارشال افغانستان را فهرست کنید چه ها خواهد بود؟**

مارشال محمدقسیم فهیم نمی شرمید؛ از گذشته اش ننگ نمی کرد. بسیاری ها از گذشته فقیری خود می شرمیدند، اما مارشال فهیم نمی شرمید. او مردی با ناموس و با تقوا بود.





## پس از مارشال افغانستان روز خوب ندیدیم

**اشاره:** حاجی حضرت علی که نامش با مقاومت گره خورده است، از مجاهدان و مقاومت‌گران پرتلاش کشور است؛ سنگرش در مشرقی برای سرکوب طالبان نام‌بردار بود. او طلسم این گفته پاکستانیان را که باری گفته بودند، جبهه مقاومت نه توان داخل شدن به کابل را دارد و نه مشرقی را؛ شکست و در برابر اشغال سیاه طالبان چنان ایستاده‌گی کرد که دره نور تا درونته خاطرات آن نبردها را از یاد نمی‌برد. حضرت علی نوجوان بود که مبارزه را در برابر نیروهای شوروی آغاز کرد و با ایجاد حکومت مجاهدین با قهرمان ملی افغانستان برای آزادی کشور قول دوستی و وفاداری داد و حالا نیز می‌گوید که بر همان قول و تعهد ایستاده است. برای دانستن خاطراتش مصاحبه‌یی انجام داده‌ایم که می‌خوانید.

**صحبت‌ها در مورد خودتان آغاز می‌کنیم: در کجا به دنیا آمده‌اید؟**

من از ولایت لغمان، از ولسوالی قرغی و از قریه کشمان می‌باشم. در قریه کشمان به

دنیا آمده‌ام. شما می‌دانید که در گذشته مردم افغانستان به سال تولد فرزندان‌شان زیاد اهمیت نمی‌دادند. به همین دلیل من سال تولدم را نمی‌دانم. اما شاید حدود ۵۷ و یا ۵۸ سال عمر داشته باشم.

### چطور، چرا و در کجا به جهاد آغاز کردید و چه انگیزه‌ی برای جهاد و مبارزه داشتید؟

زمان حکومت داوود خان بود و حکومت برای توزیع تذکره اقدام کرده بود. سنم را ۱۴ ساله نوشته بودند و وطنداران و قریه‌گی‌های ما به حکومت اعتراض کردند که عمر مرا زیاد نوشته کرده‌اند. پس از آنکه روس‌ها به افغانستان آمدند و آوازه جهاد بلند شد، شوق جهاد به سرم زد. آن زمان در منطقه سرخ‌رود ولایت ننگرهار زنده‌گی می‌کردیم. شبانه مجاهدین را می‌دیدم که از منطقه ما عبور و مرور می‌کردند. یک قومندان حزب اسلامی به اسم زاهد را می‌شناختم، نزد او رفتم و از علاقه‌ام به جهاد برایش گفتم. اما پدرم ممانعت کرد، چون خرد بودم. بعداً نزد مولوی صاحب عبدالجبار، یکی از قومندان‌های مولوی یونس خالص مراجعه کردم. بار دیگر پدرم به دنبالم آمد و ممانعت کرد. در نهایت، یک دوستم به اسم سرمعلم اختر که در توره بوره همراه با مولوی صاحب خالص در مرکز حاجی صاحب دین محمد بود، رفتم. سرانجام پدرم قانع شد و رفتم به توره بوره؛ آنجا بسیار وقت سپری کردم. وقت روس‌ها سلیمان لایق وزیر داخله وقت، هشتاد طیاره را به بمبارد ما فرستاده بود و ما یک پیلوت را هم اسیر گرفتیم. مولوی صاحب خالص به من گفت، برای سلاح می‌دهم؛ به منطقات برو و جهاد را آغاز کن. من هم سی میل سلاح گرفتم و رفتم به کشمان و آنجا مبارزه را آغاز کردم. بعد به سمت دره نور آمدم و جنگ را ادامه دادم. در این دره دو سه هزار میل سلاح را غنیمت گرفتم و قوه دفاع انقلاب را شکستادم. دوباره به پاکستان برگشتم. این بار سلاح‌های بیشتری برایم دادند. نیازمندی‌هایم را هم از پاکستان و هم از غنیمت دشمن تکمیل می‌کردم. جبهه ما وسعت پیدا کرد و آهسته‌آهسته شیوه را نیز آزاد کردیم و «دشت گمبیری» تا لغمان و «تورخز» پیش رفتیم.

آخرهای حکومت داکتر نجیب‌الله در مشرقی سه شورا برگزار شد. یکی در سمت ثمرخیل و شینوار، یکی به سمت شیوه و یکی هم طرف خوگیانی و کنر و نورستان. از طرف شیوه من یک شورا تشکیل دادم و قومندان‌های جهادی را حمایت می‌کردم. از طرف سرخ‌رود و ثمرخیل حاجی عبدالقدیر و از طرف خوگیانی داکتر صاحب آصف قومندان‌ها را حمایت می‌کرد. هر سه شورا از تنظیم مولوی یونس خالص بود. مولوی صاحب خالص در مشرقی نفوذ زیادتر داشت. سرانجام حکومت سقوط کرد و ما به سمت جلال‌آباد رفتیم و حاجی صاحب قدیر را به عنوان بزرگ خود انتخاب کردیم. در آن زمان من قومندان میدان هوایی بودم؛ هرکدام یک بخش را مسوولیت گرفتیم. در جلال‌آباد بودم که بحث حکومت موقت شد و حضرت صبغت‌الله مجددی را به کابل رساندیم.

### از چه وقت با نام و کارنامه شهید احمدشاه مسعود آشنا شدید؟

بعد از آنکه استاد ربانی در رأس حکومت قرار گرفتند، استاد شهید و آمرصاحب شهید را

در کابل دیدم و با آنان آشنا شدم. آمرصاحب وزیر دفاع و استاد رییس‌جمهور بود. بعداً به جبل‌السراج رفتم و با آمرصاحب دیدم. آمرصاحب به من گفت، چه چیزی برایت فراهم کنم؟ برایش گفتم، هیچ چیزی نمی‌خواهم فقط خواستم با شما نشست داشته باشم و دوستی کنم. اضافه کردم که همه چیز دارم فقط می‌خواهم با شما دوستی کنم و با کسی که دوستی کنم، تا آخر دوست می‌مانم. گفتم دوستی‌یی می‌خواهم که همیشه دروازه‌تان به رویم باز باشد و هر وقت خواستم شما را ببینم، آزادی داشته باشم. گفتم اگر همین گونه دوستی را می‌خواهی برایم بگو، اگر نمی‌خواهی من برای درخواست چیزی نزدتان نیامده‌ام. از جبل‌السراج برآمدم. بعداً برایم احوال داد که هرچه تو گفتی را قبول دارم. خداوند ایشان را ببخشد؛ بعداً بیش از آنچه توقع داشتیم، برایم کمک کرد. بعداً همانگونه که قول داده بود، دروازه‌اش همیشه به روی من باز بود. حتی که در خانه‌اش زنده‌گی می‌کردم. تا زمانی که در پنجشیر بودم، در کنارش حضور داشتم. من از او خوش هستم. سپس به منطقه خود آمدم. مشرقی به صورت کامل سقوط کرده بود، اما من در منطقه‌ام حضور داشتم و جنگ می‌کردم. گاهی که خسته می‌شدم، به طرف پنجشیر حرکت می‌کردم.

### **در وجود قهرمان ملی افغانستان چه را دیده بودید که خواستید با او قول دوستی و رفاقت بدهید؟**

آمرصاحب یک مرد با خدا و وطن‌دوست بود. به هرکسی یک محبت خاص داشت. کسانی که از مشرقی و کمر و نورستان نزدش می‌آمدند، بسیار قدر و عزت می‌کرد. خودش از میهمانانش پذیرایی می‌کرد و چای و غذا پیش می‌کرد. هرچه صفات نیک که تصور کنید، در وجودش موجود بود.

### **حتماً نخستین آشنایی‌تان با مارشال افغانستان نیز در همین سال‌ها رقم می‌خورد؟**

وقتی مارشال محمدقسیم فهیم در کابل وزیر امنیت ملی بود، در وزیر اکبر خان در میهمان‌خانه با او دیدم. وقتی با آمرصاحب بودم نیز مارشال صاحب را دیده بودم. هر وقت در تخار یا بدخشان مشکلی پیش می‌آمد، آمرصاحب مارشال صاحب را می‌خواست.

### **یادتان می‌آید که در اولین دیدار با مارشال محمدقسیم فهیم چه گفتید و او چه می‌گفت؟**

برخورد مارشال فهیم بسیار خوب بود؛ اما دقیق یادم نیست که در چه موردی صحبت کردیم.

### **تا پایان حکومت مجاهدین در کابل همین دو-سه فرصت با مارشال دیدار داشتید؟**

در دوران مقاومت من در خانه آمرصاحب بودم و همیشه با مارشال صاحب می‌دیدم. دوستی

و آشنایی داشتیم. روزی نبود که سه چهاربار نبینیم.

**در مورد وضعیت جبهه‌تان در دوران مقاومت اندکی بگویید، در مشرقی وضعیت جبهه‌تان در مبارزه با طالبان چگونه بود؟ همکاری‌هایی که نیاز بود از سوی رهبری جبهه صورت می‌گرفت؟**

وقتی طالبان کل افغانستان را گرفتند و من فهمیدم که جبهه مقاومت از پا ایستاد، برگشتم به منطقه‌ام و آنجا را آزاد کردم. وقتی از این‌جا چرخ‌بال‌ها حرکت می‌کرد، در میدان جلال‌آباد دیده می‌شدند. دوازده کیلومتر نزدیک مرکز جلال‌آباد می‌بودم. دره نور در ماه دوسه بار بین ما و طالبان دست‌به‌دست می‌شد. همه مقاومت در مشرقی به دوش من بود. حاجی صاحب عبدالقدیر بعداً آمد، اما در نورستان بود؛ مجاهدین را بسیار اکالات می‌کرد و مردم خوش بودند. یک وقت آمرصاحب گفت، در درونته تروریست‌ها حضور دارند. عرب‌ها و گروه‌های دیگر خارجی هستند. آیا می‌توانی در برابرشان عملیات انجام دهی؟ گفتم، بلی می‌توانم. رفتیم بالای درونته عملیات کردم و این منطقه را گرفتیم. بیشتر اکالاتم را از جبهه‌هایی که فتح می‌کردم به دست می‌آوردیم. پیش از آن هم اکالات داشتیم. هر وقت تجهیزات کم می‌بود، بالای طالبان حمله می‌کردیم. گاهی از پنجشیر نیز چرخ‌بال‌ها کمک می‌رساندند، اما گاهی که هوا خراب می‌بود، اکالات نمی‌رسید.

### **نتیجه عملیات در درونته چه بود؟**

با بی‌ام ۱۲ و بی‌ام ۱ انداخت کرده بودیم. شاید دشمن تلفات داده بود. نتیجه‌اش خوب بود. آن زمان در شهر عملیات کردن بسیار کار دشوار بود.

**نوع برخورد و نوع رابطه رهبری مقاومت و شخص شهید احمدشاه مسعود با شما در شرایط سخت جبهه چگونه بود؟**

آمرصاحب به تمام مجاهدین رسیده‌گی می‌کرد. شب و روز احوال‌شان را می‌گرفت. طرف استاد عطا تماس می‌گرفت، طرف استاد محقق تماس می‌گرفت از شمالی احوال می‌گرفت. از همه با خبر بود، وضعیت خوب بود.

**در دوره مقاومت که مارشال افغانستان عملاً رهبری جبهه در شمال شرق را به عهده داشت، رویه و برخوردش با شما و سایر مجاهدین چگونه بود؟**

مارشال محمدقسیم فهیم همیشه خوش می‌بود. اگر جنگ هم می‌بود، روحیه بلند داشت. دست باز داشت و همه مردم از ایشان خوش بودند. او به مردم و مردم به او محبت داشت.

### **چگونه احوال شهادت آمرصاحب برای‌تان رسید؟**

می‌خواهم قصه‌ی برای‌تان بکنم. در پنجشیر بودم که میهمانانی رسیدند. دیپلمات‌های

ایران آمده بودند و می‌خواستند جنگ تخار که جبهه آن تازه سر پا شده بود، شروع شود و به همان طرف برویم. من و آمرصاحب دو به دو نشستیم. آمرصاحب گفت، دلم نمی‌خواهد به طرف خواجه بهالالدین بروم، اما بالاخره رفت. احمد پسرش تا وقتی به طرف چرخ‌بال می‌رفت همراهش بود. آمرصاحب رفت و من در پنجشیر ماندم. در خانه‌اش بودم که خبر زخمی شدنش را برایم آوردند. دو-سه روز گذشت تا خبر شهادتش را شنیدم.

**حالا که بیست سال از شهادت آمرصاحب سپری شده است، جایگاه آمرصاحب را اگر در بین سیاستمداران و در دل تاریخ افغانستان بخواید تعریف کنید، چگونه تعریف خواهید کرد؟**

هر انسان جایگاه خود را دارد. پیامبران زیاد بودند، اما خداوند حضرت محمد (ص) را بیشتر جایگاه داده بود. بسیار دشوار است کسی جای آمرصاحب را پر کند. بعد از آنکه مارشال صاحب رهبری را به دوش گرفت، رهبری و مدیریت خوبی داشت. کسی جای مارشال صاحب را نیز پر کرده نمی‌تواند. بعد از رحلت مارشال صاحب شما وضعیت را مشاهده می‌کنید.

**بعد از شهادت آمرصاحب، مارشال فهیم به عنوان جانشین و رهبر جبهه مقاومت انتخاب می‌شود. وقتی او انتخاب می‌شد، شما در کجا بودید؟ آیا مارشال فهیم توانست جبهه را به درستی مدیریت کند؟**

من در پنجشیر بودم. وقتی به کابل آمدم، به دره نور و جلال‌آباد رفتم. پیش از دفن آمرصاحب استاد برهان‌الدین ربانی مارشال محمدقسیم فهیم را به رهبری معرفی کرد و همه پذیرفتند. جبهه به خوبی به مقاومت ادامه داد. هیچ کمی‌یی در جبهه به میان نیامد. هیچ کسی هم از مارشال افغانستان شکایت و ابراز نارضایتی نکرد. مارشال فهیم مردی خاصی داشت. بالای اسماعیل خان یک بار مشکلی پیش شد، مارشال صاحب حرف‌هایی به خارجی‌ها زد که هر کسی نمی‌توانست بزند. با هرکس خوب رویه می‌کرد.

**پس از آنکه به طرف مشرقی رفتید تا وضعیت این منطقه را بررسی کنید، وضعیت مجاهدین و مقاومت‌گران چگونه بود؟**

وقتی من به مشرقی رفتم، مجاهدین پنجشیر تازه به جبل‌السراج وارد شده بودند. مجاهدین وارد کابل نشده بودند که من وارد جلال‌آباد شدم. آن زمان در جلال‌آباد تنها خودم و شماری از قومندان‌ها و مجاهدین دیگری از نورستان و کتر بودند. زمانی که وارد جلال‌آباد شدم، اسامه بن‌لادن و والی طالبان نیز حضور داشت و به طرف چپرهار و توره بوره فرار کرد. مولوی کبیر، والی طالبان از راه تورخم بیرون شده نتوانست. پاکستان همیشه می‌گفت که جبهه مقاومت نه وارد کابل شده می‌تواند و نه وارد جلال‌آباد. وقتی طالبان در جلال‌آباد بودند، من تورخم را گرفتم. راه‌شان را بستم تا از راه تورخم به پاکستان فرار نکنند. یک گروه طالبان را آی.اس.آی

در پاکستان مسلح ساخته بود تا از راه تورخم، طالبان فراری را به پاکستان بیاورند. اسامه طرف توره‌بوره و چپرهار رفت، مولوی کبیر به طرف بره‌چنار رفت و به پاکستان فرار کرد، اما اسامه در توره‌بوره ماند. تمام ولسوالی‌ها و راه‌های جلال‌آباد دست من افتاد. بعداً حاجی عبدالقدیر آمد و در کرسی ولایت تکیه زد. یک گروه دیگر را آی.اس. آی آماده کرده بود تا به جلال‌آباد بیایند. من حاجی صاحب قدیر را گفتم تا زمانی که امنیت جلال‌آباد مکمل آرام نشده است، به آنان اجازه نمی‌دهم. حاجی صاحب ده پانزده روز بعد خواست به آنان اجازه دهم که بیایند. گفتم من موافق نیستم، اما شما که می‌گویید، می‌پذیرم. وقتی این گروه آمدند با حاجی صاحب قدیر به مخالفت آغاز کردند و دست به چور و چپاول زدند و بی‌نظمی کردند. بعداً خارجی‌ها آمدند که باید در توره‌بوره جنگ را شروع کنیم. بار دیگر از یک طرف در جنگ توره‌بوره مصروف هستیم و از طرف دیگر، این گروه دست به بی‌نظمی زده بودند. این وقت بسیار برای من سخت گذشت. وقتی وارد مشرقی شدم اجازه ندادم این منطقه را کسی چور کند و وقتی بیرون شدم هم به کسی اجازه ندادم مشرقی را چور و چپاول کند. سختی بسیار کشیدم، اما عزت و آبروی مردم را نگه‌داشتم. همان زمان جنگ توره‌بوره را شروع کردم، مرکز دشمن را زدم.

**پس از آن دولت جدید شکل گرفت و شما کابل آمدید. مارشال افغانستان را هم دیدید؛ روحیه و دیدگاه‌شان در مورد نظام‌سازی و حکومت‌داری و دور جدید چه بود؟**

حکومت تازه که شکل گرفت، مارشال فهیم وزیر دفاع ملی بود. مارشال صاحب در کابینه حضور داشتند. نسبت به گذشته وضعیت خوب بود. جنجال‌هایی وجود می‌داشت، اما مجاهدین یک‌جا بودند.

**آیا مارشال فهیم از موقف و از موضع مجاهدین درست دفاع می‌کرد؟**

مارشال افغانستان از مجاهدین فوق‌العاده دفاع می‌کرد. باری در جلال‌آباد در یک قضیه سخت بند ماندم. آی.اس. آی و انگلستان در شهر بی‌نظمی می‌کردند، اما من اجازه نمی‌دادم. این‌ها به امریکایی‌ها گفتند که پسر مولوی خالص را بازداشت کنید. از من خواستند همکاری کنم، اما نکردم. آن‌ها را قانع ساختم تا از این کار سرباز زنند. بار دیگر تلاش کردند خانه مولوی یونس خالص را تلاشی کنند. اما این کار را نیز نگذاشتم. روزی مولوی صاحب خالص از من خواست اجازه بدهم این‌ها خانه‌اش را تلاش کنند. گفتم من این کار را کرده نمی‌توانم. زنگ زدم به مارشال صاحب. برایش گفتم که خارجی‌ها می‌خواهند خانه مولوی صاحب خالص را تلاشی کنند. برایم گفت ابداً این کار را نکنی. من با خارجی‌ها صحبت می‌کنم. پنج دقیقه نگذشته بود که قومندان خارجی‌ها آمد و گفت که از تلاشی صرف‌نظر شده است. این مردی بزرگی بود که مارشال افغانستان انجام داد.

**در سال‌های اول حکومت، مارشال محمدقسیم فهیم سفری داشت به مشرقی. شما هم ایشان را همراهی می‌کردید. آن زمان چه وظیفه داشتید؟ و مارشال فهیم به مردم**



## مشرقی چه گفت؟

مارشال فهیم به خاطر دیدار از قطعات آمده بود. آن زمان من قومندان قول اردو بودم. حاجی صاحب قدیر والی بود و قومندان صاحب زمان، قومندان امنیه بودند. هیچ تصور نمی‌کردم که در مشرقی انفجار صورت گیرد، به همین دلیل در مسایل امنیتی این سفر کاری نگرفتم؛ اما انفجاری صورت گرفت. بعد از آن من مدیریت امنیت را به دوش گرفتم و بعداً هیچ مشکلی پیش نیامد. سفر بسیار خوبی بود. مردم بسیار از مارشال افغانستان استقبال کردند. مردم مشکلات و نیازمندی‌هایی داشتند و در پیوند به همه با ایشان صحبت کردند. مارشال صاحب هم همه را یادداشت کرد و وعده عملی کردن به آن‌ها داد.

**وقتی مارشال فهیم وزیر دفاع بود، قول اردوها ساخته شد و شما هم مسوولیت قول اردوی مشرقی را به عهده داشتید. این قول اردو چه وظیفه داشت و شما چه کارهایی را پیش می‌بردید؟**

مارشال فهیم آن زمان هم معاون رییس‌جمهور بود و هم وزیر دفاع ملی. تمام نیازمندی‌ها و خواست‌های ما را برآورده می‌کرد. وظیفه قول اردو در آن زمان نگهداری از سرحدات و حفاظت از مردم بود. قول اردوی ننگرهار سه فرقه داشت: یکی در کنر، یکی در لغمان و یکی در جای دیگر.

## امکاناتی که در اختیار داشتید چگونه بود؟

فوق‌العاده بود. تجهیزات و امکانات خوبی داشتیم. لوی صفر چهار ما بسیار مجهز بود. همه تجهیزات مورد نیاز را داشت.

**هدایت مارشال افغانستان از این قول اردو که مسوولیتش را شما به دوش داشتید، چه بود؟ آیا می‌خواست در این قول اردو مجاهدین باشند و یا سایر اقشار و طرف‌ها هم در آن حضور داشته باشند؟**

مارشال افغانستان وقتی وزیر دفاع بود، هم مجاهدین و هم بازمانده‌گان حکومت کمونیستی را در وزارت دفاع می‌خواست جابه‌جا بسازد. در جلال‌آباد هم مجاهدین بودند و هم صاحب‌منصبان سابقه؛ نه بدون مجاهدین می‌شد اردو شکل داد و نه بدون صاحب‌منصبان گذشته؛ هدایت مارشال فهیم این بود که باید هر دو گروه در نظام باشند.

**وقتی نزد مارشال فهیم می‌آمدید، انگیزه و اراده‌اش از ساختن اردوی ملی را چه بیان می‌کرد؟**

همیشه وقتی مراجعه می‌کردم، تمام نیازمندی‌ها و ضرورت‌های مرا فراهم می‌کرد. همیشه تبادل نظر می‌کردیم و هدایت‌هایش را می‌گرفتم.

**آیا در زمان مسوولیت تان در قول اردوی ننگرهار کدام حادثه تروریستی اتفاق افتاده بود؟**

القاعده حضور داشت کم و بیش و جنجال‌هایی بود و ما با آن مبارزه می‌کردیم. هر مشکلی که پیش می‌آمد، با مارشال فهیم شریک می‌ساختیم.

**پس از این که مسوولیت قول اردو را رها کردید باز هم نزد مارشال فهیم به عنوان دوست و مجاهد و همسنگر می‌آمدید؟**

من همیشه مارشال افغانستان را دوست و برادر خود فکر می‌کردم. همیشه به خانه نزدش می‌رفتم. هر وقت به خانه‌اش رفته‌ام، دروازه‌اش به رویم باز بوده است. هر لحظه‌یی که خواستم ببینمش، همان لحظه دیدم.

**در یک دوره مارشال افغانستان در خانه بودند. در این مرحله با ایشان می‌دیدید؟**

دوران خانه‌نشینی مارشال صاحب کم وقت بود. آن زمان من و احمدضیا مسعود رفتیم نزد مارشال فهیم و گفتیم که هیچ کدام معاون کرزی صاحب نمی‌شویم؛ اما متأسفانه برخلاف فیصله، احمدضیا مسعود رفت و معاونیت کرزی صاحب را پذیرفت. به مارشال صاحب گفتیم، خیر است تشویش نکن، احمدضیا مسعود هم برادر ما است. همیشه برای مشورت گرفتن نزدش می‌رفتیم و روابط بسیار خوب داشتیم.

**دریافت تان چیست در آن مراحل مارشال فهیم نماینده‌گی واقعی از همه مجاهدین می‌کرد؟**

بلی. صددرصد از مجاهدین نماینده‌گی خوب می‌کرد. یادم است وقتی به بار دوم معاون نخست ریاست‌جمهوری شد، برایم گفت که داکتر عبدالله عبدالله را همه حمایت می‌کنیم، اما اگر در دور اول برنده نشد، مخالفت نمی‌کنیم و از دولت پشتیبانی می‌کنیم. من و استاد عطا محمد نور و سایر دوستان فیصله کرده بودیم که حکومت باشد نباشد، همه را جمع کرده و مارشال فهیم را رهبر خود اعلام می‌کنیم. خودم شخصاً در این رابطه بسیار تلاش کردم. یک شب جلسه برگزار کردیم، استاد عطا محمد نور نیامد. روز دیگر به من گفت خط برایت می‌دهم که با مدیریت و رهبری مارشال افغانستان هیچ مشکل ندارم، او باید جانشین و بزرگ مجاهدین شود. فیصله این بود که اگر داکتر عبدالله رییس‌جمهور شود و مارشال فهیم به عنوان رهبر مجاهدین معرفی گردد؛ هر فیصله‌یی هم که شود، از طریق مارشال صاحب شود. یک روز بعد که قرار بود نشست داشته باشیم، خبر رحلت مارشال صاحب رسید. بسیار ناراحت و جگر خون شدم. ناراحت به این خاطر که آرمان همه مجاهدین به زیر خاک رفت.

**حالا که مارشال افغانستان نیست، مشکلات کشور هم بسیار زیاد است. فکر می‌کنید اگر مارشال فهیم حیات می‌بود، می‌توانستند این وضعیت را مدیریت و کنترل کند؟**

وقتی آمرصاحب شهید شد، مشکلات شکل گرفت، اما بعداً مارشال صاحب بزرگی کردند و به پیش رفتیم. اما از وقتی که مارشال صاحب رحلت کرد، روز خوب ندیدیم. هیچ کسی از مجاهدین دفاع نکرد. به جای این که یک حرف و موضع را به کرسی بنشانند، معامله می کنند و پس از درگذشت مارشال افغانستان در بدبختی به سر می بریم. یادتان باشد مارشال صاحب هم پیش بینی حالت فعلی را داشت و هم برای بهتر شدن وضعیت برنامه ریخته بود. مردمی را داشت که وضعیت را کنترل می کردند. حالا چه کسی از مجاهدین و دوستی شان دفاع می کند؟ جلسه می گیریم، به ولایت ها سفر می کنیم، اما پشت سر معامله می کنند. توکل ما را به خدا کرده ایم و امیدی به چهره های فعلی نداریم.





## مارشال افغانستان شخصیتی آمیخته با مردم داشت

**اشاره:** عبدالرووف ابراهیمی یکی از مقاومت‌گران نام‌آشنای افغانستان است که روزهای دشوار مبارزه را در کنار مردم برای آزادی کشور رزمیده است. با آمدن دوران جدید، او برای ساخته شدن نظام در بخش ملکی تلاش کرد و پس از پایان دوره ریاست مجلس نمایندگان افغانستان، حالا نماینده مردم کندز در این مجلس است. برای گرفتن بخشی از خاطرات با او محاصبه کرده‌ایم.

### در آغاز لطفاً فشرده‌یی از گذشته مبارزاتی‌تان را برای ما بگویید؟

من به عنوان فرزند مسلمان و یکی از شهروندان افغانستان، رسالتی که در قبال این کشور و مردم آن داشتم، از سال ۱۳۵۷ عضویت حزب اسلامی افغانستان را گرفتم. همچنان برادرم عبداللطیف ابراهیمی نیز به این حزب حضور داشت. تجاوز قشون سرخ شوروی در افغانستان وضعیتی را به بار آورد که نه‌تنها ما، بلکه تمام مردم افغانستان در برابر این تجاوز آشکار و

ظالمانه روس‌ها قیام کردیم. جبهات گشوده شد و من از آغاز مسوولیت نظامی جبهه آمرصاحب لطیف خان را به عهده داشتم. در دوران مقاومت نیز به رهبری آمرصاحب شهید، قهرمان ملی کشور به حیث قومندان سوق و اداره ولایت کندز انتخاب شدم. دوره مقاومت یک دوره بسیار حساس تاریخی برای مردم افغانستان است و من به عنوان هم‌سنگر آمرصاحب شهید و مارشال فهیم فقید و سایر شهدا و قومندانان نام‌دار بودم. ما به جهاد و مقاومت خود به عنوان رسالت بزرگ شهروندی در حق مردم و کشور خود می‌بالیم و افتخار می‌کنیم. ما برای تشکیل یک اداره اسلامی، ملی و فراگیر مبارزه کردیم و این آرزوی هر شهروند افغانستان بود و به خاطر همین امر سلاح به شانه کرده بودند. همیشه تلاش کردیم آرمان و تعهدی که به مردم و خداوند داشتیم را برآورده کنیم و نام و نشان خوبی از جهاد و مقاومت به جا بمانیم تا نسل جوان از آن الگو بگیرند و انتباه خوبی برای دفاع از سرزمین‌شان داشته باشند.

### نخستین بار چه زمانی با نام مارشال محمدقسیم فهیم آشنا شدید و چه زمانی از نزدیک با ایشان دیدید؟

پیش از این که به سوال تان بپردازم، لازم می‌دانم تا به روح طیبه شهید آمرصاحب مسعود، قهرمان ملی کشور و همچنان یار و یاور آمرصاحب یعنی جناب مارشال فقید درود و دعا بفرستم. خداوند جای‌شان را جنت فردوس داشته باشد. هر دو از ستاره‌های درخشان و از فرزندان صدیق سرزمین افغانستان بودند و مردم به نام‌شان افتخار می‌کند.

من با نام مارشال فهیم از دوره جهاد آشنا بودم. پیش از سقوط رژیم دست‌نشانده اتحاد جماهیر شوروی با مارشال محمدقسیم فهیم دیدم. اما بیشتر در دوره مقاومت و در ماورای کوچکچه و در کندز و تخار بار بار یک‌دیگر را دیدیم. او به عنوان شخصیت تأثیرگذار و قومندان برجسته برای سوق و اداره جبهات افغانستان مسوولیت داشت و من هم یکی از جبهه‌داران آن زمان در سطح کندز بودم و در برابر تجاوز سیاه به عنوان هم‌سنگر او به دفاع از افغانستان می‌جنگیدیم. مارشال صاحب در سوق و اداره و در تنظیم جبهات شمال افغانستان به عنوان یار و یاور آمرصاحب شهید نقش اساسی و کلیدی داشت. مارشال فهیم یک طرز رفتار بسیار مردمی و آمیخته با خوی اخلاق مردم شمال افغانستان داشت و در انسجام جبهات شمال نقش بسیار بارزی ایفا کرد. او به عنوان یار نزدیک آمرصاحب، از آرمان‌ها و اهدافش بسیار آگاه بود و به آن تعهد داشت و برای تحقق آن بسیار تلاش کرد.

### در آن زمان وضعیت جبهات در سمت شمال و شمال‌شرق که مارشال افغانستان رهبری تنظیم و انسجام آن را به عهده داشت در چه حالتی بود؟

در رأس فراهم‌آوری امکانات به جبهات در سطح کشور آمرصاحب تلاش زیادی می‌کرد. در سطح شمال به‌ویژه شمال‌شرق، مارشال صاحب تلاش‌های بی‌وقفه و بی‌دریغی انجام می‌داد. او با درک واقعیت وضعیت و مردم و در تماس با مسوولان جبهات، از همکاری‌های مردمی بسیار

استفاده می‌کرد. در پهلوی آن، از آمر صاحب نیز اکمالات خوبی را به شمال فراهم می‌کرد. زیرا آمرصاحب به مارشال صاحب بسیار اعتماد داشت و جبهاتش را بدون امکانات نمی‌گذاشت. ما از اکمالات و هماهنگی‌یی که مارشال افغانستان در سطح جبهات فراهم می‌کرد، راضی بودیم و آن را موفق ارزیابی می‌کنیم.

### لطفاً بخشی از خاطرات تان را از سال‌های جهاد و مقاومت با ما تقسیم کنید.

ملاقات آمرصاحب با نماینده سازمان ملل متحد همزمان بود با یک عملیات بسیار گسترده و حساب شده ما در جبهه شمال که در آن، تجهیزات بسیار خوب دشمن از جمله تانک به دست ما افتید. تا ساعت ده صبح سوق و اداره به دست آمرصاحب بود. مولانای سیدخیل، یکی از قومندانان برجسته و خوب ما و قومندان صاحب گدا نیز حضور داشتند. وقتی آمرصاحب رفت، سوق و اداره به دست قومندان صاحب پیرمقل افتید. آمرصاحب رفت تا با نماینده سازمان ملل صحبت کند و سوق اداره را ترک کرد، نتایج قابل قبول از عملیات به دست ما نیامد. آمرصاحب عادت داشت پس از هر جنگی، آن را سبک و سنگین می‌کرد و از قومندانان در مورد جنگ می‌پرسید تا تعادل صورت نگرفته باشد. در مورد این جنگ نیز تمام مسایل را برایش توضیح دادم و گفتم که قومندان صاحب پیرمقل اطلاعاتش نادرست بوده است. فردای آن روز در یک اتاقی که جنرال داوود داوود و مارشال محمدقسیم فهیم حضور داشتند، وارد شدم. آمرصاحب دستم را گرفت و گفت: آفرین به حوصله و جرأت. آمرصاحب یک آدم واقعیت‌گرا بود و از گفتن واقعیت خوشحال می‌شد. یکی دیگر از ویژه‌گی‌های دیگرش این بود که هرکس را به اندازه توانایی و ظرفیتش دوست می‌داشت و با او دوستی می‌کرد. خطرات زیادی از آمرصاحب و مارشال صاحب داریم.

پس از آنکه آمرصاحب به شهادت رسید، برخی از بزرگان تصمیم گرفتند تا رهبری جبهه به مارشال افغانستان سپرده شود، آیا مارشال فهیم توانست انتظاری را که مجاهدین و مقاومت‌گران داشتند، برآورده کند؟

بله. روزی که آمرصاحب مورد حمله قرار گرفت، من در سوق اداره وزارت دفاع ملی به هدایت بسیار جدی شخص آمرصاحب شهید بودم. خوب است از آمر صاحب نیز صحبت کنم. آمرصاحب از نتیجه جنگ بسیار خسته بود. در آن جنگ نه تنها ما پیش روی کرده نتوانستیم، بلکه یک تانک را نیز طالبان از ما گرفته بودند. آمرصاحب از گرفتن این تانک بسیار زیاد خفه بود. گفت اگر این تانک را از دشمن پس نگیرم، دستم بیرون قبر خواهد ماند! به این اندازه خفه بود. امروز اما قطار قطار تانک‌های ما به دست دشمن می‌افتد، اما کسی خم به ابرو نمی‌آرد. او به امکانات دولت بسیار اهمیت می‌داد. حرف دوم آمرصاحب به تمامی قومندانان این بود که از من خلاص شده است؛ تصمیم‌تان را بگیرید. این امکانات، این وطن، این ناموس و این هم دشمن؛ دست خود را به میزی که نشسته بود زد و از جا برخاست و رفت. گفت: تصمیم‌تان را فردا برایم بگویید.



فردای آن روز در دشت قلعه تمام قومندانان سوق اداره را خواستیم و جلسه گرفتیم تا تصمیم نهایی خود را بگیریم. تصمیم گرفتیم که جز جنگ، راه دیگری نداریم. در خانه مأمور حسن بودیم که جنرال محب‌الله خان از سوق و اداره‌اش آمد، بدون احوال‌پرسی قومندان عبدالمطلب بیگ را صدا زد و دوباره بیرون شد. ما از رفتار محب‌الله خان مشکوک شدیم و گفتیم، کدام اتفاقی افتیده است. فکر کردیم در جبهات شمال آمرصاحب بسم‌الله خان شهید شده است. چند لحظه نگذشته بود که دوباره هردو وارد سالون شدند و بعداً بیگ صاحب گزارش داد که راننده محب‌الله خان دیده که موتر آمرصاحب منفجر می‌شود و جزییات دیگری هم وجود ندارد. همه مات و مبهوت شده بودیم. فکر کردیم اگر آمرصاحب نباشد، افغانستان از دست خواهد رفت.

بعداً در همان خانه فیصله کردیم که اگر آمرصاحب شهید شده باشد، راهش را ادامه می‌دهیم و خاموش نمی‌مانیم. می‌رویم در سوق و اداره ۰۲ در ماورای کوکچه، از همانجا جبهات را سوق و اداره و مقاومت می‌کنیم. گفتیم شاید دسیسه باشد و در جبهات جان ما در خطر باشد. بسیار زنگ زدیم به تلفن آمرصاحب، اما کسی بر می‌داشت و می‌گفت، جمشید مصروف است. سرانجام بیگ صاحب خشمگین شد بالایش و گفت که جمشید را پیدا کن! جمشید آمد و گفت وضعیت خوب نیست. بیشتر وضاحت نداد. فیصله کردیم تا بیگ صاحب برود و وضعیت را مشخص کند. او گفت می‌روم، اما اگر آمرصاحب شهید شده باشد به شما احوال می‌دهم بیاید و مبارزه را آغاز می‌کنیم و اگر نشده بود، به شما اطمینان می‌دهم. بعداً بیگ صاحب احوال داد که حادثه اتفاق افتاده، یک پا و یک دست آمرصاحب زخم برداشته است و کمی هم سوخته‌گی روی صورتش دارد. فعلاً او به طرف تاجیکستان رفته تا تداوی شود.

روز پنجمین بود که از آدرس مارشال فهیم برای ما زنگ آمد و گفت که به خانه قاضی کبیر مرزبان بیایید، رفتیم. در اتاق آمرصاحب وارد شدیم که مارشال صاحب و داکتر صاحب عبدالله نشسته‌اند. بسیار خسته بودند. مارشال صاحب سخن گفت و بیان داشت که تا به امروز به خاطر مصلحت به مردم و جهان دروغ گفتیم. گفت حتا استاد ربانی را وادار کردیم تا مصلحت افغانستان را در نظر گرفته این دروغ را تایید کنند. آمرصاحب در اوایل انفجار شهید شده است! او سخن می‌گفت و گریه می‌کرد! همه گریه کردند! همانجا بزرگی مارشال صاحب را مشاهده کردم. همین که شهادت آمرصاحب را پنهان کرد، یک تکتیک بسیار خوب بود تا سنگرها از هم نپاشد و این تدبیر بسیار خوب مارشال صاحب بود. همزمان با انفجار، طالبان حملات‌شان را شدت بخشیدند، اما سنگرها شکست نخورد. از این بُعد می‌گوییم که انتخاب مارشال افغانستان یک انتخاب بسیار فوق‌العاده و نتایج آن در آینده بسیار خوب بود و ما با سر بلند و پیروزمندانه وارد کابل شدیم؛ در حالی که قرار شده بود کابل شهری باشد که نه طالب در آن حضور داشته باشد و نه مقاومت‌گران؛ اما انتظار داشتیم که وارد کابل شویم زیرا این شهر اشغال شده بود و ما باید وارد آن می‌شدیم. نقش مارشال افغانستان در ورود کابل بسیار برجسته بود.



## پس از آن دوره نظام‌سازی آغاز می‌شود؛ کارنامه مارشال افغانستان را در زمینه ایجاد یک نظام جدید و همه‌شمول چگونه بررسی می‌کنید؟

وقتی ما وارد کابل شدیم، مارشال محمدقسیم فهیم مسوولیت وزارت دفاع ملی را به عهده گرفت. همه وضعیت افغانستان را در نبود آمرصاحب شهید سبک و سنگین می‌کردیم. دید مشخصی در قبال افغانستان و ساختن نظام نزد ما بود. وقتی من وارد کابل شدم، خواستار ملاقات با مارشال فهیم شدم. ایشان مرا در خانه میزبانی کردند. آنجا بسیار دوستانه در پیوند به دید خود در مورد نظام‌سازی برای‌شان توضیح دادم. گفتم آمرصاحب شخصیت خاصی بود، اما خداوند او را از ما گرفت. اکنون شما در جایگاه ایشان قرار گرفته اید، بناً نیاز است تا آغوش‌تان برای همه باز باشد و نظام همه‌شمول و ملی در کشور بساز تا همه در آن خود را ببینند و دیگر نیاز به بازگشتن به کوه و دره نباشد. گفتم با توجه به مداخلاتی که وجود دارد، نیاز است همه در حکومت خود را ببینند. تأکید داشتم تا مخالفت‌ها و شکررنجی‌های بین تنظیمی‌یی که وجود دارد نیز رفع شود. برای‌شان گفتم که من این حرف‌ها را به جنرال عبدالرشید دوستم نیز می‌گویم. بدون تأمل برایم گفت که کشمکش در افغانستان باید پایان پیدا کند. جز این که با واقعیت‌های افغانستان تن دهیم، هیچ راه دیگری وجود ندارد. همه اقوام باید در نظام حضور و سهم مساوی داشته باشند. بعداً یک سفر به جوزجان داشتم و عین حرف و سخن را به عبدالرشید دوستم نیز گفتم. مارشال فهیم یک دید بسیار وسیع برای ساختن افغانستان به‌ویژه نسبت به ارگان‌های دفاعی و امنیتی داشت. براساس واقعیت‌های جامعه و شرایط وطن رفتار می‌کرد. به چهره‌های جهادی بسیار ارزش قابل بود. امروز هم اگر حکومت در میدان‌های نبرد دست بلند دارد، موفقیت آن به چهره‌های جهادی‌یی بر می‌گردد که در ساختار نظام حضور دارند. هرچا نهادهای امنیتی کوتاه آمده است، متوجه می‌شوید که مجاهدین در آنجا حضور نداشته‌اند. این نبض اساسی را مارشال محمدقسیم فهیم بسیار درک می‌کرد. او به تعهد، جسارت و عقیده مجاهدین بسیار باور داشت. از این جهت، من مارشال صاحب را یکی از چهره‌های بسیار اساسی در بنیان‌گذاری اردوی ملی افغانستان می‌دانم.

## زمانی که به پارلمان آمدید و بعداً به ریاست مجلس نماینده‌گان راه پیدا کردید، رابطه مارشال افغانستان را با قوه مقننه چگونه یافتید؟

رابطه مارشال افغانستان با مجلس نماینده‌گان بسیار خوب بود. قوه مقننه ممثل اراده مردم از طریق انتخابات است و داشتن رابطه با این قوه، در واقع رابطه داشتن با مردم است. چون مارشال فهیم خود از بطن مردم برخاسته بود و رابطه بسیار گسترده با مردم داشت، از این جهت، با قوه مقننه رابطه بسیار نیک داشت. تنش و تقابل میان قوه‌های سه‌گانه دولت را به صلاح مملکت نمی‌دانست و تأکید داشت که همه به عنوان دولت مطابق به قانون اساسی عمل کنیم. به تفکیک قوا بسیار احترام داشت و با ما در امر خدمت‌رسانی به مردم و مدیریت بحران‌های کشوری، همکاری متقابل داشتیم.

## در این دوره با مارشال افغانستان خصوصی هم می‌دیدید؟ اگر بلی، روی چه مسایلی بیشتر صحبت می‌کردید؟

بسیار می‌دیدیم. در خانه و در دفتر می‌دیدیم. از سنگرهای داغ جهاد و مقاومت یاد می‌کردیم؛ از شمال افغانستان صحبت می‌کردیم، از امروز صحبت می‌کردیم. همیشه به این فکر می‌کرد که چگونه افغانستان ثبات خود را حفظ کند. او باور داشت که ثبات و صلح در افغانستان زمانی تأمین می‌شود که هرکس را در جایگاه‌اش بنشانیم. تا زمانی که جایگاه هر کس براساس واقعیت‌ها مشخص نشود، صلح تأمین نمی‌شود. در برخی جلسات بزرگ شاهد بودم که اشک می‌ریخت به خاطر افغانستان، به خاطر ختم جنگ و بازگشت آرامش برای مردمش. ما بسیاری از شخصیت‌ها را پس از مرگ‌شان می‌شناسیم و قدرشان را درک می‌کنیم.

## به عنوان یک دوست و هم‌سنگر و به عنوان یک مجاهد اگر خواسته باشد ویژه‌گی‌های شخصیتی و رفتاری مارشال افغانستان را خلاصه کنید، چه خواهد بود؟

مارشال محمدقسیم فهیم یک تربیت‌یافته حوزه علمی-دینی بود. بعداً به حیث مجاهد نام‌دار در سنگر داغ جهاد، سپس در سنگر مقاومت و در نهایت، به عنوان وزیر دفاع و معاون نخست ریاست‌جمهوری بسیار خوب درخشید. در رفتار، اخلاق و در شخصیت، انسان بسیار موثر و تأثیرگذار در سطح افغانستان بود.

## روزی که خبر رحلت مارشال افغانستان پخش شد، چگونه این خبر برای تان رسید؟

از شنیدن این خبر بسیار ناراحت شدم؛ نه تنها دوست، بلکه یک شخصیت بزرگ و یک خیرخواه افغانستان را از دست داده بودیم.

## اگر یکی دو آموزه رفتاری مارشال افغانستان را برای حکومت کردن برای کسانی که فعلاً در رأس حکومت قرار دارند، پیشنهاد بدهید، چه خواهد بود؟

صحبت‌های مارشال محمدقسیم فهیم بیانگر همه‌چیز است. او به خاطر آوردن صلح، بسیار تلاش کرد و می‌گفت، تا زمانی که صلح برقرار نشود، ما شاهد دولت با اقتدار، با صلابت و پاسخگو برای مردم نخواهیم بود. مارشال صاحب در پیوند به صلح دید بسیار روشن داشت. می‌گفت تا زمانی که به واقعیت‌های جامعه و جایگاه اقوام و شخصیت‌ها اعتراف و احترام نکنیم، ثبات شکل نمی‌گیرد و توسعه به میان نمی‌آید. پیشنهاد می‌کنم تا رییس صاحب‌جمهور و داکتر صاحب‌عبدالله و سایر شخصیت‌های ملی و تأثیرگذار با انتباه از دیدگاه مارشال افغانستان به پروسه صلح نگاه کنند. در عین حال، به طالبان می‌گوییم که فرصت تاریخی برای مردم افغانستان فراهم شده است. اگر آنان مسلمان و از همین کشور اند، ملت افغانستان را بیشتر از این قربانی استراتژی‌های کشورهای بیرونی نکنند و از فرصت به دست آمده در قطر استفاده کنند تا مردم شاهد صلح باشند.



## مارشال افغانستان هیچ‌گاهی همراه مردم با فریب رفتار نکرد

**اشاره:** ملا تاج‌محمد مجاهد، از مجاهدان و مقاومت‌گرانی معروف کشور است. آقای مجاهد از هم‌دوره‌های درسی مارشال محمدقسیم فهیم می‌باشد. او حالا سمت معینیت مالی و اداری وزارت حج و اوقاف را به عهده دارد. برای گرفتن بخشی از خاطراتش مصاحبه‌ی انجام داده‌ایم که می‌خوانید.

### در آغاز اندکی از خود برای ما بگویید.

من در قریه کاریزمیر ولسوالی شکرده ولایت کابل به دنیا آمده‌ام. ابتدا در لیسه عالی قلعه مرادبیک درس خواندم و بعداً به مدرسه دارالعلوم عربی کابل رفتم. در سال‌های اخیر فراغت بودم که رژیم وقت موجب شد مدرسه را ترک کنم و به سنگر برای آزادی افغانستان بروم. سپس، بعد از روی کار آمدن حکومت مجاهدین، تحصیلاتم را در فقه قانون و شرعیات به پایان رساندم؛ در زبان عربی لیسانس گرفتم. ماستری را نیز در فقه و قانون به دست آوردم. در مرحله

دکتر نیز پا گذاشتم، اما بعد بنا بر معاذیری ترک کردم.

### چرا به سنگر جهاد رفتید؟

افغانستان یک کشور اسلامی است و مردم آن به عقاید، اراضی و نوامیس ملی خود پابندی بسیار جدی دارند. من شاگرد مکتب اسلام بودم و برپایی حکومت غیراسلامی و مغایر معتقدات مردم، ما را واداشت تا مبارزه فرهنگی را آغاز کنیم. با هجوم روس‌ها به افغانستان جداً مکلف شدیم به سنگر برویم و در برابر یک امپراتور بی‌سر و بی‌پا و یک قشون بسیار مجهز و کشنده بجنگیم و مبارزه کنیم. تجاوز وقتی صورت گرفت، شریعت به ما حکم کرد تا به خاطر دفاع از افغانستان به پا بایستیم. الحمدلله بدون خواسته مادی و با بصیرت فکری و عقیدتی به سنگر رفتیم؛ ما نخواستیم سرنوشت افغانستان به سرنوشت تاجیکستان، اوزبیکستان، ارمنستان و آذربایجان مشابه شود. خواستیم همیشه قامت میهن بزرگ ما که در برابر انگلستان و سایر قدرت‌ها ایستاده‌گی کرده بود، خم نشود. خواستیم یک بار دیگر حق واقعی و میراث دقیق این کشور را به دوش بکشیم و برای آزادی وطن خود بجنگیم. من هم جزء کاروانی بودم که اکثرشان به آخرت رفتند و خداوند مرحمت‌شان کند. من از افراد تنبل و در عقب کار بودم!

### اولین آشنایی تان با مارشال محمدقسیم فهیم در کجا بود و چگونه با ایشان آشنا شدید؟

مارشال افغانستان پیش از آغاز جهاد، دوست و هم‌صنفی من در مدرسه دارالعلوم عربی کابل بود. ایشان صنف سیزده بودند و من صنف یازده؛ او یک قدم پیشتر بود. در روزهای تحصیل در مدرسه خیلی نزدیک نبودیم، اما در سطح هم‌دوره‌های درسی یکدیگر را می‌شناختیم. بعداً وقتی قضیه مجاهدت شد، آوازه جهاد سایه افکند. جبهه پنجشیر که اصلی‌ترین هسته رویارویی با روس‌ها بود و واقعاً بسیار استراتژیک و با عمق بسیار قوی در برابر شوروی وقت می‌جنگیدند، سر زبان‌ها بود. همیشه آوازه و خبر دست‌آوردهای آمرصاحب شهید، قهرمان ملی کشور، مارشال صاحب، قومندان صاحب گدا و بعدها پناه خان و آمرصاحب پنجشیر همیشه به گوش ما می‌رسید. سرانجام قطعات نظامی مجاهدین به قریه ما در کاریزمیر به جهاد آمدند. هر سال به نوبه خود یک قطعه از جبهه به کاریزمیر می‌آمد؛ صالح محمد ریگستانی از آن جمله بود که اکنون حیات هستند. ایشان آن وقت مسوولیت اسلحه دوربرد توپچی را داشتند و با قطعه متحرک به کاریزمیر آمده بودند. همیشه قصه‌ها و گفت‌ووشنودهایی در زمینه داشتیم. مارشال صاحب مرحوم دوست و برادر ما همیشه با ما بود. مولانا صاحب قربان هم یکبار به کاریزمیر آمدند. شماری از مجاهدین عرب کسی به اسم عبدالله انس که از مجاهدین مشهور الجزایر است به جبهات ما و جبهات پنجشیر می‌آمدند. شناخت ما شناخت جهاد و سنگرداری و عقیده بود.

## لطفاً از خاطرات تان با مارشال افغانستان در دوران دانشجویی بگویید؟

مارشال صاحب بسیار عاطفه مترحم داشت و رفیق دوست بود. از روزگار اول مدرسه تا لحظه‌یی که جان دادند با ایشان نزدیک و رفیق بودم. من در نزدیکی خانه‌اش دفتر داشتم و وقتی خبر رحلت‌شان را شنیدم، پنجم یا ششم نفر بودم که به خانه‌اش رسیدم. تا همان لحظه عالمی از محبت، دوستی، اندیوالی، شفقت و عاطفه داشت. پابندی در کلاس‌های درس علوم دینی بسیار منظم بود و ما هم بسیار پابند بودیم. پدر مارشال صاحب عالم دین بود و خانواده مذهبی داشت، به همین دلیل ایشان هم به علوم دینی بسیار پابند بودند. بعضی اوقات که مسایل بسیار حاد را با مارشال صاحب در میان می‌گذاشتم، به عربی صحبت می‌کردم و او نیز به عربی پاسخ می‌دادند. درس‌های ما به حدی رسا بود که با استادان مان که عرب‌های مصری و سودانی بودند، در صنف یازدهم عربی صحبت می‌کردیم. رفته‌رفته با آمدن نظام کمونیستی نظم مدرسه از بین رفت. خواستند در محافل دینی از علمای دینی، محصلین و عمامه‌داران استفاده سوء کنند. به همین خاطر به سوی سنگر رفتیم.

## هماهنگی میان جبهه کابل و جبهات شمال افغانستان به خصوص جبهه پنجشیر چگونه بود؟ شما با آنان چگونه مراوده داشتید؟

برعکس دیدگاه بسیاری از مردم، آنچه از جبهات پنجشیر می‌دانم و به چشم دیده‌ام، واقعاً جبهات و قطعاتی که از سوی آمرصاحب و مارشال صاحب اداره می‌شد، بسیار فراگیر و وسیع بود؛ روی برنامه وسیع و مهم کار می‌کردند. تبلیغ و توطیه در برابر مجاهدان به‌ویژه قهرمان ملی کشور بسیار کردند. باری روس‌ها به پنجشیر حمله کردند؛ سه شب و سه روز کاروان‌های نظامی از همه استقامت‌ها جمع شده و به سوی پنجشیر حرکت می‌کردند. طیاره‌های جیت برای بم‌باران جبهات از دوشنبه به سمت پنجشیر حرکت می‌کردند. سه شبانه‌روز قوا در حال حرکت به سمت پنجشیر بود. در سال‌های ختم جهاد وقتی به پنجشیر رفتیم، تانک‌های سوخته‌گی و تخریب‌شده‌یی که در راه و باغ و باغچه پنجشیر وجود داشت، به اندازه کل افغانستان بود. حتا مردم از قطعات تخریب‌شده تانک‌ها دیوارهای استنادی برای باغ‌های‌شان ساخته بودند. در حوزه کابل چند قطعه منظم پنجشیر وجود داشت. در یغمان و در ولسوالی شکرده داکتر خان‌آغا نیازی جبهه منظم داشت. در ساحه کوه‌دامن قطعات‌شان بود. در غوربند بود. همیشه در جریان عمل باهم بودیم. در سال‌های اخیر وقتی شهید استاد ربانی، شهید صلح به جبهه آمدند، عبدالله عزام نیز همراهی‌شان می‌کردند و عمق استراتژیک، توانمندی، وسعت تعداد، نظم، قطعات، مراکز، تعلیم و آماده‌گی مجاهدین را می‌دیدند. ما از آن‌ها پذیرایی کردیم. هرچند من نبودم، اما قطعات و نیروهای ما بودند. تا روزهای اخیر و روزی که به کابل وارد شدیم، باهم یک‌جا بودیم. روزی که وارد کابل شدیم، با مارشال صاحب برخوردیم.

## بعد از دورهٔ تحصیل به نخستین بار در کجا با مارشال افغانستان دیدار کردید؟

اولین بار پس از تحصیل در تاریخ ۵ ثور سالی که حکومت را گرفتیم در منطقهٔ قلعهٔ مرادبیک مارشال صاحب را دیدم. بسیار خوشحال شدیم از اینکه بار دیگر با هم دیدیم؛ لباس‌های وطنی به تن داشتیم.

## چطور یکدیگر را به یاد و خاطر داشتید؟

ارتباط و احوال‌گیری داشتیم. غیرحضورى نامه و خط و احوال‌گیری بین ما وجود داشت. به سرعت معرفی شدیم و با هم محبت کردیم. ساعت‌های چاشت روز بود، مارشال افغانستان نزدیک درخت‌های چنار نشسته بود. وقتی مرا دید بسیار خوشحال شد. آن زمان من تازه از سفر برگشته بودم. یکجا با ایشان وارد کابل شدم.

## چگونه وارد کابل شدید؟

اجازه دهید کمی بیشتر از آن را تعریف کنم. جنگ در جلال‌آباد بر ضد حکومت داکتر نجیب و کمونیستان آغاز شد. آن جنگ را خنثا کردند. بعداً جنگ در خوست آغاز شد، آن را نیز خنثا کردند. بعداً قهرمان ملی کشور با سازمان‌دهی فرماندهان جهادی، همکاری را بیشتر کرد. عنصر فعال و کارگردان مارشال صاحب بود. او به سرعت مزار شریف رفت و با جنرال دوستم و سایر مجاهدین دید و قطعات را منظم کرد و توانست دوطرفهٔ مسیر کابل حیرتان را قید کند. ساحه را قید کرده به کابل وارد شد. پیش‌تازی مهم را مارشال افغانستان کرد. در قضیهٔ سقوط حکومت داکتر نجیب هم در بدنه‌های نظامی و هم در ابعاد سیاسی و هم در بُعد نظم مجاهدین و استقامت‌دهی، عملی و فیزیکی را در صفحه‌صفحهٔ مزار، سمنگان، بغلان و پروان تا آمدن به کابل ادامه داد. هر لحظه با قهرمان ملی در ارتباط بود. بعد از آنکه جاده را قطع کردند، در جریان راه مشکلات بین احزاب جهادی هم وجود داشت؛ خصوصاً در پروان و کوه‌دامن. مارشال صاحب با ذکاوت و جرأت روبه‌رو به مراکز حزب اسلامی داخل شد و با آنان احوال‌پرسی کرد. گفتند چه کنیم؟ حاجی صاحب الماس زنده است؛ به مرکز ایشان وارد شد. قومندان صاحب کریم و سایر قومندان‌ها اجازه دادند و با هم وارد کابل شدیم. در کابل هم تلاش بسیار کرد تا امنیت حفظ شود و جنگ صورت نگیرد. تلاش کرد و عوامل جنگ را نرم ساخت، اما وضعیت کابل چیزی نبود که مطلق کنترل شود. حضور افراد نظامی سابقه و صاحب‌منصبان کدوری سابقه و احزاب جهادی، حضور قومندان‌های خودسر نفوس گسترده در شهر، موقعیت جغرافیایی شهر، نظم شهرداری و حضور سفارت‌خانه‌ها عواملی بود که یک‌باره گی منظم شدن و منظم کردن‌شان کار ساده نبود. به همین دلیل، بعد از مدت کوتاهی، در کابل آرام‌آرام اغتشاش و جنگ شروع شد. اما در سقوط حکومت داکتر نجیب و پیروزی حکومت مجاهدین تمام اقدامات را مارشال صاحب در همکاری با سایر مجاهدین انجام داد. بسیاری از مسوولین خود با مارشال صاحب همکار بودند؛ ما هم همکاری بودیم.



## نقش مارشال افغانستان را در حکومت مجاهدین چگونه ارزیابی می کنید؟

هرچند من در رسمیات دولت وظیفه نگرفتم، اما هر پانزده روز یک بار با مارشال صاحب در وزارت امنیت می دیدم. بعضی اوقات همکاری نظامی نیز می کردم. افراد نظامی بی که در خانه بودند را با خود یکجا می کردم و کار نظامی انجام می دادم. مارشال محمدقسیم فهیم را یک آدم ملی گرا یافته‌م. ده‌ها بار آماده شد تا با جانب مقابل صحبت کند؛ دیدگاه او در ابعاد سیاسی و اجتماعی، ملی بود. مارشال افغانستان در جنگ و صلح چه وقتی در وزارت امنیت بود، چه در معاونیت ریاست جمهوری، در وزارت دفاع و یا در روزهای مقاومت، ملی گرایانه فکر می کرد. اقوام را می پذیرفت. دشمن را می پذیرفت و برایش حق قایل بود. خُرد و بزرگ را می پذیرفت. دیدگاه مارشال صاحب در قبال صلح با حزب اسلامی مثبت بود. وقتی طالبان به کابل آمدند، مارشال صاحب از جمله کسانی بود که موافق نشستن و صحبت کردن با طالبان بود. به یاد دارم که در سال اخیری که از کابل عقب نشینی کردیم، یک تن از افراد مهم نظامی طالبان با هشت-نُه نفرش نزد مارشال صاحب اسیر بود. طالبان در همین زمان اعلام صلح کردند. مارشال صاحب به حُسن نیت این فرد و افرادی که او را همراهی کرد. گفت شما افغان هستید، از افغانستان هستید، اما راه‌تان غلط است.

وقتی وزارت امنیت به ریاست تبدیل شد، در تهکاب این ریاست در حضور ۳۰ تن از قومندانان مشهور و ۱۰ تن از بزرگان کشور در یک مجلس بسیار محرم، برخی دوستان موقف‌های غیر ملی گرفتند. من صحبت کردم، بعد از صحبت‌های من، مارشال افغانستان حرف‌هایم را تایید کرد و یک موقف بسیار ملی گرفت. او ارزش اقوام، احزاب و توده‌های مردم را می دانست. در آن روز بعضی دوستان در برابر برخی احزاب سیاسی و انجام اقداماتی حرف زدند، اما مارشال صاحب موقف بسیار قوی گرفت. در مجلس دیگری هم‌شأن این مجلس، مارشال افغانستان گفت، اگر از یک حکومتی که از یک ساحه و از یک قوم ساخته شده است حمایت کنیم، جنگ به پیش می‌رود و ادامه می‌یابد. او گفت، یک برادر پشتون باید در این خاک رییس جمهور باشد. باید این حق را برای‌شان بدهیم تا مشکل طالب، ولایت‌های جنوب، جنوب غرب و مشرقی و مشکل قوم بزرگ و حکومت‌داری در کشور حل شود. او بسیار زیاد فشار آورد و این حرف را بالای همه قبولاند. دید استاد ربانی نیز همین بود و از حرف‌های مارشال محمدقسیم فهیم استقبال کرد و حکومت را به صورت مسالمت‌آمیز و در فضای آرام و با آنکه در تمام ارگان‌های دولتی ما حضور داشتیم، تسلیم جناب کرزی صاحب کردیم. به ادامه آن، همه ما به اندازه توان خود در اقامه نظام همکاری کردیم. سلاح خود را تسلیم کردیم، قطعات خود را تسلیم کردیم و قانون را پذیرفتیم. در سال اول، دوم و سوم حکومت حامد کرزی، یک پولیس می‌توانست با یک کمر بند قوانین دولتی را تطبیق کند. خوب‌ترین سال‌های که کشور نسبتاً آرام بود و نظام حاکمیت داشت، سال‌های اول، دوم، سوم و چهارم آقای کرزی بود. آن‌هم از تسامح، گذشت و از ابتکاراتی بود که جبهه مقاومت داشت. با وصف آنکه ما در دوران مقاومت، پنج سال تمام کوه

به کوه و قُله به قُله، افتان و خیزان بدون منابع و امکانات و بدون فامیل و اطفال و بدون بساط اولیۀ زنده‌گی رنج را پذیرفتیم و در عقب هر سنگ و سنگر یک دوست خود را از دست دادیم، اما با پیشانی باز ما و مارشال صاحب حکومت را تشکیل دادیم. اگر برای ما امر شد والی باشید، والی شدیم و اگر گفت جوالی شوید، جوالی شدیم. در ختم روز مشکلی که البته به تحلیل من ایجاد شد، دوباره به پا ایستادن طالبان، به بحران رفتن افغانستان و سرکشی از قوانین بود که از بیرون تحمیل شد.

### گفتید هر پانزده روز به دیدن مارشال افغانستان می‌رفتید و با ایشان صحبت می‌کردید. در این دیدارها روی چه مسایلی صحبت می‌کردید؟

چند بُعد اخلاقی و طبیعتی مارشال افغانستان را خدمت‌تان عرض می‌کنم. در سنگر آدم ثابت‌قدم و دلیر بود. او رتبه را در عقب میز نگرفته بود. در ولسوالی خاک‌جبار و در منطقه بند‌غازی مجاهدین سقوط کرد، مجاهدین عقب‌نشینی کردند و طالبان هم رسیدند. یکی از قومندان‌های وزارت امنیت، صوفی محمد شریف بود. مارشال فهیم با سه-چهار تن از گاردهایش و صوفی شریف هم با هشت-نه نفر خود سلاح‌های موضع مجاهدین را گرفتند و در مقابل طالبان مبارزه کردند. بعد مخابره نمودند که ما دشمن را ایستاد کرده‌ایم شما پس بگردید. او باثبات بود و به اصطلاح عام، تن‌ده نبود. آدمی نبود که پسر مردم را در سنگر ایستاد کند و خودش معیشت کند؛ او چانته داشت، سلاح داشت و بوت‌های عسکری به پا می‌کرد، کلاه پکول خود را سر می‌کرد و به سنگر می‌رفت. در کنار آن، مارشال افغانستان در شب و روز جنگ‌های شدید، آدم صادق و شفاف بود. قطعاً با جامعه و مردم فریب و چل‌نداشت و از دروغ استفاده نمی‌کرد. اگر با کسی دشمنی می‌کرد، برایش می‌گفت که تو را نمی‌پذیرم و اگر با کسی دوستی می‌کرد، برایش می‌گفت که تا این حدود با تو دوست هستم. حرف‌های فریبنده نمی‌زد، حتا در بازی‌های بزرگ سیاسی حرف فریبنده نداشت. با دشمن حرف فریبنده نداشت. تصمیم بسیار واضح و سیاست بسیار شفاف داشت؛ سیاست ثابت، یک‌سره و مستقیم داشت. این اخلاقیات جدی‌اش بود. با وصف شدت جنگ‌ها و کمبودات منابع مالی، بسیار مروت و مردانه‌گی داشت. هرچه در امکاناتش می‌بود، برای قطعات و نیروها کمک می‌کرد. در مورد سخاوتش چه از بودجه رسمی و غیررسمی، یگانه بود. در تعامل و اخلاقیات با مهمانان و مراجعین، دسترخوان و دروازه باز داشت. هم جنگ را مدیریت می‌کرد و هم مهمانان را میزبانی می‌کرد. مارشال صاحب هیچ وقت برای خود زران‌دوزی و ذخیره نکرد، هرچه می‌داشت، مصرف می‌کرد. برای رهبری جامعه، ده‌ها نوع بورد کاری مفید داشت. بسیار آدم رفیق‌باز و دوست بود. همراه با رفقا و دوست‌هایش جوان‌مردانه برخورد می‌کرد. دشمن برایش احوال می‌داد، اسیر دشمن را رها می‌کرد. یکبار در پیوند به یک قضیه همراهش مشورت کردم، گفت تا من زنده باشم، باتو هستم، اما وقتی وفات کردم، تو هم کشته خواهی شد.



همراه با قومندان صاحبان و رهبران جهاد بسیار با مروت و احترام برخورد می‌کرد. در حکومت اسلامی مجاهدین تلاش نهایی خود را کرد، اما بحران بسیار حاد بود. هزاران کیلومتر مرز افغانستان باز بود و هرکس می‌توانست وارد این کشور شود و یک بازی را روی دست گیرد. رسمیات و معاونت از سوی جامعه جهانی و سفارت‌خانه‌ها وجود نداشت؛ امداد و کمک وجود نداشت، اکثراً جوانان مسلح بودند، اما با آن‌هم تلاش مجاهدین قابل قدر بود. این‌ها توانستند قامت حکومت را حفظ کنند. دو سال تمام در برابر طالبان ایستاده‌گی کردند و سرانجام با نظم خوب‌تر عقب بروند. مارشال محمدقسیم فهیم در این قسمت مدیریت خارق‌العاده‌یی را به پیش می‌برد.

### **در زمان حکومت مجاهدین آیا در کدام جبهه‌یی حضور داشتید که مارشال صاحب هم حضور داشته بوده باشد و یک جا جنگ کرده باشید؟**

در کوه‌های خیرآباد وقتی دشمن حمله کرد، هم آمرصاحب شهید و هم مارشال صاحب مرحوم حضور داشتند. در پلچرخی از طریق بند غازی به زندان رسید، با سازش، می‌خواستند فرقه پلچرخی را بگیرند. مارشال افغانستان مستقیم آمد و همراه با من در جنگ اشتراک کرد. در یک زمین همواری که تازه سبز شده بود، همراه با آمرصاحب و مارشال صاحب نشستیم و در باره جنگ حرف زدیم. وقتی شورای کوه‌دامن را تشکیل دادم، مارشال صاحب و آمرصاحب در سفارت شوروی آمد و با ما بود. در جنگ‌های کابل اکثراً با ما حضور داشتند. وقتی در دوره مقاومت سقوط کردیم، من در شمالی بودم. البته روزهای اول حکومت طالبان بود و در قره‌باغ مارشال صاحب سوق و اداره را به دوش داشت. من و مارشال صاحب یکجا بودیم. قطعاتی از شمال به رهبری استاد عطا محمد نور نیز حضور داشتند. در لغمان وقتی می‌جنگیدیم، مارشال افغانستان همراه ما در تنگی شیدان بود. وقتی دشمن حمله کرد، یکجا در جنگ بودیم.

### **وقتی موضع عقب‌نشینی روی دست گرفته می‌شود، روحیه و برداشت مارشال افغانستان چگونه بود؟**

من هم شریک قضیه بودم. دشمن جنوبی را گرفت و به سمت مشرقی رفت. شورای مشرقی هم شهید شد و دشمن به لغمان رسید. ما در مقابل دشمن به طرف لغمان حرکت می‌کردیم. حکمتیار صاحب و استاد سیاف هم تا سروبی همراه ما رفتند، اما من و مارشال صاحب به لغمان به جنگ رفتیم. آمرصاحب ترتیبات و آماده‌گی عقب‌نشینی را داشت. مارشال صاحب و آمرصاحب در ارتباط بودند. آمرصاحب پروان رفت تا آماده‌گی بگیرد. مارشال صاحب در خط جنگ رفت. در یک جلسه در کابل که حکمتیار، استاد سیاف، استاد ربانی، مارشال صاحب و آمرصاحب نیز حضور داشتند، قضیه را تحلیل کردند که دشمن جنوب، غرب و شرق را گرفته و از طریق لغمان می‌تواند به مربوطات ولایت کاپیسا حرکت داشته باشد. ایجاب می‌کند تا از کابل عقب‌نشینی کنیم تا دوباره آماده‌گی‌ها و ترتیبات گرفته شود. کابل به یک جبهه جنگ تبدیل

شده بود؛ ارتباطات سیاسی وجود نداشت. روحیه مارشال افغانستان با عقب‌نشینی تکتیکی موافق بود تا مجاهدین از بحران سیاسی بیرون شوند. همان بود که به پنجشیر و شمال رفتیم تا آرام آرام کارها را دوباره سازمان‌دهی کردیم. مارشال فهیم بی‌روحیه نشده بود؛ هم می‌جنگید و هم عقب‌نشینی می‌کرد. صدها قومندان بزرگ دیگر در کنارش حضور داشتند. بریالی خان گارد، داکتر تاج‌محمد جاهد و قومندان صاحبان دیگر حضور داشتند. مارشال افغانستان بسیار با تدبیر از کابل عقب‌نشینی کرد. ما که از کابل برآمدیم، به جز صف روبه‌روی جنگ، تلفات دیگر نداشتیم، اما دشمن تلفات داشت.

### رابطه تان در دوران مقاومت با مارشال افغانستان چگونه بود؟

خداوند جنرال داوود شهید را مغفرت کند، در قلّه‌هایی بین فرخار و نمک‌آب یک قلّه کوه به نام شاخ پلنگ است؛ مارشال صاحب هم آن جا آمد. ما در نمک‌آب و چال و اشکمش حضور داشتیم، شب یکجا بودیم. بعداً در خواجه بهالدین یکجا بودیم. امرصاحب در جلسات ویژه ما را می‌خواست. دشمن از تخار حمله کرد بالای فرخار و مسیر کلفگان. امرصاحب من و مارشال محمدقسیم فهیم را وظیفه داد. من از راه نمک‌آب از جناح راست دشمن حمله کردم و دشمن را از پیشروی به سوی فرخار باز ماندم. بسیار حمله کوتاه و شدید کردیم. مارشال فهیم در فرخار و استقامت‌های کلفگان جبهات را تنظیم کرد و ما در استقامت اشکمش، بنگی چال و نمک‌آب. قطعات از شمالی خواسته شدند. برای ما نیز قطعات خوست و فرنگ بغلان را فرستادند. قطعات کابل و کوه‌دامن و پروان را نزد مارشال فهیم فرستادند و در نهایت، تالقان را دوباره تحت قیادت گرفتیم. همکاری واقعاً نزدیک داشتیم.

بعد از آنکه امرصاحب شهید شد، ما مجبور شدیم تا بیشتر از پیش با هم نزدیک شویم. دشمن در سراسر افغانستان حمله کرد. مسوولیت هم به دوش مارشال افغانستان بود. من در فرخار بودم. با مارشال صاحب یکجا شدم و یک مجلس کوتاه برگزار کردیم. شب و روزی بود که امرصاحب شهید شده بود و مارشال صاحب اشک می‌ریخت. من در جریان تکفین امرصاحب اشتراک کرده نتوانستم، زیرا مارشال فهیم مسوولیت اداره جبهه را برایش سپرده بود. بین هم صحبت کردیم که چه باید بکنیم؟ هنوز حادثه یازدهم سپتمبر اتفاق نیفتاده بود و طالبان هم بسیار جرأت گرفته بودند. آخرین تصمیم ما در فرخار این بود که آرام نمی‌نشینیم، بلکه به دشمن تعرض می‌کنیم. از فرخار حرکت کرد و در بنگی تعرض کردم، خط را شکستاندیم. بعداً حمله بر برج‌های جهانی وضعیت را تغییر داد. مارشال محمدقسیم فهیم ما را به خواجه بهالدین خواست. حدود پنجاه تن از مجاهدین حضور داشتند. راجع به قضایای جهان، افغانستان، منطقه و جنگ با طالبان صحبت کردیم. مجلس ما از صبح تا عصر دوام پیدا کرد؛ سرانجام بعضی تصمیم گرفته شد.

### برداشت مارشال افغانستان در این مرحله از اتفاقات پیش آمده چه بود؟

یک قضیه مهم شهادت آمرصاحب بود، بحث اول ما این بود که چه کسی و چرا آمرصاحب را شهید کرد؟ معلومات اندک بود و نظریات مختلف. دید مارشال محمدقسیم فهیم این بود که دشمن آمرصاحب را شهید کرده است و ما در برابر این دشمن می‌جنگیم. قصه دوم، موقف‌گیری کشور امریکا بود. انفجار برج‌ها به القاعده و طالبان ربط گرفت و اسامه بن لادن هم در قندهار حضور داشت و طالبان از او حمایت می‌کردند. در نهایت، مارشال فهیم شمال را به ما گذاشت و خودش رفت و گفت که به کابل می‌رود و آنجا را مدیریت می‌کند. از استاد شهید دستور گرفت و با استاد سیاف مشورت کرد، رفت کاپیسا و از آنجا اقدام کردند.

**به عنوان دوست و هم‌سنگر قهرمان ملی کشور و مارشال افغانستان، رابطه دستانه و هم‌سنگری آن دو را چگونه یافتید؟**

دو برادر تری با هم نزاع و جنگ می‌کنند، اما آمرصاحب و مارشال صاحب با هم نزاع و کشمکش نداشتند، چون دیدگاه‌شان بسیار قوی بود. برادرانه، دستانه و با شفقت با هم کار می‌کردند. در غیاب همدیگر بسیار با اخلاص، صداقت و صمیمیت کار می‌کردند. بسیار با هم نزدیک بودند. آن‌ها می‌خواستند افغانستان آزاد باشد، حکومت مستقل داشته باشد، به پای خود بایستد و در رأس آن مجاهدین قرار داشته باشند. شب و روز با هم نزدیک بودند. من در خصوصی‌ترین صحبت‌ها با آن‌ها بودم. آمرصاحب هم شفقت داشت و هم نزاکت‌های مارشال صاحب را رعایت می‌کرد. بسیار اوقات آمرصاحب به لهجه خاص خود می‌گفت: فهیم‌خان همی کاره می‌کنه چه بگویم؟ مارشال صاحب هم به بسیار احترام می‌گفت، هرچه خودت دستور بدهی آمرصاحب! اما اگر این مسأله این‌طور شود؛ نتیجه‌اش چنین خواهد بود. مارشال صاحب به حدی به آمرصاحب احترام داشت که اگر برایش می‌گفت کوه را به شانه‌ات بگیرد، مارشال صاحب اگر توان می‌داشت، می‌گرفت. همین‌طور اگر مارشال صاحب به آمرصاحب می‌گفت این کوه را از دستت به زمین بزن، و اگر توان می‌داشت، به زمین می‌زد. روزی در درقد در خانه آمرصاحب، من، قهرمان ملی کشور و مارشال افغانستان بودیم. فامیل شهید مسعود در یک خانه گلی بودند. بسیاری‌ها فکر می‌کردند فامیل آمرصاحب در تاجیکستان است، اما فامیل آمرصاحب در درقد زنده‌گی می‌کرد. چای می‌خوردیم، مجلس کردیم و تصمیم گرفتیم. همانجا متوجه شدم که بین گفته‌ها و تصمیم‌های آمرصاحب و مارشال صاحب حایل وجود ندارد؛ بسیار نزدیک و با هم هستند.

**ورود مجاهدین به کابل چگونه اتفاق افتاد؟**

وقتی مجاهدین وارد کابل شدند، من در ولایت کندز بودم. بیست یا بیست‌وپنج روز بعد به کابل آمدم. مسوولیت تمام قطعات نظامی را مارشال محمدقسیم فهیم به دوش داشت. استاد ربانی شهید و استاد سیاف با جمع دوستان و هم‌سنگران، رهبران احزاب، برادران مشرقی، برادران اهل تشیع و سایر مجاهدین مشورت می‌کردند. یعنی جبهه سیاسی را به پیش می‌بردند.

مارشال فهیم از راه کوتل خیرخانه وارد شد و دشمن عقب‌نشینی کرد. در عین زمان، دشمن را طیاره‌های امریکایی می‌زد و تهدید می‌کرد. مجاهدین کابل آمدند؛ قطعات در مکان‌های مشخص جابه‌جا شد. مسوولان بزرگ جابه‌جا شدند. استاد ربانی به ارگ آمد و دولت را سر و سامان دادند. قطعات را به‌زودی به میدان‌شهر رساندند. قطعات منظم از خود میدان شهر وارد شدند، مثل قومندان صاحب عبدالاحمد و مظفرالدین و سایرین نیز حضور داشتند. دشمن یک مقاومت نسبی کرد، اما به خود روپوش گرفت و در خانه‌ها پنهان شدند. به یاد دارم وقتی حامد کرزی آمد، مارشال محمدقسیم فهیم وزیر دفاع بود. مارشال صاحب برای نظم دادن به تشکیلات نظامی، فرقه ساخت. در مشرقی، بامیان، کندز، قندهار و هرات نیز قول اردو ساخت. در یک مجلس خصوصی با مارشال صاحب بودم. کسی برایش گفت که در بامیان فرقه ضرورت نداریم! مارشال صاحب برایش گفت که در زمان ظاهرشاه برادران بامیان و برادران اوزبیک نادیده گرفته شدند و در تشکیلات ارتش سهم داده نشدند. برادران بامیان زاده همین خاک اند، اجازه دهید صاحب‌منصب داشته باشند و خود را در نظام ببینند.

بار دیگر وقتی در صدارت بود، ملا ترابی نزدش آمد، با او بسیار به خوبی رفتار کرد و پیشنهادهاتی برایش داد. مارشال فهیم در نظم و نسق مجاهدین بسیار تلاش کرد. برای تجارت و سکتور خصوصی مارشال افغانستان بسیار موقع کار داد. به تلویزیون‌ها امر فعالیت داد. فابریکه‌های تولیدی را امر داد تا فعالیت کنند. به کسانی که مدارس، مساجد و شفاخانه می‌ساختند امر برای گرفتن مجوز و زمین داد. به معلولین امر داد تا از دولت زمین بگیرند. فکرش این بود که بسیاری کسانی که در جنگ‌ها آسیب دیده‌اند و یا جهاد کرده و در این راه قربانی داده‌اند، بالای دولت حق دارند و باید برای‌شان از این آدرس چیزی داده شود تا معیشت زنده‌گی خود را تأمین کنند. می‌گفت، زمین‌های دولتی باید به صورت عادلانه و مفید به کسانی که سرمایه‌گذاری می‌کنند و به کسانی که سرپناه و وظیفه ندارند، سپرده شود. برخی این عادت مارشال فهیم را انتقاد می‌کردند، اما به نظر من کار درست و معقولی انجام داد.

در کنار این، ممکن نیست که مارشال و معاون نخست ریاست‌جمهوری هم یک موتر داشته باشد و یک باشنده عادی کشور نیز یک موتر داشته باشد. لازم بود تا معاون نخست ریاست‌جمهوری به اندازه کار و تلاش و توان خود خانه و مهمان‌خانه داشته باشد و یک شهروند به اندازه خود. به بسیاری‌ها رتبه نظامی داد و این حق آنان بود چون در این کشور زحمت کشیده بودند. بسیاری‌ها را تشویق به سرمایه‌گذاری در کشور کرد و این کار بسیار معقول بود. آبادانی‌های فعلی افغانستان در عصر حکومت مارشال صاحب و کرزی صاحب انجام شده است. سرک‌ها در همان زمان اسفالت شد، مراکز تولیدی در همان زمان ساخته شد، شفاخانه‌ها در همان دوران ساخته شد. یک زمانی شهردار کشور را پرسیدند که چه دستاورد و برنامه داری؟ گفت، من در تمام چهارراه‌های کابل یک گل‌دان می‌سازم. در آن زمان این یک ابتکار و دست‌آورد کاری بود. اگر کارها و اقدامات مارشال افغانستان را نیز در همان زمان و مطابق نیازمندی‌های آن زمان بسنجیم، کار بسیار درست و ابتکار عالی بود.

مارشال فهیم در مجلس سنا بود، متوجه شد که حضرت صاحب از او بزرگتر است، اعلام کرد که حضرت صبغت‌الله مجددی بزرگ ما است و لازم است او رییس این قوه باشد. از تمام امتیازات گذشت و به خانه نشست. در بعضی مسایل وقتی بسیار جدی می‌بود و به ضرر جهاد دولت می‌بود، بسیار ثابت ایستاد می‌شد و جواب قاطع و کوتاه می‌داد. مثلاً می‌گفت اجازه نیست؛ ممکن نیست. او در کنار نرمی و گذشت، قاطعیت و پابندی هم داشت.

### در دوران نظام‌سازی عملکرد مارشال افغانستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

از دید من، شرایط آن زمان بالای ما حکم می‌کرد چنین بکنیم. ورنه لازم نبود! اگر شرایط برای ما موقع می‌داد، من موافق این کار نبودم. ما یک میلیون قربانی دادیم؛ پدر، برادر، فرزند، خواهر و مادر خود را از دست دادیم تا یک نظام عادل، جامع و کامل روی کار بیاید؛ منظورم حکومت جهادی نیست، یک حکومت همه‌شمول، عادل و کامل است که با همسایه‌ها و جامعه جهانی مرادۀ معقول سیاسی می‌داشت. اما این شرایط از ما گذشته بود. بعد از فیصله بن، ناگزیر شدیم. بهترین تصمیم در آن زمان همین بود. نقطه مثبت ما این بود که در کنار حامد کرزی دولت را ساختیم، اما جامعه جهانی کرزی صاحب را حمایت نکردند، او را تهدید کردند و کار را مطابق خواست خود انجام دادند. جامعه جهانی ما را نادیده برای ما لباس جور کردند. باید با مشورت حامد کرزی در مورد ما تصمیم می‌گرفتند، اما میلیاردها دالر را بدون امر رییس‌جمهور به مصرف رساندند؛ بودجه‌های غیراختیاری به مصرف می‌رسید و دولت در آن صلاحیت نداشت. خریطه و نقشه کاری را مطابق احوال افغانستان ساختند، بلکه با مشوره متخصصین خود ساختند. وضعیت فزینیکی دولت ما را توجه نداشتند و موجب بحران و ادامه آن شدند. نمی‌دانم قصداً این کار را کردند و یا سهواً و از سر ناآگاهی؟ آقای کرزی نام‌بد است که پول‌ها را چه کرده است؟ اما مصرف پول‌ها به صلاحیت او نبود. هفتاد درصد امکانات و منابع بیرون از صلاحیت رییس‌جمهور بود؛ سی درصد دیگر هم داخل صلاحیت اما با قیودات. آقای کرزی رییس‌جمهور بود، اما وزیر را کس دیگری تعیین می‌کرد، آقای کرزی رییس‌جمهور بود، اما موسسه کار شخصی خود را می‌کرد. آقای کرزی رییس‌جمهور بود، اما والی را کس دیگری تعیین می‌کرد. رفته‌رفته افغانستان بار دیگر به بحران رفت. در این جنگ پاکستان و آی.اس. آی بسیار نقش داشت. گاهی ما را به نام قوم می‌جنگاند، گاهی به نام سمت و گاهی به نام دیگری. تا زمانی که فرد فرد افغانستان آماده پذیرش و قبول درد این کشور نشوند و در درد و رنج آن خود را شریک نبینند، این کشور ساخته نمی‌شود. یک دشمن واحد و همیشگی به نام آی.اس. آی پاکستان داریم. اگر صلح را تخریب و اگر دشمن را تقویت می‌کند، اگر باروت و انسان‌های باروتی می‌فرستد، آی.اس. آی می‌فرستد. دفترهای مشخص دارد و کار می‌کند. از خداوند می‌خواهم این کشور را صاحب یک نظام وسیع و همه‌شمول بگرداند تا مردم این کشور نفس راحت بکشند.

آخرین باری که با مارشال افغانستان دیدید، روی چه صحبت کردید؟

آخرین بار در خانه‌اش دیدم. رفته بودم احوال‌شان را بگیرم. نان چاشت را با ایشان صرف کردم. صحبت‌های خوبی داشتیم. در مجلس ما دوستان زیادی رفت‌وآمد می‌کردند. یکی از مهمانان با من صحبت کرد و گفت، مجاهد صاحب! دیدن من نمی‌آیی. مارشال افغانستان ناراحت شد و رویش را طرفش دور داد و گفت، آغازاده! در کدام صنف نزد تو بیاید؟ یک ریش سفید اخوانی زخمی شده دفتر به دفتر بگردد که فلان آغازاده کجا است که من دیدنش آمده‌ام؟! تو باید به دیدن ایشان بروی و ازش بشنوی.

من در نزدیکی خانه مارشال صاحب دفتر داشتم. چند موتر به عجله رفتند. پرسیدم چه گپ است؟ گفتند خانه مارشال صاحب گپی است. بیرون شدم و خانه مارشال صاحب رفتم. تازه پیکر ایشان را کشیده و روی چپرکت گذاشته بودند. اعضای فامیل همراه‌شان بودند. دستم را به رویش ماندم، جسمش هنوز گرم بود. به حقش دعا کردم. خداوند عاقبت همه برادرانم را خوب کند. استاد شهید، آمرصاحب شهید و سایر شهدا را خداوند مغفرت کند.





## د افغانستان مارشال هر وخت هڅه کوله چې ملي يووالی وساتل شي

**اشاره:** حميدالله توخي يو له پيژندل شوو جهادي شخصيتونو، قوماندانو او سياستوالو څخه دی، چې د خپل عمر ډيره برخه يې د شورويانو پر وړاندې جهاد کې تيره کړې. ښاغلی توخي د مقاومت پرمهال، ملي اتل شهيد احمدشاه مسعود او مارشال محمدقسيم فهيم ته له نږدو کسانو څخه وو او له هغوی سره يې ټينگې اړيکې درلودې.

نوموړي له ماشومتوب څخه له جهاد سره مينه درلوده او په تازه ځوانۍ کې يې په زابل ولايت کې د مجاهدينو له سپيڅلي کاروان سره يو ځای شو او لوړې ژورو وليدې او همداراز د طالبانو له پرځيدو وروسته او د نوي نظام په راتگ سره يې بيلابيلې دولتي او حکومتي دندې هم ترسره کړي دي.

مننه چې وخت مو راکړ؛ ښاغلی توخي څنگه او څه وخت مو د جهاد په سپيڅلي لار کې گامونه واخيستل او له دې سپيڅلي کاروان سره يوځای شوی؟

د لوی او مهربانه الله ج په سپیڅلي نامه، تر هر څه وړاندې د افغانستان د سپیڅلي جهاد او مبارزې د لارې ټولو شهیدانو او هغو کسانو روح ته د عا او سلام کوم چې دې خاورې ته بې خپلواکي بښلې او یا بې یوه ورځ هم له روسانو سره د جهاد په سنگر کې سبا کړې او یا په دې لار کې شهیدان شوي دي. له تاسو هم مننه راځم ستاسو د پوښتنې ځواب ته.

څه وخت چې د شوروي اتحاد په افغانستان غیرې مستقیم تیری وکړ یعنې نور محمد ترکي کودتاه وکړه، زه لا ځوان شوی نه وم او په زابل کې په اتم ټولگي کې وم او یو کال وروسته د نهم ټولگي له پای ته رسیدو سره مې ښوونځی پرېښود. د ښوونځي له پرېښود څه موده وروسته د جهاد په نیت د خپل کلي له دوه نورو هلکانو سره، د زابل سور غره سیمې ته چې یو شمیر مجاهدین ورته له پاکستان څخه راغلي وو او مبارزې ته بې ملا تړلې وه ولاړم. د دې مجاهدینو په مینځ کې زموږ د نږدې خپلوانو تر څنګ، زما د تره یو ځوی هم وو؛ هغوی موږ ته وویل چې تاسو بیرته خپل کلي او کور ته ولاړ شئ تر اوسه لا کوچنیان یاست. په رښتیا چې زموږ د درې واړو عمرونه کم وو، موږ خپلو کورونه ته ولاړو؛ تر دې چې څو میاشتې وروسته په سره هوا کې چې واورو ډیره برخه ځمکه او غرونه پوښلي وو، سره غره کې د مرکز په نوم د مجاهدینو له جوړې شوې قطعي سره یو ځای شوم او د جهاد په نیت مې ملا وتړله.

په هغه وخت کې مو دا هیله نه درلوده چې موږ به په خپلې مبارزې سره افغانستان آزاده وو؛ یواځې په دې فکر کې وو چې باید ځان قربانی کړو؛ د کمونسټانو د ناآشنا شعارونو په اوریدو او د شوروي قواوو په راتګ سره مې داسې فکر کاوه چې نور په دې ځمکه زما لپاره ژوند اهمیت نلري او څرمه چې څوک ژر مړ شي په خیر به بې وي؛ نو له روسانو او د هغوی له لاسپوڅو څخه د هیواد د آزادۍ امیدونه خو هیڅ زموږ په فکر کې نه وو او که وو هغه هم کم وو.

کله چې له خپل کور او کلي څخه را بهر کیدم څو ځله ودریدم او شاته شاته به مې خپل کلي ته کتل، تر هغې چې کلي مو له سترگو پناه شو؛ ځکه له خپل کلي سره مې سخته مینه درلوده او داسې مې فکر کاوه چې دا به زما وروستی ځل وي چې خپل کلي وینم. ماښام مهال سره غره ته ورسیدم، څو ورځې مو هلته تیرې کړې چې قوه راغله؛ له جګړې سره ډیر نابنده وم او دا زما د جهاد پیل او لمړی ځل وو چې له ټانګونو، جنګي چورلکو او جګړې سره مخ کیدم. یرغلګرو قواوو چې ډیر وحشت او ویره بې خیره کړې وه او له ټانګو سره په باغونو، ونو او کورونو ختل، شپږ ورځې هلته تیرې کړې چې په مقابله کې بې زموږ شپږ تنه مجاهدین هم شهیدان شول.

زما په ګډون ډیرو کسانو له خپلو کورونو څخه شته ټوپکان راوړي وو، چې له مینځه بې زموږ په ډله کې یو له ما او یو له بل ملګري سره د وردو میلونو درلودونکي ښه ټوپکان وو چې هغه وخت زموږ په سیمه کې د ملیشې په نوم یادیدل؛ د همدې ناچیزه لاسي وسلو په واسطه مو د یرغلګرو شورویانو پر وړاندې جګړه کوله، چې پوځونه بې له جنګي الوتکو او زیربداره ټانکونو نیولې، په لسهاوو ډوله درنو وسلو او واسایطو سمبال وو.



ددې تر څنگ چې د روسي ځواکونو رعب او وحشت په ټولو تاثیر درلود، خو کله چې په هغوی به مې ډزې کولې، یو ډول ډاډ او اطمینان به مې ترلاسه کاوه؛ که څه هم چې په لمړیو کې مې له ټوپک سره دومره بلدتیا نه درلوده، خو په نښه ویشته کې بیا ښه وم او ملگرو مې هم ستایلیم. ددې ترڅنگ چې د سنگر یارانو مې له هرې جگړې وروسته زما جگړه ستایله خو ما په ځان ډاډ نه درلود او فکر مې کاوه چې جگړه سخته ده، زه سم نه یم جنگیدلی او کیدای شي چې له فشار سره به بې نه یم مخ شوی؛ تر څو چې دوه کاله وروسته ډیره لویه قوه راغله او زمونږ ټول مرکزونه بې له منځه یوړل او یواځې زه له څو نورو محدودو کسانو سره پاتې شوم او خپل اړوند دوه مرکزونه مو تر آخره وساتل او تر ماښامه مو کلکه جگړه وکړه. په دې سخته بمبارۍ او جگړه کې له بې شمیره ټانگونو، لسهاوو چهل میلو او نورو درنو او سپکو وسلو استفاده کیده او له همدې جگړې وروسته زه په خپل ځان یو څه باوري شوم.

**د جهاد ډگر ته د ننوتو پر مهال به ستاسو عمر څومره وو او ددې جگړې په وخت کې به څو کلن وی؟**

کله چې په لمړي ځل د جگړې ډگر ته ولاړم او ټوپک مې په لاس کې واخیست عمر به مې له اتلسو کلونو څخه ټیټ وو خو په جگړه کې زما عمر نږدې ۲۱ کالو ته رسیدلی وو؛ که څه هم چې د جهاد په سنگر کې دریدل سخت او گران کار وو او دوره بې له کړاوونو او ستونزو ډکه وه، خو یوه مینه وه او په دې وخت کې مونږ ته د آزادۍ یو څه رڼا او هیلې هم ښکاریدې؛ دا هغه وخت وو چې د مجاهدینو ترمخ یوې خاصې مینې او ورور گلۍ شتون درلود او ټولو ځانونه د یو بدن غړي بلل. کله چې به د هیواد په هر گوټ کې مجاهدین شهیدان شوي وو مونږ به پرې ډیر خواشیني کیدو او که په هر ځای کې به بې کامیابي او فتحه ترلاسه کړې وه نو د ډیرې خوښۍ احساس به مو کاوه او د هغوی بریا مو خپله بریا او غم به مو خپل غم باله. د مجاهدینو ترمخ د همدې مینې له امله وه چې ما په خپل وراره چې له زېږیدو څخه بې څو میاشتې تیرې شوې وې او گمان کوم د محب الله نوم بې هم پرې ایښی وو د احمدشاه نوم کیښود. د احمدشاه د نوم ایښودلو قصه داسې ده؛ په هغه ورځو کې چې زه له ډیر وخت وروسته د خپل ورور کور ته ورغلم، په پنجشیر کې سخته جگړه شوې وه او په راډیوگانو کې د احمدشاه مسعود نوم ډیر یادیده او ما هم مسعود نه وو لیدلی، همدا د جهاد مینه وه چې له هر مجاهد سره مو درلوده نو ما هم په خپل وراره د احمدشاه نوم کیښود.

زه په دې ډیر خوښ وم او دا مې د خدای (ج) رحمت او کرم باله چې افغانستان کې پر ټول ملت په داسې وخت کې جهاد فرض او مونږ پرې مکلف شوو، چې زه لا تنکی ځوان وم او له هر راز ستونزو سره د مقابلي وړتیا او پیاوړتیا او د ځغاستې قوت او قدرت مې درلود.

## د جهاد له مهاله كيدای شي خوږې او ترخې خاطرې هم په ياد ولرې، هغه كومي او څه ډول وي؟

۱۴ كاله مو په جهاد او جنگ كې تير كړل او طبعاً په دې موده كې د خوږو او ترخو وړخو خاطرې هم لرو؛ يو له ترخو خاطرې څخه داده چې د سرطان مياشتې په گرمو وړخو كې د روسي قواوو لخوا له ۱۲۰ تنه مجاهدينو سره په يوه هواره دښته كې محاصره شوم، چې د هغوی د بمباريو او درنو وسلو د بريدونو پايله كې زمونږ ۲۴ تنه مجاهدين شهيدان او زما په گډون ۲۱ تنه نور ټيپيان شول، خو بيا هم مونږه پاتې كسان تر مانښامه له هغوی سره وجنگيدو او خدای (ج) مونږ وژغورلو.

خوږې خاطرې هم ډيرې لرو، كله كله چې به له يوې لويې قوې سره مخ شوو نو خدای (ج) به مونږ ته لويه بریا په نصيب كړه او د جهاد د پرمخ بيولو لپاره به ډير غنيمتونه زمونږ لاسته ولويدل، چې پكې به وسلې او مهمات، ټانگونه او موټران شامل وو، مونږ به د بریا او غنيمتونو له لاسته راوړو وروسته سخت خوشحاله وو او آزادي ته به مو هيلې لا پياوړې او ډيرې شوې.

همدا د افغانانو جهاد او قربانۍ وې چې زمونږ په گاوند او نږدو سيمو كې ډيرو پرتو هيوادونو چې نه بې خپلواكې درلودې، نه بې د بيان آزادي، نه بې د سفر او نه مذهبي آزادي، خپلواكۍ بې ترلاسه كړې او د روسانو له يرغله او استعمار خلاص شول؛ په رښتيا چې دا مسئله ټولو افغانانو او دې ملت ته د افتخار وړ ده چې نورو ملتونو ته بې په خپلو وينو آزادي وښه او د يو ځبرځواك په مقابل كې په خپلو ناچيزه وسلو خو پياوړي ايمان او رادې سره نږدې پنځلس كاله وجنگيدل او هغه بې درې وړې كړ؛ د برلين ديوال د افغانانو قربانيو ونړوه چې له امله بې ختيځ او لويديځ آلمان يو شو او د استعمار تر تيغ لاندې اسلامي هيوادونو كې الحمدالله جوماتونه ودان او اسلامي مراكز او شعائر آزاد شول.

كه څه هم چې د افغانستان ملت او مجاهدينو پر مټ د سرو قوتونو ماتيدل او له شره بې د ډيرو په خاصه توگه د اسلامي هيوادونو خلاصيدل الهي نعمت او پيروزينه وه، خو بل پلو بيا د ځان د شخصي گټو په موخه د همغه جوماتونو له منبره چې تر پرون پورې بې د مجاهدينو قربانۍ ستايلې او هغوی بې درانه يادول، د هغوی ناسم بلل او په يو نوم او بل نوم بې پر وړاندې د خلكو راپارول او جنگول له دې ملت او مجاهدينو سره لويه جفا وه.

**جناب وكييل صاحب! د جهاد په كلونو كې مو له خپلې جبهې پرته، له نورو جبهاتو مثلاً د پنجشير له جبهې سره هم اړيكې درلودې كه يواځې مو له راډيو او مخابراتو څخه د هغو د پرمختگونو او جگړو اړوند خبرونه او معلومات ترلاسه كول؟**

هو اړيكې مو درلودې خو ډيرې كمې او محدودې وې؛ كله چې ما جهاد پيل كړ او په كومه جبهه كې چې زه وم هغې له حركت سره تړاو درلود يا د مولوي محمد نبي اړوند وه؛ زه چې كله له

هغې څخه جلا شوم او خپله جبهه مې جوړه کړه بیا له مولوي خالص سره ولاړم؛ مولوي خالص ډیر یو ښه عالم او ښه مجاهد وو، زموږ ښه اکمالات یې هم کول او د جهاد لپاره به یې هم ښه هڅولو؛ خو د ډاکټر نجیب حکومت له نسکوریدو شاوخوا یو کال وړاندې بیا د حکمتیار په مشرۍ حزب اسلامي ته ولاړم، نو ویلی شم چې معمولاً مستقیه رابطه مې تر ډیره له هغو حرکتونو او جبهو سره وه چې له حزب اسلامي سره یې تړاو درلود، خو غیرې مستقیمې اړیکې مې له ځینو نورو جبهاتو سره هم وې او کله نا کله به د مخامخو د مسلکيانو له لارې له هغوی سره نښلیدو او له احواله به یې خبریدو. هغه مهال مجاهدین د روسي پوځونو تر سخت څار لاندې وو، سختې گزموې یې درلودې، په لارو کې به یې مجاهدینو ته کمینونه نیول او د نقلیه وسایلو په څرک سره به یې د جیت الوتکو بمبارۍ پرې کولې؛ هغه داسې وخت وو چې مجاهدین به له یو ولایت څخه بل ولایت او یا له یو ځایه بل ځای ته پیاده تلل، د ولایتونو او سیمو د لرېوالي له امله حتی نا ممکنه وه چې د یوه ولایت مجاهدین یا مثلاً د زابل ولایت مجاهدین دې د کابل او د شمال له مجاهدینو سره اړیکې ولري او د دفاع او مرستې لپاره یو بل ته په وخت سره ورسېږي؛ خو له هغه مجاهدینو سره مو اړیکې ډیرې وې چې د زابل له لارې به یې پاکستان ته تگ راتگ درلود او له هغې خوا به یې اکمالات کول.

اکثره مجاهدینو هغه مهال د زابل لاره چې سخته هم وه پاکستان ته د تگ لپاره وټاکله، کله چې روسانو د هلمند او کندهار لارې د مجاهدینو پر مخ په ټینګه وتړلې؛ په دې لاره د کندهار او هلمند ولایت د مجاهدینو ترڅنګ، د هرات، فاریاب او ځینو نورو سیمو مجاهدینو هم تگ راتگ درلود او خپل اکمالات به یې کول. کله چې به مجاهدینو پاکستان ته تلل او یا به له هغې خوا بیرته راستنیدل، زموږ جبهاتو ته به یې خبر ورکوه، چې موږ د پلانی جبهې او سمت مجاهدین یو، بیا نو موږ په هر بیه حتی د ځانونو د قربانۍ په بدل کې د هغوی د امنیت لپاره چمتوالی نیوه څو په امن کې تیر شي او ددې لارې د خلاصون لپاره مو خپل نهایی کونښن کوه.

**ښاغلی توخي د مارشال محمدقسیم فهیم له نوم سره له څومره وخته آشنا وی، په کوم وخت او څه حالت کې مو سره لیدنه وشوه؟**

د افغانستان مارشال له نوم سره خو له ډیرې مودې راهیسې آشنا وم. مخکې له دې چې طالبان غزني ونیسي ما هڅه کوله چې امر صاحب مسعود او حکمتیار د طالبانو پر وړاندې مبارزه کې په دې قانع کړم څو په گډه د هغوی مخه ډب کړي خو په خواشینۍ سره بریالی نشوم؛ طالبانو چهار آسیاب چې زه یې هم جگړه کې وم ونیوه، حکمتیار صاحب له چهار آسیابه سروبي ته ولاړ او زه څه موده وروسته کویټې ته. طالبان به د کابل شاوخوا سیمو ته رارسیدلي وو زما اراده هم دا وه چې بیرته کابل ته ستون شم خو امر صاحب مسعود هم کابل ته د راتگ بلنه راکړې وه. کابل ته راغلم او لمړی ځل مو له مسعود سره د غلام بچه په کور کې لیدنه وشوه او له لنډ روغې سره وروسته یې وویل راځی چې څو چیرې میلمانه یو؛ گمان کوم د ډاکټر عبدالله عبدالله

د کور شاوخوا (کارته پروان سیمه) کې کوم کور ته ولاړو او هلته مو د غرمې ډوډۍ وخوړه؛ له ماسره یو څه نور ملگري د کندهار او ارزگان قوماندانان هم وو، هغوی مې آمر صاحب ته معرفي کول، چې دا فلانی قوماندان دی او دا فلانی قوماندان خو آمر صاحب زما نوم په خپله واخیسته او راته بې وویل چې توخي صاحب بې؟ ما وویل هو، وبې خندل وبې ویل برعکس ما بل ډول فکر کړی وو چې ستا سن به ډیر لوړي وي ته خو ډیر ځوان بې، ما هم وویل ته هم ځوان بې او انقلاب دی مبارزه خو باید ځوانان وکړي سپینږيري خو بې نشي کولی؛ نو لمړی مې شناخت له آمر صاحب سره وو او له هغې وروسته له مارشال فهیم سره وشو.

مارشال فهیم سره مې شناخت د مقاومت پرمهال داسې وشو چې یوه ورځ آمر صاحب احوال راکړ چې وزیر اکبر خان مینه کې د فهیم خان میلمستون ته راشه هلته ولاړم او ما بنام دریواړو یو ځای سره ډوډۍ وخوړه، ډیر ورد مجلس مو وکړ چې په ترڅ کې بې آمر صاحب د تیلو او مرمیو د کمښت او ستونزو یادونه وکړه او له ما څخه بې ددې لپاره د مرستې غوښتنه وکړه، ځکه په ځینو لارو کې زما دوستان او ملگري اوسیدل. نو له مارشال محمد قسیم فهیم سره زما نږدې اړیکې هغه وخت ټینګې او پیدا شوې چې د نوموړي په میلمستون کې مو له هغه او آمر صاحب سره یو ځای ډوډۍ وخوړه او مجلس مو وکړ.

### په یاد مو دي چې دا به کوم کلونه وو جناب وکیل صاحب؟

دا هغه کلونه یا گمان کوم چې ۱۳۷۵ کال به وو چې طالبان د کابل شاوخوا کې د جگړو کرښو ته رارسیدلي وو او ورځ په ورځ د رانږدې کیدو په حال کې وو، خو له فهیم خان سره مې جالبه خاطره داده په هغه ورځ چې طالبان کابل ته رانوتل زما دفتر یا میلمستون په نوي ښار (شهر نو) کې او قرارگاه مې په ارغندې او دارلامان کې وه؛ د طالبانو د راتګ او د خلکو د تښتې آوازې خپرې وې، زه خپله له شپږو کسانو سره څرخي پله کې قوې ځړیدار ته ولاړم، هلته یوازې مارشال صاحب له خپلو شپږو یا اوو بادیگارانو سره وو او نور څوک مې په سیمه کې نښکاریدل؛ ما او مارشال صاحب کیناستو، ملگرو بې اور بل کړ او یوه توره چاینکه کې بې چای جوړ کړ، دا هغه وضعیت وو چې ټول خلک د تښتې په حال کې وو، په شاوخوا سیمو کې هیڅوک نه لیدل کیدل. ما لیدل چې د بند غازې له خوا په سوونو موټران کابل ته رانوتل او د آمر صاحب مسعود غږ مې په مخابره کې اوريدنه چې په هر چا به بې غږ کاوه چې وضعیت څنګ دی؟ هغوی به ویل چې دادی طالبان رانوتل، له مونږ څخه تیر شول یا دادی د ماهي لخوا را وختل. په مارشال صاحب بې هم همداشان غږونه کول او د کابل د اوضاع پوښتنه به بې ورڅخه کوله، نوموړي به هم ورته د نورو په شان ځواب درلود، خو په اخر ځل مارشال صاحب په تکراري ډول ورته وویل، چې دلته یواځې زه او توخي صاحب له لس دولس کسانو سره یو. نور هیڅوک نشته؛ آمر صاحب وویل چې بابه جان ته مې د مرستې رسولو ویلي، قوه بې کابل خواته راروانه ده تاسو څه صبر وکړئ؛ ډیر په تمه شوو خو د قوې څرک ونه لگید، له دواړو خواوو څخه طالبان مونږ ته

ډیر رانږدې شوي وو حتی د څرخي پله زندان ته څیرمه رارسیدلي وو. ما فهیم خان ته وویل چې طالبان ډیر رانږدې شول که ملاتړ ته څوک راځي په تمه به شو کله ښه به وي چې ولاړ شو او دا مې لازمه او ښه نه گڼله چې زه ولاړ شم او دی یواځې پرېږدم؛ هغه هم وویل چې یو څه به په تمه شو او بابه جان هم را روان شوی که مقاومت نه کیده نو بیا به ولاړ شو؛ له څه ځنډ وروسته مو حرکت وکړ چې د بابه جان څو پوځي موټر رانښکاره شول او په دې ورځ په خپل ټول توان سره بې مقاومت وکړ؛ خو ما چې په دې ورځ د مارشال صاحب زغم او حوصله ولیده چې ټول له کابل څخه په تېښته وو او هغه له خپلو څو تنو عسکرو سره په ډیره سره سینه تر اخره ولاړ وو؛ ماته ډیره جالبه وه او د نوموړي زغم ماته هم حوصله راکوله؛ تر ټولو وختونو له مارشال صاحب دا وخت چې دواړه په ډبرینه او اغځنه ځمکه ناست وو او په یوه توره چاینکه کې پخ شوی تور چای مو مخ ته ایښی وو او څښه مو، ماته ډیره په زړه پورې او خوږ وو؛ دا لحظه د هیواد د دفاع لپاره په یواځې ځان د قرباني د ورکړې لحظه وه، چې مونږ باید قرباني شوي وی؛ نو له مارشال سره ډیرې خاطرې لرم خو یاد وخت او یاده خاطرې مې تر مرگه نه هیرېږي.

د افغانستان مارشال هر وخت دا هڅه کوله چې هیواد کې ملي یووالی وساتل شي او د اتفاق غوښتونکی وو، تل به بې ویل څوکی او مقام مهم نه دی مونږ باید خپل ملي یووالی وساتو او د بې اتفاقی له خبرو باید ډډه وکړو او تر وروستیو پورې بې کوښښ کاوه چې خپل ملگري، دوستان او د خپل سمت خلک دې ته وهڅوي چې له موجوده نظامه ملاتړ وکړي او تخریب بې نکړي.

د مارشال صاحب لوی صفت دا وو چې هغه یو مجاهد وو او د شوروي اتحاد د سرو لښکرو پر وړاندې جنگیدلی وو، هر هغه تن چې د یرغلگرو په ځانگړي توگه د کفارو په مقابل کې چې د اسلام په خاوره تیری کوي وځنگیږي یا جنگیدلی وي، پر نورو خلکو بهتره دي، ځکه د مجاهدینو صفت په قرآن او احادیثو کې بیان شوی، نو په مارشال صاحب کې دا صفت وو او بل د خورا لوی زغم درلودونکی وو او ټول بې صبر او آرامښت ته رابلل.

یوه بله خاطرې چې له هغه څخه بې لرم داده، کله چې فهیم خان د ولسمشر کرزي مرستیال وو زما او د ښاغلي کرزي ترمنځ چې ډاکټر عبدالله هم حضور درلود یوه اختلافي مسئله مخې ته راغله، زه ورڅخه خفه راپورته شوم او له مجلسه را بهر شوم؛ زه په یوه لار او ډاکټر عبدالله په بله لار راووتو؛ کله چې له زینو څخه را کوځیدم په مارشال صاحب فهیم مې سترگې ولگیدې چې ورسره ډاکټر عبدالله او قانوني صاحب څنگ کې ولاړ دي او فکر کوم چې زما له خفگان څخه بې خبره؛ زما په رارسیدو مارشال صاحب زه له لاسه کلک ونيولم او نه بې پرېښودم، راته بې وویل چې توخي صاحب درسره کار لرم، ما ورته وویل چې اوس بیره لرم او هیڅ څه هم نشوم اوریدی، خو ډیر هڅه بې وکړه بیا بې راته وویل چې غرمې ډوډۍ ته مې صدارت کې میلمه بې، ما وویل د راتلو ژمنه نکوم خو له ډیر ټینگار وروسته له ماسره یو بل ملگري ورته وویل چې معاون صاحب مونږ راځو، مارشال صاحب وویل چې ژمنه ده؟ ملگري مې وویل چې هو. غرمې ته مې

ملگري له ډير ټينگار وروسته بوتلم او هلته مارشال صاحب فهيم ډير كوښښ وكړ چې ما قانع كړي خو هغه څه چې زما او ولسمشر كرزى ترمخ ويل شوي او زه پرې خفه شوى يم له هغې تير شم او ورپسې ونه گرځم؛ ښاغلي فهيم ويل چې كرزى صاحب هم په خپلو خبرو پښيमानه شوى او مونږ بايد د افغانستان لپاره لويه قرباني وركړو او دا خبرې زمونږ لپاره ډيرې وړې دي او بايد ځان پرې خفه او پوه نه كړو؛ نو دا په مارشال صاحب كې د جهاد برکت او حوصله وه چې د هيواد او يووالي لپاره بې هڅې كولې. مارشال صاحب ډير سخي او ميلمه پال شخص وو او ددې ترڅنگ چې په وروستيو كې ناروغ هم وو خو خپل درد او رنج به يې له ميلمنو او راغلو كسانو نه پټ ساته خو هغوى خوشحاله اوسي.

### کله چې طالبانو کابل ونيوه نو تاسو له مارشال محمدقسيم فهيم سره چيرې ولاړۍ او هغه څه ډول ورځ وه او څه شان پای ته ورسیده؟

هغه ورځ ترڅه ورځ وه؛ له څرخي پله (فرقې يا قوه خريدار) څخه مو حرکت وكړ او تر مكرويانو پورې يو ځاى وو، له دې ورسته فكر كوم مارشال صاحب مركزي قولې اردو خوا ته ولاړ او زه نوي ښار (شهر نو) او له هغه ځايه خوشحال مينې ته ولاړم خو خپل ملگري او زمونږ د سمت مجاهدين سره راټول كړم؛ مازيگر ناوخته له كابل ښار نه د پغمان په لور وخوځيدو او د ماښام لمونځ مو خواجه مسافر سيمه كې ادا كړ؛ بيا پغمان ته استاد سياف څخه ولاړو او د شپې تر نا وخته هلته وو؛ له طالبانو سره د مقابلې په تړاو هر تن خپل نظر وركوه، خو وروسته بيا ما استاد سياف ته وويل: استاده كه جنگيږي يوه خبره ده او كه دې ځاى كې نشو جنگيدى نو بيا به شاتگ وكړو او تشكيل به جوړ كړو؛ استاد هم زما خبره ومنله او د كاريز مير له لارې شمالي ته ووتو؛ په لاره كې هر څوك زمونږ لپاره طالب شوى وو، هر سړى غل شوى وو او هر تن كوښښ كوه چې مونږ وشكوي او هر څه له مونږ څخه لوت كړي؛ مونږ وروستي خلك وو چې له كابل څخه بهر شوو، په لاره كې كمينونونه نيول شوي وو او په يوشمير ځايونو كې ويشتل شوي جسدونه هم پراته وو. په ډيرې خواشيني سره مونږ دا حال هم لیده چې په لار كې له كابل څخه په زرهاوو ښځې او ماشومان پياده د شمال په لور روان دي او خپل كورونه او كورنۍ بې پريښې وې.

مونږ سهار لمانځه مهال د لارو د بندښ له امله په ځنډ جبل السراج ته ورسيدو؛ د لمونځ له ادا كولو وروسته مې موټر كېناستم چې شهيد جنرال داوود راغى او د موټر ښيښه بې وټكوله، ما چې ښيښه ټيټه كړه راته بې وويل امر صاحب وايي مجلس ته راشه؛ زه ډير خواشيني وم ما وويل چې په مجلس كې څه به ووايو؛ جنرال داوود ولاړ شاوخوا نيم ساعت وروسته بيا راغى ويل بې ته ولې رانغلې امر صاحب او ټول مشران راغلي او ناست دي، ما ويل چې واقعاً د خواشيني څخه مخ نشم ښودى، كابل مو پريښود اوس به مونږ څه وكړو؛ خو چې ولاړم امر صاحب، استاد رباني، مارشال صاحب، حكمتيار صاحب، استاد سياف او ټول مشران هلته ناست وو؛ د امر صاحب



رویت تازه او حالت ېې نورماله ښکارېده چې په لیدو سره ېې ما هم روحیه واخیسته. آمرصاحب مسعود وویل دلته خو گڼه گڼه ډیره ده که څوک له سالنگ ها خوا اوری هم ستونزه نشته، ځکه چې حکمتیار صاحب له دوستم سره غږیدلی او که د پنجشیر له لارې تخار ته ځي هغه لاره به هم په څو ورځو کې خلاصه شي او که څوک پنجشیر کې له ما سره پاتې کېږي هم خوشحالیږم، خو دې شته دوه چورلکو (هلیکوپترو) ته به امید نه کوی، ځکه دې کې به رهبران ولاړ شي.

### د آمر صاحب د خبرو له اوريدو وروسته تاسو څه پریکړه وکړه، ولاړی که پاتې شوی؟

د تگ پریکړه مو وکړه؛ د کندهار مجاهدینو شمال ته د تگ تصمیم ونيوه، لمړي کم شمیر کسان مزار ته، له هغه ځایه بغلان او بیا کندز ته ولاړو؛ حکمتیار صاحب په بغلان کې وو او استاد سیاف هم په کندز کې. بغلان کې مو شاوخوا درې میاشتې تیرې کړې او بیا چې وضعیت کرکيچن، ستونزې ډیرې او مجاهدین هم کم شول هغوی ته مو په کندز کې قرارگاوي جوړې کړې او زه له بلخ څخه په یو چانسې پرواز کې چې هغه وخت بیا بل الوتنه ونشوه پېښور ته او له هغه ځایه کویټې ته ولاړم؛ له دې وروسته ژوند تیرول زمونږ لپاره گران وو ځکه ټوله سیمه یا هغه ځای چې مونږ پکې اوسیدو ددښمن په لاس کې وه یا پاکستان کې تر ډیره طالبان وو. زمونږ ډیری قوماندانان ایران ته ولاړل او حکمتیار صاحب هم تهران کې وو، نو کله کله به مو ایران ته هم سفر کاوه.

### ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې د مقاومت په نورو کلونو کې تاسو په پېښور، کویټه او ایران کې وی؟

هو؛ پېښور ته به هم تلو خو ډیر وخت مو په کویټې او ایران کې تیر کړ. یو وخت آمرصاحب څه پروگرام درلود نو زه کویټه کې وم چې خبر ېې راوړ او زه، آمر صاحب لالی، مولوي غلام محمد او ځینې نورو دوستان ېې تخار ته وغوښتو، مونږ تخار ته د تگ په هوډ ایران ته ولاړو خو له هغه ځایه په یوه الوتنه کې تخار ته ولاړو شو چې آمر صاحب بیرته خبر راولیږه چې وضعیت کرکيچن او ناسم دی تاسو یو څه موده مه راځئ او په تمه شئ؛ شاوخوا پنځه میاشتې به تیرې شوې لا نه وې چې آمر صاحب ېې شهید کړ، په دې سره زمونږ په ژوند کې یوه بله سخته ورځ هم اضافه شوه؛ لمړۍ سخته ورځ هغه دا چې مونږ د طالبانو په راتگ سره له چهار آسیابه ووتلو او سروبي ته ولاړو؛ بله ېې دا وه چې کابل مو طالبانو ته پرېښود او دیریمه ېې هم د مسعود د ټپي کیدو او شهادت خبر شو چې په رښتیا مونږ ټولو مجاهدینو ته سخت ساعت او سختې ورځې وې. کله چې مې د آمر صاحب د ټپي کیدو خبر واوریده انجنیر صاحب توریالی ته مې زنگ ووهه ورته مې وویل چې څه راپېښ شوي، نوموړي وویل چې آمر صاحب شهید شوی ددې خبرې په اوريدو سره سخت خفه او په غم کې ډوب شوم او له ژور خفگانه مې درې شپې او ورځې نه په کور او بهر له چا سره خبرې کړي، ددې لپاره نه چې آمر صاحب شهید شو، ټول انسانان مړه کېږي، بلکه ددې لپاره چې نور مو د بریا د رڼا وړانگې نه لیدې او فکر مې وکړ چې نور طالبان

په افغانستان کې بريالي شول او د مقاومت ټغر ټول شو؛ خو د الله پاک پريکړه بل شان وه او ډير ژر مجاهدين په مارشال صاحب باندې راټول شول چې ورسره زما غم سپک او ټپونه ېې مخ په رغيدو شول او همداشان کله چې مې په امريکا د سپتمبر د يولسمې نېټې د پېښې خبر کويته کې خپل کور کې له راډيو څخه واوريد خوښ شوم چې د آمر صاحب مسعود پاکې وينې مباح نه دې تللي او هغوی چې ېې په ظلم او زياتي سره وينې توپې کړي اوس به نور ختم او ورکيږي.

**د مقاومت پر مهال له آمر صاحب او مارشال صاحب سره ستاسو اړيکې څنگه او څه ډول وې؟**

اړيکې مو وې خو له مارشال فهيم په پرتله مې له آمر صاحب سره اړيکې ډيرې زياتې وې او کله چې به آمر صاحب چاته په نوم معرفي کولم ويلې به ېې توخي صاحب حزبي دی (حزب اسلامي پورې تړاو لري) خو زما ورور دی، نو له مارشال صاحب سره مې دومره اړيکې نه درلودې لکه څنگ چې له امر صاحب سره چې وې.

**د طالبانو له ماتې وروسته او د نوې پړاو په راتلو سره له کويټې افغانستان ته راغلی، نو په دې دوره کې مو له افغانستان مارشال سره اړيکې څه شان وې او بيا مو لمړی وار چيرې سره لیده گاته وشول؟**

د نوې دورې او نوي حکومت له جوړيدو سره چې بيا کابل ته ستون شوم، احساس مو کاوه چې دا افتخار مونږ گټلی او مونږ ددې ډگر گټونکي يو؛ نو په دې پړاو کې مو هم د مارشال صاحب تر مرگه پورې له هغه سره اړيکې درلودې او پاللي مو؛ دې د ولسمشر مرستيال وو او زه هم دوه کاله د زابل او همداشان د ميدان وردگو والي وم نو طبعاً ډيرې نږدې اړيکې مو درلودې، دفتر او کور ته ېې ډير تلم؛ په ټوله کې د مارشال صاحب د وفات تر ورځې پورې مو اړيکې ډيرې حسنه او ډيرې ټينگې وې.

**د طالبانو له پرځيدو سره چې واک هم د مجاهدينو په لاس کې وو او په سر کې ېې هم مارشال صاحب فهيم وو، خو پريکړه په بناغلي حامد کرزی وشوه چې د قدرت واگې په لاس کې واخلي، د نظام جوړونې په برخه کې کار وشي او د مجاهدينو د مشر په حيث مارشال صاحب او ستاسو په څير ډير نور مجاهدين پکې برخه واخلي او د نظام او افغانستان جوړونې لپاره هڅې وکړي؛ تاسو دا هڅې څه ډول ارزوي، آیا د مجاهدينو او افغانستان په څير او گټه وې؟**

دا هڅې يواځې د افغانستان په گټه نه بلکه کې د نړۍ په گټه او خير هم وې؛ کرزي صاحب ته د واک په سپارلو کې ډير رول د مارشال فهيم وو او که هغه نوی کيدای شي کرزي صاحب ته چا واک په آسانه نه وی سپارلی او هيواد ته د هغه ژمنتيا وه چې له د قدرت واگې ېې د بل په لاس ورکړې؛ مارشال صاحب په کم وخت کې د مجاهدينو قولې اردوگانې، فرقې، غنډونه او ليواگانې جوړې کړې.



مارشال صاحب او همداشان کرزي صاحب غوښتل چې له مجاهدينو څخه د افغانستان په په آبادۍ او پراختيا کې کار واخلي خو په خواشينۍ سره چې بهرنيانو يې مخالفت کاوه او دا يې نه غوښتل؛ مجاهدين يې ډي ډي آر ته اړ کړل خو ورو ورو يې له صحنې دباندې کړي؛ مارشال صاحب په ډي نه قانع کيده او حتی د دفاع وزارت پرمهال يې د مجاهدينو د ډي ډي آر له پروسي سره مخالفت وکړ، خو هر څه او امکانات له خارجيانو سره وو او په مارشال صاحب يې هم فشارونه راوستل خو مجاهدين له صحنې لرې کړي. کله چې مارشال صاحب له معاونيت او دفاع وزارت څخه گوښه شو بهرنيانو فکر کاوه چې دلته نور زمونږ پرضد څوک نشي جنگيدی او يواځې همدا مجاهدين دي چې بايد وبې ځپو او افتخارات يې ختم کړو، ځکه د افغانستان مجاهدينو افتخارات د بهرنيانو د سترگو اغزی او هغوی لپاره وژونکي زهر دي؛ همدا لامل وو چې مجاهدين يې په هر ځای کې له اداراتو، له پوځ او پوليسو څخه وويستل او پر ځای يې نور کسان وگمارل او حتی پر وړاندې يې د ناسمو تبليغات و لړۍ هم پيل کړه، چې پایله همدا روان وضیعت دی.

نو که بهرنيانو په نظام کې د مجاهدينو د شتون مخالفت نه وی کړی په افغانستان کې موجوده جگړه نه جوړېده، ځکه د مجاهدينو پر وړاندې هيچاه د مقابلي توان نه درلود.

زه په دې کار کې امريکا او اروپايان نه ملامتوم، که د عالم اسلام تاريخ ته سر ورښکاره کړو له عمر مختار وروسته د جهاد نوم په ټوله يا په اسلامي نړۍ کې ختم او چا يې نوم په خله نه اخیسته؛ نو همدا د افغانستان ملت او مجاهدين وو چې د جهاد سپيڅلي کليمه او د مجاهد نوم يې بيرته يې را ژوندی کړ؛ خو، هغه جهاد وو نه ترهگری، هغه جهاد په نړۍ کې د شر او فساد لټونه او جوړونه نه وه؛ د جهاد له نوم څخه نا مسلمانو ته ډار او تشويش پيدا شو، نو له همدې نو لاس په کار شول چې ورو ورو دا نوم وځپي او ددې سپيڅلي نوم د ځپلو لپاره يې ښه مزدوران پيدا کړل، که دا القاعده وه، که طالبان او که هر څوک او هره ډله چې وه؛ هغوی يې د مجاهد پر ضد وجنگول، شنه باغونه او د خلکو کورونه يې له خاورو سره سم کړل، دا ټول کارونه د جهاد د بدنامولو لپاره. دا جفا چې هر چا وکړه هغه به الله ج تباه کړي زه دا منم چې د يوشمير مجاهدينو او قوماندانانو ترمنځ به ځينې ستونزې وې نودا په دې ارزي چې لکونه مجاهدين ټول بايد له منځه يوړل او له صحنې لرې شي؟ کورونه يې بايد چور او تالا شي؟ او په سپيڅلي جهاد يې بد نوم کيښودل شي؟ دا جفاوې وشوې، مارشال صاحب اراده درلوده چې په مجاهدينو بايد ددې موجوده حکومت بنسټونه ټينگ شي او اردو، پوليس او ملي امنيت بايد له مجاهدينو جوړه وي؛ فکر کوم کرزی صاحب هم تر ډير بريده له دې ارادې سره موافق وو؛ خو په خواشينۍ سره چې بهرنيانو تيرورتنه وکړه ځانونه وشمول او اوس پنځو طالبانو ته د تسليمۍ په حالت کې دي؛ که دوی د مجاهدينو په خلاف دا کارونه نه وای کړي له دې حالت سره نه مخ کيدل.

یواځې مارشال صاحب په نظام او حکومت کې د مجاهدينو د گډون طرفدار نه وو بلکه د ټول کسانو د ونډې او گډون غوښتونکی وو او ملي اداره يې درلوده، خو لمړيتوب يې مجاهدينو

ته ورکاوه. کله چې مونږ مجاهدین یادوو دا د افغانستان ملت او ۹۹ سلنه خلک ېې ښه یو چې ټولو په جهاد کې یو ډول نه یو ډول برخه واخیسته او د پردیو پروړاندې ودریدل او د سر او مال قرباني ېې وکړه. مونږ ټولو او هر چاته ته درناوی لرو خو مجاهدین له نورو بهتره دي او دا زما خبره نه ده بلکه دا د الله (ج) او د هغه د وروستي پیغمبر (ص) خبره ده؛ نو دا بیا په دې معنی نه چې مجاهد دې ډوډۍ ولری، ارگا او بارگا دې ولري، مقام او خوکی دې ولري خو نور کسان دې نه لري؛ د مارشال صاحب نظر هم همدا وو چې ټول افغانان باید په گډه سره حکومت جوړ کړي او ټول په نظام کې گډون ولري؛ هغه به ویل چې نور شوروي ماتې خوړلې او کمونیستي افکار له منځه تللي او دلته هیواد کې مونږ ټول افغانان یو، مسلمانان یو او ځینې تیروتنې به شوي وي، خو راځئ په گډه د خپل ټاټوبي د آبادۍ او پراختیا لپاره یو نظام او یو حکومت جوړ کړو او د یووالي لپاره لاس په کار شو.

**د نوي نظام په راتگ سره یو لوی کار د ملي پوځ، پولیسو او ملي امنیت جوړول وو او هغه هم د مارشال فهیم ترنظر لاندې یا د هغه په لاس، ځکه چې نوموړی د ولسمشر لمری مرستیال وو او همداشان دفاع وزیر وو؛ تاسو په دې تړاو د هغه نظر او لیدلوری څه ډول ارزوی؟**

وړاندې مې هم یادونه وکړه چې مارشال صاحب په دې لار کې ډیرې هڅې وکړې او ستړیاوې وگاللې چې یوه منظمه، ټول شموله ملي پوځ او پولیس رامنځته کړي؛ هغه تن چې د یرغلگرو پر وړاندې جهاد او مقاومت وکړي، په هغه باندې خپله خاوره، خپل دین او خپل خلک او کلتور گران وي او د هیواد د آبادۍ او هوساینې په لټه کې وي، نه د هیواد د بربادۍ او بیلوالي په لټه؛ مارشال صاحب هم یو له هغو کسانو څخه دی چې په هیواد د یرغل او یرغلگرو پر وړاندې سنگرونو کې ېې خپل عمر تیر کړی او د دې خاورې د آبادۍ او خپلواکۍ ارمانجن او غوښتونکی وو. نو مارشال صاحب په خپل ټول توان دا هڅه کوله چې ټول افغانان سره راټول کړي، د ژبې، سمت او حزبي تعصبات او دښمنۍ له مینځه یوسي او له ټولو قومونو او ولسونو څخه ملي پوځ رامنځته کړي چې دا کار ېې وشو کولی او په ډیر لنډ وخت کې ېې اردو جوړه کړه. مونږ ډیرې وسلې او امکانات درلودل خو خارجیانو ټول له منځه یوړل او وېې سوځول؛ لکه څومره چې دوی اوس مونږ ته راکړي له دې څو چنده زمونږ امکانات ډیر وو؛ نو په کمو امکاناتو او د مارشال صاحب په هڅو او زحماتو دا اردو، دا پولیس او ملي امنیت جوړ او امنیت ټینګ شو. دا د مارشال صاحب هیواد پالنه وه چې په کابل کې ډیر شته طالبان له خپلو کورنیو سره په امن کې وو، که نه ډیرو ټیټ پوړو کسانو د انتقام گوتې ښورولې خو مارشال صاحب به نه پریښودل او مخه به ېې نیوله. زما خپله کور چور شوی وو، مونږ ۷ کاله خلکو له خپل کور او کلي څخه شړلي وو خو هېڅوک مو بندي نه کړ، د هیچا کور مو تالاشي نکړ، هیڅ تن ته مو بده خبره ونکړه؛ هر تن ته مو ډاډ ورکړ تاسو چې مونږ فرار کړي وو خو مونږ تاسو نه شپو، آرامه خپلو کورنو کې کېنئ؛ کونښن مو وکړ چې امریکایان ېې کورونو ته ورنشي، بندي ېې نکړي؛ دا د مجاهدینو

خلصت، حوصله او قرباني وه؛ خو په خواشینی سره چې له امریکایانو سره یو شمیر نوملړونه هم وو، یوشمیر خلک یې نیول او بندیانول، چې نه یې ما د دفاع او خلاصون توان درلود او نه یې مارشال صاحب.

### د جهاد او مقاومت سنگرونه ددې ترڅنګ چې د مبارزې، مقابلي او دفاع ځایونه وو، ښیګڼې یې هم درلودې؟

د جهاد او مقاومت سنگرونه په رښتیا زمونږ لپاره ښوونځی وو، په رښتیا چې زمونږ لپاره پوهنتون وو، په رښتیا چې زمونږ لپاره درس او مینه وه چې څنګه باید له انسانانو سره چلند وکړو، باید مونږ د افغانستان د آبادۍ لپاره څومره قرباني ورکړو، مونږ له خلکو انتقام واخلو که وایې نخلو؛ مونږ ته د جهاد او مقاومت په سنگرونو کې درس راکړل شوی وو چې باید هیڅ وخت له خلکو کسات وانخلو، مونږ باید عغه او بښنه وکړو ځکه الله (ج) په عغه خوشحالیږي؛ دا هغه څه وو چې مونږ د امر صاحب او مارشال په څیر له نورو مشرانو څخه په سنگرونو کې زدکړي وو.

### په دې وروستیو کلونو چې ملي جبهه جوړه شوه او تاسو هم پکې لویه ونډه درلوده، ولې دا جبهه جوړه شوه او موخه یې څه وه؟ مارشال صاحب څه نیت درلود؟ استاد رباني څه غوښتل؟ او تاسو څه هدف درلود؟

د بهرنيانو لخوا یو څه هڅې روانې وې چې مجاهدين په یوه بهانه او بله بهانه له صحنې او قدرت څخه لرې کړي؛ یوه بهانه دا وه چې مجاهدين د زدکړو سندونه نه لري؛ که څه هم چې ډیری مجاهدينو زدکړې درلودې خو سندونه یې په لاس کې نه وو، نو لار ورته جوړه شوه که څوک ليسانس نوي وزير او والي دې هم نوي. د لوی جبهې له جوړیدو څخه مو موخه او کونښن دا وو، هغه کسان چې د جهاد او مقاومت په سنگرونو کې جنگیدلي او قربانی یې ورکړي باید په حکومت کې ورته ځای ورکړل شي. زمونږ موخه یواځې هغه مجاهدين او هغه کسان نه وو چې په لوړ بستونه یې درلودل؛ بلکه مونږ پوهیدو چې داسې وضعیت به راځي لکه دا نن چې راغلی؛ نو هغه وخت مو له کرزي صاحب نه هم وغوښتل چې د پردیو په لمسون او فشار دا کسان چې هر یو یې په ولایاتو کې نفوذ او په سلهاوو مجاهدين لري او مخور خلک دي له څوکیو مه لرې کوه، ځکه په افغانستان کې به بیا کړکيچن حالت راځي. نو د ملي جبهې له جوړیدو څخه مو موخه په بهرنيانو او حکومت فشار راوړل وو، چې مجاهدين په یوه نامه او بل نامه، په یوه بهانه او بله بهانه له صحنې لرې نکړي او هغو خلکو ته دې واک کې برخه ورکړل شي چې په رښتیا سره له دې هیواد، خاورې او خلکو سره مینه لري، چې له یوې خوا به د راتلونکو بې ثباتیو او گډوډیو مخه ونیول شي او له بل اړخه به یو قوي او پیاوړی نظام ولرو.

د سولې په تړاو د مارشال صاحب لیدلوری او نیت څه ډول وو؟ تاسو له حکمتیار صاحب سره هم وی او هغه وخت نوموړی هم د حکومت مخالف وو د هغه په اړه یې څه ویل او د طالبانو په تړاو یې څه نظر درلو؟

ما هیڅ کله نه له امر صاحب مسعود او نه هم له مارشال صاحب فهیم څخه د حکمتیار پر ضد خبره اوریدلې او د نوي نظام په راتگ سره هرکله چې به د حکمتیار صاحب نوم یادیده نو مارشال صاحب به ویل، هر ډول او په هره بیه چې کیږي باید له حکمتیار صاحب سره خبرې وشي او په ځانکړي توگه به یې مونږ ته مخ را اړوه او ویل به یې چې تاسو او د حزب اسلامي نور قوماندانان دې د هغه پته پیدا کړي، خو هغه وخت ستونزې ډیرې وې او د حکمتیار صاحب پته هم نه وه روښانه.

همداراز د طالبانو په اړه یې هم ښه نیت او نظر درلود او هغوی ته هم د سولیز ژوند غوښتونکی وو او ځینې هغه طالبان چې په کابل کې اوسیدل ددې ترڅنگ چې دده په مقابل کې جنگیدلي هم وو، وروسته به یې شخصي نقدي او مالي مرسته کوله. په ټوله کې په ټول افغانستان کې هرې ډلې، هر گوند او ټولو افغانانو ته د سولیز ژوند او یو موټي، آباد او هوسا افغانستان، قوي نظام او حکومت غوښتونکی وو او ددې لپاره یې هڅې کولې.

### وروستی لیدنه مو له افغانستان مارشال سره چیره وه او د وفات په ورځ یې چیرې وې؟

په وروستیو وختونو کې ما له مارشال صاحب سره ډیر لیده کاته درلودل او دقیق مې په یاد نه دي چې وروستی لیدنه مو چیره وه، خو له وفات څخه څو ورځې وړاندې یې په ما انتحاري شوې وه او زه په کورې کې وم، روغتیايي وضعیت مې ښه نه وو؛ سهار وو، هوا هم سره وه، زه په کور کې وم چې زما مشر ځوی راغی او راته یې وویل چې د مارشال د کور مخ ته گټه گونه ده او گنگوسې دې چې د زړه حمله پرې راغلې، ددې خبرې په اورید له ځایه په تلوار سره را اوچت شوم او مخامخ د ډاکټر عبدالله کور ته ولاړم او هلته مې ډاکټر صاحب ته وویل چې خبره څه ده؟ هغه هم راته وویل چې مارشال صاحب وفات شوی او زه چې ولاړ شو؛ کله چې د مارشال صاحب کور ته ولاړم په دهلیز کې یې جنازه ایښې وه، زمونږ له رسیدو وروسته گټه گونه ډیره شوه او ولسمشر حامد کرزی هم راوړسید. ما چې کله د مارشال صاحب جنازه ولیده هیڅ مې فکر نه کاوه چې وفات شوی دې وي، ځکه هغه وخت چې له جرمني نه له درملنې وروسته راستون شو او زه یې د روغتیايي وضعیت د پوښتنې په موخه کور ته ولاړم ویل یې چې نور ښه یم خو یواځې ځیگر مې څه درد لري.

د وروستی پوښتنې په توگه، اوس چې د مارشال صاحب له وفات څخه اووه کاله تیرېږي، د هغه د ملگري او د هیواد د یو سیاسي څیرې او مجاهد په حیث، دا روان وضعیت چې وینی که مارشال صاحب ژوندی وی حالت به څه شان وو؟

څوک وړاندوینه نشي کولای، خو نوموړي ډیر ښه نظریات درلودل او ممکن وو چې د وخت ولسمشر د هغه له مشورو څخه استفاده کړې وی نو وضعیت به یو څه ښه وی او داسې بد وضعیت به نوی راغلی. مارشال صاحب د نظام د پیاوړتیا او ملاتړ لپاره کار کاوه، نو یو څوک چې د حکومت او نظام د پیاوړتیا او ملاتړ لپاره کار کوي بیا داسې وضعیت نه راځي. پخواني ولسمشر

حامد کرزي دا ښيگڼه درلوده که له چا سره ېې مخالفت هم درلود د هغه خبره به ېې اوریده او معقولې خبرې به ېې منلې، خو اوسنی ولسمشر اشرف غني، څه ووايم چې د مارشال صاحب خبرې به ېې منلې که نه؟ ځکه نوموړی داسې فکر کوي چې يواځې دی په هر څه پوهيږي او څه چې وايي او کوي ېې هغه مشروع هم دي او په گټه هم دي او يواځې دی له دې خاورې سره ليونی مينه لري او نور خلک ېې نلري. لمړی دا چې اوسنی ولسمشر دې په دې ځان قانع کړي چې دا خاوره يواځې دده نه ده او ټول خلک له دې هيواد او خاورې سره مينه لري او هره ورځ په وږي ځان او په لږ معاش په سلگونه تنه ځانونه قربانوي نو بيا کيدای شي دی هم يو څه تغير راولي. خو په ټوله کې که مارشال صاحب ژوندی وای تاثيرات به ېې هم ډير وو، ځکه چې له هغه سره د جهاد او مقاومت افتخارات وو او ممکن په دې روان حالت کې ېې هم خلک د ولسمشر غني په شاوخوا را ټول کړي وی.

**ډيره زياته مننه ښاغلی توخي چې وخت مو راکړ او په ډيرې زغم او حوصلې سره مو خپل تير يادونه له مونږ سره شريک کړل او پوښتنو ته مو ځوابونه وويل.**

له تاسو هم نړۍ مننه، زه هم خوښ شوم چې په تيرو يادونو درسره وغږيدم او تير ياران او تيرې خاطرې مې په ياد شوې.





---

## مارشال افغانستان برای مردم صادقانه کار می‌کرد

---

**اشاره:** جنرال نور محمد حکیمی زبان‌زد به ملا نور محمد تخاری از مقاومت‌گران خوش‌نام افغانستان است. او مبارزه در راه آزادی و آبادی کشور را از جوانی آغاز کرده و در دوره‌های مختلف برای تحقق این آرمان کار کرده است. برای گرفتن بخشی از خاطراتش با او مصاحبه کرده‌ایم.

### در آغاز اندکی راجع به خودتان بگویید.

من در سال ۱۳۴۳ خورشیدی در یکی از روستاهای دورافتاده ولایت تخار به اسم «لته‌بند» به دنیا آمدم. در زمان ما در این قریه مکتب نبود و من آموزش را به صورت خصوصی آغاز کردم. بعداً وقتی اتحاد جماهیر شوروی وقت به افغانستان تجاوز کرد، به سنگر جهاد مقدس شتافتم و از درس بازماندم. در سال ۱۳۶۰ به سنگر جهاد رفتم و در سال ۶۳ از تخار به پاکستان هجرت کردم. آن زمان مجاهدین از سوی رهبران جهادی که در پاکستان حضور داشتند، حمایت



می‌شدند. یکبار هجرت ما به پاکستان سی روز و بار دیگر در سال ۶۴ پانزده روز را در برگرفت که از راه پنجشیر و توپخانه به پاکستان هجرت کردم. سه سال در پاکستان باقی ماندم. در آنجا کورس‌های نظامی را فراگرفتم. بعداً در سال ۱۳۶۶ دوباره به کشور برگشتم. آن سال‌ها روس‌ها از افغانستان خارج شده بودند. جهاد مقدس بود و دفاع از افغانستان را مقدس می‌شمردیم. دین وطنی مجبورمان ساخت تا از خاک، مردم و ناموس خود دفاع کنیم. به هر صورت، وقتی حکومت نجیب سقوط کرد، من کابل آمدم. در سال ۷۰ بود که اولین بار مارشال افغانستان را دیدم.

### آن زمان وضعیت جبهات در ولایت تخار چگونه بود؟

تا سال ۱۳۶۸ تنظیم‌های مختلف در تخار فعالیت داشتند. من در مرحله نخست عضویت حزب اسلامی را داشتم. بعداً در سال ۱۳۶۸ اولین بار وقتی با آمرصاحب ملاقات داشتم و چون نسبت به سایر تنظیم‌ها کارکرد شورای نظار و جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری آمرصاحب ویژه‌گی خود را داشت، ما هم به این تنظیم پیوستیم. در فرخار نزد آمرصاحب آمدم و پس از ملاقات، اعلام بیعت کردیم.

### قهرمان ملی افغانستان در این ملاقات از شما چه خواست؟

از ما تقاضا کرد تا به عنوان یک سرباز وطن در کنارشان باشم. من هم قول دادم تا وقتی زنده هستم تحت قیادت خودت مبارزه می‌کنم. خوشبختانه تا زمانی که آمرصاحب زنده بود، تحت رهبری‌اش کار کردم و سپس وقتی مارشال افغانستان رهبری را به عهده گرفت و تا امروز در همین خط مش مبارزه می‌کنیم.

### چه خالهایی در سایر تنظیم‌ها از جمله حزب اسلامی می‌دیدید که شما را وادار ساخت تا با شهید احمدشاه مسعود یکجا شوید؟

تفاوت از زمین تا آسمان بود. آمرصاحب مسعود نظم به میان آورد و هرجا قطعاًش بود، نظم و محبوبیت وجود داشت. تنظیم آمرصاحب مانند یک مکتب بود و هرکس دوست داشت در آنجا باشد و چیزی بیاموزد. وحدت و از خودگذری در این تنظیم وجود داشت و من هم علاقه‌مند آموختن و حضور در آنجا بودم. مبارزان این تنظیم به خاطر وحدت مردم و اعتلای کلمه‌الله مبارزه می‌کردند و من هم منحیث یک جوان مسلمان دوست داشتم در این تنظیم باشم.

### بعد از آنکه حکومت داکتر نجیب‌الله سقوط کرد و شما وارد کابل شدید. در این مرحله مارشال محمدقسیم فهیم را از نزدیک می‌بینید. در مورد اولین دیدارتان بگویید؟

در دولت اسلامی به رهبری استاد برهان‌الدین ربانی، مارشال محمدقسیم فهیم رهبری وزارت امنیت ملی را به عهده داشت. من یکی از کندک‌های امنیت ملی را در ولایت تخار به عهده داشتم. بعداً کابل آمدم با مارشال فهیم دیدم و در چارچوب حکومت‌داری و دولت با ایشان



شناخت پیدا کردم. آن زمان جنگ‌های طالبان صورت گرفت و من تقریباً چهل روز در کابل همراه با مارشال محمدقسیم فهیم از کابل دفاع می‌کردیم. هر هفته با مارشال صاحب می‌دیدیم و علاقه ما به ایشان بیشتر می‌شد. به ما توصیه و راهنمایی می‌کرد و می‌گفت، صادقانه برای مردم و به خاطر خشنودی خداوند (ج) کارهای تان را انجام دهید. سپس کابل سقوط کرد، حکومت استاد ربانی به پنجشیر عقب‌نشینی نمود. تا زمانی که مارشال افغانستان حیات بود، من تحت قیادت شان بودم.

### در نخستین دیدار مارشال افغانستان راجع به چه همراهی تان صحبت کرد؟

مارشال افغانستان آرزو داشت یک حکومت اسلامی و همه‌شمول در کشور شکل گیرد. او می‌خواست تمام اقوام خود را در این حکومت ببیند و آن را قبول کنند. ملی می‌اندیشید و خواستار شکل‌گیری حکومتی با نظم و مقتدر بود. مارشال محمدقسیم فهیم شدیداً علاقه داشت که دولت و حکومت، نظم و ساختار داشته باشد. از خودبینی و پراکنده‌گی مجاهدین و تنظیم‌ها انزجار نشان می‌داد و رنج می‌برد. به ما توصیه می‌کرد تا با مردم باشیم و با مردم، موسفیدان و بزرگان مشوره کرده و بعد اقدام کنیم.

**چهل روز در کابل ماندید؛ وقتی که شرایط حساس در کابل حاکم بود. در کابل چه دیدید؟ رهبری و مدیریت نیروهایی را که مارشال محمدقسیم فهیم به عهده داشت، چگونه بود؟**

مارشال محمدقسیم فهیم مسوولت عمومی جنگ در این ولایت را به عهده داشت. او شب‌ها و روزها در سنگر بود و عملاً خود از آن واری می‌کرد. از وضعیت نیروها احوال می‌گرفت و توصیه می‌کرد تا در جنگ، اخلاق اسلامی را در نظر گرفته شود و مجاهدین مردم را از خود ناراض نسازند. می‌گفت، به هر طریقی رضایت مردم را به دست آورید.

جنگ تحمیلی بود و مارشال افغانستان نمی‌خواست این جنگ ادامه پیدا کند. ما هم مجبور بودیم از وطن دفاع کنیم. مذاکره و گفت‌وگو را اصل می‌دانست و می‌گفت، جنگ افغانستان از راه گفت‌وگو و مذاکره حل شود. می‌گفت، تفاهم و آشتی ملی باید به میان بیاید، اما متأسفانه در آن زمان طالبان این خواست مارشال فهیم و رهبری دولت را نپذیرفتند و به جنگ ادامه دادند.

**وقتی در تخار تحت رهبری وزارت امنیت ملی فعالیت می‌کردید، رهبری و احوال‌گیری مارشال فهیم از شما و سایر مبارزان چگونه بود؟**

وقتی مقاومت شکل گرفت، اکثر رهبران افغانستان در تخار جابه‌جا شدند. جنگ میان مقاومت‌گران تقسیم شد. رهبری جنگ در تخار و شمال شرق را مارشال محمدقسیم فهیم به عهده داشت. قهرمان ملی افغانستان مسوولیت عموم کشور را مدیریت می‌کرد. سوق اداره ولایت تخار بسیار منظم بود. این ولایت دوبار دست‌به‌دست شد و این زمانی بود که مارشال

فهییم مدیریت را به عهده داشت. آن زمان ما مارشال صاحب را یک رهبری بسیار خوب یافتیم. او بسیار دلسوز و مجاهدِ با درد و با درک بود. در خط عملاً می‌نشست و مانند یک سرباز با ما صحبت می‌کرد. شعر می‌خواند، می‌خندید و برای ما روحیه می‌داد. همیشه می‌گفت، این جنگ را پیروز شدنی هستیم و آینده افغانستان به دست ما خواهد بود. مجاهد با غیرت و ایثارگری بود. وقتی بسیار در مضیقه قرار می‌گرفتیم و بی‌پول و بی‌تجهیزات می‌شدیم، می‌آمد و ما را روحیه می‌داد. در مساجد صحبت می‌کرد و مردم را به مقاومت و همکاری دعوت می‌نمود. دره‌دره ولایت تخار با نام مارشال افغانستان آشنا است و او را دوست می‌دارند. در او تمام صفات یک مجاهد واقعی وجود داشت. هیچ وقت خسته نمی‌شد پُر از انرژی و قوت قلب برای تمام مجاهدان و مقاومت‌گران بود.

یکی از روزها که تخار وضعیت بسیار خراب داشت و زیر رگبار طالبان بود، یک طیاره این گروه در منطقه «قبر قاضی» سقوط کرد. مارشال محمدقسیم فهییم آن زمان یک موتر لندکروزر داشت و همه آن را دیده بودند و می‌شناختند. متوجه شدم که مارشال صاحب پیدا شد. اصلاً طیاره موتر مارشال صاحب را تعقیب می‌کرد و می‌خواست آن را هدف قرار دهد، اما خود سقوط کرد. وقتی به طرف طیاره رفتیم، پیلوتش زنده بود. او را بیرون کردیم. مارشال افغانستان به سویس نگاه کرد و گفت: نیت بد قضای سر! می‌خواستید مرا هدف قرار دهید، اما خود سقوط کردید. مارشال افغانستان اصلاً نمی‌ترسید که مرا دشمن می‌زند و هدف قرار می‌دهد.

### در آن سال‌ها مارشال افغانستان از چگونگی برخورد زبردستانش با دیگران چه می‌گفت؟

وقتی تخار به دست طالبان سقوط کرد، مردم در شرایط بسیار بدی قرار گرفتند. مجاهدین از این ولایت بیرون شدند و در ده کیلومتری آن موقعیت گرفتند. گمان می‌رفت از این مسیر طالبان به طرف بدخشان حمله کنند. در یکی از عملیاتی که من به قومانده مارشال افغانستان انجام دادم، ۱۲۰ تن از طالبان را شخصاً اسیر گرفتم. به مارشال فهییم احوال دادم. خندید و گفت: پاهای‌شان مگر بسته بود که تو اسیرشان کردی؟ گفتم، شاید خواب‌شان برده بود! گفت، کسی آزارشان نداده است؟ گفتم، نه. گفت: آن‌ها هم انسان هستند، از همین کشور هستند، باید به کرامت انسانی‌شان احترام داشت. اجازه ندهی عسکرهايت آزارشان دهد. منحیث مسلمان با آن‌ها رفتار کن و اگر غذا و امکانات نداری، من برایت می‌فرستم. بعداً تصمیم می‌گیریم اگر کدام‌شان گناه کار بود بندی می‌شود و اگر بی‌گناه بود رهايش می‌کنیم. این یکی از نصیحت‌های ماندگارشان بود. می‌گفت با اسیر مانند یک انسان رفتار کنید. حتا می‌گفت جسد دشمن را با احترام به خاک بسپارید.

شرایط و امکاناتی که جبهه مقاومت در شمال شرق داشت، تا چه حد بود و مارشال افغانستان این امکانات را چگونه مدیریت می‌کرد؟

آن زمان امکانات بسیار کم و ضعیف بود، اما با آن‌هم تمامش را به صورت متوازن و سنجیده شده توزیع می‌کرد؛ هیچ کس را نادیده نمی‌گرفت. آنچه در نزدش بود را به میدان می‌گذاشت و پنهان نمی‌کرد. همه را قناعت می‌داد و چون مردم می‌دانست که مارشال محمدقسیم فهیم آدم پنهان‌کار نبود، به حرف و سخنش قناعت می‌کردند. اگر شکررنجی‌بی بین مجاهدین شکل می‌گرفت، با آمدن مارشال افغانستان همه از بین می‌رفت. برخوردش بسیار دوستانه بود. کسی تصور نمی‌کرد او آمرش باشد؛ همه فکر می‌کردند رفیقم است. بسیار دوستانه هدایت می‌داد و همه حرفش را می‌پذیرفتند.

### مارشال افغانستان چگونه جبهه شمال شرق را رهبری می‌کرد؟

من در اکثر جنگ‌های تخار با مارشال صاحب حضور داشتم. وقتی کسی از سقوط و شکست خط در تخار صحبت می‌کرد، خودش عملاً وارد سنگر می‌شد و مبارزه را آغاز می‌کرد تا مجاهدین و مقاومت‌گران روحیه بگیرند. به مجاهدین حالی می‌کرد که اگر مشکلی به میان آمد، من هم در کنارشان هستم.

### در دوره‌های مختلف آشنایی‌تان با مارشال افغانستان آیا او را با مشکل ملاقات می‌کردید؟

آسان بود. تا آخر عمر همین‌گونه بود. حتا وقتی معاون نخست ریاست جمهوری بود، به آسانی قابل دریافت بود. تلفنش را نیز خودش جواب می‌داد. هر وقت زنگ می‌خورد، بر می‌داشت. یکی از شب‌ها که در تخار بودم، برایم مشکلی پیش شد. دوازده بجه شب برای مارشال صاحب تماس گرفتم. تلفنم را برداشت. چند لحظه نگذشته بود که دوباره خودش تماس گرفت و گفت که نماز می‌خواندم. پرسید، خیریت است در این وقت شب؟ گفتم، مشکلی پیش آمده و باید شما را در جریان بمانم. یکی از ویژه‌گی‌هایش این بود که با هر کس یک بار آشنا و دوست می‌شد، هرگز فراموشش نمی‌کرد و همیشه می‌پذیرفتش. هیچ کسی را ناامید نمی‌ساخت. ملی می‌اندیشید، به قوم و تبار هیچ کسی نمی‌اندیشید و همه را به دوستی و رفاقت می‌گرفت. من که یکی از اوزبیک‌های تخار هستم، مرا سخت دوست داشت. در شرایط کنونی اگر مارشال افغانستان زنده می‌بود، مجاهدین در مضیقه قرار نمی‌داشتند و به حکومت فعلی اجازه نمی‌داد با مجاهدین برخورد نامناسب داشته باشد.

### آیا مارشال افغانستان توانست جبهه مقاومت را پس از شهادت قهرمان ملی افغانستان درست رهبری کند؟

به همه‌گان مشخص است. جای آمرصاحب را غیر از مارشال محمدقسیم فهیم، هیچ کس دیگری نمی‌توانست پر کند. در مجموع، رهبری مجاهدین و مقاومت‌گران به تفاهم بسیار خاص و مشوره سالم انتخاب شد. انتخاب بسیار به‌جا و درست بود. وقتی آمرصاحب به شهادت رسید،

من در یک سنگر در کلفگان بودم. در قریه‌یی که از شهر بسیار دور بود. در یک تپه بودم که چرخ‌بال مارشال افغانستان به طرف خواجه بهالدین حرکت کرد. مارشال صاحب به همه توصیه کرده بود که تا برگشت متوجه سنگرهای تان باشید. بعداً برای ما احوال رسید که آمرصاحب به شهادت رسیده است. بعد از مراسم خاک‌سپاری پیکر آمرصاحب، مارشال فهیم به سنگر آمد و گفت: پیش از این کمرتان را از یکجا بسته بودید، حالا از دو جا ببندید. به هر قیمتی شده است، از سنگر و از اراضی خود دفاع کنیم. بعداً همه مجاهدین قیادت ایشان را پذیرفتند و به مقاومت ادامه دادند. مارشال افغانستان رهبری بسیار سالم داشت و تا اخیر همه از او راضی بودند.

### در دوره جدید چه مسوولیت‌هایی را به دوش داشتید؟

بعد از آنکه مقاومت به پیروزی رسید و انتقال حکومت استاد ربانی به حامد کرزی صورت گرفت و پروسه DDR آغاز شد، همه مجاهدان سلاح‌های خود را به دولت تسلیم کردیم. مجاهدین از پراکنده‌گی خسته شده بودند و می‌خواستند نظام شکل گیرد و آرامش به کشور برگردد. بعداً اردوی ملی ایجاد شد و من یکی از نخستین قومندان‌های لوا بودم. من قومندان لوای ۱ قول اردوی ۲۰۹ شاهین تحت رهبری قومندان تاج‌محمد جاهد در مزار شریف بودم. مارشال افغانستان آن زمان وزیر دفاع و معاون اول ریاست‌جمهوری بود که ما را معرفی کرد. سه سال قومندان لوا بودم و سپس به وزارت دفاع ملی تبدیل شدم. سه سال این‌جا وظیفه کردم و سپس بار دیگر به لوای مزار شریف ایفای وظیفه کردم. در مزار شریف زخمی شدم، مرا آوردند به کابل به شفاخانه سردار محمد داوود خان. مارشال فهیم هر یک روز و دو روز بعد به شفاخانه می‌آمد و از من احوال‌گیری می‌کرد. پهلویم می‌نشست و برایم روحیه می‌داد. من برایش می‌گفتم که معاون رییس‌جمهور استی و نیاز نیست هر یک روز بعد و دو روز بعد به احوال‌گیری من بیایی. اما می‌گفت، تو بالای همه ما حق داری و امروز که مریض هستی، باید در کنارت باشیم. به دکتران گفته بود اگر امکانات تداوی‌اش در افغانستان نیست، هرچه عاجل به بیرون از کشور انتقالش بدهیم. بعداً مرا به ترکیه انتقال دادند و بهتر تداوی شدم. وقتی از ترکیه برگشتم، مرا به خانه‌اش فراخواند و با من غذا خورد و سپس به تخار برگشتم. وقتی وضعیت تخار بحرانی شد، مارشال افغانستان از من خواست تا به عنوان قومندان امنیه ولایت تخار کار کنم، من هم پذیرفتم. قرار بود عده‌یی از موسفیدان از تخار به واسطه من بیایند و مارشال صاحب را ببینند. رفتم به تخار دو روز بعد در خبرها شنیدم که مارشال افغانستان رحلت کرده است.

### وقتی در آغاز نظام‌سازی مارشال افغانستان را می‌دیدید، در پیوند به نظام‌سازی و حضور مجاهدین در حکومت چه می‌گفتند؟

مارشال افغانستان ویژه‌گی‌های خاص خود را داشت. او همیشه می‌گفت که برای داشتن یک کشور آرام، نیاز به دولت و نظام داریم. او می‌گفت، ترقی و توسعه افغانستان از راه خلع سلاح و ایجاد اردوی قانونی می‌گذرد. او می‌گفت که اگر خواهان یک افغانستان با عزت و

هم‌سطح دنیا استیم، باید نظام بسازیم. از من خواست سلاحم را تسلیم کنم و به جایش در ساختار نظام در یک بخش اردو وظیفه بگیرم و قانون‌مند کار کنم. من این کار را کردم و به افتخار حرفش را پذیرفتم. همه مجاهدین این خواست مارشال صاحب را پذیرفتند. همه را سلاح داد، اما در چوکات اردو، با مسوولیت و قانون‌مند. هیچ کسی ناراض نبود.

**قرارگاه و لوایی که در آن زمان ساخته شد، چه مسوولیت‌هایی را به عهده داشتند و چه می‌کردند؟**

در هر زون یک قول اردو منظور شد. چون امریکایی‌ها ما را همکاری می‌کردند، از یک کندک آغاز کردند، تعلیم و تربیه و تجهیزات می‌داد و در تولی‌ها تقسیم می‌کردند. تلاش همین بود که همه اقوام افغانستان در اردوی ملی سهم داشته و از هر ولایت باشند. مارشال افغانستان کوشش می‌کرد اردوی ملی سیاست‌زده نشود. واقعاً همین‌گونه بود. هر قوم در اردوی ملی سهم و حضور داشت. ایجاد این اردو و بنیانگذاری آن بسیار منظم و دقیق بود. بعداً هر قول اردو دارای چند لوا شد؛ چون دشمن نمی‌خواست افغانستان آرام باشد، جنگ‌ها ادامه پیدا کرد.

**وقتی مارشال فهیم وزیر دفاع ملی و معاون نخست ریاست‌جمهوری شدند آیا شما بایشان می‌دیدید؟ روی چه مسایلی صحبت می‌کردند؟**

با مارشال افغانستان بسیار می‌دیدم. از وضعیت اردو، از تجهیزات، وسایل نیروها، اعاشه و از این قبیل موارد می‌پرسید و تلاش می‌کرد در صورت کمبودی، آن را رفع کند. مشکل آن زمان، مشکل تجهیزات و سلاح بود. امریکایی‌ها در آغاز برای ما سلاح‌های کهنه می‌دادند. بعدها تانک‌های هاموی دادند و سلاح‌های پیشرفته‌تری برای افغانستان کمک کردند. مارشال افغانستان همیشه می‌گفت، در آغاز مرحله هستیم، حوصله کنید. تا سیستم اردو را تشکیل دهیم، بسیار وقت نیاز دارد. یکی از آرمان‌هایش ساختن اردوی منظم و مجهز بود. در این راستا تلاش‌های بی‌دریغ و بی‌وقفه نیز انجام داد.

**آیا مارشال افغانستان توانست از مجاهدین حمایت و پشتیبانی درست کند؟**

تا زمانی که مارشال صاحب معاون نخست ریاست‌جمهوری بود، مجاهدین در رأس قرار داشتند. اکثر والی‌های ولایت‌ها، اکثر قومندان‌های قول اردو و اکثر قومندان‌های لوا مجاهدین بودند. یکی از روزها وقتی در حکومت نبود، به خانه نزدش آمدم. گفت، تشویش نکنید که در خانه هستیم. این نظام را ما و شما ساخته‌ایم و از آن دفاع هم می‌کنیم. از حکومت شکایت نمی‌کرد و می‌گفت از آن حمایت کنید، چون آن را خود ما ساخته‌ایم تا سقوط نکند. گفت، من نماینده مجاهدین استم و باید از آن‌ها در حکومت نماینده‌گی کنم و در خدمت شان باشم. مردم سال‌ها جنگ دیدند، رنج و زحمت کشیدند و باید امروز برای شان خدمت کنم. حداقل اگر بتوانم عریضه یک شهروند و یک مجاهد را در یکی از شعبات ببرم، برایم کافی است. احساس بسیار

پاک داشت. می‌گفت بسیار علاقه‌مند شهرت و جایگاه نیستم، می‌خواهم مسوولیت‌م را ادا کنم. مخلص بود و قدر رنج و زحمت مجاهدین و مقاومت‌گران را می‌دانست.

**اگر ویژگی‌های شخصیتی مارشال افغانستان را در چند جمله خلاصه کنید، چه خواهد بود؟**

مجاهد بسیار باتقوا و بی‌آلایش بود و به همین دلیل، مردم بسیار دوستش داشتند. نماز را به جماعت می‌خواند و همیشه با وضو می‌بود. مغرور نبود و از کبر نفرت داشت. با همه می‌نشست و به سن و سال و به موقف کسی توجه نداشت. سخی، عالم و بسیار مهربان بود. شعر می‌خواند و قریحه شعری داشت. خداوند جایش را جنت داشته باشد و به ما توفیق دهد تا راه و مکتبش را ادامه بدهیم.



---

## مارشال فهیم خود را صاحب افغانستان می دانست

---

**اشاره:** ویس احمد برمک، گواه روزهای نخست نظام سازی در کشور است. او که طی آن سالها در سازمان ملل متحد کار می کرد، مسوولیت داشت تا پیامهای حکومت و سازمان ملل را برای چگونه ساخته شدن نظام جدید هماهنگ کند. برای گرفتن خاطراتش از این دوران مصاحبه‌یی انجام داده‌ایم که می‌خوانید.

### در آغاز لطفاً کمی راجع به خودتان بگویید.

پیش از آنکه به سوالتان پاسخ بدهم، می‌خواهم به روح مارشال محمدقسیم فهیم درود و دعا بفرستم. او یک ابرمرد و یک شخصیت بزرگ افغانستان بود. او در فهرست کسانی که در زنده گی و سرنوشت مردم افغانستان تغییر آورده اند، قرار دارد. آوردن تغییر جزء مسوولیت‌های هر رهبر است و نام مارشال افغانستان باید در تاریخ ثبت شود. مارشال فهیم جزء رهبران سیاسی کشور بود. بیشتر از این که یک نظامی بوده باشد، یک رهبر سیاسی بود. خداوند روح‌شان را شاد داشته باشد.



من از ولایت پنجشیر، ولسوالی رُخه و از قریهٔ درخیل می‌باشم. در سال ۱۳۵۱ در منطقهٔ «دبدیای» قریهٔ درخیل به دنیا آمده‌ام. من پنج ساله بودم که پدرم بنا بر مشغولیت‌هایی که داشت، به تخار رفت. سال‌های ۵۷، ۵۸ و اوایل ۵۹ را در این ولایت زنده‌گی کردم و بعداً کابل آمدم. دورهٔ ابتداییه را در مکتب سیدالناصری در خیرخانه خواندم و بعد به لیسهٔ نادریه تبدیل شدم. صنف دوازدهم را تمام نکرده بودم که به پنجشیر رفتم و در جهاد اشتراک کردم. افتخار دارم چون عقیده‌ام همین بود. من دید معتدل راستی دارم، نه چپی. همیشه مخالف دیدگاه چپی بوده‌ام. این اندیشه نه به درد جهان خورد و نه به درد افغانستان؛ به همین دلیل، نظم جهانی‌بی که بر بنیاد کمونیسم و کپیتالیسم شکل گرفته بود، با فروپاشی شوروی از هم پاشید. یک‌ونیم سال در پنجشیر ماندم و سپس به پاکستان رفتم. آنجا زبان انگلیسی را فرا گرفتم و هفت ماه بعد دوباره به پنجشیر بازگشتم. بار دیگر رهبری جبهه برایم وظیفه‌ی سپرد و به کابل آمدم و در سقوط کابل مسوولیت گرفتم. خدمتی که لازم بود، در حق مردم و کشور خود انجام دادم. بعداً به فاکولتهٔ انجیری رفتم و وقتی بین تنظیم‌ها جنگ آغاز شد، نخواستم بار دیگر به مسایل نظامی و اطلاعاتی بپردازم. وقتی صنف سوم انجیری بودم، طالبان آمدند و من به پاکستان رفتم. آنجا در سازمان ملل متحد وظیفه گرفتم و از آن طریق بار دیگر به کابل آمدم. دو سال زبان خواندم و بعداً ۹ سال تمام به جوانان انگلیسی تدریس کردم. در کابل از طریق سازمان ملل با طالبان هم کار کردم. چندین بار جانم در خطر افتاد. طالبان می‌گفتند ممکن نیست تو پنجشیری باشی و با احمدشاه مسعود همکاری نداشته باشی. من هم برای‌شان می‌گفتم تمام مردم قندهار و هلمند با شما هم‌صدا نیستند. هر کس اندیشهٔ خود را دارد. من مردم و وطن خود را دوست دارم و از طریق سازمان ملل برای‌شان خدمت می‌کنم. باوجود مشکلات و چالش‌هایی که خلق می‌کردند، ما کار خود را ادامه دادیم و در مرحلهٔ دوم، در سقوط کابل نیز سهم خود را داشتیم. در مرحلهٔ انتقال قدرت نیز ما حضور داشتیم و با مارشال صاحب آشنا شدیم.

وقتی دولت اسلامی، ادارهٔ موقت و حکومت جدید آمد، در سال ۲۰۰۳ رفتم به انگلستان و ماستری خود را در بخش مطالعات توسعه و اقتصاد سیاسی، جنگ‌ها و ساختن حکومت‌های بعد از جنگ، حکومت و حاکمیت قانون به اتمام رساندم و برگشتم به کابل. در این زمان به عنوان مشاور ارشد وزارت احیا و انکشاف دهات ایفای وظیفه کردم. سپس رییس عمومی برنامهٔ سرک‌سازی و بعداً رییس عمومی همبسته‌گی ملی شدم. گذشته از این‌ها رییس برنامه‌ها و در نهایت وزیر احیا و انکشاف دهات شدم. مدتی رییس دولت در امور رسیده‌گی به حوادث طبیعی بودم. البته پیش از این سمت، مدتی مسوولیت یکی از ریاست‌های سازمان ملل در کابل را عهده‌دار بودم. بعد از این سمت، وزیر امور داخله شدم و بعد از آن، نمایندهٔ خاص رییس‌جمهور تعیین شدم. اکنون ماستری دوم خود را در بخش مطالعات امنیت ملی که استخباراتی و دفاعی می‌باشد، در یکی از دانشگاه‌های امریکا به صورت آنلاین می‌خوانم.



## نخستین آشنایی تان با مارشال محمدقسیم فهیم چه زمانی بود؟

مارشال افغانستان را در دوران مجاهدین می‌شناختم، اما آشنایی ما عمیق و دقیق نبود. اما اولین بار ایشان را در دوران انتقال قدرت دیدم و شناختم. من آن زمان در ملل متحد کار می‌کردم. جامعه بین‌المللی تصمیم گرفته بود که نیروهای مجاهدین وارد کابل نشوند. سازمان ملل از من مشورت خواست. من گفتم این نیروها منظم و مسوول اند و اگر وارد کابل نشوند، در این ولایت فاجعه دیگری خلق خواهد شد. گفتم، این نیروها زیر مجموعه دولت اسلامی اند و این دولت را سازمان ملل به رسمیت می‌شناسد و اگر کار خلافی انجام دادند، جامعه جهانی می‌تواند از آنان پسران و بازخواست کند. در غیر آن، کابل به میدان اغتشاش و اختناق بدل می‌شود. آن زمان صحبت‌های مرا حتا در نیویارک همه می‌شنیدند. مجاهدین وارد کابل شدند و من و مارشال صاحب اولین بار به صورت حضوری وقتی دیدیم که هیأت سازمان ملل به خاطر مذاکرات سیاسی و انتقال قدرت به کابل آمده بود. مارشال صاحب آن زمان در رأس قدرت بود. او جانشین امرصاحب بود و بعد از استاد ربانی شهید، تصمیم گیر بود. رفتیم به ساختمان پیشین وزارت دفاع ملی به دفتر مارشال صاحب. همین جا با او دیدم و در مورد چگونه‌گی انتقال قدرت و شکل‌گیری نظم جدید سیاسی، امنیتی و حکومت‌داری صحبت کردیم. هیأت سازمان ملل می‌خواست استاد ربانی از طریق مذاکرات بین‌افغانی که تحت قیمومیت سازمان ملل صورت می‌گیرد، حاضر به انتقال قدرت شود. من ریش انبوده و سیاهی داشتیم. متوجه شدم مارشال فهیم بسیار با احتیاط صحبت می‌کند. من بین دو طرف ترجمان هستم. تلاش می‌کردم حرف‌های مارشال افغانستان را با وزنی که خارجی‌ها توقع داشتند، ترجمه و انتقال دهم. خارجی‌ها بسیار علاقه داشتند تا صحبت‌های مارشال صاحب را بشنوند. مجلس سه ساعت دوام کرد و هر دو طرف هم راضی بودند. خلاصه کلام مارشال فهیم این بود که ما برای آزادی افغانستان مبارزه کرده‌ایم. در این نیز شکی نیست که برای به دست آوردن قدرت هم مبارزه کرده‌ایم. می‌گفت وقتی شما برای آزادی کشور مبارزه می‌کنید، بدون شک این آرزو نیز در ذهن تان می‌باشد تا روز به اریکه قدرت تکیه بزنید و برای مردم و وطن حکومت و نظم به میان بیاوری. او گفت، اما ما به خاطر یک قوم، یک سمت و یک زبان مبارزه نکرده‌ایم؛ مبارزه ما ملی و آزادی‌خواهانه بوده و مثل سایر مبارزانی که در طول تاریخ برای حریت و آزادی کشور خود سلاح برداشتیم. او گفت که دور دوم مبارزه ما در برابر یک اشغال پنهان صورت گرفت که می‌خواست عزت، هویت آینده و نسل‌های ما را منقرض کنند. نام این مبارزه خود را مقاومت گذاشتیم؛ مقاومت در برابر کسانی که هویت و تاریخ و عزت ما را می‌خواستند نابود کنند.

مارشال محمدقسیم فهیم آن زمان بسیار حرف‌های قوی زد. گفت اگر بخواهیم در برابر دنیای امروز نیز مقاومت می‌کنیم. قدرت و دولت نزد ما است و مشروعیت هم دارد. ما نیروی ملیشه‌یی نیستیم. دنیا باید بپذیرد که قدرت نزد ما است. او می‌گفت که خارجی‌ها باید با ما از آدرس یک دولت صحبت کنند. خارجی‌ها گفتند که درک می‌کنیم، اما نیاز است تا یک تحول

اساسی سیاسی در افغانستان به وجود بیاید تا این کشور بار دیگر مرکز حمایت از تروریسم بین‌المللی نشود. مارشال صاحب گفت ما آماده‌ایم و هر دو طرف از مجلس خوشحال شدند. مارشال فهیم گفت که به خاطر منافع ملی، وحدت و یکپارچه‌گی مردم خود حاضر هستیم از قدرت بگذریم و آن را انتقال بدهیم. مارشال افغانستان قربانی بزرگی داد. در طول تاریخ افغانستان کسی قدرت را به خاطر مصلحت و منافع مردم انتقال نداد و از امتیاز و صلاحیت دست داشته خود نگذشته است. ملت شدن قربانی کار دارد و این قربانی را مردم ما پرداخت و این کار قابل ستایش است.

وقتی جلسه تمام شد، مارشال صاحب مرا صدا زد و گفت: وطندار! باش که یک دقیقه با خودت کار دارم. به خارجی‌ها به انگلیسی گفتم، مارشال صاحب می‌خواهد چند دقیقه با من به صورت خصوصی ببیند. خارجی‌ها شوکه شدند! گفتند: مشکلی پیش آمده؟ گفتم نخیر؛ من و فهیم‌خان از یک ولایت هستیم به همین دلیل می‌خواهد لحظه‌یی با من صحبت کند. مارشال صاحب گفت، برای‌شان بگو وقت طالبان گذشته است. اینجا هیچ خطری موجود نیست. مارشال افغانستان از من پرسید، یک سوال ازت کنم خفه نمی‌شوی؟ گفتم، نخیر. گفت، هرچند از پرسیدن این سوال می‌شرمم، اما می‌پرسم. جای از کجاست؟ خندیدم و گفتم، از همان دریایی که شما از بالایش آب می‌نوشید، ما از پایینش می‌نوشیم! دست‌های خود را به زانوانش زد و گفت، بچیت پیر شوه پنجشیری، فکر کردم کدام طالب بین ما و خارجی‌ها رابط شده است. مارشال صاحب گفت، بسیار حرف‌ها به گفتن داشتیم، اما در جریان صحبت کردن از ترس این که مبادا طالب باشی و حرف‌های ما را به طالبان و پاکستانی‌ها انتقال دهی، نگفتم. بعداً خود را معرفی کردم. جنرال صاحب حسام‌الدین و انجنیر صاحب علی مرا بیشتر معرفی کردند و گفتند که من برادر زادهٔ ابقری صاحب هستم. ابقری صاحب کاکایم و یکی از قومندان‌های افغانستان بودند. بعد برایم یک گیلان چای خواست و گفت، گپ جور شد. بعداً مجالس دیگری از نماینده‌گان بین‌المللی شروع تا وزیر دفاع امریکا برگزار شد و مارشال صاحب همیشه مرا می‌خواست ترجمانی کنم. وارد جزئیات این نشست‌ها نمی‌شوم، اما او واقعاً یک مرد بزرگوار بود. دل و سینهٔ بسیار فراخ داشت. صادق، عیار و کاکه بود. نسبت به هرکس دیگری که در کنار آمرصاحب نشست و برخاست داشتند، در قول، تعهد و برداشت‌هایش متفاوت بود. او ارزش انسان‌ها را می‌دانست.

در دور دوم معاونیت ریاست‌جمهوری، روزی مارشال افغانستان به من گفت، در اوایل حکومت وقتی با کرزی صاحب در مورد تقسیم کرسی‌های دولتی صحبت می‌کردیم، کرزی صاحب می‌گفت چند نفر ماستر را برایم معرفی کن. من حیران می‌ماندم کی را معرفی کنم، زیرا اکثر ما مکتب را نیمه‌تمام رها کرده بودیم. اما اکنون وقتی می‌پرسد کسی را معرفی کن، برایش می‌گویم از جیب راست بیرونش کنم یا از جیب چپ! این ادبیات خاص خودش بود.

**وقتی هیأت سازمان ملل به کابل آمد، خواست و اراده‌شان برای ساختن افغانستان چه بود؟ و شما در این وسط که رابط بین نیروهای مجاهدین و سازمان ملل بودید، نوع نگاه مارشال صاحب را برای ساختن نظام جدید در افغانستان چگونه می‌دیدید؟**

سازمان ملل می‌پذیرفت که دولت اسلامی، یک دولت مشروع است، اما می‌گفتند به خاطر این که افغانستان یکپارچه شود و یک هویت سیاسی و ملی به خود بگیرد، نیاز است تا یک حکومت دموکراتیک در این کشور شکل گیرد. آن‌ها می‌گفتند این خواست، خواست تمام کشورهای عضو جامعه بین‌المللی است. همه طرفدار این بودند که یک نظام جدید در افغانستان شکل گیرد. امرصاحب و مارشال صاحب در دوران جهاد و مقاومت در صحبت‌هایشان می‌گفتند که خواستار یک حکومت ملی و همه‌شمول هستند تا مردم در آن حق رأی داشته باشند و مطابق قانون، مرد و زن از حق و حقوق شان مستفید شوند. حکومتی که در آن قانون حاکمیت داشته باشد، عدالت اجتماعی تأمین شود و انکشاف متوازن صورت گیرد، یکی از خواست‌های قهرمان ملی کشور و مارشال افغانستان بود. دیدشان این بود که زیربناهای افغانستان بار دیگر تقویت شود.

**شما که در بخش «ساختن دولت‌های پس از جنگ» تخصص دارید، فکر می‌کنید دید مارشال فهیم برای ساختن نظام و دولت در افغانستان پس از جنگ درست بود؟**

کاملاً. افغانستان یک کشور کثیرالقومی است. جنگ‌هایی که در این کشور صورت گرفته، دارای هدف بوده است. هدفی وجود داشته که مردم به خاطر آن جنگیده‌اند. آزادی افغانستان از چنگال اشغال یک مرحله جنگ بوده و مقاومت در برابر تحجر و سیاهی و ایدئولوژی غلط دینی، مرحله دیگر جنگ در این کشور بوده است. من کم و بیش مطالعات اسلامی هم دارم و به عنوان یک مسلمان، دین و شریعت و تاریخ دین خود را خوانده‌ام و با سلوک پیامبر گرامی اسلام آشنا هستم. می‌دانم که جنگ طالبان آن زمان هم نامشروع و غیردینی بود و اکنون نیز غیردینی و نامشروع است. تنها راه حل رسیدن به قدرت در افغانستان، و تنها گزینه و نسخه این کشور، نظام مردم‌سالار و دموکراتیک است. نظامی که اصل ثابتش اراده مردم و حق رأی مردم باشد. دنیا تغییر کرده است و ما نیز باید این را بپذیریم. طالبان باید این اصل را بپذیرند. بحث ایدئولوژی و سیاسی ما با طالبان بسیار مهم است. اگر طالبان می‌خواهند صلح کنند، این اصل را بپذیرند.

**آیا نقطه اختلافی بین دیدگاه سازمان ملل متحد و مارشال افغانستان در زمان دولت‌سازی وجود داشت؟**

آن زمان رهبری دولت استاد ربانی تصمیم خود را گرفته بود. سر این مسأله با اطمینان صحبت کرده نمی‌توانم که میان استاد و مارشال صاحب آیا اختلافی بود یا نه؟ استاد دیدگاهش این بود که پروسه انتقال قدرت منصفانه و عادلانه باشد، زیرا ما قربانی داده‌ایم و نباید قربانی ما به نفع

کسان دیگری تمام شود. منطقی هم همین است که هرکس قربانی می‌دهد، جایگاه و موقفش حفظ می‌شود، اما در افغانستان این طور نشد. به نظر من، این مسأله به خام بودن رهبران سیاسی دولت اسلامی ربط داشت. من جبهه شمال نمی‌گویم، زیرا این اصطلاح اختراع شد تا مجاهدین را کوچک نشان دهند. من حتا با لخصر ابراهیمی نیز مواجه شدم و برایش گفتم که با این نام شما ملت افغانستان را پارچه‌پارچه می‌کنید. گفتم ما مالک هر گوشه افغانستان هستیم چه قندهار باشد، چه پنجشیر و چه بدخشان؛ مثل من، هر شهروند افغانستان مالک و صاحب این کشور است. هیچ کسی و هیچ قومی نمی‌تواند به تنهایی بر این کشور حکومت کند. وقتی آمرساحب و مارشال صاحب را می‌دیدم، آن‌ها نیز می‌گفتند که ما مالک این کشور هستیم. وقتی آدم حس مالکیت داشته باشد، مسایل خُرد و کوچک به نظرش نمی‌آید.

به سوال اصلی شما می‌پردازم. مارشال محمدقسیم فهیم در انتقال قدرت با سازمان ملل اختلافی نداشت. اصل حرف این بود که قدرت انتقال کند، اما این که با کدام مبنای و کدام اصول؟ بالای آن توافق کرده بودند. نقطه مقاومت جدی وجود نداشت.

**تا چه زمانی در سازمان ملل ماندید و رفاقتان با مارشال افغانستان تا چه زمان باقی ماند؟**

در زبان انگلیسی یک معقوله وجود دارد: اولین خاطره، آخرین خاطره. چون اولین خاطره بسیار مخلصانه و خالصانه بود، به همین دلیل مارشال افغانستان از من خواست تا از نزدیک با ایشان به عنوان مشاورش کار کنم. او می‌گفت، چون خودت با نهادهای بین‌المللی کار کرده‌ای و آن‌ها را می‌شناسی، با ما باش و برای ما مشورت بده. من برای‌شان مشورت می‌دادم. یکی از روزها که به درخواست‌هایش پاسخ نداده بودم، با زبان بسیار ساده و خلاصه گفتم: سازمان ملل برایت چند معاش می‌دهد؟ گفتم ۱۳۰۰ دالر. گفتم از آن کرده بیشتر برایت می‌دهم، بیا با ما همکاری کن. دو سه هفته بعد جنرال صاحب ظاهر اغبر، مشاور نظامی مارشال صاحب به من گفتم که مارشال صاحب به خودت بسیار علاقه دارد. خودت آدم بسیار کاکه و با دسپلین و مکتبی هستی. تحصیل کرده‌یی و در عین زمان، دل پاک داری و خوش‌باور هستی. اگر این جا بیایی، وطن‌داران شش تا یک‌سال تحملت می‌کنند و سپس در برابرت توطیه می‌چینند و از این جا بیرونت می‌نمایند! گفتم رابطلهات را با مارشال افغانستان حفظ کن، او آدم بسیار کاکه و عیار است، اما این جا نیا که ضایع می‌شوی. قبول کردم. دو-سه هفته بعد بار دیگر مارشال صاحب مرا خواست و گفتم: تصمیمت را بگو. برایش گفتم، هر لحظه بخواهی خدمتت می‌آیم و مشورت می‌دهم، اما در تیمت نمی‌آیم، مرا ببخش. گفتم خوب است برو در سازمان ملل. شش ماه دیگر در سازمان ملل ماندم؛ بعداً بورس گرفتم تا به انگلستان برای فراگیری درس بروم. پیش از رفتن، نزد مارشال صاحب آمدم تا یک سری بحث‌های سیاسی را برای‌شان بگویم. موضوع را در این مصاحبه فاش نمی‌کنم. اما گفتم این طور مسایل است آیا درجریان هستی یا

نه؟ از پیش‌شان اجازه گرفتیم و به انگلستان رفتیم. در این کشور بودم که بحث معاونیت کرزی صاحب مطرح شد. از میان احمدضیا مسعود و احمدولی مسعود باید یکی از آن‌ها معاون حامد کرزی می‌شدند. من دیدم این بود که چون مارشال افغانستان از دید شخصیتی و از لحاظ فراست سیاسی و نفوذداری، دست بلندتری دارد، او در این سمت باید نامزد شود. اما بعداً احمدضیا مسعود به عنوان معاون حامد کرزی اعلام شد. من متأثر شدم و دست خود را به میز زدم و گفتم بسیار بد شد؛ زیرا احمدضیا خان را زیاد نمی‌شناختم. بعداً وقتی به کابل آمدم، با مارشال صاحب در خانه می‌دیدم. من آن زمان در وزارت احیا و انکشاف دهات کار می‌کردم.

### **چطور تصمیم گرفتید تا از سازمان ملل بیرون شوید و با دولت کار کنید؟**

وقتی به بورس انگلستان رفتم، از سازمان ملل بیرون شدم. از سال ۹۸ تا سال ۲۰۰۳ در تمام تحولات افغانستان دخیل بودم. این که برای منافع مردم و وطن خود چه کردیم، روزی خودم نوشته می‌کنم. کارهای اساسی‌یی انجام دادیم. وقتی از انگلستان آمدم، به مارشال صاحب گفتم که چطور است احمدضیا را کمک کنیم. گفت، بسیار حرف خوبی است. بروید و با او همکاری کنید. رفتم نزد احمدضیا خان و برایش در مورد تحصیلاتم، پس‌زمینه کاری‌ام گفتم و اضافه کردم که با خودت همکاری می‌کنم در امور سیاسی و حکومت‌داری، زیرا شما تازه کار سیاسی می‌کنید. گفت، بسیار خوب است بیا با ما کار کن. به کسی به اسم سیر CV خود را دادم و در مورد پس‌زمینه کاریم با سازمان ملل، با طالبان و در مورد تحصیلاتم گفتم. او برایم بست ششم در معاونیت اول را پیشنهاد کرد. از دفتر بیرون شدم و دیگر به دفترش نرفتم.

آن زمان حنیف اتمر وزیر احیا و انکشاف دهات بود. از دوران موسسات بین‌المللی با ایشان شناخت داشتم. روزی اتمر صاحب برایم زنگ زد و گفت، بیا وزارت تا با هم همکاری کنیم. رفتم و همکاری را با ایشان آغاز کردم.

### **وقتی مارشال افغانستان در خانه بودند و شما در وزارت انکشاف دهات کار می‌کردید، به دیدن ایشان می‌رفتید؟ دیدشان در پیوند به نظام چه بود؟**

آن زمان مشکلاتی از آدرس خارجی‌ها وجود داشت. یک توطیه علیه مارشال صاحب جریان داشت. می‌گفتند، مارشال فهیم مانع نظام و پیشرفت است و باید بازداشت شود. من و شماری از دوستان با خارجی‌ها و سفیرها صحبت کردیم. مارشال فهیم می‌گفت، این نظام را خود ما ساخته‌ایم و دو دسته به آن‌ها انتقال دادیم همان زمان می‌توانستیم در برابرشان مقاومت کنیم، اما نکردیم. به خارجی‌ها گفتم که من شاهد هستم، مارشال افغانستان در روزهای نخست وعده سپرد که به خاطر منافع مردم و وطن خود و به خاطر یک پارچه شدن مردم افغانستان از همه چیز می‌گذریم. بعداً خارجی‌ها به حامد کرزی مراجعه کرده و در پیوند به بازداشت مارشال صاحب با او مشورت کرده بودند؛ کرزی صاحب موقف خوبی گرفته بود. گفته بود که قطعاً چنین کاری صورت نباید بگیرد. توطیه از سوی کسانی که دید بسیار کوچک قومی و فکر محدود سیاسی داشتند

و در عین زمان با خارجی‌ها رابطه برقرار کرده بودند، راه انداخته شده بود. حرف‌های حساسی در این زمینه دارم اما فعلاً نمی‌گویم. این مشکل سرانجام رفع شد و مارشال محمدقسیم فهیم همیشه می‌گفت، طرفدار نظام است. می‌گفت، ببینم که مردم را چه کسی جمع می‌کند؟

### نوع نگاه مارشال افغانستان نسبت به امریکایی‌ها و کشورهای حامی دولت چگونه بود؟

دیدگاه مارشال افغانستان این بود که تا رسیدن به ثبات سیاسی و اقتدار ملی و تا زمانی که صاحب نظام دفاعی خود شویم، به حضور خارجی‌ها در کشور نیاز داریم. تهدید را بسیار دقیق درک می‌کرد. می‌گفت تهدید از سوی کشورهای منطقه بسیار زیاد است. او به امریکایی‌ها می‌گفت نمی‌خواهیم یک حکومت قومی در افغانستان بسازیم، بلکه خواهان یک حکومت ملی و فراگیری هستیم. او می‌گفت که این کشور با سیاست قومی و تنظیمی ساخته نمی‌شود؛ بناً به یک بینش سیاسی بزرگ نیاز داریم تا کشور را بسازیم؛ زیرا افغانستان یک کشور کثیرالقومی است و باید همه خود را در آیینۀ حکومت ببیند. مارشال صاحب بارها به کرزی صاحب می‌گفت که باید با بینش بزرگ و با پذیرش همه اقوام به پیش برویم. او بارها از کرزی صاحب خواسته بود به پنجشیر و بدخشان برود و خودش به قندهار و هلمند سفر کند تا مردم درک کنند و اعتمادشان به رهبران سیاسی و دولت تقویت یابد. مارشال صاحب یک سیاست‌مدار صادق بود.

### نوع اعتماد مارشال فهیم به دوستان، رفقا و همسنگران‌ش چگونه بود؟

هم زمانی که در پست‌های تخنیکی‌تر کار می‌کردم و هم وقتی که در پست‌های سیاسی کار کردم، اعتماد مارشال افغانستان وجود داشت. وقتی به وزارت احیا و انکشاف دهات معرفی‌ام کرد، گفت بیا که به مثل خودت کادر کمتر داریم. او می‌گفت، نیاز است تا از همه اقوام در ساختار دولت حضور داشته باشند. خودت را می‌آوریم، زیرا رییس صاحب جمهور نیز از کارکردهایت راضی است. در رفاقت بسیار صادق و پایمند بود. من همیشه تلاش کرده‌ام در حاشیه حضور داشته باشم. مارشال صاحب رهبر ما بود، بزرگ ما بود و گذشته از این‌ها، رهبری سیاسی این کشور بود. من رفاقت بسیار شخصی با ایشان داشتم. حرف‌های بسیار خاصی را با من مشورت کرده است که شاید با پسرش ادیب خان، آمرصاحب بسم‌الله خان و قانونی صاحب نکرده باشد. من برنیاد تجربه خود برایش مشورت داده‌ام، اما تصمیم را خودش گرفته است. اما در قول، قرار و تعهدش در میان تمام مجاهدین جوهر نداشت و ندارد. حرفی که می‌زد، انجامش می‌داد. دیپلماسی نمی‌کرد. وعده‌ی نمی‌داد که به آن عمل کرده نمی‌توانست؛ چیزی که در میان سیاست‌مداران ما بسیار است. بسیاری تصور می‌کنند، سیاست یعنی دروغ گفتن و فریب دادن، اما چنین نیست، سیاست با راست گفتن و فریب ندادن هم می‌شود. من شخصاً همینطور هستم. تا زمانی که مطمئن نشده‌ایم کاری را انجام داده می‌توانیم، نگوییم که انجام می‌دهیم.

آیا در نوع برخورد مارشال افغانستان تفاوتی می‌دیدید که جماعتی را به نام تکنوکرات نپذیرد و جماعت دیگری را به نام مجاهدین بیشتر حمایت کند؟



خودم یک نمونه بزرگ تکنوکرات، جمع مجاهد، جمع سنت‌گرا و محافظه‌کار هستم؛ یعنی مخلوط همه‌اش هستم. من هم سیاست‌مدار مسلکی و هم یک بیروکرات هستم که از صنف نهم مکتب به مبارزه آغاز کرده‌ام. خط مبارزه‌ام هم معلوم است. مارشال صاحب دل و سینه فراخ داشت و همه را می‌پذیرفت. می‌گفت به کسی نیاز داریم که به وطن و ارزش‌های مردم تعهد داشته باشد. دیدش این بود مجاهدی که به درد نظام و دولت نخورد، بهتر است کسی به جایش بیاید که کار مسکلی و تخنیکی انجام داده بتواند. می‌گفت هرکس شایسته‌گی، پشت‌کار، تجربه و علم و دانش دارد، وارد سیاست و دولت‌داری شود. حرفش این بود که مطابق زمان باید عمل کنیم. می‌گفت جوان‌ها را عرصه بدهیم. گاهی به من می‌گفت آیا جای من را گرفته می‌توانی؟ می‌گفتم نه. می‌گفت همین‌گونه من جای ترا گرفته نمی‌توانم. خودت در یکجا به درد می‌خوری و من در جای دیگری. هرکس مطابق استعداد و توانمندی‌اش حمایت و اعتماد شود. دید تعصب‌گرایانه نداشت. وقتی مارشال صاحب وفات کرد، کرزی صاحب گفت که می‌خواهم رأی‌گیری کنیم که چه کسی جانشینش شود. اولین وزیرری که دستش را بلند کرد، فاروق وردک بود، دومش نجفی‌زاده صاحب بود، بعد عبیدالله عبید دست‌های شان را بلند کردند. فاروق وردک گفت که جای مارشال صاحب را هیچ کسی پُر کرده نمی‌تواند. گفت مارشال صاحب برای افغانستان بسیار یک وزن بزرگ بود، مثل کوه بود. گفت، اما حالا مجبوریم کسی را به عنوان جانشین ایشان معرفی کنیم. دستش را به طرف من دراز کرد و گفت که برمک صاحب هم در حکومت است و هم آدم کاکه و عیار است و با مارشال صاحب هم بسیار رابطه خوب داشت. کرزی صاحب گفت که بسیار حرف خوب است. یازده وزیر دست‌های شان را بلند کردند و گفتند که بهترین گزینه است. چند روز بعد کرزی صاحب گفت فکر نمی‌کردم این قدر کمپاین کنی برای معاون شدنت. قسم خوردم که هیچ کمپاین نکرده‌ام. گفت می‌دانم آدم با ظرفیت هستی و توانمندی هم داری، از طرف مردم هم کاندید هستی و از طرف حکومت هم، اما در زمینه معاونیت ریاست‌جمهوری یک بحث با قانونی صاحب و سایر مجاهدین داریم. البته گفت که قانونی صاحب هم یک گزینه پیشنهادی است. برای کرزی صاحب گفتم که از حسن نظر شما و اعضای کابینه تشکر می‌کنم. ما یک روش سنتی در پنجشیر داریم که نمی‌خواهم بشکند. اگر رأی مجاهدین به قانونی صاحب است، من هم از ایشان حمایت می‌کنم. همان روز رفتیم به خانه مارشال صاحب. همه مجاهدین دعا کردند که قانونی صاحب معاون نخست ریاست‌جمهوری شود. اما یک حرفی در پشت سر اتفاق افتاده بود که بعداً مرا رنجاند. گویا قدرت از مجاهدین به غیرمجاهد انتقال می‌یابد! من از هفده ساله‌گی مجاهد بودم، اما عده‌یی از وطندارانم دید بسیار خرد نسبت به من داشتند. وقتی ما پنجشیری‌ها دعوی رهبری می‌کنیم، باید از این دایره‌های خرد و کوچک عبور کنیم.

**مدیریت مارشال افغانستان را در کابینه به عنوان معاون رییس‌جمهور و در سوی دیگر، در سطح رهبر مجاهدین چگونه می‌دیدید؟**



رهبری در سه لایه تعریف می‌شود: یکی در سطح تاکتیکی، یکی در سطح فردی که گروپ‌های خرد و کوچک، یکی هم رهبری در سطح سازمانی که اوصافش فرق می‌کند. یکی هم رهبران استراتژیستیک هستند چه در سطح نظامی و چه در سطح سیاسی. دید این رهبران همیشه برای تغییر کلان می‌باشد و تصویرهای کوچک مثل قوم، زبان و سمت را نمی‌بینند. بارها اتفاق افتاده که در جلسه کابینه حرفی مطرح شده و مارشال افغانستان خاموش بوده است. در اخیر حرفی زده که تبدیل به تصمیم نهایی کابینه شده است. مواردی هم بود که ایشان اختلاف داشتند و اختلاف‌شان پذیرفته شده است. در دورانی که من در کابینه بودم، همنوایی و هماهنگی بسیار خوبی بین وزیران وجود داشت. وقتی در جلسه کابینه حضور می‌یافت، به شمول کرزی صاحب همه وزیران به پا می‌خیستند. همه وزن مارشال صاحب را می‌دانستند و درک می‌کردند. مدال مارشالی یک وزن و ابهت داشت که مارشال صاحب همین وزن و محتوا را داشت. هیچ وقت در کابینه موقف شخصی و قومی نمی‌گرفت. یکبار با کرزی صاحب در مورد خارجی‌ها مواجه شد. به کرزی صاحب گفت که منافع کلان سیاسی ما ایجاب می‌کند تا با خارجی‌ها همکاری داشته باشید و مصلحت‌ها را در نظر بگیریم.

**شما شاهد نخستین لحظات حضور مجاهدین در کابل، حضور مارشال افغانستان در خانه و بار دیگر شاهد حضور ایشان به عنوان معاون نخست ریاست جمهوری بودید. در این سه مرحله آیا تفاوتی در رفتار و گفتار ایشان پیدا کردید؟**

انسان همیشه در حالت تغییر و رشد است. علمای انسان‌شناسی دریافته‌اند که شخصیت کاریزماتیک، خدادادی است. مارشال صاحب یکی از چهره‌هایی بود که از لحاظ شخصیتی کاریزمای خود را داشت. همین گونه آمرصاحب جذابیت خاص خود را داشت. مارشال صاحب از روزهای نخست که دیدمش، فراست سیاسی بلندی داشت. در بحث‌های کابینه می‌دیدم که زوایای بسیار تاریک و پنهان جامعه و کشور را پیدا و درک می‌کرد. مارشال صاحب تمام حرف‌ها را به من گفته و تمام مجاهدین را برایم معرفی کرده است. رازهای خود در مورد آمرصاحب و استاد شهید را به من گفته است. به من اعتماد زیادی داشت. تحولات و نزاکت‌هایی که بین او و آمرصاحب و سایر مجاهدین بوده را نیز به من قصه کرده است. روزگار خودش در بلند رفتن و پخته شدن ظرفیت و شخصیت نقش دارد. یک نقطه قدرت انسان علم‌اش است، یک نقطه قدرت تجربه‌اش است، یک نقطه دیگر شخصیتش و نقطه دیگر، مردم‌داری و روابط اجتماعی و سیاسی می‌باشد. نقاط قدرت اجتماعی و مردمی تان در عرصه سیاسی بروز می‌کند و شما را به چهره مشهور و کاریزما تبدیل می‌کند. از روز اول تا روز آخری که با مارشال صاحب آشنا بودم، تمام این پخته‌گی و ظرفیت را در وجودش دیدم. ایکاش از نزد ما نمی‌رفت.

**مارشال افغانستان چقدر به مشورت ارزش قایل بود؟**

بسیار ارزش می‌داد. یکی از ویژه‌گی‌های ایشان همین مشورت کردن بود. یکی از اوصاف

رهبری، تشخیص استعدادها و استفاده از آن در جاهای درست است. او می‌دانست که با کی روی چه مسأله‌یی تا چه اندازه مشورت کند. اینگونه نبود که با آدم نظامی در مورد زراعت مشورت کرده باشد. با آمرصاحب بسم‌الله خان در یک زمینه مشورت می‌کرد و با من در موضوع دیگری.

**اگر بخواهید ویژه‌گی‌های مارشال افغانستان را با تفاوت این ویژه‌گی‌ها در وجود سایر مجاهدین و هم‌سنگران‌شان خلاصه کنید، چه خواهد بود؟**

می‌خواهم شخصیت ایشان را از روی اوصاف علمی یک رهبر بیان کنم نه از دید شخصی خودم. یک رهبری باید بینش سیاسی برای تغییر کلان سیاسی داشته باشد. بین رهبر و مدیر تفاوت است. مارشال افغانستان رهبر بود و دید استراتژیکی داشت. دید رهبر، تصویری است برای آینده یک ملت و کشور. ویژه‌گی دیگر رهبر، انگیزه‌دهی به اطرافیانش است. مارشال صاحب این انگیزه را داشت. تمام مردم افغانستان مارشال صاحب را دیده بودند و به او احترام داشتند. رهبر باید دیدگاه و مقاصد و برنامه‌ها را تعریف کند. اهداف، دیدگاه‌ها و برنامه‌هایش مشخص بود. مدیریت بحران، ویژه‌گی دیگر رهبر است تا کشور و جامعه را از بحران عبور دهد. مارشال افغانستان یک مدیر خوب بحران بود. قاطعیت در تصمیم‌گیری نیز یکی از اوصاف رهبر است. رهبر باید در تصمیم‌گیری قاطعیت از خود نشان دهد. وقتی موضوعی اتفاق می‌افتاد، مارشال افغانستان با قاطعیت تصمیم می‌گرفت و آن تصمیم به پالیسی و فیصله بدل می‌شد. در کنار این‌ها، برخی موضوعات ارزشی و اخلاقی دیگر نیز برای رهبر مهم است که یکی اعتماد به نفس، دیگر صداقت و آخری هم راستی است. اگر رهبر تمام اوصاف مدیریتی را داشته باشد و اعتماد به نفس، صداقت و راستی نداشته باشد، رهبری کرده نمی‌تواند. مارشال صاحب هم اوصاف رهبری را داشت و هم ارزش‌های اخلاقی در وجودش بود. ما در اصطلاح عامیانه خود برایش کاکه‌گی و عیاری می‌گوییم. همین صفات او را از سایر مجاهدین متمایز می‌ساخت. کاریزما که یک پدیده خداداد است، خداوند به مارشال صاحب به اندازه‌اش داده بود.

### **آخرین دیدارتان با مارشال افغانستان را به خاطر دارید؟**

بلی، ایشان را پیش از آنکه به جرمنی جهت تداوی ببرند، دیدم. بعداً وقتی به جرمنی رفتند نیز به تماس بودیم. سپس وقتی به کابل آمد، با آمرصاحب بسم‌الله خان و سایر مجاهدین از خانه قانونی صاحب به خبر ایشان آمدیم. بسیار تُند تُند به خانه وارد شد. همه گفتیم که بسیار سرحال هستی؟ گفت این بار بسیار خوب و صحت‌مند شده‌ام. بعد در موارد بسیار صحبت کردیم. نجیب جان گفت که خداوند بالای مارشال صاحب رحم کرد. در عملیات بود و یک قلم دوایش پیدا نمی‌شد. به بسیار مشکل دوا را پیدا کردیم. بار دیگر و آخرین بار در جریان انتخابات و شکل‌گیری تیم‌های انتخاباتی دیدمش. قرار بود بین کرزی صاحب و مارشال صاحب یک تیم شکل گیرد که به جزئیات نمی‌روم. قرار بود یک توافق در چارچوب یک تیم شکل گیرد. جزئیات آن را می‌گذارم به نوشتن خاطرات خودم.

افغانستان در حال حاضر در شرایط بسیار حساسی قرار دارد. برای کسانی که در رأس حکومت قرار دارند از ویژه‌گی‌های رفتاری، گفتاری و مدیریت و رهبری مارشال افغانستان برای گذار از وضعیت شکننده کنونی چه پیشنهاد می‌کنید؟

همدیگرپذیری و دیگر اینکه بر بنیاد اصول و ارزش‌ها برخورد داشته باشند. سلیقه‌یی برخورد نکنند. در سطح رهبری و استراتژیک، برخورد سلیقه‌یی باعث ایجاد بحران‌های مضاعف می‌شود. مدیریت بحران با سلیقه‌های شخصی، موجب ایجاد بحران‌های دیگر می‌شود. مارشال صاحب در مدیریت بحران یکه‌تاز بود. اگر امروز زنده می‌بود، اجازه نمی‌داد کشور به جنجال‌ها و بحران‌های کنونی دچار شود. فکر می‌کنم یکی از ارزش‌هایی که مارشال صاحب به میراث گذاشته است، همدیگرپذیری، احترام گذاشتن، ارزش قایل شدن و در نظر گرفتن منافع ملی و ارزش‌های کلان در تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی است.



## مارشال افغانستان نازبردار مجاهدین بود

**اشاره:** حسن جان دولت‌زی یکی از فرماندهان جهادی و از چهره‌های متنفذ ولایت کابل است. او که از آوان جوانی به سنگر مبارزه و جهاد پیوسته، خاطرات زیادی از روزهای دشوار مردم دارد. برای گرفتن بخشی از این خاطرات با او مصاحبه کرده‌ایم.

### در آغاز اندکی از خودتان بگویید.

۵۶ سال عمر دارم و در ولسوالی بگرامی ولایت کابل به دنیا آمده‌ام. در سال ۶۱ وقتی نوجوان بودم به سنگر رفتم و مبارزه را در برابر کمونیستان آغاز کردم و تا شکست روس‌ها به پیش رفتم. روز ششم جدی، روز سیاه برای مجاهدین است. روس‌ها بیرک کارمل را آورده بودند. خانه بیرک کارمل در نزدیکی خانه‌ام است و ما هر دو از یک قریه هم هستیم. خاطرات زیادی از دوران جهاد دارم؛ مشکلات زیادی را دیدیم. اواخر سال ۶۲ یک قوا به نام قوای محصلین از کابل به طرف پغمان حرکت کرد، قرارگاه ما در پغمان بود. روس‌ها، محصلین و

عساکر وقت ببرک کارمل به صورت مشترک و قوی به ما حمله کردند. ما عقب‌نشینی کردیم و به طرف کوه سنگ‌لاخ رفتیم. در بطن کوه وقتی رسیدیم، از سمت قرغه با BM ۱۳ بالای ما شلیک کردند. در این حادثه ۱۷ تن از هم‌سنگران من شهید شدند. شهدا را در زیر یک سنگ بزرگ دفن کردیم، زیرا ما قادر به بازگشت به پغمان نبودیم. جنگ بسیار شدیدی روان بود و ما زخمی هم داشتیم. یک نوع خار است که در کوه‌ها می‌روید و گل‌هایی هم دارد و ما در پشتو برایش «ماخی» می‌گوییم. در دو شبانه‌روزی که در کوه ماندیم، از همین خار می‌خوردیم و تغذیه می‌کردیم؛ روزه‌های سخت و دشواری بود.

### آغاز جهادتان در کدام سنگر بود؟

وقتی ما رفتیم تازه جوان شده بودم. مجاهدین امکانات بسیار کم اما عقیده و ایمان بسیار بلند و راسخ داشتند. روس‌ها در همان زمان می‌گفتند همه‌چیز را در برابر مجاهدین کشف و استفاده کردیم، اما ضد «الله اکبر» و تکبیر را کشف و استفاده نتوانستیم. جذبۀ ایمانی و اسلامی مردم را وادار به مقاومت و مبارزه کرده بود. با سلاح‌های بسیار ضعیف می‌جنگیدند. وقتی بار اول از «ستر منگل» حرکت کردیم، خداوند مغفرت کند قومندان وسیل خان را، مرا گفت تو خُرد استی آیا واقعاً می‌روی با ما؟ برایش گفتم، می‌روم مشروط به این که کلاشنیکوف برابم بدهید. برای من یازده تیر دادند، اما قبول نکردم و گفتم، باید برای من کلاشنیکوف بدهید. به یاد دارم که سه میل یازده تیر را فروختند تا یک میل کلاشنیکوف برای من خریداری کردند. جهاد را از پغمان شروع کردم. در منطقه کنجکی قریه اوریخیل قرارگاه داشتیم.

### چه وقت با نام مارشال محمدقسیم فهیم آشنا شدید؟

وقتی در قرارگاه پغمان بودم، با نام مارشال افغانستان و قهرمان ملی کشور آشنا بودم و فکر و اندیشه‌شان را تعقیب می‌کردم. همیشه آرزو داشتم با قهرمان ملی کشور و مارشال فهیم یکجا مبارزه کنم. همیشه می‌شنیدیم که همسنگران این دو شخصیت بسیار خوب مبارزه می‌کنند و فتوحات زیادی دارند. متأسفانه موقع مساعد نشد. بعد از آنکه مجاهدین پیروز شدند و به کابل آمدند، من به عنوان قومندان کندک فرقه یازده تعیین شدم. جنگ‌های داخلی شروع شد و هر طرف جنگ بود. اولین بار مارشال صاحب را در منطقه ۳۱۵ در یک جلسه دیدم. ایشان مرا درکنار خود نشاند و بسیار شفقت نشان داد. وقتی حزب اسلامی از منطقه ما در بگرامی عقب‌نشینی کرد، ما با طالبان روبه‌رو شدیم. من در چوک ارغندی بودم که قهرمان ملی کشور آمد و می‌خواست به طرف میدان شهر برود. به من اشاره کرد که از عقب ما بیا. من هم به دنبال شان راه افتادم و با طالبان از نزدیک دیدیم. طالبان در این دیدار بسیار برخورد غیرانسانی و نادرست با ما کردند. وقتی بازگشتیم در قلعه حیدرخان جلسه برگزار کردیم. مارشال محمدقسیم فهیم، قهرمان ملی کشور، استاد سیاف و سایر مجاهدین حضور داشتند. بعد از آن تصمیم گرفتیم که در برابر طالبان ایستاده‌گی کنیم؛ تصمیم جمعی گرفته شد. وقتی طالبان اولین

تعرض شان را بالای ما شروع کردند، کوه قرغ در پغمان را گرفتند. اولین بار من با مارشال فهیم در همین جا احوال‌پرسی کردم و با او قول دادم. مرا پیش خود خواست. رفتم و در وزارت امنیت ملی با او دیدم. گفت که کوه قرغ گرفته شد، چه می‌کنی؟ آن زمان ما فهیم صاحب صدایش می‌کردیم؛ گفتم امر کو چه کنم؟ فقط گفت، کاری نکن. من هم قومندان‌های محلی را دعوت کردم و شورای اضطراری برگزار کردیم. حمله کردیم و کوه قرغ را گرفتیم. مارشال صاحب در مخابره بالايم صدا کرد که در هلیکوپتر به کابل بیا. اولین بار بود در هلیکوپتر سوار شدم و به کابل آمدم. بعد از آن دوستی من با مارشال افغانستان آغاز شد و ایشان را دوست داشتم. یگانه خصلت خوبش، مجاهدپروری بود. مجاهدین را بسیار دوست داشت و آدم‌شناس بود. به قول خود وفادار بود. هر جا به کسی قول دوستی داده، به آن شفقت نشان داد و از آن‌ها دفاع کرده است. رفقای خود را هرگز فراموش نمی‌کرد. بعداً مرا در گارد ملی به عنوان قومندان غند ۰۴۲۰ توظیف کردند.

### کدام سال‌ها؟

سال‌های ۷۳ و ۷۴ تا وقت عقب‌نشینی. یک روز طالبان تعرض کرده و با قومندان گل‌حیدر خان جنگ داشتند. بالايم صدا کرد که تپه‌خاکی را طالبان گرفتند. من گفتم خدا خیر را پیش کند. مارشال صاحب در مخابره بالايم صدا زد که زود خود را برسان. تعرض کردم و به بسیار زودی تپه‌خاکی را از طالبان پس گرفتیم و دشمن را شکست دادیم. بعد از آن، جنگ طالبان وسیع شد و با حزب اسلامی ائتلاف صورت گرفت.

### این ائتلاف در ماهیپیر انجام شد، جزییات آن را به خاطر دارید؟

بلی من بودم. گلبدین حکمتیار و قهرمان ملی افغانستان وقتی جدا شدند، همه ما خنده می‌کردیم که جور آمدند. مجاهدین از یکجا شدن مجاهدین بسیار خوشحال می‌شدند. جنگ مس‌عینک شروع شد. رفتم به طرف چکری. تعرض کردیم و دشمن را شکست دادیم. در جریان جنگ یک تن را اسیر گرفتیم. بچه‌ها گفتند فرد اسیر شده گنگ است. وقتی او را نزد من آوردند. من اردو را خوب یاد دارم، با او اردو صحبت کردم و او هم صحبت را آغاز کرد. ترسیده بود و نمی‌توانست صحبت کند. سرانجام او را در سر کوتل چهارروزی نزد مارشال افغانستان آوردم. مارشال صاحب گفت، ازش سوال کن که از کجا است؟ سوال کردم، گفت از سیال‌کوت پنجاب هستم. بچه‌ها اسیر را به تمسخر گرفتند، اما مارشال صاحب مانع شد و گفت، نباید حرفی زده شود که اسیر دلش برنجد. برایم گفت که او برایت امانت است و باید به حسام‌الدین حسام، قومندان نظامی ما تسلیمش کنی. مارشال افغانستان صله‌رحم داشت. هرچند ما در حمله‌مس‌عینک بسیار زجر دیده بودیم، اما با اسیر دشمن با لهجه بسیار خوب صحبت کرد.

بعد از آن مارشال فهیم صدا کردند که تمام قطعات آماده‌گی داشته باشند؛ طالبان برنامه دارند. شورای جلال‌آباد تصمیم دارد این ولایت را به طالبان تسلیم کند. ما باید جمع و جور



شویم و به طرف جلال آباد حرکت کنیم. در ظرف یک و نیم روز به طرف جلال آباد حرکت کردیم. در منطقه سرخان، وحیدالله سباوون، به عنوان وزیر دفاع آن وقت با مارشال افغانستان نشسته بود. گفت، شما حرکت کنید، حاجی حضرت علی و نجیم خان در راه هستند، بروید جلال آباد را بگیرید. برایم گفت که بالای ولایت حمله می کنی و کنترلس را به دست می گیری. در منطقه درونته بالای ما انداخت شد و برگشتیم. برایش ماجرا را توضیح داد. قولم را گرفت و گفت، در تورغر بلد هستی یا نه؟ گفتم سنگ سنگش را بلد هستم. گفت، برو در سرخ رود یک راه است به طرف لغمان، اگر سرخ رود سقوط کند، دشمن ما را کمر بر می زند. بروید آنجا را بگیرید. با سه صد تن از سربازان حرکت کردیم. در منطقه کلم که ناصری ها زنده گی می کنند، قرارگاه قومندان اول خان بود. همه تجهیزات را رها کرده و خودشان رفته بودند. رفتیم و قرارگاه شان را تصرف کردیم. نشسته بودیم که فیر ۸۲ شد و در نوک کوه مرمی خورد. وقتی بالا آمدیم، مخابره کار کرد و مارشال صاحب صدا کرد که قوتها سقوط کرده، لغمان سقوط کرده و تو ماندی. گفتم من می آیم. مارشال صاحب بالای من بسیار قهر بود. از قومهای ناصری یک موتر دادسن گرفتم و با بیست تنی که با من بودند، به طرف مشعله کمر حرکت کردیم. مارشال محمدقسیم فهیم همین جا سنگر گرفته بود. در مخابره بالایم صدا می کند که کجا رسیدی، کجا رسیدی؟! وقتی پیش مارشال صاحب رسیدیم، با من دست نداد و به طرفم نگاه کرد و گفت: چی بگویم تره! حرکت کنیم.

**تا پیش از رفتن به مقاومت، حادثات دیگری نیز در کابل پیش آمده بود. تنها کسی که تا آخرین ساعات و لحظات ماند، نیروهای مارشال فهیم بود، وقتی کابل را ترک کردید، این شهر در چه وضعیتی قرار داشت؟**

ما تا ناوقت در ولسوالی سروبی بودیم. خطها سقوط می کرد و تیمها پراکنده می شد. من در مخابره بالایم صدا زدم و گفتم که در بگرامی هستیم. قضای شام بود که کابل را ترک می گفتم. به هر کس هدایت می داد و مجاهدین را تنظیم کرد تا از کدام راه و چگونه خود را به سمت پنجشیر بکشند. شام بود که در کوتل خیرخانه یک BMP آتش گرفته بود و راهبندان بود. یک قطار بسیار کلان در عقب ما بود. در چشمه دوغ راه کاملاً بند بود. مردم شکایت داشتند که طالبان مردم را کشته و مالشان را با خود برده اند. سرانجام راه باز شد و خفتن به جبل السراج رسیدیم. دیدم که قهرمان ملی کشور زیر یک چتری ترافیک ایستاد بودند. وقتی رسیدیم، با همه ما مصافحه و صحبت کرد. روزهای بعد باز به طرف پنجشیر حرکت کردیم. روزهای بسیار سخت و دشواری را سپری کردیم. یک سیر نمک هفت لک افغانی شده بود؛ نان خشک پیدا نمی شد.

هرقدر خسته و ذله و شکست خورده می بودیم؛ وقتی با مارشال افغانستان می نشستیم، تمام این خسته گی ها از میان می رفت؛ دوباره انرژی و روحیه می گرفتیم. شکم گشنه و چانته خالی



ما با صحبت و سخنرانی ایشان و آمرصاحب پُر می‌شد و با چپلی کنده و لباس‌های کهنه مقاومت و مبارزه را آغاز می‌کردیم.

### در زمان عقب‌نشینی از کابل روحیه مارشال افغانستان را چگونه یافتید؟

مارشال افغانستان ترس نخورده بود. طالبان هم نمی‌توانست کابل را بگیرد. اگر می‌توانست در دونیم سال می‌توانست. ائتلاف با حزب اسلامی به ضرر ما تمام شد؛ چون طالبان نتوانست سنگرهای ما را شکست بدهد. اما قطعات حزب اسلامی سنگرها را رها و فرار می‌کردند. مارشال صاحب در زمان عقب‌نشینی از کابل گفت که یک بار بیرون شویم دوباره خود را تنظیم کرده می‌آییم. او روحیه بلندی داشت.

خاطره دیگری از ایشان را خدمت‌تان می‌گویم: در کلپ بدخشان نشسته بودم که استاد شهید، پروفیسور برهان‌الدین ربانی از ایران آمد. قهرمان ملی کشور هم رسید. مارشال صاحب، استاد و قهرمان ملی به خانه استاد شهید رفتند. وقتی برگشت، بسیار خشم‌گین بود. ازش پرسیدم چه شده؟ گفت حکومت ایران از استاد ربانی خواسته تا جنرال فهیم را به طرف ایران بفرستد تا نیروهای افغانی و ایرانی با تجهیزات، هرات و قندهار را تصرف کنند. وقتی استاد با آمرصاحب مشورت کرده بود، آمرصاحب گفته بود که حکومت ایران از فهیم خان تقاضا کرده و باید خودش پاسخ بگوید. مارشال صاحب در جواب گفته بود: من نه ببرک کارمل هستم و نه شاه شجاع! که پیش حکومت‌های همسایه بدوم و روی دختران هرات و قندهار را برهنه کنم. من فهیم هستم و مجاهد هستم. هر تصمیمی که بگیریم، خود ما می‌گیریم. مارشال صاحب وقتی در این مورد حرف می‌زد، در چشمانش اشک حلقه می‌زد. او یک نمونه وحدت ملی بود. نمونه وفا و رفاقت بود. نمونه شجاعت و مردانه‌گی بود.

بعد از ختم مقاومت، من در گارنیزیون بودم. با آنکه یک آدم نظامی بود، در سیاست نقش قوی و اصلی بازی می‌کرد. اگر کس دیگری به جای او در کشور به قدرت می‌رسید، قوم‌گرایی می‌کرد، اما برای او زمرد پنجشیر، لعل بدخشان و سنگ سیاه هلمند یکی بود. تمام مردم افغانستان به نام او احترام دارند. بسیاری‌هایی که با او مخالفت می‌ورزند، روزی آرمان چنین شخصی را خواهند کرد.

### از نوع برخورد و رفاقت مارشال افغانستان در دوران مقاومت بگوئید.

مارشال افغانستان را در این دوره نسبت به گذشته خوب‌تر و نزدیک‌تر به خود یافتم. ایشان در این دوران بسیار مشفق‌تر از گذشته شده بود. شرایط بسیار ضیق آمد. تخار سقوط کرد. همان حرف آمرصاحب که گفته بود، حتا اندازه پکول جا در افغانستان بماند، می‌رزمم، مارشال افغانستان نیز به همین عقیده بود. در هرجا که جنگ می‌شد، با روحیه بسیار بلند می‌رزמיד. یک سنگ افغانستان را برابر به کل دنیا نمی‌دانست. همین لحظه نیز من به نام و تاریخ مارشال افغانستان افتخار می‌کنم و راهش را همیشه تعقیب خواهیم کرد.

## رهبری مارشال افغانستان را برای ورود دوباره به کابل چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شهادت آمرصاحب یک حادثه غم‌انگیز برای مجاهدین و مردم افغانستان بود. غیر از مارشال محمدقسیم فهیم، کس دیگری وجود نداشت که به عنوان جانشین او گماشته می‌شد. جای مارشال صاحب را در جبهه مقاومت کسی گرفته نمی‌توانست. مارشال فهیم بود که قومندانان و جبهات‌شان را تنظیم کرد، با جامعه جهانی صحبت کرد و نظام کنونی را ساخت. نظام کنونی را مارشال صاحب ساخته است. اگر او نمی‌بود، مثلی که فعلاً مجاهدین پراکنده شده اند، همان زمان نیز پراکنده می‌شدند. وقتی مارشال صاحب درگذشت، مجاهدین چند دسته شدند؛ اما ایشان آدرس بسیار قوی برای مجاهدین بودند.

## آیا مارشال افغانستان توانست نیازمندی‌ها و توقعات مردم و مجاهدین را برآورده کند؟

پس از شهادت قهرمان ملی کشور، مارشال افغانستان یک حس تنهایی و کمبودی می‌کرد. همیشه می‌گفت که پس از آمرصاحب احساس تنهایی و کمبودی می‌کند و بار سنگینی به دوشش گذاشته شده است. اما خودش به ما احساس کمبودی و ناتوانی نمی‌داد. خداوند برایش ظرفیتی داده بود که به بسیار زودی و ساده‌گی مجاهدین را منسجم و تنظیم کرد و به آنان روحیه داد. اگر بسیاری خواست‌های مجاهدین را برآورده نکرد، اما به آنان روحیه داد و در کنارشان باقی ماند. از هیچ چیزی به مجاهدین، ورثه شهدا و بازمانده‌گان و معلولان دریغ نمی‌کرد.

## مارشال افغانستان راجع به نظام‌سازی برای تان چه می‌گفت؟

برای ما می‌گفت در نظام جدید مجاهدین باید حضور پررنگ داشته باشند، زیرا آنان حافظ استقلال افغانستان و وارث این کشور هستند. فعلاً هم مجاهدینی که در رأس دولت هستند و مجاهدینی که در دولت بودند، از برکت و حمایت مارشال افغانستان بود. او نقش برانزده‌یی در جابه‌جایی مجاهدین در قدرت داشت. همیشه می‌گفت، وقت تفنگ و سلاح گذشته است و باید در ساختار نظام به مردم خدمت کنیم. همه را به آموزش و پرورش فرزندان‌شان تشویق و ترغیب می‌کرد. همیشه از من در مورد درس و آموزش فرزندانم می‌پرسید و تشویق می‌کرد تا آنان را تحصیل‌یافته تربیت کنم.

یکی از تصمیم‌های کلان و عمده مارشال فهیم در دوره نظام‌سازی، ساختن اردوی ملی افغانستان و نهادهای امنیتی و دفاعی کشور بود. نقش مارشال فهیم را در ایجاد اردو و همکاری مجاهدین را با ساخته شدن اردوی ملی چگونه می‌بینید؟

بانی اردوی ملی در افغانستان، مارشال فهیم است. وقتی تصمیم گرفت اردوی همه‌شمول در کشور ایجاد شود، من اعتراض کردم. گفتم سلاح خود را تسلیم نمی‌کنم. برایم گفت، برو سلاح را تسلیم بده و در ساختار دولت شامل شو. در ساختار دولت هم رتبه نظامی می‌گیری و هم سلاح را برایت دوباره داده می‌شود. بسیار علاقه‌مند ساختن اردو بود. وقتی پروسه DDR

آغاز شد، بسیاری از قومندان‌ها مخالفت داشتند، اما همه را مارشال صاحب قناعت داد. از فیض و برکت همین اردو بود که امروز نظام کنونی روی آن ایستاده است. این نظام را مجاهدین ساختند و در هر حالت از آن دفاع می‌کنیم. خودم با پروسهٔ DDR وقتی مخالفت می‌کردم، می‌گفت، دنیا متوجه نظام‌سازی در کشور است و باید نظام ساخته شود. روزی برایم گفت که در دوران مقاومت داکتر صاحب عبدالله به آمرصاحب گفته بود که دنیا به ما کمک نمی‌کند، اما آمرصاحب برایش گفته بود، روزی خواهد رسید که دنیا فقط به ما اعتماد کند و تنها طرفدار ما باشد. همین طور هم شد. دنیا در نظام‌سازی از مجاهدین کمک گرفت و به آنان کمک کرد. مارشال صاحب همیشه مجاهدین را به داشتن نظام و اردو برای حفظ نوامیس ملی تشویق می‌کرد. فعلاً هم بسیاری مجاهدین در صف اردو هستند و از نظام و مردم دفاع می‌کنند. امروز اگر طالبان بخواهند به جنگ‌شان ادامه دهند، تنها مجاهدین است که می‌توانند در برابرشان مقاومت دوم را شکل دهند.

### **آیا در دوره‌های مختلف کدام تغییری در رفتار مارشال افغانستان با همسنگران‌ش را شاهد بوده‌اید؟**

نخیر، هیچ تغییر نکرده بودند. همان فهیمی بودند که در دوران جهاد و مقاومت در سر کوه‌ها با ما نان خشک می‌خورد. محبت می‌کردند و شفقت داشتند. وقتی می‌دیدیم، آغوش باز می‌کردند و حرمت می‌گذاشتند. هیچ تفاوتی را حس نمی‌کردم. مارشال امروز همان مارشال دیروز بود.

### **وقتی مارشال افغانستان دوره‌یی در خانه بود، آیا دیدگاهش راجع به دولت و نظام تغییر کرده بود؟**

مارشال محمدقسیم فهیم همیشه خواهان متحد شدن مردم افغانستان بود. هیچ تفاوت فکری و تنظیمی هم در ذهن نداشت؛ به خلقی، پرچمی، طالبان و هر گروهی دیگری می‌گفت بیایند در وطن‌شان و به صورت واحد نظام بسازند و زنده‌گی کنند. افغانستان واحد و همه‌شمول می‌خواست. در مورد کشورهای خارجی می‌گفت که آنان برنامه‌های شومی برای مجاهدین دارند و تلاش می‌کنند چهرهٔ خشن از مجاهدین به دنیا ارایه کنند. او از نقش مخرب خلیل‌زاد بسیار گلایه می‌کرد و می‌گفت، در امور افغانستان مداخله می‌کند. خودش یک آدم ملی بود و باور داشت که روی مسایل کلان ملی بین همه دیدگاه مشترک به وجود بیاید.

روزی نزدش رفتم. بسیار گلایه و شکایت از کسانی می‌کرد که در برابر کرسی دولتی از شهادت، مردانه‌گی و اسلامیت خود گذشته بودند. نام نمی‌گیرم، اما عده‌یی از آن‌ها هنوز در کرسی‌های بلند دولتی را کار می‌کنند. آخرین ملاقاتم با ایشان بود. از چهره‌هایی نام برد و گفت که تبدیل به نوکر آمریکایی‌ها شده اند.

یک روز مریض بودم و در همین روز نزد مارشال صاحب رفتم. لب و رویم خشک بود. وقتی مرا دید گفت، لب‌هایت خشک است، نکند کم‌پول شده باشی! هر دو قاه‌قاه خندیدیم. همیشه مجاهدین را ناز می‌داد و هرگز فراموش‌شان نمی‌کرد. مارشال فهیم سمبول ملی برای مردم افغانستان بود. آرمانش بسیج مردمان کشور بود. اما اینکه زنده‌گی یاری نکرد، حرف دیگری است.

همیشه می‌خواست نسل آینده درس بخواند و نظام را مجاهدین در دست داشته باشند. به آموزش و پرورش جوانان بسیار علاقه داشت. به فکر پیشرفت افغانستان باشیم و توصیه می‌کرد در میان مردم بوده و آنان را بسیج کنیم.

### آخرین بار مارشال افغانستان را در کجا دیدید؟

در خانه بود و من و حاجی صاحب عاشور در دهن دروازه ایستاده بودیم. وقتی ما را دید خنده کرد. چند لحظه‌یی صحبت کردیم و سپس رفت نماز خواندن. وقتی رفت، دوباره به عقب خود نگاه کرد. این نگاه هرگز فراموشم نمی‌شود. نفهمیدم که در دلش چه بود، اما نگاهش معنادار بود.

خاطرات زیادی از مارشال افغانستان دارم. بعضی خاطراتی است که هرگز فراموش نمی‌شوند. ما در خط مقاومت بودیم و در برابر طالب می‌جنگیدیم. در مخاربه بالایم صدا کرد که به وزارت امنیت ملی بیا. رفتم. قومندان صاحبان دیگر هم حضور داشتند. گفت که دشمن می‌خواهد وزنش به سمت تو باشد. طالبان می‌خواهند طرف خودت تعرض داشته باشند، تو چه کرده می‌توانی؟ برای‌شان گفتم، شما اکمالات کنید، هیچ مشکل دیگری وجود نخواهد داشت. گفت، نخیر! دشمن برنامه بسیار قوی دارد. بازهم تأکید کردم که هیچ اتفاق بدی نخواهد افتاد. دست به شان‌ام انداخت و گفت: «برو بیادر خداوند ده هیچ میدان نسرمانیت». این دعایش هرگز فراموشم نخواهد شد.

در دوران مقاومت روزهای بسیار سخت و دشواری داشتیم. روزی که تخار سقوط کرده بود، ما در بدخشان بودیم و طالبان تا کشم رسیده بودند. گلبدین حکمتیار هم بدخشان آمده بود. یک قومندانش به نام مولوی خرمند کشته شده بود. بعد از آنکه حکمتیار به طرف ایران رفت، در آنجا مصاحبه داد که احمدشاه مسعود و فهیم خان می‌خواستند مرا بکشند. مارشال صاحب بسیار خسته و جگرخون شد. برایم گفت ما به حکمتیار چه کردیم، اما او در مورد ما چه می‌گوید!

وقتی تخار سقوط کرد، مارشال صاحب بسیار غمگین و پریشان نشسته بود. رفتم در پهلویش نشستم، گفتم چرا جگرخون هستی؟ گفت، تخار هم سقوط کرد و رسیدند زیر ریش ما. گفتم تصمیم چیست؟ گفت غیر مقاومت، هیچ راه دیگری وجود ندارد. خداوند مددگار کسی است که غیرت و ایستاده‌گی کند. این گفته برای ما تسلائی دل شد. دوست‌ها و مجاهدین شهید شده بودند و به همین دلیل بسیار جگر خون بود.

### اگر بخواهید چند ویژه‌گی مارشال افغانستان را بگویید، کدام‌ها خواهند بود؟

او یک شخصیت ملی بود. وفادار به عهد بود. مجاهدپرور و یتیم‌پال بود. رفیق و دوست واقعی بود. اگر زنده می‌بود، پدر همه‌گی می‌بود. بسیار صفت‌های خوب داشت. پاک‌نفس و راستگو بود. به هیچ قیمت و به هیچ عنوان دوست و رفیق خود را خفه نمی‌ساخت. بسیار قومندانان خط را شکستاندند و به طالب تسلیم شدند، اما پس از آنکه اسیر شدند، مارشال صاحب آن‌ها را به آغوش گرفت. اجازه نداد قهرمان ملی بالای تسلیم شده‌ها قهر شود. همه این‌ها ثابت می‌سازد که او آدم وفادار و با تعهد بود.





## د افغانستان مارشال لیدلوری دا نه وو چې په هیواد کې دې جگړه وي

**اشاره:** جنرال عبدالخالق کندهاری یو له جهادي قوماندانانو او شخصیتونو څخه دی؛ نوموړی په ۱۳۵۰ لمريز کال کې د کندهار ولايت د ارغنداب ولسوالۍ چار غولې کلي کې زيږيدلی او په تنکې ځوانۍ کې يې په همدې ولسوالۍ کې د ملا نقيب آخند په مشرۍ د مجاهدينو په صف کې د هیواد د خپلواکۍ په موخه له يرغلگرو شوروي ځواکونو سره مبارزه او جهاد پيل کړه. نوموړی د جهاد او مقاومت پر مهال د مجاهدينو په څنگ کې پاتې شو او له افغانستان مارشال سره يې ښې اړيکې درلودې.

**له افغانستان مارشال سره مو چيرې او څه مهال ليدنه وشوه او ورسره آشنا شوی؟**

کله چې د ډاکټر نجيب حکومت وپرځول شو او زه کابل ته راغلم او له دې ځايه د ملگرو په مشوره او د خپلو کسانو او پوځونو د ستونزو د حل او اکمالاتو په موخه، په ۱۳۷۱ يا ۱۳۷۲ لمريز کال به وو چې جبل السراج ته د آمر صاحب مسعود ليدو په موخه ولاړم؛ ملگرو مې زه آمر صاحب



ته ور وپیژندم او آمر صاحب بیا د همدې ورځې په ماښام پلازمینه کابل کې مارشال محمد قسیم فهیم ته چې هغه وخت د امنیت لوی مشر وو ور معرفي کړم. نو له مارشال صاحب سره مې شناخت او لیدنه له ارگ څخه بهر اتم نمبر ماڼۍ په مخ کې ماښام مهال د آمر صاحب مسعود په واسطه وشوه؛ له دې وروسته مې د پوځیانو، قطعاتو او پرسونل ټول اړوند کارونه او ستونزې ددې لپاره چې زه آمرصاحب هغه ته معرفي کړی وم په ډیر راحت او آسانی سره حل کیدې.

**په هغه مهال او پړاو کې د مارشال فهیم همکارۍ له مجاهدینو سره څه ډول وه او د دولت د شته امکاناتو په ویش کې یې له مجاهدینو سره څه شان چلند درلود؟**

له مجاهدینو سره یې په زغم او پراخ وچلي چلند درلود او د هغوی د وسلو، اکمالاتو او دې ورته نورې اړوند ستونزې به یې په ډیر نرمښت سره حل کولې او شته امکانات به یې ورڅخه نه دریغول. مارشال صاحب یو ځوانمرده شخص وو او هغه اوصاف او خویونه چې په هغه کې وو نور چا کې نه وو.

زه یې د ځوانمردۍ یوه خاطره تاسو ته بیانوم: آمرصاحب شهید شوی وو او مارشال صاحب یې ځای ناستی ټاکل شوی وو؛ زه د جبل السراج غونډۍ ته چې هلته د بسم الله خان سوق اداره وه ورغلم او بسم الله خان په لوړه غونډۍ کې مازیگر مهال فهیم خان خواته بوتلم او له هغه ځایه د کابل په لور را روان شوو؛ په موټر کې مارشال صاحب، بسم الله خان ته وویل چې د خالق خان غم وخوره (مالي مرسته ورسره وکړه) بیا یې قلم او کاغذ واخیسته او د مالي مرستې لارښوونه یې وکړه، دا یې له ماسره د ځوانمردۍ او انډیوالۍ یوه خاطره ده.

زه د طالبانو له پرځیدو وروسته په شپږ میاشتني انتقالي دوره کې کابل ته راغلم، پدې مهال کې لا په کابل کې پوځي قطعات نه وو منظم شوي او د کندهار په ډیرو برخو کې خو لا هم طالبانو وو او وضعت هم کرکیچن وو؛ یوه شپه د مارشال صاحب کور ته ولاړم، په همدې شپه د هغه وخت ولسمشر حامد کرزی هم دده کور ته راته، کله چې زه مارشال صاحب ولیدم راته یې وویل چې خالق خان څنگه راغلی یې؟ ما ورته وویل مارشال صاحب لا تر اوسه کابل کې یو، ستونزې شته او قطعات مو لا نه دي منظم، کندهار او هلمند خواته هم طالبان دي او جگړه ده؛ په همدې دریدلي حالت کې یې، چې له یوې خوا یې میلمه (ولسمشر حامد کرزی) را روان دی او له بلې خوا د ډوډۍ خوړو وخت دی، په یوه لیک کې زمونږ د مشکلاتو د حل لارښوونه وکړه او زمونږ ستونزې یې را حل کړې. په مارشال صاحب کې دا توپیر نه وو چې ته د کوم ځای یې، د کوم سمت یې او څوک یې، خو چې هر څوک به یې په مخ کې ودریدې هرو مرو به یې ستونزې ورته حل کولې.

**که څه هم چې د مجاهدینو په وخت کې د تنظیمونو ترمنځ په ډیرې خواشینۍ سره ستونزې وې او جگړې هم وشوې، په هغه وخت کې د افغانستان مارشال لیدلوری او نظر څه وو؟**

د مارشال صاحب فکر او لیدلوری دا نه وو چې په افغانستان کې دې جگړه وي او هغه هم د مجاهدينو ترمنځ؛ خو دا جگړه په افغانانو تپل شوې جگړه وه او وضعیت هم همداسې وو؛ هغه دلې يا کسانو چې جگړه يې کوله د ظاهر خان مخالفت يې هم کړی، د داوود خان مخالف هم وو، د ډاکټر نجيب پر وړاندې هم جنگيدل او د مجاهدينو د حکومت مخالفان هم وو او ورسره جگړه يې کوله او د طالبانو د اسلامي امارت سره هم جوړ نشول او مخالف يې يې او ددې دورې (طالبانو له پرځيدو وروسته حکومت) مخالفت يې هم کړی دی. نو په هېڅ صورت مونږ د جگړې غوښتونکي او پلويان نه وو او جگړه مو نه غوښته، خو نورو کسانو چې جگړه يې غوښتنه نو د ځان دفاع فرض ده نو مونږ هم اړ وو چې د ځان دفاع وکړو.

**د مقاومت دورې په پيل سره تاسو هم له نورو ملگرو سره له کابل څخه وځئ او شمالي ولايتونو کې ځای پر ځای کيږئ، نو د مقاومت پر مهال مو له مارشال صاحب سره اړيکې څنګه وې او په څه موضوعاتو يې بحث کاوه؟**

د مقاومت پر مهال مې هم اړيکې ښې وې او هر کله چې به مو مارشال صاحب ته اړتيا پيدا شوه نو امر صاحب مسعود به په هغه يا د مخابراتې له لارې غږ کوو او يا به يې زما د ستونزو په حل ورته ټينگار کوه. هغه وخت چې کابل د طالبانو لاسته ولويد د لوی کندهار (کندهار، هلمند، ارزگان، فراه...) ډير شمير مجاهدين او مشران لکه حاجي امر صاحب لالی، حاجي عارف خان نور زی، د هلمند غفار اخندزاده او عبدالرحمن جان، خان محمد مجاهد، د فراه ضابط جليل، مولوي غلام محمد، مولوي صاحب نیک محمد او نور ډير شمير مشران له مونږه سره يو ځای له کابل څخه ووتل او کندز کې قولې اردو کې پاتې شوو.

زه له کندزه د خپلو قواوو د اعاشې او اباطې او نورو اړوند ستونزو د حل په موخه چې حالات او وضعیت يې ډير ترينګلی وو د امر صاحب او مارشال صاحب د د ليدو په موخه تخار ته ولاړم؛ په دې وخت کې مارشال صاحب د تخار مسئول وو او له ليدو وړاندې مې ښه وگڼله چې پنجشیر ته ولاړ شم خو امر صاحب له نږدې ووينم؛ پنجشیر ته ولاړم او شپه مې تيره کړه، سهار مې امر صاحب د پاردې دره کې پيدا کړ چې زما په ليدو سره سخت خوشحاله شو او له روغې وروسته يې په مارشال فهيم يو ليک را کړ چې پکې ليکلي وو (محتر فهيم خانه اسلامو عليكم...، له قوماندان عبدالخالق خان سره چې ډير زحمتونه يې ويستي د استاد رباني له طريقه د مرستو او اکمالاتو اقدام وکړه)، څو شپې وروسته بيرته تخار ته ولاړم او هلته مې فهيم خان پيدا کړ او ليک مې ورته وسپاره، هغه هم په خورا اخلاص سره زمونږ ستونزې حل کړې.

زه بيرته کندز کې خپلو پاتې کسانو خواته ولاړم خو په دې لړ کې کندز ته طالبان راورسيدل او مزار هم سقوط شو؛ بيا تخار ته ولاړو او يو څه موده هلته پاتې وو چې بيا د حالاتو په خرابيدو سره بدخشان ته ولاړو.

یوې خوا ته طالبان هم تر ډیره پښتانه او کندهاریان دی او خلک زمونږ او د هغوی تفکیک سم نشي کولای نو مونږ شپږ اوه سوه کسان چې پښتانه او کندهاریان یو د نورو په پرتله ډیر په ستونزو او کړاوونو کې راگیر یو او له حالاتو ډیر رنځ وړو؛ خو مونږ هم له امر صاحب او جمعیت اسلامي سره قول کړی وو او د همدې قول او ژمنې د سر ته رسولو لپاره هرې قربانۍ ته تیار وو او تر مرگ بې ملگري وو.

### د احمدشاه مسعود له شهادت وروسته مو له مارشال فهیم سره اړیکې څنگه وې؟

کله چې امر صاحب شهید شو او مارشال صاحب بې ځای ناستی شو او طالبان هم له ولایاتو په وتو او شاتگ وو، زه له خپلو کسانو سره جبل السراج یا د کابل شمال کې وم، مسئول مو امر صاحب بسم الله خان وو او هلته مو قرارگاه وه او تر خپل توانه مو د جگړو په کرښو کې دنده هم ترسره کوله؛ نو د امر صاحب مسعود له شهادت وروسته کله چې مارشال صاحب د هغه ځای ناستی شو او په ۱۳۸۱ کال کې د نوی دورې پیل سره زمونږ مستقیمه اړیکې د عمومي امر په توگه له هغه سره وې او له هغه څخه مو اطاعت کاوه.

کله چې امر صاحب مسعود شهید شو او ټولو مشرانو او قوماندانانو مارشال صاحب د هغه د ځای ناستي په توگه وټاکه، تاسو د یوه مجاهد په توگه د هغه ټاکنه څه ډول ارزوی- آیا وبې شو کولای ښه ځای ناستی اوسي او د جبهې مشری په ښه توگه پرمخ بوځي؟

مارشال صاحب په تنکی ځوانۍ کې مبارزه پیل کړې وه او د ژوند لوړې او ژورې بې لیدلې وې؛ عملی ډگر کې چې څوک وي او هلته روزل شوي وي له علمي ډگر څخه ډیر پوه او د پخو تجربو خاوند وي، نو هغه ښه مبارز، ښه قوماندان او په رښتیا د مارشال لایق او حقیقي مارشال وو او د امر صاحب شهید د ځای ناستی وړتیا بې درلوده. دا د مارشال صاحب خپل لیاقت، وړتیا او قربانۍ وې او د هغه په وجود کې هغه وړتیا وه چې ټولو د دومره قوماندانانو او مشرانو له منځه نوموړی د امر صاحب مسعود د ځای ناستي په توگه وټاکه او اعتماد بې پرې وکړ، خو نوموړي هم د جبهې او مجاهدینو ښه مشری وکړه.

وروسته له دې چې د مقاومت د جبهې مشری مارشال صاحب ته وسپارل شوه او نوموړی بې مشر شو، نو تاسو څه ډول او څه وخت کابل ته را ننوتی او بیا مو له طالبانو څخه ونیوه؟

کله چې طالبان له کابل څخه ووتل مونږ د کابل له شماله سهار د کابل په لور حرکت وکړ؛ د کابل له دروازې (چشمه دوغ یا پل صوفیان) څخه د خیر خانې تر کوتله د هغو موټرو کتارونه او گنه گونډه وه چې غوښتل بې کابل ته ننوځي، خو مسئولو چارواکو مو تران ددې لپاره کابل ته نه پرېښودل چې کومه لویه ستونزه، جگړه او مرگ ژوبله راپېښه نشي. ما سهار اته نهه بجې به وې چې د کابل په خوا حرکت وکړ، د لارې په وردو کې د سپرک په گلدان کې مې درې څلور

مړي وليدل، که هغه طالبان وو که هر څوک چې وو زه به په لیدو سخت خواشینی شوم او فکر مې کاوه چې له دې څو کلن کرکیچن وضعیت د خلاصون په دې ورځ باید دوی خپلو کورونه ته ژوندي رسيدلي وای او وژل شوي نه وى. طالبان له کابل څخه ووتل خو د کندهار په څير ځیني ولايتونه به لا تر ولکې لاندې وو؛ کرزی صاحب په ارزگان کې وو او مارشال صاحب په کابل کې د امنیت مشري کوله؛ نو زه یوه ورځ مارشال صاحب څخه ولاړم ویل مې د کندهار د مجاهدينو د منسجم کولو او راټولولو په موخه، چې د ایران په زاهدان، سرحدونو او ایران سره نږدې ځینو ولسوالیو کې پراته دي او په وروستیو کې به د هلمند د نیولو لپاره په عملیاتو کې د طالبانو لخوا ډیر تلفات هم لیدلي کندهار ته ځم، خو مارشال صاحب زما له تگ سره مخالفت ونبود او ویل به وضعیت خراب دی اوس مه څه. نو د نوي حکومت په راتلو او جوړیدو سره زمونږ ورځنې اړیکې مخامخ له مارشال صاحب سره وې او د نوموړي له اجازې پرته به مو هیڅ کار نه کاوه.

**کله چې طالبان پرځول کيږي، موقت دوره راځي، بیا ټاکنې کيږي او نوې حکومت رامنځته کيږي، نو د نوي نظام او حکومت جوړونې په تړاو مارشال صاحب څه لیدلوری درلود؟**

نوموړي یو ملي لیدلوری درلود، هغه د ټول شموله حکومت غوښتونکی وو؛ هغه په دې فکر کې وو چې افغانستان د ټولو افغانانو کور دی، کلتور او دودونه مو، دین او لاره مو سره یوه ده او ټول په دې خاوره کې یو شان مسئولیت او حقونه لرو نو باید ټول سره یو موټی شو څو یو موټی هیواد، پیاوړی حکومت او نظام ولرو، نو همدې موخې ته د رسیدو لپاره د نوي حکومت په راتگ سره مونږ ټول په نظام کې داخل شوو او زه په همدې نظام کې د جنرالۍ رتبې ته ورسیدم.

زما د جنرالۍ کیسه داسې ده چې د موقت حکومت دوره وه او مارشال صاحب دفاع وزیر وو، زه کندهار ته تلم او د همدې لپاره دفاع وزارت ته د هغه لیدو ته ولاړم، ماته به ډیر امکانات راکړل او مرسته به وکړه؛ په همدې وخت کې د کومې غونډې لپاره د دفاع وزارت ریيسان هم راغلې وو، مارشال صاحب ریيسانو ته مخ کړ او وبې ویل څه نظر لری چې عبدالخالق خان جنرال شي؟ ټولو لاسونه پورته کړل او وبې ویل چې حقدار به دی، ډگر جنرالۍ ورکړه، نو همدا وو چې مارشال صاحب په وړاندیز او لاسلیک زه برید جنرالۍ ته ورسیدم. خو یو ځل بیا د کندهار له څه مشرانو او قوماندانانو سره کابل ته راغلم او د وزیر محمد اکبر په ۱۳ سپرک کې د مارشال صاحب فهیم خان کور ته ولاړو، هغه په کور کې وو له څه مجلس او مشورو وروسته کله چې نوموړی له کوره را بهر شو او موټر ته پورته کیده راته به وویل امر وکړه، ما ویل زه امر نلرم، بیا به راته وویل چې نه عبدالخالق خانه امر وکړه چې څه درته وکړم، خو کاغذ به را څخه وغوښته ویل به چې د جنرالۍ یوه بله رتبه هم درکړم؛ دا د نوموړي ښه انسانیت، میرانه، او میلمه پالنه ښکاره کوي، هغه د ملگرتیا سړی وو؛ بیا به زه د کندهار د امنیت د مشر په توگه هم گمارلی وم.

له طالبانو وروسته دوره کې مارشال صاحب د ملي پوځ د جوړولو په لټه کې وو، تاسو د یو مجاهد او د هغه د ملګري په توګه په دې برخه کې د نوموړي معیارونه او کړنې څه ډول ارزوی؟

لمړی دا چې مارشال صاحب سره که د هیواد د جوړیدو غم نه وی نو د بن هوکړه هم نه کیده او همدا د استاد رباني، مارشال صاحب او نورو مشرانو قربانی وې چې په هیواد کې یې د غمیزې پای ته رسیدو لپاره واک په سولیزه بڼه له ټاکنو پرته حامد کرزي ته انتقال کړ؛ نو مارشال صاحب د نړیوالو په مرسته د اردو جوړولو په لار کې ډیر کونښونونه وکړل او په دې دوره کې یې د نوي پوځ بنسټ کینود څو یوه منظمه او ټول شموله ملي پوځ ولرو. نوموړي دا هڅه کوله چې په دې پوځ کې له هر سمت څخه افغانان سره راټول او یوځای کړي او په دې سره د سمټي، ژبنيو او حزبي تعصباتو لمن ټوله او یوه ولسي ملي پوځ رامنځته کړي چې په دې کار کې بریالی هم شو.

**د نوي دورې پر مهال مارشال صاحب یوځل کندهار ته هم ولاړ او هغه وخت یې ځایي چارواکو، مشرانو او مخورو سره هم ولیدل؛ په دې سفر کې تاسو چیرې وی؟**

ددې سفر پر مهال زه په کندهار کې وم او د هرکلي لپاره یې له نورو مشرانو سره هوايي ډګر ته ولاړم او له هغه ځایه له مارشال صاحب سره منډیګک ماڼۍ ته ولاړو؛ په دې وخت کې زما له شیرزي صاحب (گل آغا شیزی، هغه مهال د کندهار والي) سره یو څه ستونزې وې چې مارشال صاحب په خپله له شیرزي څخه د ستونزې د حل غوښتنه وکړه او هغه ته یې ویلي وو کوم ماموریت ته چې دی ما ټاکلی، زما لپاره نه بلکې د ملي اتل شهید احمدشاه مسعود لپاره دا ستونزه او جنجال حل کړه. خو مارشال صاحب کندهار کې له چارواکو او قومي مشرانو سره د مشر جهادي قوماندان حاجي امر صاحب لالي تر مشرۍ لاندې له ۱۵ فرقي څخه هم لیدنه وکړه چې هلته یې ورته سلگونه کسان د هرکلي لپاره درولي وو او بیا اوومې فرقي ته او له هغه ځایه بیا هوايي ډګر او کابل ته ولاړ. په ټوله کې په کندهار کې له مارشال صاحب څخه په ښه شان او شوکت هرکلی وشو او خپله هم له کندهاره خوښ ولاړ او ورڅخه یې ښه خاطره درلوده.

**آیا په یاد مو دي چې مارشال صاحب په دې سفر کې له خلکو سره د څه په تړاو او کومو مسایلو خبرې وکړې؟**

مارشال صاحب له حکومتي چارواکو سره د لیدني او خبرو سره، له خلکو سره هم ملاقات وکړ او د هغوی وړاندیزونه یې واوریدل او ستونزو ته یې د رسیدني په موخه ډاډ ورکړ. د سهار د چای مهال وو مارشال صاحب په څوکۍ کې ناست وو او زه ولاړ وم له ما څخه یې وپوښتل ((عبدالخالق خان له خلکو سره د ملاقاتونو په اړه څه وکړم او څه نظر لرې؟)) ما وویل ((مارشال صاحب د کندهار خلک دي که څوک رتبه غواړي او که هر څه چې غواړي ورته ورېې کړه))؛ زه یې د ملاقاتونو مسئول وم هر څومره لیدني چې وشوې که څوک د رتبې غوښتونکې وو، که څوک د مرستې او که څوک د کار، د ټولو غوښتنو او ستونزو ته یې رسیدنه وکړه.

## بناغلی کندهاری په دې دوره کې مو کومې دندې او ماموریتونه ترسره کړي او پرمهال بې تاسو له مارشال صاحب فهیم سره اړیکې او لیده کاته درلودل؟

ما په کندهار کې د امنیت د رییس او بیا د لیوا د قوماندان په صفت او نورې حکومتې دندې ترسره کړي او په دې وخت کې مې هم له مارشال صاحب سره اړیکې او لیده کاته درلودل. یو ځل کابل ته راغلم، پدې وخت کې ولسمشر له هیواده بهر او پرځای بې مارشال صاحب سرپرست وو، ما ته بې وویل کندهار کې د لیوا قومانداني غواړي که زایل کې د امنیت ریاست؟ ولاړ شه فکر او مشوره دې وکړه سبا راشه؛ زه ولاړم او له خپلو ملگرو سره مې صلا مشورې وکړې، دا مهال شیرزی صاحب د کندهار والي وو او په بله هوا کې وو او حتی د مرکزي حکومت اطاعت بې نه کوه او کندهار کې ستونزې ډیرې وې؛ نو سبا ارگ ته ولاړم، مارشال صاحب له ماښی را بهر شو، ما خپله خبره ورسره شریکه کړه چې ملگرو داسې مشوره راکړې چې کندهار کې د لیوا قوماندان شم؛ مارشال صاحب چې یوه کوچنې کتابچه بې په لاس کې وه سمدستي بې د موټر په بانټ کېښوده او په یوه پاڼه کې بې ولیکل چې د ستر درستیز په چوکاټ عبدالخالق خان ته دا دنده منظوره ده او په پای کې بې یواځې فهیم ولیکه؛ چې په دې سره بیا نو زه کندهار کې د لیوا قوماندان شوم؛ له دې دندې وروسته بیا چې کله اسدالله خالد د کندهار والي وو زه شاوخوا درې څلور کاله په ارغنداب ولسوال پاتې شوم، په دې وخت کې د کندهار او په تیره بیا د دې ولسوالۍ وضعیت خورا کرکیچن وو او طالبانو ستونزې او جگړې پیل کړې وې؛ کله کله به مې د شپې لخوا د مارشال صاحب شخصي شمیرې ته زنگ وهه او ورسره به غږیدلم او له محاصرې او جگړو څخه د راوتو یواځېنی امید مې مارشال صاحب وو او هیله مې درلوده که کله وضعیت له کنترول بهر شو نو په هر صورت کې به هغه ماته چورلکه رالیري او ما به ژغوري؛ همداشان کله چې به له کندهار څخه کابل ته راغلم مارشال صاحب سره به مې لیده او اړیکې مو تر اخره ورسره ټینګې وې.

**کله چې مارشال صاحب له حکومتې دندې وروسته په کور شو آیا تاسو ورسره اړیکې درلودې؟ که مو درلودې په لیدنه کې بې په کومو مسایلو خبرې کولې او د حکومت په تړاو بې څه ویل؟**

له نیکونو او پلرونو څخه زمونږ د کندهار خلکو دا دود او عادت دی په کوم وخت کې چې څوک په واک او قدرت کې وی دومره ورڅخه تگ راتگ نه کوو، خو کله چې موقف او مقام کې نه وي بیا بې احوال اخیستو او لیدنې ته ډیر زو؛ نو زه هم په دې وخت کې ډیر ورڅخه تللم شپه، ورځ، سهار او غرمه به مو سره تیروله او کله کله به مې د کندهار میوې ورته راوړلې. په دې دوره کې بې له حکومت او نظام څخه څه گیلې هم درلودې او له ما څخه بې هیڅ خبره هم نه پتوله.

**له طالبانو سره د سولې په برخه کې د مارشال صاحب فکر او لیدلوری څه وو؟ له حکمتیار صاحب سره بې د سولې په اړه څه ویل؟**



مارشال صاحب تل د سولې پلوی وو او سوله یې غوښته؛ خپل هیواد یې آباډه غوښته نه بریاد؛ هغه د سولې تېری وو او له هرې ډلې سره د سولې غوښتونکی وو. کله چې مارشال صاحب وفات شو وینی چې اوس د کابل په نږدې ولسوالیو کې وضعیت له کنترول بهر شوی؛ له هغه سره پخه تجربه وه او ټول عمر یې په مبارزاتو کې تیر شوې وو او له خپل ملت څخه یې دفاع کوله؛ نوموړي د نظام ملاتړ کوه او شتون یې خلکو ته دا روحیه ورکوله چې له هیواد څخه دفاع وکړي، اوس چې هغه نشته څوک به یې ځای ډک کړي، ورځ تر بلې حالات کرکیچن او ستونزمن کیږي.

تاسو وگورئ کله چې مارشال صاحب دفاع وزیر او لمړی مرستیال وو خلک د وضعیت شاهدان دي، مونږ به کابل او کندهار ته د شپې تگ راتگ درلود، سهار به مو له کندهار حرکت وکړ ماښام به کابل کې وو او ماښام به مو له کابل حرکت وکړ سهار به کندهار کې وو، یعنې کله چې مارشال صاحب وو او د هغه ملگري په حکومت کې وو امنیت او وضعیت هم ښه وو.

**د افغانستان مارشال په ژوند او نوې دور کې دوه ځلي ټول ټاکنې وشوې، کله چې ټاکنې رانږدې کیدې له تاسو او نورو ملگرو څخه یې په اړوند برخه کې مرسته غوښته که یا؟**

زه په دې وخت کې د دولت مامور او په نظام کې وم نو له ټاکنو سره مې اړیکې نه درلودې او دا حق مو هم نه درلود چې ټاکنیزو ډلو په پلوی څه وکړو؛ خو د ۱۳۸۹ کال په ټاکنو کې مو له ډاکټر صاحب عبدالله سره ژمنه وکړه او ترڅنگ یې ودریدو؛ دا هغه وخت وو چې د مجاهدینو پر ضد له بهره راغلو کسانو د ډیرو ناسمو تبلیغاتو لړۍ پیل کړې وه او هغوی یې د جگسالار، ټوپکسالار او په یو نوم او بل نامه یادول، مونږ دا هیله نه درلوده چې له مجاهدینو څخه به څوک ټاکنو ته ودریږي او یا به د ټاکنو گټونکی شي؛ نو د مجاهدینو له ډلې چې ډاکټر عبدالله ټاکنیز ډگر کې ودرید نو دا زمونږ لپاره یو امید وو او په همدې موخه ورسره ودریدو څو بریالی شي. خو په دې وخت کې د حامد کرزي او مارشال صاحب اړیکې هم ښې شوې او مارشال صاحب یې په ټاکنیز ټیم کې خپل لومړی مرستیال وټاکه. زه په همدې وخت کې چې له عبدالله سره مې د دریدو ژمنه کړې وه یوه ورځ د مارشال صاحب فهیم کورته ولاړم؛ مارشال صاحب پوښتنه وکړه چې عبدالخالق خان ته څنگ کوې له ماسره درېږې که له عبدالله سره؟ ما ورته وویل چې جناب مارشال صاحب ته زمونږ مشر یې خو رایه به ډاکټر صاحب عبدالله ته ورکوو ځکه چې څنگ ته یې څوک نشته؛ په دې وخت کې هلته شته د پکتیا او پکتیکا څو مشرانو هم مارشال صاحب ته وویل: ((جناب مارشال صاحب، تاسو دوه درې کسان یې او مونږ یو یو تن یو نو ستاسو لپاره خو مونږ ځانونه دوه درې ځایه نشو کولای او دا امکان نلري))، ددې خبرې په اوریدو سره مارشال صاحب خپل د ټاکنو اړوند چارو مسئول حسام الدین خان ته زنگ ووهه او ورته یې وویل عبدالخالق خان او دا نور کسان درځي هر څه او امکانات چې غواړي ورته ور بېکړه؛ بیا مارشال صاحب راته وویل چې هسې ځانونه مه ستړي کوی عبدالله نه بریالی کیږي،



صلح در نگاه مارشال افغانستان / ۱۵۳

خو مونږ په درېو وارو ټاکنو کې له عبدالله عبدالله څخه ملاتړ وکړ او خپله ژمنه مو تر سره کړه، لیکن د مارشال صاحب په خبره تر اوسه خو بې کومه پایله نه ده ورکړې.

نو له ډاکټر عبدالله څخه تر ملاتړ وروسته هم ما د مارشال صاحب کور ته تگ راتگ درلود او د هغې له وفات وروسته بې هم کور ته ورځم او د هغه د ځوی او ځای ناستي ايب فهميم سره اړیکې لرم او دا ملگرتيا او اړیکې به پالم.

**تاسو د مارشال صاحب فهميم د يو ملگري په حيث، که د هغه شخصيتي ځانگړتياوې په لنډه بيان کړی، چې څه او کومې وې؟**

يو مبارز وو، يو ملگری وو، يو هيواد پال او په هيواد مين شخص وو، ځوانمرده وو او لوړ زغم بې درلود. نوموړي د افغانستان لپاره قرباني ورکړه او خپل ټول عمر بې ددې هيواد لپاره په سنگرونو کې تير کړ، هغه ددې وطن په خير او نبيگنه وو، حتی د هيواد د نيمايي کيدو ورته ويل شوي وو خو هغه ددې هيواد د يووالي لپاره ونه منله، که بې منلې وای يوه لحظه به له قدرته لرې نه وای او په خپله به حاکم وای.

**اوس چې دا حالت وينې او ولسمشرۍ کې د مسئولينو کړنې څاری، څه په کار دي چې واک کې شته کسان بې د مارشال له کړنو او ژوند څخه زده کړي او د حکومت په چارو کې ورڅخه گټه پورته کړي؟**

زه فکر کوم چې په افغانستان کې د سردار داوود خان له حکومت وروسته کوم حکومت نه دی حاکم شوی او نه دی راغلی، که راغلي هم دي گروپ گروپ يا ډله ډله حکومتونه راغلي؛ داسې نه دي شوي چې يو حکومت دې د يوه شخص ډله يا گوند په پام کې نوي نيولی، داسې نه دي شوي چې يو حکومت دې د يو تن د گوند او ډلې په پرتله د هغه شخصيت په پام کې نيولی وي. په دې شاوخوا څلويښتو کلونو کې ما داسې حکومت ونه ليد چې دا تشه په کې نه وي موجوده.

نو اوسنی نظام او ولسمشر بايد دا تشه ډکه کړي او د شخص تنظيم او ډلې ته ونه گوري بلکه د هغه شخصيت او تيرو ته وگوري، که ښه وو په حکومت کې دې ورته ځای ورکړي او د هيواد د آبادۍ، ودې، پرمختگ، پراختيا او امنيت په لار کې دې ورڅخه کار واخلي او که هر څوک وي او هر تنظيم او ډلې پورې تړاو ولري چې غل وي، خاين، قاتل، قاچاقبر او د هيواد پر ضد وي بايد محاکمه شي او له نظام څخه لرې شي او پر ځای بې پاک کس ته په حکومت کې ځای ورکړل شي.

**کله چې مارشال صاحب وفات شو تاسو چيرې وې او آیا په جنازه کې مو برخه واخيسته؟**

له دې وړاندې چې مارشال په ۱۳۹۲ کال د کب په اتلسمه نيټه وفات شي، په ۲۰۰۹ کال کې چې هغه د درملنې په موخه جرمني کې وو، زه په دې ورځ د کندهار د يوه وکیل خالد پښتون

میلمه وم، له کندهاره کوم تن زنگ را وکړه چې مارشال صاحب په جرمني کې وفات شوی، بیا د ملا صاحب نقیب خوی کریم الله نقيبي سمدستي زنگ راته وکړ او همداشان د کندهار اکثره کسانو چې زما او د مارشال صاحب ملگرتيا بې ليدلې وه زنگ راته ووهه او د مارشال صاحب پوښتنه بې کوله؛ ما هم په جرمني کې د مارشال صاحب شميره پيدا کړه او زنگ مې ورته ووهه او فکر کوم لومړی کس زه وم چې له هغه سره مې د تليفون له لارې اړيکه نيولې وه، ورسره وغږيدم او د روغتيا پوښتنه مې ورڅخه وکړه، بيا مې د مارشال صاحب غږ په همدې ميلمستيا کې په خلکو واوروه او له ډاډه کيدو وروسته مو بيا د ميلمستيا ډوډی وخوره. خو کله چې مارشال صاحب وفات شو زه په کندهار کې وم، ما او د کندهار ډيرو مشرانو چې حتی درې الوتکې ورڅخه ډکې شوې ټکېټونه وکړل او جنازې ته مو ځانونه راوړسول، روح دې ښاد وي.



بخش سوم

مقالات





## آن گاه که استعداد نظامی مارشال شگوفا شد

عبدالحفیظ منصور-عضو شورای رهبری حزب جمعیت اسلامی افغانستان

نسب فکری مارشال فهیم به نهضت اسلامی افغانستان بر می‌گردد. او در زمان حکومت داوود خان با نهضت اسلامی آشنا گردید و در جمع اعضای نهضت به فعالیت پرداخت. در سال‌های جهاد به عنوان یکی از نزدیک‌ترین یاران قهرمان ملی افغانستان فعال بود. گاهی در عرصه فرهنگی، زمانی در موارد سیاسی و اجتماعی، زمانی مسوولیت تنظیم امور جبهات را به‌دوش داشت و گاهی هم به حیث نماینده احمدشاه مسعود از جبهات مختلف دیدن می‌کرد.

در سال‌های پسین جهاد، سمت معاونیت کمیته سیاسی را به‌دوش داشت که وظیفه آن تأمین روابط میان جبهات و شخصیت‌های مختلف بود؛ چه آن‌هایی که در صف مجاهدین قرار داشتند و چه آن‌هایی که در صف رژیم کابل ایفای وظیفه می‌کردند، فشرده سخن این که در سال‌های جهاد، مارشال فهیم وظایف متعددی را موفقانه به سر رسانید، جز فرماندهی جنگ!

با پیروزی مجاهدین در بهار ۱۳۷۱ خورشیدی، مارشال فهیم به‌عنوان وزیر امنیت ملی

افغانستان که از کلیدی‌ترین پست‌ها بود، تعیین گردید. او با انرژی سرشار، روحیه عالی، آواز گرم، آغوش باز و دست پُرسخاوت و وظیفه خویشتن را انجام می‌داد. در ۱۱ جدی ۱۳۷۲ حادثه‌ی به‌وقوع پیوست که هم وضعیت سیاسی و نظامی افغانستان را متحول گردانید و هم موجب شگوفایی استعداد محمدقسیم فهیم گردید و آن چیزی غیر از کودتای شورای هماهنگی در برابر دولت اسلامی نبود، کودتایی که در سرکوب آن فهیم‌خان نقش قاطع ایفا کرد.

حزب اسلامی به قیادت حکمتیار، جنبش ملی به سرکرده‌گی جنرال عبدالرشید دوستم، حزب وحدت اسلامی به رهبری عبدالعلی مزاری و جبهه نجات ملی زیر فرمان صبغت‌الله مجددی، مخفیانه به توافقاتی دست یافته بودند که به نام شورای هماهنگی یاد می‌شد. نیروهای هر یکی از این گروه‌ها در گوشه‌ی از کابل مستقر بودند، از همه مهمتر اینکه جنبش ملی از متحدان نزدیک دولت بود و پیش از این در کنار نیروهای دولت در برابر قوای حزب اسلامی حکمتیار رزمیده بود. قوت‌های جنبش ملی در نقاط کلیدی، بالاحصار، تپه مرنجان، باغ وحش، مکروریان و میدان هوایی جابه‌جا بودند، بدین معنا که در چندمتری ارگ سنگر داشتند. محمود بریالی، برادر ببرک کارمل در مکروریان دفتر باز کرده بود و مسوولیت تنظیم کادرهای پرچم در درون دولت به‌ویژه ریاست امنیت ملی را به عهده داشت. برای آن که مخفی‌کاری را در حد اعلی آن رعایت کرده باشند در آغاز همان شب کودتا فرماندهان جنبش ملی نزد استاد ربانی آمده، اظهار ارادت کردند و خواستار کمک نقدی شدند و در همان شب چند میلیارد افغانی دریافت کردند.

احمدشاه مسعود در کابل نبود، او به پنجشیر رفته بود. نیروهای دولت در برابر قوت‌های گلبدین حکمتیار ماه‌ها جنگیده بودند، اما کسی تصور نمی‌کرد که میان حکمتیار و دوستم پیمان دوستی عقد گردد و برابر به سالروز تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان (۱۱ جدی) کودتا شود. جنرال باب‌جان از فرماندهان ارشد دولت نخستین کسی بود که از طرح‌ریزی کودتا خبر یافت، استاد ربانی را اطلاع داد و از میان سیاست‌مداران، استاد قربان‌علی عرفانی این موضوع را با استاد ربانی در میان گذاشت و این امر باعث شد تا مسوولان امور دست به کار شوند و برای مقابله آماده‌گی بگیرند.

فهیم‌خان در زیرزمینی وزارت امنیت ملی با شماری از همکارانش مشغول آگاهی‌دهی به نیروهای دولتی و اکمال آن شد، ساعت از نیمه شب گذشته بود، تلفن خاص چهار شماره‌ی مخصوص وزارت امنیت ملی به صدا در آمد، عقب گوشی تلفن جنرال جوهره‌بیک قومندان عمومی نیروهای جنبش ملی در کابل قرار داشت.

نیروهای جنبش ملی بخش‌هایی از مکروریان دوم را تسخیر کرده، وارد ریاست شماره دوم امنیت ملی شده بودند و از درون آن به اداره فهیم‌خان تماس می‌گیرند. جوهره‌بیک از فهیم‌خان می‌خواهد تسلیم شود، زیرا چاره دیگری ندارد. فهیم‌خان در پاسخ می‌گوید: در کجا هستی؟

جوهره‌بیک: در مکروریان، در ریاست دوم امنیت.

صلح در نگاه مارشال افغانستان / ۱۵۹

فهیم‌خان: اوو، بسیار دور هستی، استاد ربانی هنوز در ارگ است، اگر در دو متری ارگ هم رسیده باشی، من از تو می‌خواهم تسلیم ما شوی.

جوره‌بیک: به‌زودی ما ارگ را هم می‌گیریم و اسیر می‌شوی.

فهیم‌خان: ما و شما در گذشته زور زدیم، زور ما و شما در خواجه غار معلوم شده، بار دیگر هم معلوم می‌شود.

از همین لحظه مسوولیت فهیم‌خان از یک فعال امنیتی به عنوان فرمانده جنگی تغییر یافت، صدایش که همیشه با آرامش و همکاری توصیه می‌کرد، از این پس، به زدن و فیر کردن تبدیل شد، او یک تنه ایستاد، ساعتی که به سال‌ها می‌ارزد، اراده‌یی که تاریخ افغانستان را رقم زد همین جرقه بود. نام مخابره‌اش طارق شد و پله‌های ترقی را به سرعت پیمود، تا این که به مارشالی رسید. وقتی پس از چندین روز کار پیوسته به منظور تبدیل کردن لباس‌هایش در کارته پروان به منزل رفت. پدرش (مولوی عبدالمتین) خطاب به فهیم‌خان گفت: بچیم! حقی که من به عنوان پدر بالایت داشتم را در این جنگ ادا کردی، دیگر هیچ حقی بالایت ندارم...







---

## مارشال فهیم بانی نظام جدید

---

صدیق‌الله توحیدی-مسوول کمیته مصونیت خبرنگاران

---

مارشال محمدقسیم فهیم از چهره‌های تابناک دو دهه گذشته در افغانستان است. سالگرد وفات او مصادف است به نگرانی‌ها از حفظ دست‌آوردهای نوزده سال گذشته که بی‌مناسبت نخواهد بود تا در مورد مارشال افغانستان درنگ کوتاهی داشته باشیم و حدس و گمان‌های بی‌خبران و افراد مغرض را جواب لازم گفته باشیم.

زنده‌گی سیاسی مارشال فهیم به پنج دوره متفاوت تقسیم شده می‌تواند: دوران تحصیل، پیوستن به نهضت اسلامی افغانستان، دوران جهاد، دوره حکومت مجاهدین، دوره مقاومت و نقش مارشال فهیم در استحکام دوره مؤقت، انتقالی و دوره اخیر ریاست‌جمهوری کرزئی که در این مقال فقط به دست‌آوردهای ایشان از سال ۲۰۰۱ تا وفات آن مرحومی که داعی اجل را لبیک گفت، می‌پردازیم.

پس از این که مارشال فهیم نیروهایش را خلاف توصیه آمریکا در سال ۲۰۰۱ میلادی پس از حمله یازده سپتامبر و شکست طالبان وارد کابل کرد، نه تنها که هیچ انتقام‌جویی در کابل صورت نگرفت، بل زمینه ایجاد دوره مؤقت فراهم شد. مارشال مرحومی تمام سعی خود را انجام داد تا مرحله نوین سیاسی کشور به تکامل و پختگی کامل برسد.

کم نبودند افرادی که او را مانع نظام مردم‌سالار می‌دانستند و سعی می‌کردند، امریکایی‌ها او را کنار بگذارند، اما وضع چنان بود که بدون حضور مارشال فهیم هیچ‌کاری ممکن نبود. او درس‌های لازمی را از تجارب تلخ گذشته گرفته بود و می‌دانست که تضعیف نظام می‌تواند چه مصیبت‌هایی را بر کشور وارد کند.

نقش او در تصویب لویه جرگه قانون اساسی به وضوح دیده می‌شد، اگرچه اکثر اعضای مقاومت در برابر طالبان، نظام پارلمانی را تجویز می‌کردند - چیزی که برای افغانستان لازمی بود - ، اما مارشال مرحوم به دلیل این که نظام جدید گرفتار تفرقه نشود، مانع این طرح شد.

رئیس‌جمهور کرزی وقتی نیاز به تأمین امنیت داشت، مارشال فهیم از گارد مخصوص قهرمان ملی، شهید احمدشاه مسعود خواهش کرد که رئیس‌جمهور کرزی را حراست کنند. به قول زلمی خلیل‌زاد، وقتی به امریکایی‌ها شکایت کردند که ممکن روزی مارشال فهیم دست‌های کرزی را ببندد، امریکایی‌ها برای رئیس‌جمهور کرزی گاردهای امریکایی فرستادند.

در حالی که مارشال از سال ۲۰۰۱ به بعد اگر می‌خواست حکومت کرزی یک روزهم دوام نمی‌آورد. کریم خرم، رئیس دفتر کرزی در کتاب «چهل سال در طوفان» می‌نویسد که هر روز فکر می‌کردم مارشال فهیم، کرزی و دوستانش را خلع قدرت می‌کند، اما مارشال به قول اش با کرزی تا آخر وفا کرد.

این که مرحومی چه قدر در این آینده‌نگری برحق بود حالا دیده می‌شود که او واقعاً به همدیگرپذیری، تحمل و تسامح قلباً باور داشت. در زمان حیات مارشال بسیاری از معاندین سیاسی و قومی تبلیغ می‌کردند که مارشال در نهایت نظام را سرنگون می‌کند، اما نه تنها که او مبادرت به هیچ عمل تخریبی نکرد، بل تا آخر در کنار نظام ماند و حتا زمانی که از معاونیت ریاست‌جمهوری برکنار شد، کماکان در داخل نظام باقی ماند و نخواست تا نظام سست‌بنیاد تازه سقوط کند.

او نه تنها در برابر دشمنان نظام ایستاد، بل در برابر خواست‌های نابخردانه امریکا نیز مقاومت کرد. باری از او خواسته شد که فرماندهان شمال به قول خود امریکایی‌ها «وارد لاردهای شمال» را از بین ببرد، مارشال به صراحت گفت که من از آن‌ها حمایت می‌کنم، آن‌هایی که در برابر تروریزم رزمیده‌اند، سزاوار مکافات‌اند نه سزاوار اعدام و یا زندان. مارشال فهیم با وجود مخالفت اکثر مجاهدین، برنامه دی.دی.آر را در ارتش راه‌اندازی کرد و بنای یک ارتش غیرسیاسی و

برومند را پی‌ریزی کرد. گرچه اجرایی کردن آن برنامه سبب شد که مجاهدین خلع سلاح شوند، اما طالبان کماکان با سلاح‌های دست‌داشته‌شان پس از سال ۲۰۰۷ میلادی بار دیگر وارد میدان شدند و چه بسا که سلاح جدید و مختلف‌النوع هم به‌دست‌شان رسید.

حکومت کرزی و تکنوکرات‌های برگشته از غرب پیوسته امریکایی‌ها را از مجاهدین می‌ترسانیدند، در حالی که طالب‌ها مشغول تجهیز و تسلیح خود بودند؛ اما مارشال فهیم همه ظلم‌ها را تحمل می‌کرد و تاکید داشت که باید باهم کشور را بسازیم.

باری حنیف اتمر که وزیر داخله بود، به فرمانده نیروهای امریکایی مستقر در افغانستان گفته بود که شمال کابل خطر اصلی برای حکومت کرزی است، نه طالبان؛ و از قول کرزی نیز روایت می‌شد که به امریکایی‌ها اذعان می‌کرد که خطر طالبان رفع شده است، اما خطر جنگ‌سالاران باقی است.

شماری از بقایای رژیم‌های خلق و پرچم، کمونیست‌های افراطی، رقبای تنظیم‌های جهادی و جوانک‌های تازه به‌دوران رسیده بر طبل جنگ‌سالار می‌کوبیدند و فکر می‌کردند که هوایماهای B۵۲ تحت فرمان آن‌ها درآمده و باید گلیم مقاومت‌گران برچیده شود، اما مارشال همه این نامردی‌ها را تحمل می‌کرد، تا برای مردم و دنیا نشان دهد که یاران مسعود در پی خراب‌کاری و تنش نیستند و اتهام ناروای جنایت‌کار را از جبین فرزندان اصیل کشور بزدايد مارشال در کنار صبر و شکیبایی، از خط اصلی جهاد و مقاومت با صراحت دفاع می‌کرد و اعضای تکنوکرات از غرب برگشته در کابینه، توان استدلال با او را نداشتند، چون او مرد عمل بود.

خوب به‌یاد دارم که داکتر سیدمخدوم رهین با عصبانیت می‌گفت که با جنگ‌سالار کار نمی‌شود، در حالی که او را همین مارشال فهیم حمایت می‌کرد و اگر نه، مخالفان او در داخل حکومت کرزی حاضر نبودند که وزیر فرهنگ باشد.

وقتی حامد کرزی در کندهار مورد حمله انتحاری قرار گرفت و جان به سلامت برد، حینی که از طیاره در میدان هوایی کابل پیاده شد، خود را به آغوش مارشال فهیم انداخت تا احساس امنیت کند و یا زمانی که حملات انتحاری شدت می‌گرفت، پناهگاه او شهر کندهار نبود بلکه فقط حضور مارشال فهیم به او اطمینان خاطر می‌بخشید.

در طی دوران معاونیتش او ثابت کرد که خواستار افغانستان واحد و قانون‌مند است. در زمانی که هنوز طالبان از کابل متواری نشده بودند، یکی از رجال برجسته یکی از کشورهای پُر قدرت منطقه از او تقاضا کرد که افغانستان به شمال و جنوب تقسیم شود، امریکایی‌ها و طالبان در جنوب مشغول باشند، خوب است جبهه مقاومت شمال کشور را در اختیار داشته باشد، اما مارشال مرحومی به صراحت و عصبانیت گفته بود که برای من زمرد پنجشیر و بدخشان و سنگ‌های هلمند یک حکم را دارد.

آیا همین جمله برای آن‌هایی که داد از افغانستان می‌زنند کافی نیست تا به بزرگی و وطن‌دوستی مارشال اعتراف داشته باشند؟ اما هنوز هم افراد و گروه‌هایی هستند که او را نمی‌پذیرند. مارشال تا آخر روابط حسنه خویش را با استاد خلیلی، استاد محقق و جنرال دوستم حفظ کرد و هیچ‌گاه شکار وعده‌های غربی و حکومت کرزی در مورد تضعیف آن‌ها نشد.

صرف نظر از اشتباهات، مارشال مرد قامت‌بلندی بود که در قولش صادق و در راه خدمت به افغانستان نوین از هیچ سعی دریغ نکرد. حالا که دست طالبان بلند شده و ترامپ با ملا برادر دست دوستی داده است، متأسف می‌شوم از اینکه جوانک‌های آن زمان چرا بر امریکا خورده نمی‌گیرند؟ و یا وقتی داکتر غنی از خود امیر خودکامه‌یی چون عبدالرحمن خان ساخته است، آن روشنفکران هنوز هم در کنارش هستند و از داعیه کسی حمایت می‌کنند که نه به ارزش‌های حقوق بشری پابند است و نه هم منافع ملی را به رسمیت می‌شناسد.

همین امریکا و اروپا که مجاهدین را در کل مکروب جامعه می‌گفتند، امروزه در کنار بدتر از مجاهدین قرار دارند و سعی می‌کنند که به هرنحوی شده گلیم خود را از این کشور جمع کنند، در حالی که اگر طالبان حالا می‌توانند چالش ایجاد کنند، مارشال به مراتب قوی‌تر می‌توانست پس از سال ۲۰۰۱ برای آن‌ها اشکال ایجاد کند و حکومت ساخته‌شده آن‌ها را سرنگون کند.

با وجودی که جبهه مقاومت گرفتار تشقت و پراکنده‌گی است، اما طالبان هنوز هم تاکید دارند که آن‌ها با کسانی مذاکره می‌کنند که جنگیده‌اند، نه آن‌هایی که از غرب دیسانت شده‌اند و هنوز هم فرزندان‌شان در (نایت‌کلپ)‌های غربی شب‌ها را می‌گذرانند. طالبان می‌دانند که شخصیت‌های کاذب و جعلی در این کشور بقا ندارند و باز همین مقاومت‌گران هستند که در کشور باقی می‌مانند و باید با آن‌ها مذاکره و صلح کنند.

این‌هایی که امروزه به نام دفاع از جمهوریت چیغ می‌کشند، باید بدانند که این جمهوریت را مارشال فهیم ساخت و قوام بخشید، ورنه کرزی با چند وزیر نکتایی پوش نمی‌توانست بدون اشکال به این معمول دست یابد.



## مارشال فهیم آدمی بی‌ریا بود

دوکتور خلیل الرحمن حنائی-نویسنده و پژوهشگر

آشنایی من با مارشال فهیم به سال ۱۳۵۲ بر می‌گردد. او نزد مرحوم مولوی عبدالبصیر - که استاد من هم بود - درس خوانده بود. محمدقسیم نزد هم‌درسی‌هایش بیشتر به نام پسر مولوی عبدالمتین شهرت داشت که از او به عنوان جوان با استعداد و هوشیار یاد می‌کردند. محمدقسیم در سال ۱۳۵۱ تحصیل در مدارس دینی خصوصی را ترک کرد و شامل دارالعلوم عربی کابل شد. در سال ۱۳۵۳ وقتی من شامل صنف پنجم دارالعلوم عربی شدم که محمدقسیم صنف هفت مدرسه بود و در آنجا با او از نزدیک آشنا شدم؛ مرحوم مارشال همین دوره آشنایی را تا آخر پاس می‌داشت. محمدقسیم در دارالعلوم عربی از جوانان فعال نهضت اسلامی بود و در مناسبت‌ها و محافل از جمله سخنرانان و مقاله‌خوانان آن دوره بود. روزی یک دست‌نوشته به نام «پیام شهید» را برایم داد که انجنیر حبیب‌الرحمن از زندان نوشته بود. حبیب‌الرحمن در سال ۱۳۵۳ از طرف حکومت داوود خان اعدام گردید. با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ زنده‌گی برای جوانانی مانند

محمدقسیم در افغانستان دشوار شد. در روز اول شروع سال آموزشی ۱۳۵۸ او را در صفوف شاگردان مدرسه دارالعلوم دیدم که نگران به نظر می‌رسید و فردای آن روز دیگر اصلاً به مدرسه نیامد و به پاکستان هجرت کرد. جهاد در پنجشیر در سرطان ۱۳۵۸ شروع شد و زمستان همان سال با چند نفر از دوستان پیاده به طرف قریه پیشغور روان بودیم. در قریه زنیه محمدقسیم را دیدیم که او هم پیاده به سمت پایین در حرکت بود. حالا او به نام «فهییم‌خان» یاد می‌شد، با هم احوال‌پرسی و صحبت مختصر کردیم. در سال ۱۳۶۰ اولین هیأت جبهه پنجشیر که جهت بررسی به سمت شمال رفت، فهییم‌خان و قوماندان ابوبکر سفید چهر بودند که بعد از آن تاریخ روابط میان جبهه پنجشیر و فرماندهان جبهات جمعیت در بسیاری ولایات شمال کشور برقرار شد و فهییم‌خان نقش عمده در تأمین، حفظ و تحکیم این روابط داشت. مارشال فهییم ظرفیت و استعداد بالایی برای تأمین روابط اجتماعی گسترده با اقشار و اطیاف مختلف جامعه داشت، اکثریت فرماندهان و اشخاص با نفوذ در ولایات پنجشیر، پروان، کاپیسا، شمال کابل و صفحات شمال کشور با او دوستی و شوخی داشتند. مارشال فهییم در ابراز شخصیت واقعی خود صادق بود و هرگز کوشش نمی‌کرد ظاهری بهتر از باطن خود را به مردم نمایش بدهد، بلکه آنچه بود، بی‌آلایشانه خود را نشان می‌داد. او در دوره قدرت، گذشته خود را فراموش نمی‌کرد، بارها در اوج قدرت خویش در مجالس از دوران طلبه‌گی یاد کرده که چگونه از خانه‌های مردم محل برای طلبه مدرسه نان جمع می‌کرده و از غذاهای رنگارنگی که در این دوران از خانه‌های مردم جمع می‌کرده است، به خوبی و علاقه‌مندی یاد می‌کرد. مارشال فهییم از سال‌های اول جهاد به نگه‌داری و سواری اسپ و بزکشی علاقه‌مند بود و علاقه‌مندی خود را پنهان نمی‌کرد. خصلت بارز مارشال فهییم کاکه‌گی و عیاری بود، قولش قول مردان بود، چه‌بسا اوقات به خودش و کسانی که با او در یک صف بودند، از این بابت زیان‌هایی وارد شده است. مارشال فهییم به عرفان و تصوف، شعر و شاعری علاقه فراوان داشت، اشعار زیادی را به حافظه سپرده بود و در هر مناسبت آن‌را زمزمه می‌کرد. مارشال فهییم به داشتن شخصیت با صلابت معروف بود، با این وجود، قلبی رقیق داشت، بارها دیده شده که با خواندن شعری یا داستانی و یا به یاد آوردن خاطره‌یی، گریسته و بغض گلویش را گرفته است.

آخرین خاطره‌ام از زنده‌یاد مارشال فهییم بازهم ذکری از بزرگواری اوست. در انتخابات سال ۱۳۸۸ که در تکت انتخاباتی حامد کرزی معاون اول ریاست‌جمهوری بود، من مانند بسیاری‌ها طرفدار داکتر عبدالله بودم. روزی در گرماگرم کمپاین‌های انتخاباتی خانه یکی از بزرگان در افطاریه مهمان بودیم، در جمله مهمانان دو نفر طرفدار تکت کرزی و مارشال فهییم و سه-چهار نفر طرفدار داکتر عبدالله بودند. بعد از صرف نان، بحث انتخابات شروع شد؛ رفته‌رفته صحبت‌های دو طرف جدی شد و علیه مارشال فهییم گپ‌هایی گفته شد که من هم چیزهایی علیه او گفتم. از میان مهمانان کسی تمام صحبت‌ها را ثبت کرده و در همان شب جنساً به سمع مارشال فهییم رسانده بود. خبر شدیم که مارشال از صحبت‌های آن شب ما اطلاع یافته است.



روزی که آقای حامد کرزی پیروز انتخابات اعلام شد، مراسم تبریک گفتن‌ها شروع گردید. من که گپ‌های آن شب را به‌خاطر داشتم، لازم نمی‌دیدم به تبریکی مارشال بروم. به هر حال، در یک جمع بزرگی از همکاران وزارت خارجه به تبریکی ایشان رفتیم. بار دیگر جناب فضل‌الرحمن فاضل و مرحوم داکتر اسدالله حنیف از من خواستند به دیدن مارشال برویم. من علاقه چندانی نشان ندادم، چون خاطره آن شب مهمانی در ذهنم حاضر بود و از رو به‌رو شدن با مارشال فهیم به نحوی احساس شرمندگی می‌کردم. در اثر اصرار دوستان سرانجام به ملاقات ایشان در قصر صدارت رفتیم. مرحوم مارشال فهیم از همه ما استقبال گرم کرد و بر خلاف انتظارم، با من نیز خیلی با محبت و صمیمیت رفتار کرد. در جریان صحبت‌ها، از دوران طلبه‌گی یاد کرد که در کجا با هم درس می‌خواندیم و غیره. صحبت‌های شخصی و صمیمانه، بعد به‌خاطر مقرری من سفارش‌های خوب و دستورات لازم‌الاجراء داد، لطف زیاد ابراز کرد که اصلاً احساس نکردم چند ماه پیش چنین و چنان حرف‌هایی از ما که علیه او در آن شب مهمانی گفته بودیم، شنیده باشد. خداوند مارشال محمدقسیم فهیم را غریق رحمت کند. آدمی جوانمرد، یک‌رنگ و بی‌ریا بود.





## مارشال فهیم، اندیوال روزهای دشوار

حامد علمی-معاون سخنگوی رییس جمهور پیشین

نوشتن خاطره برای یک ژورنالیست و بعداً همکار درباره شخصی که حداقل چهل سال در محراق حوادث کشور قرار داشته، کار آسان نیست و مستلزم یک متن بلند می‌باشد؛ ولی در اینجا صرف از جریان انتخاب زنده‌یاد مارشال محمدقسیم فهیم به عنوان معاون اول جناب حامد کرزی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ ذکری می‌کنم.

افغانستان در آستانه دومین انتخابات ریاست جمهوری قرار گرفت. در اوایل نخستین سوال این بود که آیا جناب حامد کرزی بار دیگر خود را کاندیدا خواهد کرد یا نه؟ جناب کرزی بعد از رای‌زنی‌های فراوان تصمیم گرفت تا در انتخابات نامزد شود، ولی گمانی‌زنی‌ها و بحث‌ها روی معاون اول ایشان با گذشت هر روز حادث می‌شد، ولی یک مساله روشن و هویدا بود که جناب احمدضیا مسعود دیگر در تکت انتخاباتی ایشان نخواهند بود و در صدد انتخاب معاون اول از میان تاجیکان می‌باشد، البته در قسمت معاونیت دوم که متعلق به جناب استاد کریم خلیلی بود، شک و شبه وجود نداشت.

در یکی از جلسات مشاوران ریاست جمهوری که در منزل دوم قصر گلخانه برگزار شده بود، حامد کرزی مستقیماً با مشاورینش مسأله معاونیت اول را در میان گذاشت و از آنها طالب مشوره شد. در مجلس کسی پیشنهاد مشخص نکرد بلکه روی مشخصات نامزد و اینکه او بتواند ثبات افغانستان و اتحاد اقوام را تقویت بخشد، بحث صورت گرفت. زمانی که جلسه به پایان رسید، از جناب حامد کرزی پرسیدم که آیا این نشست روی تصمیم‌تان درباره معاون اول تاثیری داشت؟ نامبرده چیزی واضح نگفت او فقط با این که از همه مهمتر نزد من وحدت اقوام است، اکتفا کرد.

پس از گذشت چند صبحی، بعد از ادای نماز شام در ارگ ریاست جمهوری، رییس جمهور از من پرسید که خبرها چیست و در بیرون چه گفته می‌شود؟ گفتم که گمانه‌زنی‌ها در قسمت معاون اول شما زیاد است و مردم از هم‌دیگر می‌پرسند که معاون اول کی خواهد بود؟ کرزی آهسته مرا نزدیک خود خواسته گفت: مارشال صاحب فهیم خان همراه با استاد خلیلی معاونین من خواهند بود، شما آماده‌گی‌های‌تان را بگیرید. پرسیدم که تصمیم‌تان نهایی است؟ گفتند، بلی، با برادران مشوره کردیم همه به این نظر استند و خودم نیز با آمدن مارشال صاحب کاملاً موافق هستیم.

باید آماده‌گی می‌گرفتم. آماده‌گی بنده در چه حد بوده می‌توانست؟ چون در انتخابات دور قبل، سخنگوی تکت انتخاباتی بودم و در آستانه این انتخابات، معاون سخنگوی ریاست جمهوری و هنوز دقیق معلوم نبود که آیا از وظیفه‌ام استعفا و در کمپاین انتخاباتی‌شان سهم می‌گیرم یا نه؟ بنابراین، تمام آماده‌گی‌ام باید در چارچوب مسایل رسانه‌یی و تبلیغاتی می‌بود، چون در مسایل سیاسی و اداری دخیل نبودم.

ضرور بود برای خود برنامه تهیه می‌کردم و در کنار کار دفتر تا به رسمی شدن مبارزات انتخاباتی، امور را طوری تنظیم می‌کردم که در اوقات رسمی از کارهای کمپاین به‌دور می‌بودم و در قسمت استعمال وسایل دولتی هم محدودیت‌هایی داشتیم.

اولین اقدام، طرح برنامه تبلیغاتی کمپاین بود که آن را نوشته در یک شام به رییس جمهور سپردم و نظر به آن برنامه باید در قسمت ترتیب پوسترها و شعارها دست به کار می‌شدم. برای این هدف، مهمترین مساله عکس‌های هر سه رهبر کمپاین یعنی عالی‌جنابان حامد کرزی، مارشال محمدقسیم فهیم و استاد کریم خلیلی بود. به دفتر مراجعه کردم تا ببینم در آرشیف چه داریم. در آرشیف که به کمک غلام غوث حاتمی و همکاران‌شان منظم‌ترتیب شده بود، صدها قطعه عکس جناب کرزی موجود بود، ولی عکس‌های جدید جناب مارشال فهیم و استاد خلیلی که برای پوستر به کار برود، دیده نمی‌شد؛ بنابراین، باید انتخاب و گرفتن عکس‌های عالی‌جنابان در صدر برنامه کارم قرار می‌داشت.

با دستیاران مارشال صاحب تماس تلفنی گرفتیم و آنها وقت تعیین کردند تا خودم مستقیماً حضوری مارشال صاحب را در جریان قرار دهم. شام نزد او رفته از برنامه‌ام مبنی بر جمع‌آوری عکس‌ها برای چاپ پوسترها، تذکر دادم و وقت عکاسی تعیین شد، اما مارشال فهیم هنوز هم به وعده رییس‌جمهور اطمینان صددرصد نداشت؛ زیرا به گفته خودش، در انتخابات دور پیش در آخرین روزها به عوض او جناب احمدضیا مسعود به حیث معاون معرفی شده بود. به جناب مارشال خاطر نشان ساختم که خودم از زبان رییس‌جمهور شنیده‌ام که از شما منیحت معاون اول یاد کردند؛ بنابراین، در حد مسوولیت و صلاحیتی که در اختیار کارهای رسانه‌یی و تبلیغاتی است، تلاش می‌کنم باقی کارها را بزرگان تصمیم خواهند گرفت و اتفاقاً ساعاتی پیش آقای محمدعمر داودزی نیز به دیدار مارشال فهیم رفته و از تصمیم صددرصد حامد کرزی اطمینان داده بود.

به وقت تعیین شده با کمره نزد مارشال فهیم رفته، ده‌ها قطعه عکس در حالات مختلف برداشتم، ولی عیب کار در این بود که همان روز مارشال محمدقسیم فهیم لباس نخودی به تن داشت و از طرفی هم، در ساعات عصر نور کافی در منطقه کارته پروان؛ جایی که مارشال فهیم زنده‌گی می‌کرد، نبود و بنده به عکس‌هایی با لباس سفید و نور کافی ضرورت داشتم. لباس سفید به‌خاطری که صدها قطعه عکس جناب کرزی با لباس سفید بود و استاد خلیلی همیشه لباس سفید به تن می‌کرد و یا حداقل من به‌خاطر نداشتم که لباس به کدام رنگ دیگر به تن‌شان بوده باشد.

رفت‌وآمد من به منزل مارشال فهیم و استاد حدس و گمان‌ها در مورد انتخاب مارشال فهیم به حیث معاون اول را در میان همکاران دفتر ما قوت بخشید؛ اگرچه چیزی به کسی نگفته بودم، اما همکارانم در دفتر سخنگویی ریاست‌جمهوری همه متیقن شدند که در تکت انتخاباتی رییس‌جمهور این دو تن شامل‌اند.

با جمعی از بزرگان به شمول آقای عمر داودزی برای نان شب به خانه مارشال فهیم دعوت شدیم. فرصت مساعد بود تا چند قطعه عکس را برای انتخاب نزد ایشان برده علاوتاً برای عکاسی، بار دیگر وقت بگیرم. بعد از صرف طعام بازهم مسأله وقت عکس‌گیری را با مارشال فهیم در میان گذاشته، تصمیم داشتم تا روز جمعه را برای عکاسی اختصاص دهم؛ اما روزهای جمعه برای‌شان زیاد مناسب نبود، چون تا نماز جمعه در منزل با خانواده می‌بودند. بنابراین، مناسب‌ترین وقت، همان جمعه بعد از ادای نماز بود. این بار غلام غوث حاتمی، عکاس دفتر سخنگو را با خود بردم تا روز جمعه‌اش را در اختیار ما قرار دهد. به همین ترتیب به جناب استاد کریم خلیلی وقت تعیین کرده، عصر یک روز در کارته سه در منزل‌شان ده‌ها قطعه عکس از ایشان برداشتم.

دو مشکل دیگر مسلکی ظهور کرد: یکی انتخاب عکس حامد کرزی از میان صدها قطعه عکس و دیگر عکس‌هایی که مناسب هردو معاونین چون به نور یک‌سان و چهره‌های بشاش هر

دو ضرورت داشتیم. علاوه‌تاً، روزی جناب کرزی از من پرسید که کارهایت چطور پیش می‌رود؟ به شوخی گفتم که با چشمان دو معاون تان مشکل دارم، چون در اکثریت عکس‌ها چشمان مارشال مرحوم و استاد خلیلی نیمه‌بسته معلوم می‌شوند!

کار عکاسی تمام شد و رییس‌جمهور در رأس یک هیأت دولتی عازم ایالات متحده آمریکا بودند. بنده جز هیأت مقدماتی که شامل نماینده‌گان ریاست‌های محافظت رییس‌جمهور، تشریفات ارگ و وزارت امور خارجه بود باید یک هفته پیش به آن کشور می‌رفتم و تدارکات سفر را همراه با اعضای سفارت افغانستان در ایالات متحده آمریکا می‌گرفتیم؛ اما تا هنوز زمان برای ثبت نام نامزدان انتخابات ریاست‌جمهوری باقی بود.

ساعتی پیش از سفر به آمریکا، رییس‌جمهور را دیده و از خواستم با آخرین معلومات راهی سفر شوم و پرسیدم که اگر رسانه‌ها در مورد معاونین شما پرسیدند، چه جواب ارایه کنم؟ رییس‌جمهور با قاطعیت گفت: مارشال صاحب معاون اول و استاد خلیلی معاون دوم من خواهند بود، اما تا آمدن و ثبت نام رسمی منتظر باشید.

در ایالات متحده آمریکا در اولین ملاقات با آقای سیدطیب جواد سفیر افغانستان در واشنگتن، دو طرف از آخرین تحولات در کابل پرسیدیم. آقای جواد از نامزدی آقای هدایت امین ارسالاً برایم اطلاع داد، چون در سفر بودم، از این مسأله آگاهی نداشتم و من از تاییدی معاونیت مارشال صاحب گفتم؛ اگرچه آقای جواد این مسأله را شخصاً از رییس‌جمهور شنیده و آگاهی کامل داشت.

چند ساعت پیش از پرواز به ایالات متحده آمریکا، حامد کرزی با مارشال فهیم و استاد خلیلی به دفتر کمیسیون انتخابات رفته رسماً ثبت نام کردند و بعداً با مقامات عالی‌رتبه دولت روانه واشنگتن شدند. به مجرد رسیدن به میدان هوایی، در اولین ملاقات به ایشان عرض کردم که رسانه‌های امریکایی در قسمت انتخاب مارشال فهیم حساس شده و پرسش‌های زیاد را در میان گذاشته‌اند. رییس‌جمهور پرسید که آیا در این مورد اظهار نظر رسمی کرده‌ایم؟ من که پیام رییس‌جمهور را با خود داشتم تا منتظر باشم، چیزی به رسانه‌ها نگفته بودم و سیدطیب جواد نیز از اظهار نظر خودداری کرده بود. به رییس‌جمهور اطمینان دادیم که حرفی نگفته‌ایم. رییس‌جمهور آفرین گفته افزود که مارشال اندیوال روزهای بد ماست؛ امریکایی‌ها هرچه می‌گویند دل‌شان، ولی مارشال خیرخواه این وطن است.

در برنامه کاری رییس‌جمهور صرف چای صبح با رسانه‌ها نیز گنجانیده شده بود و در سالون اقامت ایشان میز چای صبح با رسانه‌ها ترتیب یافت که سفارت افغانستان در واشنگتن با بهترین صورت آن را تزیین و نماینده‌گان رسانه‌های معتبر امریکایی را دعوت کرده بود.

## صلح در نگاه مارشال افغانستان / ۱۷۳

رییس‌جمهور در جایگاه خویش قرار گرفت و مهمانان را به چای دعوت کرده نخست خودش از میزی که با نظم خاص چیده شده بود، صبحانه برداشت بعداً مهمانان را به چای و صرف انواع مختلف کیک و کلوچه دعوت کرد. بعد از سخنرانی مختصر، نوبت پرسش‌ها رسید و اولین پرسش از خانم لورا لوگان، خبرنگار شبکه سی.بی.اس امریکا بود و پرسید: چرا مارشال فهیم را منحیث معاون اول‌تان انتخاب کرده‌اید؟ رییس‌جمهور در حالی که پیشانی‌اش چین برداشت گفت که مارشال رفیق روزهای بد ماست و اشتباهاً در انتخابات پیشتر بنابر بعضی مسایل، او را انتخاب نکردم. او مجاهد است و خدمتگار وطن می‌باشد. ما به وحدت ملی نسبت به هرچیز دیگر اهمیت قایل هستیم؛ بنابراین، خواستم با انتخاب او اشتباه گذشته خود را جبران کنم و تکراراً گفت که:

.I made a mistake, I want to correct it







## مارشال افغانستان؛ نقطه تعادل قدرت در یک دهه پس از شهادت قهرمان

احمد سروش تاج

مارشال محمدقسیم فهیم درست در روزگاری دیده به جهان گشود که مردم ولایت پنجشیر اکثراً مصروف زراعت، کشاورزی و دامداری بودند و کوچک‌ترین نقشی در اتخاذ تصمیم ملی و سیاست‌های دولت آن وقت نداشتند. در شرایطی که وضعیت معارف نیز در آنجا محدود بود و مردم حساسیت بی‌رویه‌یی نسبت به مکتب و آموزش به‌ویژه برای دختران داشتند، او توانست آموزش‌های ابتدایی را در زادگاهش به انجام برساند و بعد راهی مدرسه دارالعلوم عربی کابل گردد.

او در جریان تحصیل با انجنیر حبیب‌الرحمن در چارچوب (نهضت جوانان مسلمان افغانستان) آشنا شد و از همان‌جا مبارزات خود را آغاز کرد. پس از آن به پنجشیر بازگشت و در نخستین سال‌های جهاد برای ترتیب و تنظیم مجاهدین و حل منازعات بین گروه‌های مختلف مجاهدین، منسوب به جمعیت اسلامی و حزب اسلامی، به مناطق شمال کابل، کاپیسا، پروان، تگاب،

نجراب، سالنگ‌ها، سیدخیل و کوه‌دامن سفر کرد و به انسجام بخشی از گروه‌های مجاهدین پرداخت. در آن ایام بزرگ‌ترین سلاح جهاد، عقیده مجاهدین و مردم بود.

دانش اسلامی مارشال فهیم بازوی مستحکم دیگر وی بود که از او شخصیت قابل احترامی در میان مجاهدین ساخته بود. گذشت و بردباری او در میان هم‌زمان، وی را اعتبار بخشیده بود؛ چنانچه در دشوارترین حالات، منازعات بزرگی با پا درمیانی او حل می‌شد. این ویژگی شخصیتی باعث شده بود که مارشال فهیم در انسجام بخشیدن به سنگرهای مجاهدین، نقش بارز و برجسته‌یی داشته باشد. هم‌چنان این نکته هم لازم به ذکر است که دانش و سواد پدر مارشال فهیم (مولوی عبدالمتین) که در مدرسه (دیوبند) در هندوستان تحصیل کرده بود و از جایگاه رفیعی در میان مردم مذهبی و دین‌دوست پنجشیر برخوردار بود، در شکل‌گیری شالوده شخصیت وی تأثیر عمیقی گذاشت، که این مسأله در تعیین مسیر مارشال فهیم نقش زیادی داشت.

در کنار ویژگی‌های شخصی، بستر فرهنگی ریشه‌دار و جغرافیای کوهستانی دره پنجشیر، عقبه‌های درون‌محیطی شخصیت‌های بزرگ جهاد و مقاومت بود. به لحاظ فکری سلاحی که می‌توانست مردم را بسیج کند، همانا دانایی از فرهنگ و مذهب بود. مارشال فهیم از این حیث که هم خوی ملایی داشت و از جانب دیگر، دوست‌دار شعر و عرفان بود، بازوی محکمی برای احمدشاه مسعود شد.

### دوره جهاد و مقاومت

مارشال محمدقسیم فهیم پس از کودتای سال ۱۳۵۷ ه. ش برای شرکت در جهاد علیه رژیم کمونیستی آن‌زمان و حامی آن یعنی اتحاد جماهیر شوروی، نخست به پاکستان رفت و بعد از اقامت کوتاهی در آن‌جا در تابستان سال ۱۳۵۸ ه. ش به پنجشیر بازگشت و برای جهاد و مبارزه مسلحانه در برابر ارتش سرخ با شهید احمدشاه مسعود یکجا شد. او طی سالیان آزرگار جهاد و مقاومت، پس از شهید احمدشاه مسعود شخص دوم در جبهات نبرد شناخته می‌شد و یکی از فرماندهان تأثیرگذار و باصلابتی بود که بار وظایف و مسوولیت‌های مهم و بزرگی را در زمینه هسته‌گذاری سنگرها و پارتیزان‌ها در مناطق مختلف کشور به دوش داشت.

فصاحت و بلاغت در گفتار، فهم نسبتاً استراتژیک از اوضاع و وضعیت مناطق، ساده و صمیمی صحبت کردن، تولید انگیزه جنگ برای هم‌سنگران، داشتن اراده قایم برای انجام کاری و برخورد رفیقانه او با همه، سبب شده بود که او به حیث یک چهره محبوب در هسته‌گذاری سنگرهای نبرد بپردازد. قدرت رهبری و مدیریت یک گروه پراکنده، هم‌سویی و هم‌آهنگی در میان توده‌های گونه‌گون، سنگرسازی برای نبرد و ایجاد روحیه ضد اشغال، از کارهایی است که مارشال افغانستان دوشادوش قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه مسعود انجام داده بود.

### پس از شهادت قهرمان ملی

مارشال فهیم در طول حیات خود، وظایف و مأموریت‌های بسیاری را چون فرماندهی جبهات جنگ، ریاست امنیت ملی، وزارت دفاع ملی و معاونت اول ریاست جمهوری، انجام داد و جنگ‌های سهمگین زیادی را جبهات شمالی کشور (مزارشریف، کندز، بغلان، تخار، بدخشان و...) رهبری کرد. آقای فهیم از چهره‌های پُرنفوذ دوره جهاد و مقامت به شمار می‌رفت و در تحولات دو دهه اخیر نقش برجسته‌یی داشت.

پس از شهادت قهرمان ملی چنانچه روایت‌های از هم‌زمان‌شان وجود دارد؛ تنها کسی که پس از آمرصاحب، چشم امید همه به او بود و یگانه کسی که غرور و هیبت جبهه‌های مقاومت را نگه کرد و نشکست، مارشال فهیم بود. با آن‌که نزدیکانش می‌گویند در خلوت تنهایی بسیار می‌گریست؛ اما برای نگه‌داری جبهات نبرد و روحیه مجاهدین، با اراده متین، قاطعانه عمل کرد و هیچ‌گاه خودش را از دست نداد. مارشال محمدقسیم فهیم پس از مرگ قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه مسعود، در ۱۸ سنبله سال ۱۳۸۰ ه.ش فرماندهی کل نیروهای دولتی و مقاومت را به دوش گرفت و به تاریخ ۲۲ عقرب همین سال، به همکاری نیروهای ائتلاف بین‌المللی، وارد کابل گردید و نقش مهمی در فروپاشی رژیم طالبان با حمایت هوایی جنگنده‌های امریکایی بازی کرد.





## نقش حیاتی مارشال محمدقسیم فهیم در گذار به دموکراسی

معروف بیانگر

مانتسکیو نظریه‌پرداز فرانسوی که در قرن هفدهم نظریه تفکیک قوا و حکومت مبتنی بر قانون و آزادی‌های قانونی را در کتاب مشهورش «روح القوانین» تیوریزه کرد، گفت که این یک قاعده است که قدرت را با قدرت و ثروت را با ثروت می‌توان کنترل و مهار کرد که بعدها از مضامین آن در ادارهٔ کشورها و دولت‌ها و تدوین قوانین اساسی بهرهٔ بسیاری گرفته شد. امروزه وقتی به کشورهای غربی و کشورهایی که گذار به دموکراسی را به خوبی پشت سر گذاشته‌اند، نگاه می‌کنیم از نظر سیاسی بزرگ‌ترین چیزی که نظر ما را به خود جلب می‌کند، نهادهای مقتدر و قانونی و تفکیک قدرت و چگونگی توزیع صلاحیت‌هاست که بسان یک سیستم خودکار به کار خود ادامه می‌دهند و در عین حالی که عرضهٔ خدمات را انجام می‌دهند افراد، سایر نهادها و گروه‌های سیاسی را نیز تحت کنترل خود دارند و به هیچ‌کس، فردی و نهادی اجازه سوء از موقعیت و موقفش را نمی‌دهد، اما در کشورهایی که در حال توسعه قرار دارند و نهادهای مقتدر

و کنترل‌کننده و یا تطبیق‌کننده قانون یا در حال نسج‌گیری اند و یا اگر هم وجود دارند به دلایلی عدم التزام به قانون و فرهنگ قانون‌گرایی از کارایی لازم هنوز برخوردار نیستند و یا به‌گونه‌یی تحت تأثیر افراد عمل می‌کنند یعنی این افراد اند که نهادها را در کنترل خود دارند. این را می‌توان وجه تمایز اساسی میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه گفت.

در کشورهایی که نهادهای قانونی از اقتدار لازم برخوردار نیستند، اما وجود رهبران کاریزما و مقتدر و باورمند به ارزش‌های مردم‌سالارانه نیز می‌توانند طور نسبی نقش نهادهای مقتدر کنترل‌کننده را بازی نمایند چون این رهبران و افراد هم توانایی به چالش کشیدن ترفندهای افراد خودکامه، زورگو، مستبد، حيله‌گر و ضد ارزش‌های دموکراتیک را دارند، هم قدرت بسیج مردم و هم صیانت از قانون را.

از این رو، می‌توان گفت که فرضیه مانسکیو مبتنی بر «مهار و تحدید قدرت توسط قدرت» تا حدودی در حضور همین چهره‌ها مصداق پیدا می‌کند پس حضور رهبران مقتدر که به ارزش‌ها و قواعد بازی دموکراتیک معتقد باشند می‌تواند یک غنیمت برای گذار به دموکراسی و ایجاد نهادهای مقتدر به شمار بروند.

این مقدمه را آوردم تا روشن بسازم که ما در افغانستان نیز حضور بعضی از چهره‌های مقتدر و موثر که هم در دفاع از تمامیت ارضی، ارزش‌های دینی و میهنی و هم در خصوص عبور به نظام مردم‌سالارانه مدرن نقش حیاتی بازی کرده اند را احساس می‌کنیم و آن را باید غنیمت بدانیم. یکی از این چهره‌های تأثیرگذار بدون شک مارشال محمدقسیم فهیم فقید بود که بعد از سقوط گروه طالبان و به میان آمدن مرحله جدیدی از سیاسی در کشور، در ایجاد ارتش ملی و تدوین و صیانت از قانون اساسی تا جایی که امکان داشت نقش موثری را ایفا کرد و تا زمانی که در قید حیات بود تلاش کرد هرگونه انحراف قانونی و سیاسی را کنترل کند و اجازه ندهد افراد و اشخاص و گروه‌های خاصی، دست‌آوردهای نظام جدید را به انحراف بکشانند.

مارشال فهیم، افغانستان را از آن همه می‌دانست و به مشارکت سیاسی مردم، گروه‌ها و اقشار مختلف در نظام بدون اینکه یکی دیگری را حذف کند معتقد بود و به این حق تا آخرین لحظه حیاتش احترام قایل بود و حتا مشارکت دشمنان که علیه حکومت به گونه مسلحانه می‌جنگید را نیز در دولت ذیحق می‌دانست؛ اما تاکید داشت که شیوه مشارکت در دولت باید از راه‌های صلح‌آمیز و خشونت‌پرهیز انجام شود و اما اگر کسی می‌خواست قانون، اعتماد مردم و قواعد پذیرفته شده سیاسی را دور بزند و خود را با حيله و زور بر مردم تحمیل کند آنگاه آشکارا در برابرش می‌ایستاد و او را سرجایش می‌نشانند.

با آنکه در انتخابات سال ۱۳۸۸ ما شاهد بعضی از دست‌اندازی‌ها و بی‌نظمی‌های بودیم، اما با آنهم وضعیت تحت کنترل قرار داشت و هر آنچه اتفاق افتاد با در نظر داشت مصلحت عمومی در پرتو قانون اساسی به آن رسیده‌گی صورت گرفت اما بعد از وفات ایشان بود که رسوایی



سیاسی به اوج خود رسید و یگانه سند قانونی (قانون اساسی) که اعتبارش تا آن وقت محفوظ بود نیز فرش سرراه استفاده جویان و تقلب کاران گردید و شیرازه نظام و دست‌آورد‌های ۱۵ ساله زیر سوال رفت و خودکامگی، زورگویی، و انحصارطلبی دوباره به یک فرهنگ روزمره تبدیل شد که ما امروز داریم تاوان آن را می‌پردازیم.

بنابراین به صراحت گفته می‌توانیم تا زمانی که ما به روند عادی از حکومت‌داری که در آن هیچ فرد و گروهی با دور زدن قانون خود را بر مردم تحمیل نکنند و ایجاد نهادهای معتبر قانونی که از اقتدار و اتوریتة لازم برخوردار باشند تا جلو خودسری‌ها و فساد سیاسی را بگیرند نرسیم، نیاز به حضور رهبران باورمند به عدالت اجتماعی، حاکمیت قانون و ارزش‌های مردم‌سالارانه همچو مارشال فهیم در درون و بیرون حکومت داریم چون این رهبران به خوبی می‌توانند قدرت را با قدرت مهار کنند، جلو انحصارطلبی و فزون‌خواهی را بگیرند و زمینه را برای گذار به دموکراسی واقعی مساعد بسازند از این رو، همین حالا نیز باید قدر رهبران مقتدری که در راستای حفظ ارزش‌های انسانی و عدالت اجتماعی در کشور فعالیت و ایستاده‌گی می‌کنند و توانایی مهار زورگویی و خودکامگی را دارند را باید دانست.

یاد و خاطره مارشال مرحوم مانا باد.





بخش چهارم

## ولایات

### یادبود از ششمین سالروز رحلت مارشال افغانستان در سراسر افغانستان

از ششمین سالیاد رحلت مارشال محمدقسیم فهیم به گونه رسمی و مردمی در سراسر افغانستان یادبود شد. در برنامه‌های جداگانه‌یی که به همین مناسبت برگزار شده بود، سخنرانان پیرامون جایگاه مارشال محمدقسیم فهیم در دوران جهاد، مقاومت و دوره نظام‌سازی صحبت کردند.

در این بخش به بازتاب برخی از این برنامه‌ها می‌پردازیم.



## کندز

طی برنامه با شکوهی از ششمین سال روز درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم، معاون پیشین ریاست جمهوری کشور، در تالار مقام ولایت کندز یادبود شد. در این برنامه، رهبری ملکی و نظامی ولایت کندز، رییس و برخی از اعضای شورای ولایتی، قوماندانان جهادی، علمای دین، فرهنگیان، زنان و جوانان اشتراک داشتند.

برنامه با تلاوت آیات قرآن مجید و پخش سرود ملی کشور آغاز شد، سپس به خاطر خُشنودی روح تمامی شهدای کشور به ویژه مارشال محمدقسیم فهیم، اتحاف دعا صورت گرفت.

با این حال، عبدالشکور قردردان رییس اطلاعات و فرهنگ کندز، پیرامون شخصیت سیاسی، اجتماعی و مجاهدت مارشال محمدقسیم فهیم سخن گفته، افزود: «مارشال فهیم محور اساسی وحدت ملی مردم افغانستان بود و نقش مهمی در ساختار حکومت نوین کشور ایفا کرده است».

ضابط عزیزالله به نمایندگی از مجاهدین، ششمین سال روز درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم معاون پیشین ریاست جمهوری اسلامی افغانستان را تسلیت گفته نقش آقای فهیم را در دوران جهاد و مقاومت و ایستاده گی در برابر تهاجم بیگانگان برازنده عنوان کرد.

این شخصیت جهادی، از پروسه صلح کشور استقبال کرده مردم را به اتحاد، یکپارچگی و اخوت دعوت کرده و بر قطع جنگ و آتش بس دائمی تاکید داشته، گفت: مردم افغانستان خواهان صلحی است که در آن تمامیت ارضی، حمایت و تقویت نیروهای امنیتی، آزادی بیان و دست‌آوردهای چندین ساله حکومت حفظ باشد.

انجنیر نوراحمد احمدی، به نمایندگی از احزاب سیاسی کندز در برنامه سخن گفته از کارنامه‌های مارشال محمدقسیم فهیم در بخش‌های سیاسی، فرهنگی و عدالت اجتماعی یاد کرد و نبود او را در چنین شرایط حساس، ضایعه بزرگ عنوان کرد. آقای احمدی از مردم خواست تا زیر چتر حکومت قرار گرفته در راستای تامین امنیت، حمایت از پروژه‌های انکشافی و نیروهای امنیتی و به خاطر شگوفایی کشور به خصوص ولایت کندز، طور شبانه‌روزی تلاش ورزند.

همین سان سیدداوود هاشمی، یک‌تن از چهره‌های جهادی در حوزه شمال شرق، مارشال فهیم را از چهره‌های تاریخی در سیاست افغانستان دانسته، از خاطرات و مبارزات او در زمان جهاد و مقاومت مردم افغانستان به نکویی یاد کرد. آقای هاشمی مارشال فهیم را از حامیان صلح افغانستان عنوان کرده گفت: این شخصیت سیاسی کشور، هیچ‌گاه طرف‌دار جنگ، ویرانی افغانستان و گشت و خون انسان‌ها نبود و همواره برای آتش بس، تامین امنیت و برقراری صلح تاکید داشت.

غلام ربانی ربانی عضو شورای ولایتی کندز، شخصیت مارشال محمدقسیم فهیم را دارای ابعاد مختلف در بخش‌های سیاست، فرهنگ، حکومت‌داری خوب و مدیریت سالم دانسته، او را نقطه وصل مردم افغانستان عنوان کرد. آقای ربانی، جنگ‌های چند سال پسین را باعث بربادی و خرابی کشور به خصوص ولایت کندز دانسته، گفت: جای تاسف است که امروز مخالفان مسلح دولت با کشورهای بیرونی صلح می‌کنند، اما نیروهای امنیتی و کارمندان دولتی را دشمن خطاب کرده با نظام جمهوری اسلامی افغانستان که برخاسته از رای پاک مردم می‌باشد، مخالفت می‌کنند.

این وکیل شورای ولایتی، ارایه حکومت‌داری خوب و تطبیق پروژه‌های انکشافی را در کندز قابل تمجید خوانده، گفت: حکومت محلی کندز از یک طرف درگیر جنگ با گروه‌های تروریستی است و از جانب دیگر به خاطر رسیده‌گی به مشکلات مردم و جبران خسارات ناشی از جنگ‌ها تلاش می‌ورزد.

در عین حال، عبدالجبار نعیمی والی کندز در این برنامه برای مارشال محمدقسیم فهیم معاون پیشین جمهوری اسلامی افغانستان، بهشت برین استدعا کرده افزود: مارشال فهیم از چهره‌های نادر سیاسی در افغانستان بود که همواره در برابر ناهنجاری‌ها و نامساوات موقوف‌های ملی، مردمی و همدیگرپذیری داشت.

آقای نعیمی از افزایش خشونت‌های طالبان، مردم‌آزاری و باج‌گیری این گروه در برنامه یاد کرده، افزود: مردم کندز از این ناحیه تشویش و نگرانی جدی دارند که ما به‌خاطر پایان‌دادن به این نگرانی‌ها متعهد هستیم.

والی کندز از نشست‌های مردمی و علمای دین در رابطه به واکنش خشونت‌آمیز طالبان یاد کرده گفت: علمای دین هم‌چنان از افزایش خشونت‌های طالبان تشویش داشته بر قطع جنگ تاکید داشتند.

عبدالجبار نعیمی والی کندز، حکومت محلی را آمادهٔ دفاع از مردم، تامین امنیت، محافظ خدمات صورت‌گرفته در این ولایت عنوان کرده اذعان داشت: جنایات اواخر طالبان در کندز نشان داد که این گروه در گفت‌وگوهای صلح‌شان پابند نبوده به‌خاطر رسیدن به خواست‌های شخصی دست به قتل، اختطاف، سرقت، ماین‌گذاری و خشونت‌های بشری می‌زنند.

آقای نعیمی در این برنامه هم‌چنان از یک شمار پروژه‌های انکشافی و زیرساختاری که در سطح مرکز و ولسوالی‌ها از سوی ریاست‌جمهوری، وزارت‌خانه‌ها و موسسات همکار با حکومت محلی یاد کرده گفت: نیاز است تا مردم کندز در روشن‌ساختن اذهان عامه، حفظ دست‌آوردها و انعکاس پیام‌های مثبت تلاش کنند و به افراد استفاده‌جو فرصت ندهند.

والی کندز در پایان صحبت‌هایش قوت مردم را در وحدت دانسته از حاضران در برنامه و باشنده‌گان کندز خواست که در کنار حکومت قرار گرفته از نیروهای امنیتی و دفاعی کشور حمایت کنند و عملکرد آنان را مورد تشویق و ستایش قرار دهند.

قابل ذکر است که مارشال محمدقسیم فهیم، معاون پیشین ریاست‌جمهوری اسلامی افغانستان، شش سال پیش از امروز، به تاریخ ۱۸ حوت نسبت بیماری‌یی که برایش پیش آمد، داعی اجل را لبیک گفت و به ابدیت پیوست، روح‌شان شاد باد.





## فاریاب

از ششمین سالیاد وفات محمدقسیم فهیم مارشال افغانستان در ولایت فاریاب یادبود شد. والی فاریاب که در این محفل سخنرانی می‌کرد گفت: مرحوم مارشال فهیم یکی از تاثیرگذارترین چهره‌های سیاسی و نظامی در افغانستان بود. وی به‌خاطر حفظ وطن در دوران جهاد و مقاومت مبارزه کرد و یکی از بنیان‌گذاران نظام کنونی پس از طالبان بود.

او اضافه نمود، اگر مارشال افغانستان زنده می‌بود، وضعیت کنونی کشور به این حالت نمی‌رسید، چون وی همیشه به سلامت افغانستان می‌اندیشید.

والی فاریاب با اشاره به وضعیت موجود افغانستان، از خوبی‌های مردم فاریاب یاد و علاوه کرد، اکنون ایجاب می‌کند که با در نظر داشت منافع ملی بار دیگر مردم فاریاب با تدبیر بودن‌شان را به نمایش بگذارند.

در این مراسم پیام شورای ولایتی توسط فضل‌الحق محمدی عضو آن شورا به‌خوانش گرفته شده و الحاج مولوی اسدالله جمالی، امیر جهاد و مقاومت پیرامون ابعاد مختلف زنده‌گی مارشال فقید



صحبت کرده و الحاج عبدالقدوس قلچ، رییس شورای محاسن سفیدان نیز پیرامون موضوع صحبت کرد.



## بامیان

از ششمین سالروز درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم با حضور مسوولان ملکی و نظامی ولایت بامیان و شهروندان در مرکز بامیان یاد بود شد.

محمد طاهر زهیر، والی بامیان در این مراسم، نقش و جایگاه مارشال محمدقسیم فهیم را هم در دوران جهاد و هم در تشکیل و تقویت ساختار نظام سیاسی جدید برجسته عنوان کرد و بر یک پارچگی و اتحاد مردم افغانستان تأکید کرد.

والی بامیان با اشاره به جنگ چهل ساله در افغانستان بر تأمین صلح پایدار در کشور و تأمین منافع علیای مردم افغانستان در پروسه صلح تأکید کرد.

همچنان در این مراسم، عتیق الله عتیق، معاون مالی و اداری ولایت، محمد حسن اسد عضو شورای ولایتی بامیان، ساحل وفا، عالم فاضل، سید علی اکبر محمدی، شمس الله جوان مرد، صفی الله خراسانی و حاجی مدقق صحبت کرده و ضمن بر شمردن ویژه گی های شخصیتی و نقش و جایگاه مارشال محمدقسیم فهیم در دوره های مختلف در کشور بر وحدت و هماهنگی بیشتر مردم افغانستان در امر تأمین صلح و امنیت پایدار در کشور تأکید کردند.





## بدخشان

از ششمین سالروز درگذشت مارشال محمد قسیم فهمیم، یکی از شخصیت‌های دوران جهاد و مقاومت و معاون پیشین ریاست جمهوری اسلامی افغانستان در تالار مقام ولایت بدخشان طی مراسم ویژه‌یی با حضورداشت محمد ذکریا سودا، والی ولایت بدخشان، اختر محمد خیرزاده معاون ولایت، رییس و اعضای شورای ولایتی، مسوولان نظامی و ملکی، علمای کرام، شخصیت‌های محترم جهادی، مسوولان احزاب سیاسی و نهادهای مدنی، متنفذین، جوانان و رسانه‌ها یادبود شد.

در این مراسم، والی بدخشان به بررسی شخصیت مارشال محمد قسیم فهمیم پرداخته و افزود که مارشال افغانستان یکی از شخصیت‌های برانزده دوران جهاد و مقاومت بود که در آغاز جهاد، پیروزی مجاهدین و به وجود آمدن دولت اسلامی پس از شهادت قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه مسعود، سهم فعال داشت و در ایجاد حکومت پسا طالبانی از اداره موقت تا دور دوم ریاست جمهوری نقش برجسته بازی کرد.

او اضافه کرد که مارشال محمد قسیم فهمیم، پس از پیوستن به صفوف مجاهدین زیر قیادت شهید احمدشاه مسعود، با درایت و جسارتی که داشت در کمترین زمان به فرد مهم و کلیدی جبهه فرمانده احمدشاه مسعود، قهرمان ملی کشور بدل شد و به عنوان ستون نیرومند و بازوی پرتوان آمرصاحب

مسعود در بسیج مجاهدین و پیروزی جهاد افغانستان نقش کلیدی ایفا کرد.

والی بدخشان، بیان داشت که مارشال فقید در میان مجاهدین افغانستان پس از شهید مسعود، یگانه فرماندهی بود که افزون بر بسیج جبهات مجاهدین در برابر نظام وقت با داشتن شخصیت فوق العاده نرم و برخورد نیکی که داشت، در دل بسیاری از فرماندهان جهادی و مجاهدان افغانستان جا گرفت.

والی بدخشان در ادامه اضافه کرد که با تجلیل و یادبود از فداکاری‌ها، راه و روش شخصیت‌های برازنده کشور باید کارنامه‌های آن‌ها به نسل‌های بعدی منتقل شود.

در این مراسم، سخنرانان هر یک داکتر احمد بشیر صمیم، رییس شورای ولایتی، محترم مولوی عبدالحفیظ رسولی، معاون شورای علما، محترم استاد عبدالمنان هاشمی، رییس ولایتی حزب جمعیت اسلامی افغانستان، محترم الحاج فضل احمد آماج، رییس شورای شهروندان و محترم مولوی عبدالکبیر مجیدی، به نوبه خود پیرامون شخصیت و فعالیت‌های سیاسی مارشال محمدقسیم فهیم در ادوار گذشته صحبت کردند و او را یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار در مسایل مهم افغانستان در زمان حکومت مجاهدین و حکومت حامد کرزی برشمردند.



بخش پنجم

پیام‌ها و یادداشت‌ها







## پیام محمداشرف غنی-رئیس جمهور حکومت وحدت ملی

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم، از چهره‌های نام‌دار تاریخ جهاد و مقاومت مردم افغانستان است. نام مارشال فهیم در تاریخ معاصر کشور با جاودانگی ثبت گردیده است. آنچه سبب به یادماندن نام بزرگان در صفحات تاریخ می‌شود؛ تعهدات‌شان نسبت به ملت و کشورشان بوده است.

مارشال فقید، یکی از شخصیت‌های عیار و نام‌دار این سرزمین بود که روزهای سخت و دشواری را در کنار مردم خویش سپری کرد. مارشال فهیم، تا آخرین روزهای حیاتش در کنار دولت و ملت افغانستان قرار داشت و در جهت اتحاد، هم‌بستگی و هم‌دلی مردم تلاش ورزید. هم‌چنان در جایگاه معاونیت اول ریاست‌جمهوری در راستای بهبود اداره، نقش موثر ایفا کرد.

از خداوند متعال برای مارشال فقید آرامش ابدی استدعا می‌نمایم.

روحش شاد و یادش گرامی باد



## پیام داکتر عبدالله-ربیس اجرایی حکومت وحدت ملی

فرارسیدن ششمین سالروز درگذشت برادر عزیز، دوست ارجمند و یار قهرمان ملی افغانستان، مارشال محمدقسیم فهیم، مجاهد نام‌آور و سیاست‌مدار برجسته تاریخ معاصر کشور به ملت بزرگ افغانستان، خانواده محترم، مجاهدین و رهروان آن فقید تسلیت باد.

دوست عزیز و هم‌سنگر گران‌قدر ما، مارشال محمدقسیم فهیم، مبارز استوار، فرمانده نترس و بلندآوازه دوره‌های جهاد و مقاومت بود که کارنامه‌ها و مبارزات او در دوره جهاد در برابر تجاوز شوروی و ایستاده‌گی‌اش در دوره مقاومت، ماندگار و فراموش‌ناشدنی است.

مارشال مرحوم شخص مصمم، قاطع، دل‌سوز و مهربان بود که در عیاری، پای‌مردی و رفاقت شهره دوران خود بود.

مارشال افغانستان، به لحاظ فکری و سیاسی، شخصیتی میانه‌رو، معتدل و اخلاق‌گرا داشت و عمیقاً به مردم‌سالاری و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی باور داشت. مارشال مرحوم در فصل جدید سیاسی کشور ثابت ساخت که اهل مبارزه سیاسی بر مبنای مردم‌سالاری است.

## صلح در نگاه مارشال افغانستان / ۱۹۷

مارشال فهیم باورمند به افغانستان متحد، آزاد و آباد بود و «وحدت ملی» و «عدالت اجتماعی» سرلوحه کار سیاسی و مبارزاتی اش را تشکیل می داد.

در صحبت ها و نشست های رسمی و خصوصی، همواره از صلح، ثبات و پایان جنگ تحمیلی چهل ساله سخن می گفت و آرزو داشت که روزی مردم کشور ما به مثابه پیکر واحد در فضای صلح آمیز و عاری از خشونت در کناره هم زنده گی کنند و به پله های ترقی و پیشرفت دست یابند.

درگذشت مارشال فهیم ضایعه جبران ناپذیر به مجاهدین، مقاومت گران و مردم افغانستان است. با وفات او، سرزمین ما یکی از فرزندان معتقد به یک پارچگی و اتحاد ملی خود را از دست داد.

با گذشت هر روز نبود مارشال فهیم بیشتر از پیش در صحنه سیاسی کشور احساس می شود. جای شخصیت خیر، صادق و وطن دوستی مانند مارشال محمدقسیم فهیم برای همیشه در میان هم سنگران و یارانش و هم چنان در میان مردم سرزمین ما خالی خواهد بود.

روح مارشال افغانستان شاد و راهش پُر رهرو باد!



## مارشال عبدالرشید دوستم معاون نخست ریاست جمهوری و رهبر حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان

خواهران و برادران گران قدر!

در ششمین سالروز یادبود از کوچ ابدی زنده‌یاد مارشال محمدقسیم فهیم، معاون اول پیشین ریاست جمهوری قرار داریم؛ شخصیتی که بی‌گمان جایگاهش در میان مردم ما بلند بود و نبود او را در تعاملات سیاسی در این سال‌ها به‌خوبی احساس می‌کنیم. به این مناسبت، یک‌بار دیگر مراتب تسلیت و همدردی خود را به خانواده و دوستان آن مرحوم ابراز داشته از خداوند بزرگ برای ایشان طلب مغفرت و آمرزش تمام دارم.

زنده‌یاد مارشال فهیم یکی از پرنفوذترین و تأثیرگذارترین فرماندهان مجاهدین در حوزه مقاومت در حواشی کابل و ماورای کوکچه بود. نقش سازنده و رهبری‌کننده او در جبهات جنگ بر همگان پوشیده نیست و بی‌جهت نبود که قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه مسعود در سال‌های سخت و دشوار مقاومت، اعتماد فراوانی به او داشت و سخت‌ترین جبهات جنگی در برابر دشمنان وطن را به او می‌سپرد و مطمئن بود که او از عهده وظایفش به‌خوبی بدر

می‌شود. جایگاه مارشال زنده‌یاد در دوره نوین نظام‌سازی نیز مشهود است و همه می‌دانند که او افغانستان یک‌پارچه و متحد، با اشتراک همه اقوام کشور می‌خواست و در همین راستا تلاش می‌کرد. از همین رو، حق او بر گردن مردم ما بسیار است و او را یکی از شاخصه‌های وحدت ملی در کشور قلمداد می‌کنند. من با ایشان روابط خوب و صمیمانه داشتم و در بسیاری مواقع، پیرامون مسایل جاری در مملکت مشورت داشتیم و او محبت و اخلاصش را از من دریغ نکرده است و در مسایل مهم کشوری با من مشورت می‌کرد. همکاری‌های ما پس از شهادت قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه مسعود گسترده‌تر شد و ما در راستای مبارزه با دشمنی که نزدیک بود افغانستان را ببلعد، یار و یاور همدیگر بودیم. مارشال فهیم در سال‌های اخیر زنده‌گی‌اش روابطی را با برخی از حلقات طالبان تأمین کرده بود و تلاش داشت تا با وساطت و گفت‌وگو، پای آنان را به میز مذاکره بکشاند تا اگر میسر گردد، مشکلات جنگ افغانستان و تأمین صلح در این کشور حل گردد.

حالا که نخستین مؤلفه‌های تأمین صلح و آشتی در کشور مهیا گردیده است، من به آرمان او فکر می‌کنم و باور دارم که اگر در قید حیات می‌بود، یکی از فعالین کارزار تأمین صلح و آشتی در کشور عزیز ما بود. او مردی صبور و مردم‌دار بود و وطن خود را بسیار دوست و امید داشت، روزی شاهد برقراری صلح در کشور عزیز ما افغانستان باشد. باور دارم که اکنون بیش از هر زمان دیگر، فرصت کنار آمدن با همدیگر و آغاز گفت‌وگوها برای پایان دادن به جنگ درازمدت در کشور فرارسیده است. ما اگر دارای فراست و خردورزی هستیم، از این فرصت باید بهره ببریم و کشور و مردم را از بدبختی و جنگ نجات بدهیم. تلاش‌های مرموزی صورت گرفت تا دیروز در مراسم گرامی‌داشت از بیست‌وپنجمین سالروز شهادت استاد عبدالعلی مزاری، رهبران و پیش‌کسوتان تیم ثبات و هم‌گرایی را به شهادت برسانند. با آن‌که این توطئه ناکام شد، ولی در عوض، ده‌ها تن از مردم بیچاره و عادی ما کشته و زخمی شدند. این حمله، وحشیانه، ضدانسانی و جنایت علیه بشریت بوده و ما آن را با شدیدترین الفاظ تقبیح می‌کنیم.

هدایت من این است که سازمان‌دهنده‌گان این حادثه شناسایی شده و به عدالت سپرده شوند. انتخابات افغانستان مانند جنگ‌های ما دراز دامن شد. کودتا بر ضد آرای مردم، امید را برای دستیابی به یک حکومت مشروع و منتخب نقش بر آب کرد که قابل قبول ملت و سیاسیون نمی‌باشد، ولی ما مصممانه ایستاده‌ایم و از رای مردم عزیز خویش حراست و پاس‌داری خواهیم کرد. ان شاء الله این آرزوی ملت ما به‌زودی برآورده خواهد شد.

در پایان، یک‌بار دیگر از خداوند می‌خواهم که روان او را حُشود داشته باشد. با اعتتام از فرصت پیش‌آمده یک‌بار دیگر مراتب تسلیت و همدردی خویش را به خانواده و دوستان ایشان به این مناسبت تجدید کرده، شخصاً برای مغفرت و بخشایش مارشال افغانستان به درگاه رب‌العزت اتحاف دعا می‌کنم.



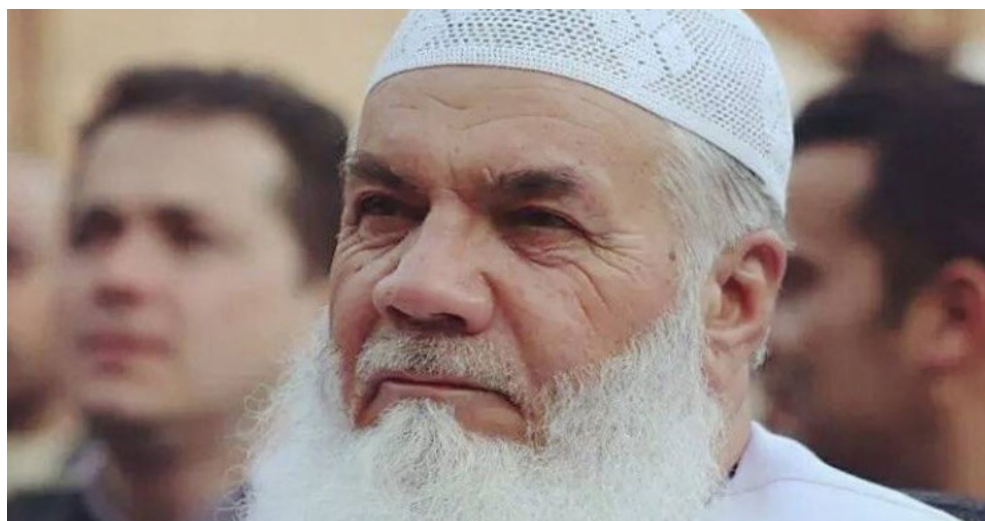
---

## میر رحمان رحمانی-رییس مجلس نماینده گان

---

مارشال فهیم؛ روایتِ جاری در حافظهٔ تأریخی ما است  
حافظهٔ تاریخی مردم مجاهد و آزادهٔ افغانستان، نام و مجاهدت آزادی خواهانهٔ زنده یاد مارشال  
محمدقسیم فهیم را هرگز فراموش نخواهند کرد.  
مارشال افغانستان بخشی از تاریخ شهامت، رادمردی و مقاومت است که با اندیشهٔ  
هم‌دیگرپذیری، همه‌گان را به هم‌دلی و مهربانی دعوت می‌کرد و تا آخرین رمق زنده‌گی به  
اصل برادری و هم‌دلی، نسبت به هم‌زبانی تأکید داشت.  
باتوجه به این اصل مهم، خاطرهٔ تاب‌ناک او را در ششمین سال درگذشتش گرامی داشته و  
از خداوند بزرگ بهشت برین برایش تمنا می‌کنیم.  
یادش گرامی و خاطره‌اش جاری باد!





## ستر جنرال الحاج امیر محمد اسماعیل-عضو شورای رهبری حزب جمعیت اسلامی افغانستان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا. الاحزاب/۲۳

ترجمه: از میان مؤمنان مردانی اند که آن چه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند، برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در انتظارند و (هرگز عقیده خود را) تبدیل نکردند.

سالروز وفات المناک مجاهد نستوه، اسوه رشادت و پایداری، مارشال محمدقسیم فهیم را به اندوه می نشینیم.

مرحوم مارشال فهیم از آغاز جهاد بر حق مردم قهرمان افغانستان در برابر تجاوز ارتش سرخ، سلاح جهاد و مبارزه و دفاع از ارزش های دینی و ملی را بر دوش گرفته، در کنار قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود قرار گرفت و تا لحظه وفات دست از مجاهدت و تلاش به



منظور اعتلای کشور برنداشت. او در دورهٔ جهاد و مقاومت، بازوی راست مجاهدین بود. درایت و فرماندهی درست و مسلکی اش موجب تقویت جبهات نبرد در تمام دوره‌های جهاد و مقاومت بود. چنانچه در عرصه‌های سیاسی و اداری نیز خوش درخشید و توانست مدیریت و شایستگی والایی از خود نشان دهد.

تلاش‌های این فرزند برومند خطهٔ مردخیز افغانستان می‌تواند راه‌گشای نسل‌های آینده باشد. یاد مارشال افغانستان را گرامی می‌داریم و از درگاه حق علو درجات را برایش مسألت داریم.



## احمدولی مسعود-رئیس عمومی بنیاد شهید احمدشاه مسعود

مردی که از خط مقاومت نگذشت و به دروازه صلح می‌زد  
ششمین سالیاد رحلت مارشال محمدقسیم فهیم را زمانی یادبود می‌کنیم که نبود او در شش  
سال اخیر با در نظر داشت نقش برجسته و محوری‌یی که در فصل جدید پس از ۲۰۰۱ داشت،  
نسبت به هر زمان دیگر محسوس است.

مجاهد همیشه در سنگر، فرمانده باوقار، سیاست‌مدار سنگین، شخصیت صلح‌خواه  
از ویژه‌گی‌های رنگین مارشال فقید بود که از آوان جوانی تا آخر عمر پُربارش مراحل پیهم  
زنده‌گی‌اش را رقم زده بود.

مارشال کشور از یک‌سو در خط مقاومت و ایستاده‌گی مانند کوه استوار باقی ماند و از سویی  
هم، با همان قاطعیت، دل‌سوزانه و پُر عاطفه دروازه صلح و سلامتی افغانستان را دق‌الباب  
می‌کرد.

هیچ‌گاهی به‌خاطر دیگران از خطی که به آن معتقد بود، نگذشت و در سالیان حکومت‌داری،

به عنوان یکی از برجسته‌ترین داعیه‌داران جهاد و مقاومت، درخشش خاص خود را داشت. در رفاقت، جوان‌مردی و عیاری زبان‌زد عام و خاص بود، با قلب بزرگ، روح با عظمت و خوی مهربان با هر یک راز و رمزی داشت. از یاد خدا لحظه‌یی غافل نمی‌شد و در این باب حضور قلبی داشت.

به نیابت از بنیاد شهید احمدشاه مسعود، درگذشت مارشال افغانستان را به مردم، خانواده جهاد و مقاومت و فامیل محترم‌شان تسلیت می‌گوییم و از بارگاه الهی می‌طلبیم تا روح جمله داعیان راه حق را خشنود داشته باشد.



---

## پیام صلاح‌الدین ربانی-رئیس جمعیت اسلامی افغانستان

---

شش سال از درگذشت روانشاد مارشال محمدقسیم فهیم می‌گذرد.

روانشاد مارشال محمدقسیم فهیم یکی از فرماندهان برجسته جمعیت اسلامی در سال‌های جهاد و همچنان از چهره‌های مهم در سال‌های مقاومت بود که با شهادت قهرمان ملی کشور، از سوی رهبری دولت اسلامی افغانستان، مسوولیت فرماندهی نیروهای مقاومت به عهده‌اش گذاشته شد. او پس از آن در شکل‌گیری نظام کنونی نیز نقش برجسته‌یی داشت و نبود او در شرایط دشوار کنونی، محسوس می‌شود.

روح مرحوم مارشال افغانستان و همه شهدای جهاد و مقاومت شاد و یادشان گرامی باد!



---

## استاد عظامحمد نور-رییس اجرایی حزب جمعیت اسلامی افغانستان

---

شش سال از جاویدانگی برادر، دوست و هم‌سنگر عزیزم گذشت! امروز مصادف با ششمین سالروز رحلت مارشال محمدقسیم فهیم، مجاهد بزرگ، سنگردار جهاد و مقاومت و معاون اسبق ریاست‌جمهوری کشور است.

درست در چنین روزی من یک برادر، دوست عزیز و هم‌سنگر ارزشمند خود و مردم افغانستان یک فرزند صدیق، مجاهد شجاع و مبارزشان را از دست دادند.

غم درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم در روزگاری که به حضورش مردم و سرزمین ما شدیداً نیاز دارد، بس سنگین و طاقت‌فرسا است و هنوز جای خالی او محسوس است و یاد و خاطره‌هایش جاویدان.

فرارسیدن ششمین سالگرد درگذشت برادر مجاهدم جاودان‌نام مارشال فهیم را به ملت مجاهد افغانستان، خانواده گرامی ایشان، فرزند فرزانه‌اش ادیب جان فهیم، تسلیت عرض کرده، یاد و خاطره آن رفیق و هم‌سنگرم را گرامی می‌دارم.

نام و کارنامه‌های مارشال محمدقسیم فهیم با نام مبارزه و تاریخ معاصر این کشور گره خورده است و هرگز از یادها فراموش نمی‌شود.



## صادق مدبر-رئیس شورای رهبری حزب انسجام ملی افغانستان

بنام خدای بزرگ

ششمین سال یاد درگذشت مارشال محمدقسیم فهمیم، معاون پیشین ریاست جمهوری را به ملت بزرگ افغانستان تسلیت می‌گوییم.

مرحوم مارشال محمدقسیم فهمیم، یک مجاهد باوقار، یک مقاومت‌گر توانمند، یک دولت‌مرد قاطع و یک شخصیت مردم‌دوست بود که در طول حیات سیاسی و نظامی‌اش از منافع بزرگ مردم افغانستان، وحدت و هم‌بستگی ملی پاس‌داری کرد.

تلاش‌های او برای دفاع از ارزش‌های اسلامی و ملی، تحکیم پایه‌های نظام و حفظ ثبات و نیز دل‌سوزی‌های او برای آوردن صلح پایدار در کشور قابل ستایش است.

این جانب در حالی که یاد و خاطرات مارشال فقید را گرمی داشته، برای او رحمت و رضوان الهی استدعا دارم.



## عبدالبعير سالنگی-والی پيشين فراه

ششمین سالروز درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم، معاون اول اسبق ریاست جمهوری کشور را تسلیت عرض می‌کنم.

مارشال محمدقسیم فهیم سنگرداری بود که در کامیابی جهاد و مقاومت مردم افغانستان صادقانه خدمت کرد و بهترین سال‌های عمر خویش را در راه شکوفایی افغانستان با تحمل سختی‌ها و دشواری‌های زیاد در ابعاد مختلف سپری کرد. ایشان در دوران بعد از طالبان نیز در برقراری نظام جدید افغانستان همراه با سایر بزرگان، همت گماشت و مصدر خدمت برای مردم و کشورش شد. نبود مارشال فقید یک ضایعه بزرگ برای مردم مجاهد کشور است.

روح مارشال افغانستان شاد و راهش پُر رهرو باد!



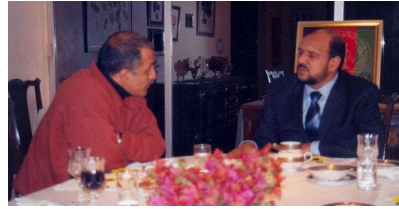
## دگر جنرال بابہ جان-فرمانده پيشين زون ساحوی ۳۰۳ پامير

ششمین سالروز ارتحال ملکوتی یگانه مارشال کشور را به عموم هموطنان عزیز، یاران، هم‌سنگران و هم‌زمانش تسلیت عرض می‌دارم و از خداوند متعال برای مارشال بزرگمان جنت فردوس و برای خانواده و بازمانده‌گان ایشان صبر و اجر جزیل مسألت دارم.

روح این مرد بزرگ شاد و یادش گرامی باد.



## مسعود خلیلی-عضو شورای رهبری حزب جمعیت اسلامی افغانستان



مارشال فهیم مجاهدی وطن‌خواه، مسلمانی معتدل، انسانی فروتن، شخصیتی جدی و برای من دوستی بود مهربان و صمیمی. آخرین حرف سیاسی‌شان به من این بود: «اگر طالبان مزدور نباشند، من اولین کسی خواهم بود که با ایشان مذاکره کنم».

روح‌شان شاد و خانه ملت آباد.

## عبدالمتین بیگ-رئیس اداره ارگان‌های محلی



وفات مارشال محمدقسیم فهیم درد بزرگی است، آن بزرگ‌مرد نقش‌آفرین جهاد و مقاومت برای دوستان، آشنایان و مجاهدین افغانستان، ولی دست تقدیر این الگوی مقاومت و فداکاری را برای همیشه از ما جدا کرد. بدون شک مارشال صاحب فهیم، شخصیت ملی داشت و پیوند خوبی میان مردم کشور بود. امروز در شرایط حساس کنونی نبودش سخت احساس می‌شود.

بدین‌وسیله ششمین سالروز وفات مارشال کشور را به فامیل مرحومی، مجاهدین و تمام مردم افغانستان تسلیت می‌گویم.

## آغاز آشنایی با مارشال افغانستان

مبارز راشدی-وزیر پیشین مبارزه با مواد مخدر



آغاز آشنایی‌ام با یگانه مارشال افغانستان دوران حضور مان در کابینه بود. او همواره با اقتدار، صادقانه و ملی سخن می‌گفت.

روزی با هم در دفتر کارش (صدارت) صحبت دو تنی و صمیمانه داشتیم؛ از دردهای مردم می‌گفت و اشک‌هایش جاری می‌شد. نیتش برای وطن نیک و بزرگ بود.

روحش شاد و جایگاهش بهشت برین باد!



## سید سعادت منصور نادری-وزیر پیشین وزارت شهرسازی

مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام جُست

نام چو جاوید شد مردنش آسان کجاست

بدین وسیله ششمین سالیاد وفات یکی از صادق‌ترین فرزندان این کشور و از نامورترین سنگرداران، دژهای دشمن‌شکن جهاد و مقاومت ملت آزاده افغانستان، مارشال فقید محمدقسیم فهیم را به بازمانده‌گان ایشان، هم‌زمان و تمام مردم صلح‌جو و عدالت‌خواه افغانستان تسلیت عرض می‌کنم.

گرامی‌داشت از شخصیت و تلاش‌های ارزشمند و مدبرانه مارشال فقید افغانستان که در هر کدام از مقاطع حساس و تاریخی کشور؛ چه در سنگر جهاد و مقاومت در برابر اشغالگران و دشمنان مردم ما و چه هم در عرصه تهداب‌گذاری و پاس‌داری از نظام نوین و بازسازی افغانستان سهم سازنده و فراموش‌ناشدنی داشته‌اند، در حقیقت ارج‌گذاری به ارزش‌های برینی چون آزاده‌گی، شهادت، هم‌دیگرپذیری و ترقی در کشور ما می‌باشد.

به امید تحقق آرمان‌های مارشال محمدقسیم فهیم در راستای تحقق صلح پایدار و رفاه افغانستان عزیز.

با حُرمت



## محمد ایوب سالنگی-معین پیشین امنیتی وزارت امور داخله

ششمین سال یادِ درگذشت شادروان مارشال محمد قسیم فهیم تسلیت و تعزیت باد! عشق به اسلام، مهر به میهن، اخلاص و عیاری در دوستی و مجاهدت در دفاع از ارزش‌ها؛ ویژه‌گی‌های آن یار سفر کرده بود که در اذهان باقیست و هرگز از یاد نخواهد رفت.

مارشال فهیم نقش مهم در تأمین وحدت ملی، مشارکت سیاسی و اساس‌گذاری فصل جدید

صلح در نگاه مارشال افغانستان / ۲۱۱

در تاریخ دولت‌داری افغانستان پس از ۲۰۰۱ میلادی داشت.

او محور نیرومند در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور بود که بی‌تردید نقش بارز او در تاریخ چهار دهه اخیر درخشان و فراموش ناشدنی است.

بدین‌وسیله ششمین سال‌یاد وفات ایشان را به ملت شریف افغانستان و خانواده جهاد و مقاومت تسلیت عرض می‌کنم.



## دگر جنرال فضل‌الدین عیار-والی پروان

مقام ولایت پروان وفات مرد بزرگ تاریخ و رهبر تأثیرگذار دوران جهاد و مقاومت مردم افغانستان، شخصیت میدان استقلال و سربلندی و رادمرد باوقار تاریخ، مارشال محمدقسیم فهیم را تسلیت عرض می‌دارد.

مارشال افغانستان از رهبران بی‌بدیل بود که برای صلح دایمی در افغانستان آرزوهای بلند و اراده قوی داشت.

مارشال افغانستان در پایه‌گذاری نظام نوین نقش محوری و برآورنده داشت و وقار و شخصیت او برای تمام ملت افغانستان محبوب بود. بزرگی این رهبر فرزانه را افغانستان در دل تاریخ خود همیشه داشته و به عنوان پاسبان سترگ، مورد احترام قرار خواهند داد.

رهبری مقام ولایت پروان برای مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم بهشت برین و برای بازمانده‌گانش از خداوند کریم صبر جمیل استدعا می‌کند.

روحش شاد و یادش جاودان باد!



## فاضل سانچارکی-معین پیشین نشراتی وزارت اطلاعات و فرهنگ

مارشال افغانستان مرد عیار و با غرور بود و علی‌رغم تجارب نظامی و امنیتی، روح نرم و ذوق لطیف و عارفانه داشت. دو نفری که همراهش می‌نشستی، از اشعار مولانا، حافظ و سعدی سیراب می‌کرد. جایش در قحط‌الرجال کنونی جبهه مقاومت خالی است!



## مولوی مختار مفلح-رییس نهضت اسلامی افغانستان

فرارسیدن ششمین سالروز درگذشت مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم، مجاهد کبیر و سیاستمدار برجسته تاریخ معاصر کشور را به ملت بزرگ افغانستان تسلیت عرض می‌داریم. مارشال محمدقسیم فهیم، فرمانده نترس و بلندقامت در دوره‌های جهاد و مقاومت و فصل پسا مقاومت بود و کارنامه‌ها و رشادت‌های ایشان ماندگار و فراموش‌ناشدنی برای مردم افغانستان و نسل جوان و آینده است.

مارشال فهیم شخصیت قاطع داشت و در عین حال، دل‌سوز، مهربان و با عاطفه بود.

درگذشت مارشال افغانستان یک ضایعه جبران‌ناپذیر به مردم افغانستان، مجاهدان و رهروان آن فقید است که همیشه نبودش در میان سیاسیون و مجاهدان افغانستان احساس می‌شود و امروز جای او بیشتر از هر زمانی دیگر در میان همسنگران و هم‌صفانش خالی است.

خدایش بیامرزد و بهشت برین جایش باد!



## خان آغا رضایی-رییس کمیسیون امنیتی و دفاعی مجلس نماینده‌گان

هجدهم ماه حوت مصادف است به ششمین سال یاد درگذشت یگانه مارشال افغانستان مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم.

مارشال فهیم از شخصیت‌های طراز اول سیاست افغانستان بود که همگان او را «استوانه قدرت و سیاست» در این کشور می‌دانستند. شادروان مارشال فهیم بخش زیادی از عمر پُربارش را صرف مبارزه، جهاد و مقاومت کرد و کارنامه‌های درخشانی در مسیر کارهای مبارزاتی و سیاسی‌اش از خود به‌جا گذاشت. او هم‌چنان یکی از بنیان‌گذاران و معماران نظام کنونی افغانستان بود و کارکردهایش در این راستا به همگان معلوم است. مارشال فهیم متعلق به مردم افغانستان بود و همواره تاکید می‌کرد که رتبه مارشالی‌اش متعلق به همه شهروندان کشور است.

صلح در نگاه مارشال افغانستان / ۲۱۳

از نظر معنوی و اخلاقی نیز انسان اخلاقی، عیار، متدین، ارزش‌گرا و متعهد به همه ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی بود.

روح آن مرد بزرگ و سایر مجاهدین و مبارزین راه آزادی و وطن شاد و نامش جاویدان باد!



## اجمل رحمانی-نماینده مردم کابل در مجلس

مارشال فهیم چهره ماندگار در تاریخ معاصر افغانستان است.

مارشال محمدقسیم فهیم از چهره‌های ماندگار عرصه سیاست و از فرماندهان پُرافتخار دوره‌های جهاد و مقاومت مردم افغانستان بود که کارنامه‌ها و تلاش‌های سودمندش هم در زمان جهاد، هم در هنگام مقاومت و هم در شکل‌گیری نظام پسا طالبانی درج تاریخ معاصر افغانستان می‌باشد.

با استناد به آنچه گفته شد، اکنون هم‌زمان با یادبود از ششمین سالروز درگذشت این شخصیت تأثیرگذار در عرصه‌های مجاهدت، مقاومت و سیاست، کارنامه‌های افتخارآفرین مارشال افغانستان را می‌ستاییم و یادش را گرمی می‌داریم.

روانش شاد و درفش یادهایش همیشه برافراشته باد!



## شخصیتی متعهد به ارزش‌ها

فدامحمد الفت صالح-عضو مجلس

۱۸ حوت سالروز درگذشت یگانه مارشال فقید افغانستان محمدقسیم فهیم بر همه‌گان تسلیت باد.

مارشال صاحب یک شخصیت متعهد به ارزش‌های اسلامی و مردمی، باصلابت، شجاع، مبارز و تأثیرگذار در دوره جهاد و مقامت و بعد از آن بود. روح‌شان شاد و یادشان در خاطرات ملت افغانستان جاویدان باد!



## حاجی ظل محمد زلمی نوری-عضو مجلس نماینده گان

مارشال محمدقسیم فهیم از شخصیت‌های تأثیرگذار سیاسی و از وزنه‌های بزرگ سیاست افغانستان بود که عمر عزیزش را وقف مبارزه برای آزادی مردم و میهنش کرده بود.

مارشال محمدقسیم فهیم، فرمانده بلندآوازه دوره‌های جهاد و مقاومت بود که در کنار قهرمان ملی کشور برای آزادی رزمید، تاریخ‌سازی کرد و در تاریخ سرزمین ماندگار شد. کارنامه‌های درخشانش هم در زمان تجاوز ارتش شوروی و هم در زمان مقاومت، فراموش ناشدنی است و هیچ‌کس نقش تأثیرگذار او را در این دوره‌ها نمی‌تواند نادیده بگیرد. پس از شکست تجاوز بیگانگان، مارشال افغانستان نقش مهمی برای تأسیس حکومت مردمی ایفا کرد و برای تحقق مردم‌سالاری و حکومت مردمی، موفقانه گام برداشت. او فارغ از دایره‌های تنگ قومی و زبانی می‌اندیشید و قلبش برای یک افغانستان واحد می‌تپید. همدیگرپذیری و همگرایی را یگانه راه ملت‌سازی می‌دانست. در دشوارترین اوضاع مناسب‌ترین و معقول‌ترین تصمیم‌ها را می‌گرفت و منافع مردم برایش مهم بود.

یاد و خاطره‌های مارشال افغانستان را گرامی داشته راهش را پُرهرو می‌خواهم.

## پیام الحاج محمدالماس زاهد-مشاور ارشد و نماینده خاص رییس جمهور در امور انسجام ملی



دوست و همراه فقیدم، مجاهد و مقاومت‌گر نستوه و عیار، جانشین قهرمان ملی، نخستین مارشال دولت جمهوری اسلامی افغانستان، محمدقسیم فهیم بیشتر عمر عزیزش را وقف دفاع از استقلال، حیثیت و حفظ ارزش‌های دینی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشورش نمود. او به یقین که یک مسلمان وطن‌پرست و یک سرباز فداکار میهن بود. مبارزات خسته‌گی‌ناپذیر مارشال چه در دوران جهاد برحق ملت افغانستان در برابر ارتش غول‌آسای شوروی، در دوران مقاومت بر ضد تروریسم و افراطیت و نیز در عصر نظام‌داری و دولت‌سازی نوین که آخرین مراحل خدمت به وطن را به حیث معاون نخست رییس‌جمهور پیشین سپری نمود، چشم‌گیر و

فراموش نشدنی است.

هم‌اکنون نبود مارشال فهیم در چنین شرایط دشوار و پیچیده سیاسی و نظامی افغانستان، یک ضایعه بزرگ می‌باشد.

## مارشال افغانستان؛ رادمرد آزاد اندیش

محمد واثق صوفی‌زاده



او مرد سنگر افغانستان و بازوی راست قهرمان ملی کشور بود. او سخنانش را بی‌آلایش و هم‌زبان مردمان سنگ‌دیده‌یی افغانستان بیان می‌کرد. او همیشه از سلامت حرف می‌زد، سلامتی‌یی که مشت قوی افغانستان را در آن دیده و فخر مادر وطن استقلال یافته را بفروشد. او بر خلاف بعضی هم‌سنگران ناهلش سیاست می‌کرد؛ اما سیاستی که غزالی تعریف کرده بود.

او از سیاست‌های ماکیاولیستی و دو رنگ نفرت داشت، او از ارزش‌هایی صحبت می‌کرد که یک عمر مردم ما با جان و دل از آن حراست کرده و کوچه پس‌کوچه‌های‌شان را با آن منور کرده بودند.

او مرد راستین بود، حرف‌هایش صخره سنگ را آب می‌کرد.

او شبیه باوره‌هایش مرد صادق بود، حرف‌های پس‌پرده را دوست نداشت و گاه‌گاه صادقانه می‌گفت: اگر مجبور شویم؛ دوباره به کوه رفته و کمر سنگر را می‌بندیم.

و سرانجام، او ستون یک ملت، غرور نظام، فرزند سنگر و یگانه مارشال افغانستان بود.



## مسئولیت‌هایی که مارشال افغانستان

### انجام داد

نقیب‌الله رسولی



مارشال فهیم حداقل دو بار مسولیت را پی در پی متقبل شد و به انجام رسانید؛ یکی در سطح داخلی جانشینی مسعود رح؛ دوم در سطح منطقه با روی کار آمدن ناگهانی حکومت و سقوط طالبان. هر دو اتفاق در فاصله زمانی کوتاه اتفاق افتاده بود که تنها وزن افغانستان می‌توانست وزن آن را مدیریت کند. از جانی، ماهیت کار در جبهه متحد که اکثراً مربوط جنگ و مناطق مشخص می‌شد در تناسب با حکومت‌ورزی در ساحه کلان و زیر ذره‌بین کشورهای کمک‌کننده تفاوت بنیادی داشتند که هر کسی جای مارشال محمدقسیم فهیم می‌بود، جا خالی می‌کرد. چنانچه نه از باب انتقاد، اکثر رهبران سابق غیر از شهید مسعود رح تشریف داشتند، اما حالت پیش آمده ضریب حضورشان را به صفر تقرب داده بود. او مشاور خارجی نداشت، تقابل‌ها در تمام سطوح وجود داشتند و امور کشوری باید از صفر شروع می‌شد و حکومت‌سازی که به مراتب مشکل‌تر از حکومت‌داری است.

روحش شاد و یادش گرامی باد!

## ششمین سالگرد درگذشت مارشال

### محمدقسیم فهیم را گرامی می‌داریم

عبدالقهار عابد-رییس دفتر ریاست اجرایی حکومت وحدت ملی



بدون هیچ تردیدی مارشال محمدقسیم فهیم شخصیتی وطن‌دوست و ملی‌گرا بود و در طول زنده‌گی پُرفراز و نشیبش در راه دفاع از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان رنج‌های فراوانی را متقبل شد و از جان مایه گذاشت.

مارشال فهیم همیشه تلاش می‌ورزید از ارزش‌های جهاد و مقاومت دفاع کند و جایگاه مجاهدین را در نظام پس از طالبان تقویت کند و نگذارد این قشر پُرافتخار قربانی دسایس بدخواهان داخلی و خارجی شوند.

یکی از دغدغه‌های اصلی مرحوم مارشال آوردن صلح سراسری و دایمی به کشور بود. مارشال فهیم با آن‌که سال‌ها برضد طالبان جنگیده بود، در سال‌های آخر حیاتش که بحث مصالحه با طالبان صورت جدی به خود گرفته بود، سیاست صلح‌طلبانه را در پیش گرفت و تلاش ورزید از هر طریق ممکن به خشونت و جنگ در افغانستان نقطه پایان داده شود.

تاریخ کشور از مارشال فهیم به نیکویی یاد خواهد کرد و نام ایشان را به عنوان سیاستمداری دل‌سوز و عیار و نوع‌دوست و وطن‌پرست ثبت اوراقش خواهد ساخت.

## مارشال فهیم تندیس آزادی و استقلال افغانستان بود

محمد عظیم محسنی-نماینده مردم ولایت بغلان در مجلس



مارشال صاحب فهیم بدون شک از چهره‌های ماندگار همچون سترگ قهرمان ملی کشور، شهید انجنیر احمدشاه مسعود و مرد صلح شهید پرفیسور برهان‌الدین ربانی در تاریخ مبارزات کشور مان بوده که نامش مانند نگین بر تارک حماسه‌آفرینان این سرزمین می‌درخشد.

من درحالی که فرا رسیدن سالروز درگذشت تندیس آزادی و استقلال کشور، مارشال محمدقسیم فهیم را برای پسر ارشدشان ادیب فهیم و همه مجاهدان راستین و آزادی‌خواه تسلیت می‌گویم؛ تاکید می‌کنم که راه و اهداف درستی را که او به سر می‌پرورانید، رهروان بی‌شمار دارد.

راه یگانه مارشال کشور، راه عدالت، آزادی، رفاه و فراهم‌آوری زنده‌گی مسالمت‌آمیز برای همه اقوام باهم برادر افغانستان بود.

روانش شاد و خاطراتش فروغده افکارمان باد!

## شیر خدا، بر تو باد سوگند، بر تو باد درود!

ناطق ملکزاده



ز هر قطره عرقت بر هر نقطه این دیار هزاران لاله رویید. بر تو سوگند، بر تو باد درود.  
بر تو سوگند ای عقاب در اوج و بلندی، ای پلنگ غرور افلاک.  
ای همه مردی، همه پاکی در این دوران نامردی، اینک کاش می‌بودی تا مرحمی بر این ناپاکی.

با آن یارت که ز هر قدمش جلوه قهرمان بود، چون شیر غریبید در اوج برده‌گی، و چون ابر باریدید در این شوره‌زار خشک بی‌پایان. از اوج خود در عمق جنگل‌ها فرو رفتید و آوای خوش

آهنگ مسلسل‌های تان در آن شب‌های سرد، خبرهایی داشت از فردای شورانگیز انسانی. فریادت در شهر برهم زد سکوت و خواب خوش خیل بدکاران که در هر نغمه‌یی با ساز اربابان به خاک و خون کشیدند پیکر بی‌جان این ملت، و چو بر خویش می‌لرزیدند و می‌ترسیدند ز رزم خشم‌گینت.

ای پاک باز، پاک مرد!

کنون، قسم بر آتش گرم مسلسل‌ها که سوزانده است تخم یأس را در عمق قلب ما که تا جان در بدن داریم و قلبی که آکنده است از مهر وطن و ز شور آزادی، قدم در راه که هم‌قدم با آن قهرمان برداشتی، بگذاریم وسر در راهتان بازیم و طرحی نو در اندازیم...!

## به مناسبت ششمین سالگرد عروج ملکوتی غازی مارشال فقید

هارون میر سعیدی



مجاهدی شجاع و مدبر و پُرغرور بود، تلاش می‌ورزید تا قلدران جهانی را قانع و گوش‌زد می‌کند که این سرزمین از خود تاریخ و افتخارات دارد و هیچ‌گاهی کوشش در سلطه‌جویی و استعمارگری نکنند.

صاحبان اصلی این سرزمین ملت فهیم و شجاع افغانستان هستند و این ملت در طول تاریخ به هیچ امپراتوری و قدرتی سر خم نکرده و همیشه در مقابل متجاوزین مبارزه کرده‌اند. در تعاملات سیاسی و تشکیل نظام و دولت‌سازی با صداقت و ایمان‌داری و با اندیشه ملی و علیای کشور با تمام توان و قدرت کوشش کرد.

## یادبود باشکوه از سنگرداران جهاد

عبدالهادی خالد



هژدهم حوت روز رحلت یگانه مارشال افغانستان برای ملت مجاهد و مجاهد‌پرور ما فراموش ناشدنی‌ست. با گذشت هر سال این روز با شکوه‌تر و بزرگ‌تر توسط رهروان مکتب جهاد و مقاومت در سراسر افغانستان برگزار می‌گردد و از شهکاری‌ها و حماسه‌آفرینی‌های مارشال بزرگ

و دیگر سنگرداران کشور تحسین و تمجید صورت می‌گیرد .

از همهٔ دوستان، هموطنان، سنگرداران به‌ویژه نسل جوان آگاه و باهمت که در هر میدان مبارزه با قامت استوار ایستاده اند، دوستانه تقاضا می‌کنم که در این مراسم سهم فعال گرفته و به جهان ثابت سازید که ملت ما سال‌هاست زخم خورده است، اما نمرده است. ما صاحبان، وارثان و مالکان این خطهٔ دوست‌پرور دشمن‌ستیز هستیم، با گام‌های مستحکم و عزم متین در جادهٔ آزادی قدم می‌زنیم!



### الحاج محمد فرهاد صدیقی-عضو پیشین مجلس

ششمین سال‌گرد وفات مارشال محمدقسیم فهیم، معاون پیشین ریاست‌جمهوری و یکن از رهبران جهاد و مقاومت مردم افغانستان و همچنان نهمین سال‌گرد شهادت برادر عزیز و هم‌سنگر مان دگرجنرال عبدالرحمن سیدخیلی، مجاهد وارسته را گرامی می‌داریم. ضمن عرض تسلیت خدمت خانواده‌های محترم این دو بزرگ مرد تاریخ معاصر افغانستان، یاران، هم‌سنگران و دوستان ایشان؛ آرزو دارم که راه آنان همیشه پر راهرو باقی بماند. روح‌شان شاد و یادشان گرامی باد!



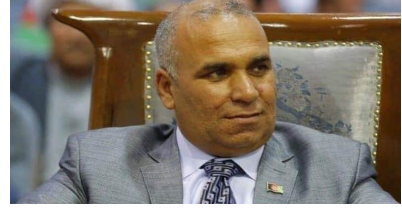
### ۱۸ هوت؛ روز دردناک در تاریخ معاصر کشور

مختار احمد احساس رجب‌زاده

۱۸ هوت؛ روز دردناک در تاریخ معاصر کشور بود. در چنین روزی مرد مجاهد، مبارز و یگانه مارشال کشور از این دنیا رخت سفر بست و به ابدیت پیوست.

مارشال کشور با قاطعیت تصمیم می‌گرفت و نقش برانزده‌یی در چند دههٔ پسین در عرصهٔ سیاست داشت. در تمام ادوار کنار مردم باقی ماند و تا آخرین رمق حیات مدافع سرزمین و ارزش‌های کشور بود.

ارتش ملی را که امروز اقتدار کشور می‌دانند، بنیانگذاری کرد و مصالح ملی در اولویت اهداف و همدیگرپذیری را روایت ساختن افغانستان مقتدر و مستقل می‌دانست.



## عیاری ملبس به لباس شجاعت و سخاوت

مطیح‌الله ابراهیمی

سوگ در اندوه عدم حضور عیاری ملبس به لباس شجاعت و سخاوت چون مارشال محمدقسیم فهیم در این شرایط بس حساس، ذهنم را به‌خود سرگردان و سخت متأثرم ساخته است!

بی‌گمان که عدم حضور غرورآفرین مارشال فقید در این برهه تاریخی من حیث یکی از ستون‌های ثبات در تمام سطوح محسوس و قابل درک است. نجوای عدم حضور اسوه شجاعت طنین‌انداز کوه‌های سر به فلک این دیار گردیده و نبود فهیم بزرگ را درک کرده و نعره‌کشان در جستجوی مارشال فقید این آفتاب غروب شده است.

روح ملکوتی مارشال نستو و این شاهین بلند پرواز شاد و ششمین سالیاد رحلتش گرمی‌باد!



## مارشال افغانستان

احمد سیر توحیدی

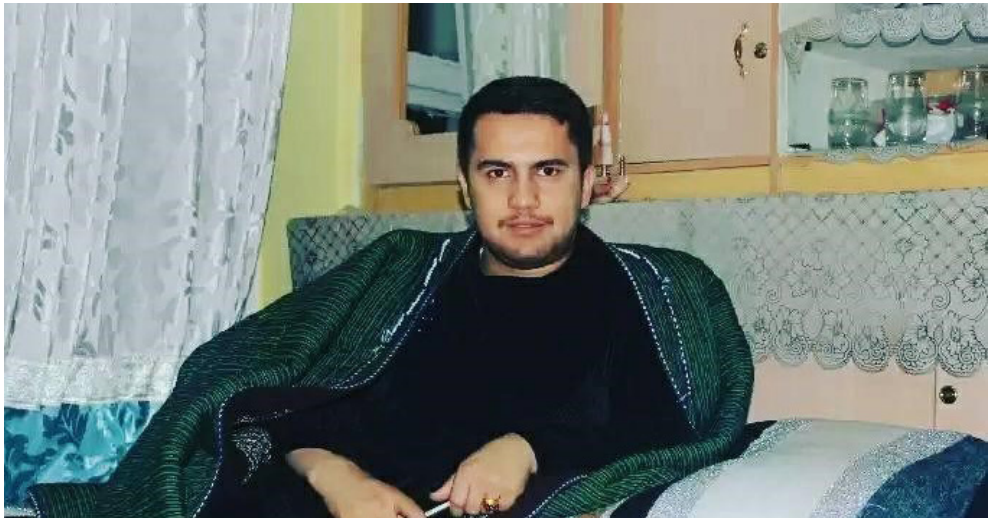
بخواهیم یا نخواهیم حضور او در حوزه جهاد و مقاومت سنگین بود و پرچم‌دار این خط بعد از شهادت آمرصاحب بود.

او بنیان‌گذار اردوی ملی، ساختار جدید دولت افغانستان پسا شکست طالبان و معمار وحدت ملی در افغانستان بود که از همه نقش بارزتری را در این زمینه ایفا کرده است.

اقتدار و شکوه همه در دوران دولت‌سازی نوین به او گره خورده بود، همه می‌دانستند که او کوهی از غرور و صلابت و آینه تمام‌نمای قدرت واقعی است.

انسان عاری از اشتباه نیست، انسان بزرگ شخصی است که به گناه خویش اعتراف کند و درسی بزرگ برای خود بسازد. مارشال هم از این امر مستثنا نبود.

خدایش بیامرزد!



## احساس نبود پدر را نداشتم

«بچیم کاکایت زنده است، اگر درس می‌خوانی زمینه‌اش را برایت مساعد می‌کنم، اگر کار می‌کنی برایت پول پیدا می‌کنم. این شماره شخصی من است، هر وقت کار داشتی مستقیم برای خودم زنگ بزن، تو خو برادر زاده‌ام می‌شوی.»

این سخنان یگانه مارشال کشور در ذهنم همیشه می‌پیچد. وقتی پای سخنان گهربار کاکایم می‌نشستم و از پدر مرحومم و دوره مجاهدین می‌گفت، چقدر دلم می‌خواست برای همیشه در رکابش باشم. او به حدی برایم شفقت می‌کرد که گاهی احساس می‌کردم روح پدر فقیدم در جسم مارشال صاحب دمیده شده است، یعنی احساس بی‌پدر بودن نمی‌کردم.

یگانه مارشال کشور در دوره جهاد به گونه ستاره تابناک ظاهر شد؛ به حدی که قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه مسعود حتا در حیاتش او را همواره به جای خود سرپرست تعیین می‌کرد. در دوره مقاومت دوشادوش قهرمان ملی عزیز ما برای دفاع از نوامیس ملی و ارزش‌های ما به مبارزه پرداخت.

ایشان در دوره نظام نوین به عنوان شخصیت ملی تبارز کرد و برای برگزاری جرگه‌های بزرگ؛



تصویب قانون اساسی، آموزش و تجهیز نیروهای امنیتی، زیربنای معارف و تحصیلات عالی، سیستم نهادهای عدلی و قضایی، تأمین حقوق بشر، رابطهٔ حسنه با جهان، گفت‌وگوهای صلح، وحدت ملی و هم‌دیگری‌پذیری از هیچ نوع تلاش دریغ نورزید و شب و روز بدون خستگی کار کرد.

محمدقسیم فهیم یگانه مارشال کشور، صلابت، استغنا، عزت نفس، عیاری و تدین را با هم یک‌جا کرده بود. ایشان گاهی برای مصلحت مسایل ملی، خیلی از دوستان و هم‌سنگران را ناراحت کرد. مردمان آزاده، مسلمان و قهرمان کشور هیچ‌گاهی مبارزات، قهرمانی‌ها و رشادت‌های ایشان را فراموش نمی‌کنند. حالا در این شرایط حساس سیاسی که در میان ما حضور ندارد، نبودش از هر زمانی دیگری احساس می‌شود.

خداوند این مجاهد مخلص و یگانه مارشال کشور را با شهدای غزوهٔ بدر حشر کند. انشالله مبارزات حق‌طلبانهٔ‌شان تا تاریخ واقعی وجود دارد، با خط زرین ثبت خواهد بود و همه او را دوست خواهند داشت.

با ارادت و مهر، اعجاز الحی حقجو

فرزند استاد مرحوم عبدالحی حقجو





## چرا از مارشال فهیم باید تجلیل کرد؟

### برنا صالحی

پدرم که در عین بی‌علاقه‌گی به کاروبار سیاست، از زمان مرحوم سردار داوود خان تا امروز با بسیاری از شخصیت‌های سیاسی طراز اول مملکت رابطه و رفاقت نزدیک داشته است، در ارتباط به مارشال فهیم همیشه می‌گوید که هیچ‌کسی در قدرشناسی و پاس‌داری از حریم رفاقت به مقام مارشال فهیم نمی‌رسد!

او می‌گوید که مارشال فهیم حتا با عادی‌ترین آدم‌ها تا دم‌مرگ رابطه و رفاقت‌اش را حفظ کرد.

آنچه از پدرم نقل کردم، اساساً ویژه‌گی یک عیار است تا یک سیاست‌مدار؛ چون در دیدگاه یک سیاست‌مدار چیزی به‌نام رفاقت جز در مواقع خاصی که بحث منافع مطرح باشد، معنا ندارد. سرشت آدم‌ها در بسا موارد شبیه هم‌دیگر است، اما در موارد خاص، افراد انگشت‌شماری

نسبت به قاعدهٔ عمومی در سرشت و خصوصیات‌شان متمایزتر اند و همین تمایزها است که بحث شخصیت پیش می‌آید و البته اکثراً شخصیت‌ها به‌خاطر وجود همین امتیازها صاحب فضیلت شمرده می‌شوند و با تجلیل از سالگرد تولد، وفات...، ایشان در واقع از همین فضیلت‌ها تجلیل صورت می‌گیرد.

اگر بخواهیم به تنها فضیلتی که مارشال فهیم از سایر سیاسیون عصر خویش بیشتر داشته و منسوب بوده است، اکتفا کنیم، همین عیارمردی و رفاقت‌ورزی اوست که هر کسی به نحوی از این فضیلت حظی برده و خاطره‌یی دارد.

شکی نیست که کار و فعالیت سیاسی آدم‌ها همیشه مورد تنقید و تحسین است و هیچ وقت نمی‌توان به قوت و ضعف یک سیاست‌مدار حکم قطعی و مطلق کرد، اما هیچ‌گاه هم نمی‌توان یک فضیلت بزرگ نظیر عیاری را کم و کوته شمرد.

پس حداقل نتیجه و دست‌آوردی که از تجلیل مارشال فهیم حاصل می‌شود، تبیین و تبلیغ یک فضیلت نیکوی انسانی به‌نام جوان‌مردی و عیاری است.



---

## چهره شاخص در صف بزرگان مجاهدین

---

علی احمد مبارز

---

رحمتی مارشال متوفی قسمت اعظم عمرش را در راه استقلال، آزادی، مقابله با تجاوزهای سرخ و سیاه، توسعه ثبات و انکشاف افغانستان در سخت‌ترین آزمون مبارزه کرد.

با اراده آهنین و حب الوطن در خدمت مردم این کشور قرار گرفت. نقطه وصل میان همه این ملت سرفراز کشور بود و هر کدام را محترم می‌شمرد. وی مرد، وطن‌دوست، آزاده، شجاع، عیار و یک رفیق صمیمی بود.

خاطره و چشم‌دید بنده از کرکتر و روش مارشال بهامند در یکی از میدان‌های نبرد با تروریسم نشان‌دهنده‌ترحم، بشر دوستی و اسلام دوستی او بود.

از روزها در جنگ شدید که میان طالبان و نیروهای دولتی صورت گرفت، طالبان حدود هشت تا نه کیلومتر در نتیجه شکست از تنگی شیرالله واقع جنوب شرق کابل به‌سوی عینک

فرار کردند، تعداد طالبان به اسارت نیروهای دولتی درآمد یکتن از اسیران که مسکونه قندهار بود، توسط پرسونل دولتی که سلاح را در کنار سرش گذاشته بودند تهدید می‌شد. از او در مورد پرسونل متواری شده‌شان می‌پرسیدند. مارشال افغانستان که فرماندهی عمومی این خط را به عهده داشت و به خط نخست رفته بود، از همین مسیر بازگشت می‌کرد که متوجه این وضعیت گردید. موتر را توقف داد و پایین شد. بالای پرسونل آن محل بسیار خشمگین شده و مسوول آن جزو تام را خواست و گفت: چرا این وحشی‌گری و جنایت علیه این اسیر انجام می‌شود؛ او بنده خداوند ج است نی بنده تو! یک اشتباه کرده که طالب شده و اشتباه دوم اینکه با مردم و ملت خود می‌جنگد. با وجودی که آن اسیر هیچ نوع لت و کوب نشده بود، وی نهایت غضب بود و گفت، این اسیر را عاجل به مرجع آن ببرید دیگر تهدید نکنید.

در همین لحظه بود که ماشین محاربوی به سرعت از سمت خط جنگ آمد و در قسمت مقابل بالای ماشین محاربوی دو جسد کشته شده طالب قرار داشت آنها نیز توقف کرد. چشم مارشال به آنها افتید و گفت، اینها را چرا و کجا می‌برید، ایشان جواب دادند که بند غازی، از اینکه آنجا محل بود و باش مارشال در قرارگاه پیش رانده شده بود، بسیار به خشم گفت، خوب یعنی این افتخار را به من نشان می‌دهید، فوری این دو جسد را پایین کرده و در هدیره چکری دفن کنید، آنها {کشته شده‌ها} فریب خورده بودند که با ملت‌شان می‌جنگیدند. آنان که در جنگ کشته شده به جزایشان رسیده اند، اما این کار شما درست نیست. آن نفر استدلال کرد که فهمیم صاحب! در تنگی شیرالله طالب‌ها جسد شش تن شهدای ما را که اسیر و بعداً با دستان بسته تیر باران کرده اند و از سه هفته پیش در روی سرک گذاشته اند، حالت آنان را خودتان حتمن دیدید که همه اجسادشان خراب شده است. مارشال فهمیم به حدی خشمگین شد و گفت، آنها را دیدم، آنهایی که آن جنایت را کردند نوکر و تربیه شده پاکستان استند هر چه کرده کرده، تو که از همین خاک هستی پس در این جنایت فرق تو و طالب در چه است و این کارتان در مخالفت با دین اسلام است. این دو طالب را دفن کنید. به حاجی علی اکبر گفت، برایم در زمینه اطمینان بدهید... مارشال افغانستان از آنها با خشم حرکت کرد.

مارشال فقید می‌توانست از آنجا عبور کند و یا اینکه به حالت عادی با آن پرسونل پیرامون تقصیرات‌شان وارد صحبت شود؛ اما آنچه او انجام داد از انتهای شرافت، نجابت و فهم بزرگ وی از دین و قانون بود، سه روز با همه سران جزو تام‌ها جلسه گرفت و در زمینه رفتار پرسنل از دید قانون و اصول دینی صحبت و رهنمون‌ارایه کرد.

روحش شاد و یادش گرامی باد!



---

## مرد نمیرد به مرگ!

---

سمیر بدرود

---

برداشتی که من از جناب مارشال محمدقسیم فهیم فقید دارم، ایشان یک فرمانده دلآور، متحور و مردم‌داری بودند که درجه نظامی اعطا شده به وی، روی شانه‌هایش سنگینی نمی‌کرد. ایشان با شجاعت تمام نیروهای زیر امرش را به کابل سوق داده و ننگ تاریخی واگذاری کابل به طالبان را اعاده کرد؛ اما زمینه‌های تمرکززدایی از قدرت سیاسی در افغانستان را نیز سلب کردند. به زبان ساده اگر بگویم، ایشان میدان جنگ را فتح و میدان سیاست را واگذار کردند.

مناسبات سیاسی پسا ۲۰۰۱ در بُعد داخلی، در حقیقت میراث مارشال فهیم به عنوان جانشین قهرمان ملی است زیرا ایشان تأثیرگذارترین فرد سیاسی/نظامی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۴ بودند و بدون تردید توانایی وارد کردن هر نوع تغییر در متن قانون اساسی را داشت که متأسفانه حتا فصلی برای معاونین ریاست‌جمهوری نیز در قانون اساسی باز نشد.

نقد مارشال فقید از آدرس سیاست‌ورزی بی‌انصافانه خواهد بود اگر عواملی چون عدم صداقت شرکای سیاسی، مداخلات بیرونی و مهمتر از همه، عدم مهارت حوزه‌مرتبط به مارشال فهیم در امر سیاست‌ورزی و مذاکره سیاسی را نادیده بگیریم. مورد آخر از دید من بزرگ‌ترین آسیبی است حوزه سیاسی ما تا هنوز که هنوز است از آن به شدت رنج می‌برد.

به هر صورت، همانگونه که گفته اند ارزش هر کس در نبودش ثابت می‌شود، این روزها خلای حضور سنگین مارشال صاحب در حوزه سیاست و قدرت به شدت محسوس است.

روح‌شان شاد و یادشان گرامی باد!



## روزی که سنگردار رفت چه بد روزی بود!

بشیر عثمانی

روز یکشنبه ۱۸ حوت ۱۳۹۲ برای انجام کارهای رسمی یک بورسیه تحصیلی در کشور هندوستان به وزارت تحصیلات عالی میرفتم. درست ساعت ۲۰:۱۱ قبل از ظهر گوشی تلفنم زنگ خورد. وقتی که پاسخ دادم، صدای پدر جانم بود. گفت، ملاجان میگویند مارشال صاحب وفات کرده؟ (پدرجانم در وقت جهاد افغانستان یک مجاهد عادی بود). پدرم با آنکه شهروند عادی بود؛ اما صدا و گلویش را بغض گرفته بود و از صدایش فهمیده می‌شد که در گذشت مارشال افغانستان و بزرگ مجاهدین برایش سنگین تمام شده است. من با مارشال صاحب تازه و از روی خط تلفن آشنا بودم و گاهی مزاحم می‌شدم؛ اما پدرجانم از رابطه من با مارشال فقید هیچی نمی‌دانست، طوری که یک‌بار زنگ زدم مارشال مرحوم گفت: عثمانی صاحب بیا صدارت خیلی وقت شده که ندیدمت و در آنجا (صدارت) از بی‌مهتری و سوءاستفاده همکاران نزدیکش شکایت کرد که حتا گلویش را بغض گرفت و از چشمانش اشک سرازیر شد. در این ملاقات من، مارشال، شخصی به‌نام حاجی مسافر غالباً از پغمان باشد، حضور داشتیم که بعداً یکی از



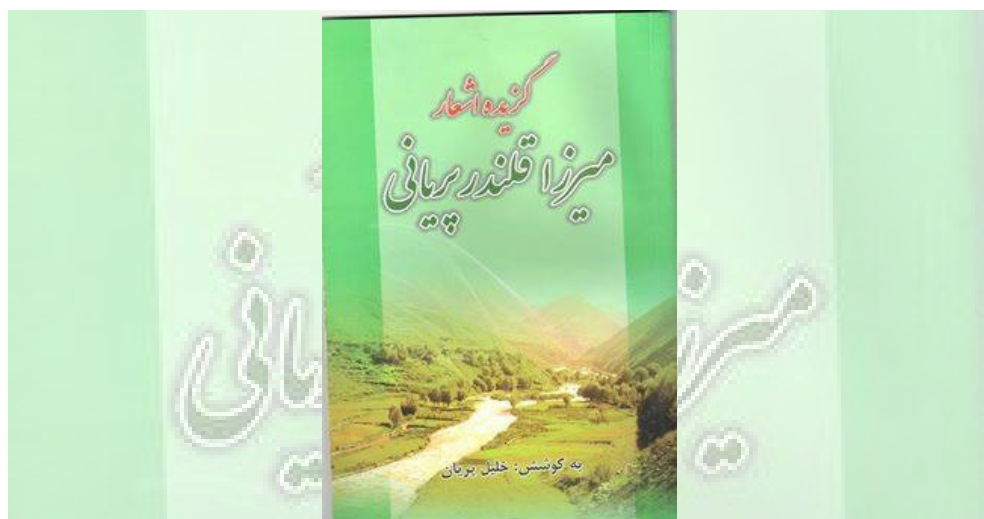
دستیارانش را خواست چه‌ها نبود که او را نگفت؟ (این قصه بماند در یک میعاد دیگر).

من، گفتم نی داده دروغ است چند روز قبل نیز شایعه کرده بودند که مارشال فهیم وفات کرده، (اصطلاح پنجشیری‌ها است که پدرشان را داده می‌گویند)، پدرم گفت که ولا نمی‌فهمم تلویزون اعلام کرد، خدا کند دروغ باشد.

من که با دریافت زنگ نهایت متاثر شده بودم و شماری از رفیقانم گفتند، عثمانی صاحب خیریت باشد؟ بی‌اختیار اشک از چشمانم ریخت گفتم، خیریت است باز شایعه کرده اند که مارشال صاحب وفات کرده است-مرگ یک امر طبیعی و حتمی و از سنت لایتغیر خداوند بزرگ است، ولی دشمن‌های مجاهدین و مارشال افغانستان همیشه در کمین خبر مرگ مارشال بودند که از این بابت ما طرفدار حیات مارشال صاحب بودیم-.

رفیقانم از جاهای مختلف افغانستان بودند و شاید به احترام من و یا خبر درگذشت مارشال فقید چیزی نگفتند، همه به سوی تلویزون و خبر رفتیم که متأسفانه در زیرنویس تلویزیون باخط درشت نوشته شده بود که صبح امروز نترس‌ترین و تأثیرگذارترین مرد افغانستان، مارشال محمدقسیم فهیم، معاون اول رییس‌جمهور، از اثر سکنه قلبی در منزلش درگذشت.

مارشال افغانستان با تمام آرزوهایش در دل خاک رفت، خداوند رحمتش کند. او سنگین‌ترین زحمت‌ها را به‌خاطر مردم افغانستان، جهاد، مقاومت و فصل دموکراسی فقط برای افغانستان یک‌پارچه و سربلند متحمل شد. از نظر او سنگ (تیگه) پکتیا و هلمند با زمرد پنجشیر و لعل بدخشان یکی بود و خود را صاحب خاک افغانستان می‌دانست.



---

## پیام انجمن علمی فرهنگی ملا میرزا قلندر پیرانی

---

مارشال محمدقسیم فهیم یکی از چهره‌های برجسته و از شخصیت‌های تأثیرگذار مردم افغانستان بود که در جهت حفظ استقلال و نجات کشور از سیطره کمونیسم و تروریسم در کنار قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه مسعود غازی (رح) تلاش خسته‌گی‌ناپذیر انجام داده و در راه تحکیم وحدت ملی و انسجام فکری بین اقوام افغانستان از هر نوع تلاش تا آخرین لحظات عمر خود دریغ نکرد.

او زنده‌گانی خود را در جهت خدمت‌گذاری به مردم افغانستان صرف و در ایام مبارزات‌اش همراه با دیگر مجاهدین دوشا دوش با اجنبی‌ها مبارزه کرد.

مارشال فهیم از جمله شخصیت‌های ستیغ ملی و کم‌نظیر تاریخ معاصر افغانستان بود که به سرزمینش عشق می‌ورزید و به همه اقدام ساکن دلبسته‌گی داشت هدفش وجود یک افغانستان متحد، مترقی و مستقل بود.

امروز که افغانستان شرایط سرنوشت‌سازی را سپری می‌کند (چالش‌های انتخابات، صلح امریکا با طالبان مداخله بی‌شرمانه همسایگان در مسایل ملی و داخلی کشور ما)، نبود مارشال محمدقسیم فهیم یک ضایعه بزرگ و جبران‌ناپذیر برای مردم افغانستان می‌باشد. بی‌تردید باید گفت، شش سال پیش در چنین روزی افغانستان یکی از فرزندان راستین و حامی و بانی جهاد پُرافتخار را از دست داده است .

دشمنان افغانستان اما این را بدانند که اگر مارشال محمدقسیم فهیم در میان مردمش نیست، هزاران راد مرد آزاده و هزاران جوان این وطن از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب با حفظ وحدت ملی و دفاع از ارزش‌های اسلامی و ملی به‌خصوص دستاوردهای ۱۸ سال اخیر در خط فکری مارشال افغانستان قرار دارند و از تمامیت‌ارضی و ناموس ملی و استقلال این مرزبوم دفاع می‌کنند.

در پایان، امیدواریم ملت افغانستان از گذشته پند و عبرت گرفته و برای آینده مطمئن و صلح‌آمیز به‌دور از تحجر و تعصب کور کورانه تصمیم بگیرند تا صفحه تاریخ تغییر بخورد و مردم افغانستان در پرتو صلح با عزت زنده‌گی کنند.



## مارشال افغانستان شخصیت برازنده بود

مریم کوفی-عضو پیشین مجلس

بسم الله الرحمن الرحيم

هژدهم ماه حوت برابر است به ششمین سالروز درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم معاون پیشین ریاست جمهوری اسلامی افغانستان!

مراتب تسلیت و همدردی خود را به مناسبت ششمین سالروز وفات و ارتحال مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم به خانواده گرامی ایشان، یاران هم‌سنگران و مردم کشور ابراز میکنم.

مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم یکی از شخصیت‌های برازنده مملکت بود که عمر گران‌بهایش را در راستای خدمت‌گزاری به مردم خود سپری کرد. وی سنگرداری بود که در کامیابی جهاد و مقاومت مردم افغانستان صادقانه خدمت کرد و بهترین سال‌های عمر خود را در راه شکوفایی کشور با تحمل سختی‌ها و دشواری‌های زیاد در ابعاد مختلف سپری کرد و همچنان در دوران بعد از طالبان نیز در برقراری نظام جدید افغانستان همراه با سایر بزرگان

همت گماشت و مصدر خدمت برای مردم و کشور شد.

مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم در سیزده سال گذشته به افغانستان و منافع علیای مملکت پایند بود و مسایل صلح و جنگ، حکومت‌داری، اداره و مدیریت را بر محور مصالح کلان کشور در نظر می‌گرفت و وحدت ملی احترام به تصامیم جمعی از خصوصیات بود که شخصیت مارشال محمدقسیم فهیم برجستگی داشت .

ویژه‌گی‌های شخصیتی مارشال محمدقسیم فهیم مرحوم برای ادامه دهنده‌گان راهش سرمشق و الگو است؛ متانت، شجاعت، دلیری، اعتماد به نفس از خصوصیات اخلاقی وی بود که می‌توان چراغ راه ادامه دهنده‌گان راهش باشد. مارشال یک شخصیت چند بُعدی بود. او به همان مقدار که یک نظامی بود یک شهروند عادی هم بود؛ او رفیق بود و گذشت تحمل فراوان داشت با آنکه در یک فضایی جنگ تحملی رشد کرده بود و چنانچه اگر صحبت‌های مارشال را بشنویم، واژه‌هایی که بیشتر در گفتارش تکرار شده اند صلح، وطن، همه‌پذیری است او در حساس‌ترین شرایط عقده‌گشایی نکرد و به حیث یک کلان کشور تصامیمی گرفت که مقتضای زمان بود. قولش قول بود و حرفش عمل در عمل و کردارش بوی قومی، لسانی، سمتی و حزبی نبود. حس بزرگی نسبت به وطن و مردمش داشت و بعد از شهید احمدشاه مسعود فرد دوم جریان جهاد و مقاومت مردم شریف افغانستان بود .

یک بار دیگر مراتب ششمین سالروز وفات مارشال را به همه اعضای خانواده، هم‌سنگران، دوستان و ملت آزاده و سربلند افغانستان تسلیت و غم‌شریکی عرض می‌کنم. روح ملکوتی مارشال شاد و یادش گرامی‌باد!



---

## شهر خالیست ز عشاق

---

سید عالم هاشمی

---

شهر خالیست ز عشاق بود کاز طرفی

دست از غیب برون آید و کاری بکند

هژدهم حوت ۱۳۹۸ ششمین سالروز درگذشت ابر مردی ست که نبودش کشور را تا پرتگاه نابودی پیش آورده است.

مرد با صلابت، با شجاعت و مرد با ظرفیت یک محوریت بزرگ ملی که می توانست در برابر هر جریان مخرب چون کوه استوار بایستد. اکنون باتأسف در میان ملت و مردم ما نیست، مارشال صاحب باری در کنفرانس والی ها در کابل در سخنرانی میسوطی، ارزشمندترین سخنان و رهنمودها را ایراد فرمودند. در آن کنفرانس از برادری، وحدت، اتحاد و عدالت اجتماعی سخن گفت و فرمودند که من سال های درازی برای اعتلای دین خدا و آزادی سرزمینم رزمیده ام؛ من خودم را متعلق به همه ملت ستم دیده کشور می دانم و در نگاه من ریگ های سوزان دشت های

هلمند و زمرد سبز پنجشیر قیمت مساوی دارد .

او در حالی که اشک از چشمانش جاری بود خطاب به همه جریان‌ها و گروه‌های سیاسی و قومی گفتند بیایید اختلافات مان را کنار بگذاریم و مالکیت کشورمان را به دست خود بگیریم تا ملت افغانستان نیز همانند سایر ملت‌های با عزت دنیا، سربلند و باعزت زنده گی کنند .

در آن روزها تعدادی از بی‌هویت‌ها در حمایت از زلمی خلیل‌زاد که گویا برای احراز کرسی ریاست‌جمهوری کاندیدا بشود، با تذکر داستانی از مثنوی مولوی که همان رنگین شدن شغال در خم رنگ‌ریز است، فرمودند که اینجا افغانستان است نه امریکا؛ مگر ما زنده نباشیم که یک امریکایی بیاید و رییس‌جمهور کشور ما شود.

اما دریغا و دردا! که او زنده نیست و خلیل‌زاد آمد و هر چه که دلش خواست انجام داد و انجام می‌دهد، با تأسف در این سرزمین گویی مرد پُرغروری نیست که از عزت وقار و حق مشروع مردمش دفاع کند.

روح شاد مارشال صاحب گرامی و عزیز!





بخش ششم

برنامه‌های مناسبی





## بنیاد مارشال فهیم از میلاد پیامبر اسلام گرامی داشت کرد

پنجشنبه، ۸ عقرب

بنیاد مارشال فهیم از میلاد حضرت محمد (ص) گرامی داشت کرد. در محفلی که به همین مناسبت در مسجد جامع آرامگاه مارشال افغانستان برگزار شده بود، سخنرانان پیرامون سجایا و زنده گی پیامبر اسلام صحبت کردند.

محفل با ختم قرآن کریم آغاز شد و پس از آن شماری از علما، استادان دانشگاه، اعضای مجلس نمایندگان و فعالان سیاسی پیرامون صلح در سیرت پیامبر گرامی اسلام صحبت کردند.

به گفته آنان، زنده گی حضرت محمد (ص) مملو از آموزه‌ها و راه کارها برای صلح جویی است و طرف‌های منازعه در افغانستان با بهره‌گیری از این آموزه‌ها می‌توانند صلح و آرامش را در کشور به ارمغان آورند.

سید عبدالله هاشمی، رییس دبیرخانه بنیاد مارشال فهیم در این مراسم ضمن یاددهانی از زنده‌گی و کارنامه حضرت محمد(ص) گفت که سیرت پیامبر اسلام استوار به دعوت برای صلح بود. به گفته او، نمونه بارز صلح‌خواهی پیامبر اسلام صلح حدیبیه است؛ این پیمان نمایانگر بزرگی رفتار و کردار پیامبر اسلام می‌باشد. او در ادامه سخنانش از طرف‌های درگیر در کشور خواست تا با استفاده از آموزه‌های پیامبر گرامی اسلام به جنگ نقطه پایان بگذارند.

به گفته آقای هاشمی، امروزه کسانی که با ادعای دموکراسی و آزادی بیان و با سیاست‌های اسلام‌ستیزانه و توهین به پیامبر اسلام کار می‌کنند، انسان‌های روانی‌اند و به مداوا نیاز دارند. به گفته او، توهین به حضرت محمد(ص) اهانت به تمام مسلمانان جهان است و این کار نمایانگر دشمنی آشکار با عدالت می‌باشد.

آقای هاشمی گفت که دشمنان اسلام به بهانه‌های مختلف دشمنی خود را با اسلام ابراز می‌کنند و از نام دموکراسی سوءاستفاده کرده‌اند. او گفت، کسانی که در مقابل توهین‌های دشمنان اسلام به پیامبر اکرم خاموش هستند و صدای‌شان بیرون نمی‌شود، کمتر از آن‌ها نیستند و باید صف‌شان را مشخص کنند.

او بیان داشت که همه ما مسلمان‌ها باید در محور سیرت پیامبر اسلام و ارزش‌های دینی از اختلافات خود فاصله بگیریم، عداوت‌های ذات‌البینی را کنار بگذاریم و صف خود را در برابر دشمنان اسلام و انسانیت واحد بسازیم. اگر چنین نشد، دشمنان اسلام و پیامبر خدا با اشکال مختلف و در قالب‌های متفاوت و تفرقه‌افگنی به اهداف شوم خود می‌رسند.

رییس دبیرخانه بنیاد مارشال فهیم ضمن دعوت مردم به همدلی گفت، ملتی که در طی چهل سال در آتش سوخته و در خون می‌تپد، عزت و شرف‌شان در ادوار تاریخ با تمسک به کلمه طیبه بوده و با اتحاد توانستند در برابر بزرگترین قدرت‌های جهان قد علم کنند و آن‌ها را به زانو درآورند. به گفته او، امروز نیاز است تا از طریق صلح و هم‌دیگری‌پذیری نقطه پایان به جنگ چهل ساله کشور بگذاریم.

او افزود که مردم افغانستان به صلح دایمی نیازمندند: «از ورای این تریبون به نشانی تمام گروه‌های تروریستی صدا می‌کنم که اگر شما می‌خواهید مکتب اسلام را به عنوان سرمشق زنده‌گی‌تان قرار دهید، به جای این که برادران و خواهران خود را بکشید، مساجد و وطن را تخریب کنید، در برابر دشمنان اسلام که به اشکال مختلف می‌خواهند به مقدسات و پیامبر ما توهین کنند، ایستاده شوید.» او خطاب به گروه‌های تروریستی گفت: به خون‌ریزی مردم خاتمه دهید و از راه صلح و میز مذاکره و فعالیت‌های سیاسی منافع‌تان را تامین کنید.

آقای هاشمی همچنان تصریح کرد که بنیاد مارشال فهیم متعهد به ارزش‌های دینی و حفظ ارزش‌های جهاد و مقاومت مردم افغانستان بوده و خود را مکلف می‌داند تا در عرصه فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی فعالیت داشته باشد و این ارزش‌ها را به نسل‌های دیگر انتقال دهد.

در سوی دیگر، ذبیح الله عتیق نماینده مردم بدخشان در مجلس و یکی از سخنرانان این محفل نیز ضمن اشاره به پخش کاریکاتور حضرت محمد (ص) گفت که این کار نشان دهنده عناد با مسلمانان و جایگاه پیامبر اسلام در سطح جهان است.

در عین حال، عمادالدین وثیق، استاد دارالعلوم بی بی عایشه که در این محفل صحبت می کرد گفت که پیش از تولد پیامبر اسلام همه مردمان منتظر منجی بودند و با تولد پیامبر و بعثت آن حبیب خدا، مردم راه خود را پیدا کردند و ارتباطشان با الله متعال برقرار گردید؛ مظلومان از ستم نجات یافتند، راه راست به انسان ها نشان داده شد و مکارم اخلاق به اتمام رسید.

آقای وثیق در ادامه سخنانش از طرف های جنگ در کشور خواست تا برای صلح انعطاف پذیر باشند و به روند صلح تن دهند.

دکتور احمد نور واقف استاد دانشگاه نیز خطاب به کسانی که به حضرت پیامبر اسلام توهین می کنند گفت: این کار جاهلانه است و نمایانگر جاهلیتی می باشد که در زمان حیات پیامبر اسلام وجود داشت. به گفته این استاد دانشگاه، جامعه امروز افغانستان با دو چالش دست و پنجه نرم می کند که یکی فساد اخلاقی و اجتماعی است و دیگری جنگ خانمان سوز که همه روزه از مردم افغانستان قربانی می گیرد. او نیز از طرف های درگیر در کشور خواست تا با پیروی از سیرت حضرت محمد (ص)، روند گفت و گوهای صلح را موفق گردانند.

آقای واقف در ادامه سخنانش از سجایا و روش صلح جویانه پیامبر یاد کرد و گفت که او مبعوث شد تا دنیای آغشته به فساد را با گلستان زیبای اخلاق مزین سازد و ستم را از میان برچیند، پیامبر فضای برتریجویی قومی و تفوق طلبی را مردود دانسته و معیار برتری را در میان انسان ها همانا تقوا خواند. او هم چنان از پیام های سازنده رسول اکرم یاد کرد و افزود، پیام او در آغازین لحظات زنده گی صلح، آرامش و امنیت به دنیای بشریت بود.

او قضیه صلح حدیبیه را در زمان حضرت محمد (ص) برای صحابه کرام و مسلمین بسیار مهم ارزیابی کرد و گفت: پیامبر در سال ششم هجرت با تعداد زیادی از یاران به قصد زیارت بیت الله حرکت می کند، اما قریش با تمام توان مانع رفتن آن ها به مکه می شوند، سرانجام به این نتیجه می رسند که توافق نامه صلح باید امضا شود و براساس آن مدتی را جزیره عرب در آرامش و بدون جنگ سپری کند. در نهایت، رسول گرامی با پذیرش شرایط دشوار جانب مقابل به خاطر آمدن صلح تن می دهد. حضرت عمر اعتراض می کند و می گوید که مگر ما برحق نیستیم، پس چرا چنین شرایط ذلت بار را پذیریم، اما پیامبر به خاطر ایجاد صلح و آرامش مردم، به قبول آن شرایط تن می دهد و برای ده سال صلح آرامش به وجود می آید.

او از طرف های درگیر خواست تا صلح حدیبیه پیامبر اکرم را الگو قرار داده و دیگر سبب ریختاندن اشک یتیمان در این سرزمین نشوند، خانواده ها را بی سرپرست نسازند و بیایند به خواست های خدا

و پیامبر تمکین کنند و زنده‌گی رسول‌الله را سرمشق خود قرار دهند تا مردم پس از این در فضای صلح‌آمیز زنده‌گی کنند؛ طوری که پیامبر شرایط سخت را به‌خاطر آرامش مردم پذیرفت، آنها هم دور یک کلمه جمع شوند و در پیشگاه خدا و پیامبرش مسوول نباشند و نیز در روز قیامت دست مظلومین به دامن‌شان نباشد.

همزمان با این، استاد رحیم‌الله کشاف، معاون مجمع ملی افغانستان و یکی از سخنرانان محفل گرامی‌داشت از میلاد پیامبر اسلام ضمن یاددهانی از سیرت حضرت پیامبر گفت که گروه‌های متخاصم باید صلح‌جویی را از زنده‌گی پیامبر اسلام بیاموزند و بر این اساس صلح کنند.

به گفته‌ی استاد کشاف، یکی از دلایل مشکلات در جوامع اسلامی به‌ویژه افغانستان، دورشدن از آموزه‌های سیرت حضرت محمد (ص) می‌باشد. او افزود که پیامبر اسلام در صلح حدیبیه با پلیدترین انسان‌ها به‌خاطر آرامش مردم و رسیدن به اهداف اسلامی صلح کرد و شرایط سخت را پذیرفت. پس، آیا با مسلمان‌ها صلح کردن جواز ندارد؟ کسانی که در جنگ با مردم افغانستان استند باید خجالت بکشند، آن‌ها باید از صلح حدیبیه درس بگیرند و به کشتار و رنجاندن مردم بی‌گناه افغانستان پایان بخشند.

محفل گرامی‌داشت از میلاد پُرسعادت پیامبر گرامی اسلام با دعاخوانی به روح همه‌ی شهدای افغانستان به‌ویژه شهدای نیروهای امنیتی و دفاعی کشور به پایان رسید.





## بنیاد مارشال فهیم از شهدای دانشگاه کابل یادبود کرد

جمعه، ۱۶ عقرب

بنیاد مارشال فهیم با برگزاری ختم قرآن کریم در مسجد جامع آرامگاه مارشال افغانستان، از شهدای دانشگاه کابل یادبود کرد. در این مراسم شماری از علما، استادان دانشگاه، دانشجویان و جوانان اشتراک کرده بودند.

سید عبدالله هاشمی، رییس دبیرخانه بنیاد مارشال فهیم هدف از برگزاری این گونه مراسم را پاسداری از ارزش‌های مشترک مردم افغانستان بیان داشته و گفت: بنیاد مارشال فهیم به عنوان یک جریان فکری و فرهنگی، رسالت خود می‌داند تا از ارزش‌های مشترک مردمان کشور یادبود کند.

آقای هاشمی افزود، هم‌چنان این محفل به مناسبت تقبیح حملات تروریستی دشمنان مردم افغانستان به دانشگاه کابل و اتحاف دعا به روح شهدای آن حادثه و شهدای پانزده عقرب سال ۱۳۸۶ خورشیدی که شماری از وکلای مجلس نماینده‌گان افغانستان به رهبری شهید سیدمصطفی کاظمی



در بغلان به شهادت رسیدند، برگزار شده است.

در عین حال، مولوی شیر محمد انوری، خطیب مسجد جامع آرامگاه مارشال کشور ضمن اشاره به حادثه المناک دانشگاه کابل می گوید، بر بنیاد آموزه‌های دین مبین اسلام کسی که دستش به خون انسان‌های بی گناه آلوده است، هیچ گاه مورد آمرزش خداوند متعال قرار نمی گیرد. به گفته او، قتل انسان بی گناه در دین اسلام جرم سنگینی به شمار می رود.

مولوی انوری با اشاره به این که اگر انسان حتی یک مرتبه هم کلمه شهادت را خوانده است قتل او حرام می باشد افزود، شخصی چندین تن از صاحبه پیامبر اسلام را به شهادت رساند، حضرت اسامه با یک صحابی دیگر در پی این شخص شدند تا او را به کیفر برسانند، آن شخص را گیر آوردند و تا این که حضرت اسامه شمشیر کشید، آن شخص کلمه خواند و گفت که من از کرده خود توبه کردم، اما حضرت اسامه او را به قتل رساند. پیامبر اکرم، حضرت اسامه را احضار کرد و گفت که چه کار کردید، او گفت که آن شخص از ترس کشتن و نجات جانش کلمه خواند. پیامبر برایش گفت که آیا سینه او را شگافتی تا به این نتیجه رسیدی؟ تو در روز قیامت در پیشگاه الله متعال چه خواهی گفت. حضرت اسامه می گفت که ایکاش به دنیا نیامده بودم. بلی، در روز قیامت چه جوابی خواهم داشت.

او بیان داشت که پیامبر فرمود، در آخر زمان فتنه‌های جدید ظاهر می شود و هرچومرج هم بسیار می شود. کسی پرسید که منظور شما از این علامت‌ها چیست؟ پیامبر سه بار تکرار کرد که قتل. بنابراین، از گروه‌های درگیر جنگ می خواهیم تا دست از قتل مردم مسلمان افغانستان بردارند.

در عین حال، مولوی روح الله رحیمی، معاون شورای علمای مجمع ملی افغانستان با نکوهش حمله تروریستی به جان دانشجویان دانشگاه کابل می گوید، همه مردمان کشور در اندوه از دست دادن این جوانان خود را شریک می دانند و مراسم ختم قرآن کریم امروزی به خاطر ابراز همدردی با خانواده‌های این شهیدان برگزار گردیده است.

محمد نعمان رحیمی، استاد دانشگاه و از حضور یافته‌گان این مراسم نیز اظهار داشت، حمله دشمنان جبون افغانستان به دانشگاه کابل یک جنایت است و ایستاده‌گی مردم در برابر آنان نشان دهنده این است که تروریستان توان مقاومت با مردم افغانستان را ندارند.

آقای رحیمی ضمن تقبیح حمله تروریستی به دانشگاه کابل گفت که دشمنان روشنگری نمی توانند با هدف قراردادن نهادهای تحصیلی، جوانان ما را از ادامه تحصیل باز دارند و روحیه‌شان را تضعیف کنند.

در سوی دیگر، رحیم الله کشف، معاون سیاسی مجمع ملی افغانستان به این باور است که اعمال تروریستان سیزده سال پیش در ولایت بغلان و حادثه دانشگاه کابل با هیچ آموزه دینی هم خوانی ندارد، زیرا دین اسلام از زمان ظهور تا به امروز در برابر بی عدالتی، ظلم و ریختاندن خون انسان بی گناه ایستاده‌گی کرده است.

صلح در نگاه مارشال افغانستان / ۲۴۵

به باور آقای کشاف، برگزاری چنین محافل می‌تواند مرحمی به کهنه‌زخم آن مادران، پدران، خواهران و برادرانی باشد که بر سر گلیم عزیزان‌شان نشست‌اند، آن‌ها بدانند که ما هم در غم و دردشان خود را شریک می‌دانیم و اندوهگین هستیم تا احساس تنهایی نکنند.



## مجمع ملی افغانستان از ۲۴ عقرب؛ روز آغاز نظام سازی در کشور بزرگداشت کرد

جمعه، ۲۳ عقرب

مجمع ملی افغانستان از ۲۴ عقرب روز ورود نیروهای جبهه متحد ملی به رهبری مارشال محمد قسیم فهیم به کابل و آغاز نظام سازی در کشور بزرگداشت کرد.

در نشستی که به همین مناسبت در دفتر مرکزی مجمع ملی افغانستان برگزار شده بود، در آن شماری از فعالان مدنی، استادان دانشگاه، دانشجویان و فعالان سیاسی اشتراک کرده بودند.

به گفته سخنرانان این نشست، نظام موجود حاصل سال ها مجاهدت مردم افغانستان و درایت رهبری جبهه متحد ملی است که در شرایط بحرانی، اوضاع را به گونه یی مدیریت کردند تا زمینه بروز نفاق و اختلاف گرفته شده و برای ایجاد نظام جدید در کشور فرصت فراهم شود.

به گفته آنان، مارشال محمد قسیم فهیم به نسبت تلاش هایش در راستای ایجاد نظام جدید در کشور، به عنوان «معمار افغانستان» شناخته می شود.

سیدعبدالله هاشمی، رییس مجمع ملی افغانستان در این نشست گفت که انتظار دارد پس از این، همه ساله از ۲۴ عقرب به عنوان روز نظام‌سازی همچون یک ارزش به خاطر پاسداشت از کارنامه کسانی که ایثارگری کرده‌اند، بزرگداشت شود.

به گفته آقای هاشمی، رهبری جبهه متحد به دنبال ایجاد صلح، وحدت و برابری در کشور بود و در راستای ایجاد نظامی که از همه مردم نماینده‌گی کرده بتواند، ایثار و خودگذری کردند. به گفته او، بانی نظام‌سازی پس از دوره سیاه طالبان در کشور مارشال محمدقسیم فهیم می‌باشد که در این راه مردم افغانستان در کنار مارشال افغانستان ایستادند و هدف از این کار، حفظ وحدت و هم‌دیگری‌پذیری میان مردمان کشور بود.

در عین حال، مولوی عطارالرحمن سلیم، معاون شورای عالی مصالحه ملی و از سخنرانان این نشست، ضمن بیان تجربه گفت‌وگوهای صلح و نظام‌سازی در زمان حکومت اسلامی و دوره مقاومت گفت که مجاهدان افغانستان پیوسته در راستای به میان آمدن آرامش و ساخته شدن نظام قربانی داده اند.

به گفته معاون شورای عالی مصالحه ملی: رهبری جبهه متحد ملی همواره در تلاش بود تا زمینه تدویر و ساخته شدن نظام همه‌شمول در کشور فراهم شود، اما عنصری از داخل و بیرون می‌کوشیدند تا افغانستان دارای این نظام نشود. یکی از بهترین فرصت‌ها زمانی بود که نظام طالبانی شکست خورد و مارشال افغانستان به ساخته شدن چنین نظامی پرداخت.

آقای سلیم در ادامه سخنانش خاطرنشان کرد که اعضا و رهبری جبهه متحد ملی با روحیه عفو و بخشش وارد کابل شدند و در اولین اقدام، عفو عمومی اعلام کردند.

در سوی دیگر، دگر جنرال نصیر ضیایی، از چهره‌های برجسته جهاد و مقاومت مردم افغانستان یکی دیگر از سخنرانان این نشست، با اشاره به روحیه وحدت و هم‌دیگری‌پذیری در رفتار و باور مارشال افغانستان گفت که متأسفانه از این روحیه بسیاری‌ها در داخل نظام برداشت سوء کردند و در بسا موارد به حذف سیستماتیک پرداختند و در هم‌پذیری صداقت نشان ندادند.

آقای ضیایی با اشاره به روند گفت‌وگوهای جاری صلح افغانستان گفت، تا زمانی که در داخل کشور و در داخل نظام صلح به میان نیاید، پایان جنگ ممکن نخواهد بود.

رحیم‌الله کشاف، معاون سیاسی مجمع ملی افغانستان که این نشست را جمع‌بندی می‌کرد، گفت: ۲۴ عقرب روز دُرخشش ظرفیت نظام‌سازی در کشور است؛ در این فرصت مجاهدین نشان دادند که توان نظام‌سازی را دارند.

به گفته استاد کشاف، با آنکه شماری از کشورها در پی سبوتاژ نظام‌سازی توسط مجاهدین بودند، اما درایت و رهبری جبهه متحد ملی سبب شد تا این برنامه تحقق نیابد و نظام توسط خود مجاهدین ساخته شود.

گفتنی است که پس از به شهادت رسیدن قهرمان ملی افغانستان، مارشال محمدقسیم فهیم به عنوان جانشین او انتخاب شد و نیروهای جبهه متحد ملی به رهبری او به تاریخ ۲۴ عقرب ۱۳۸۰ خورشیدی، وارد کابل شدند.



## از مجاهدت و مبارزه فرمانده عبدالمومن شاهه نکوداشت شد

جمعه، ۱۴ قوس

از مجاهدت و مبارزه تورنجنرال عبدالمومن عطایی، زبان زد به فرمانده عبدالمومن شاهه نکوداشت شد.

این محفل که از نشانی مجمع ملی افغانستان برگزار شده بود، در آن، فرماندهان جهادی، علما، اعضای خانواده زنده‌یاد مومن شاهه، فرهنگیان، استادان دانشگاه و دانشجویان اشتراک کرده بودند. سید عبدالله هاشمی، رییس مجمع ملی افغانستان ضمن خوش آمدگویی مهمانان گفت که روان شاد مومن شاهه در دفاع از مردم و وطن در نقاط مختلف کشور مبارزه کرد و نقش برانزده‌یی در آزادی و دوباره‌سازی کشور داشت.

مردم‌داری و حل و فصل قضایای مردمی، یکی دیگر از سجایای شخصیتی این فرمانده جهادی توسط رییس مجمع ملی افغانستان برشمرده شد.

همزمان با این، محمدیوسف اعتبار، رئیس پیشین اداره امور و عضو شورای رهبری حزب جمعیت اسلامی افغانستان که از سخنرانان اصلی این محفل بود، گفت: زنده یاد عطایی از بهترین و صادق ترین فرزندان این سرزمین بود که در شرایط سخت و حساس مدیریت نبردهای سنگینی را به دوش می گرفت.

به گفته آقای اعتبار، او در ضمن داشتن اخلاق نیکو و دیانت بی نظیر، درخشش فوق العاده‌یی در زمان جهاد و مقاومت مردم افغانستان داشت و در دوره نظام سازی با متانت در کنار نظام و مردم باقی ماند.

در عین حال، مولوی حبیب الله حسام، رئیس مجمع علمای ۳۴ ولایت کشور از زنده یاد مومن شابه همچون استوانه مقاوم یاد کرد و خاطرنشان ساخت: او یک انسان واقعاً مومن بود و پیوسته در راه انسجام مجاهدین و اتفاق مردم تلاش می کرد.

عبدالعزیز غیرت، فرمانده پیشین پولیس ولایت پنجشیر، از عبدالمومن شابه به عنوان انسانی پاک نفس و با عزت یاد کرد و از جوانان خواست تا زمان رسیدن افغانستان به صلح و آرامش، کاروان مبارزه و مجاهدت را به دوش بگیرند.

حزب الله مومن زاده، فرزند ارشد فرمانده عبدالمومن شابه، نصیر ضیایی استاد دانشگاه و حسن المآب برهان امیری، از دیگر سخنرانان این محفل بودند که پیرامون سجایای شخصیتی فرمانده عبدالمومن شابه و وضعیت مجاهدین افغانستان صحبت کردند.